

ویژه نامه کارگر سوسیالیست در گرامیداشت رفیق شهرام یوسفی

مرام

شهرام بود و یک مرام
ناچشیده شهد پیروزی به کام

به ابدیت پیوست

آرام، آرام ...

اما هرگز ز یاد نبرد

آن مرام:

سوسیالیسم و رهایی انسان،



شهرام با مرام.

شهرام، شهرام،

بخواب آرام

زنده است نزد ما

ترا یاد و نام و مرام

کانون کارگران سوسیالیست

- 3 صفحه - مقدمه
- 5 صفحه - بیوگرافی رفیق شهرام یوسفی
- 11 صفحه - مروری بر جنبش کارگری، در سال ۹۴
- 19 صفحه - ضرورت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و مبارزه برای افزایش دستمزدها
- 26 صفحه - فاز جدید اصلاح قانون کار تهاجم دوباره دولت سرمایه به کارگران
- 32 صفحه - طبقه کارگر و خصوصی سازیها
- 39 صفحه - اختلاس و فساد مالی سازمان تامین اجتماعی مبارزه جدی کارگری را می طلبد!
- 45 صفحه - اتحاد و تشکل کارگران تضمین کننده خواستها و مطالبات آنها است نه نامه های سرگشاده به دولت روحانی!
- 52 صفحه - دستاوردهای اعتصاب کارگران معدن چادر ملو اردکان
- 55 صفحه - مزدوران دیروز کانون انجمنهای صنفی و اسلامی معترضان دروغین امروز حقوق کارگران!
- 60 صفحه - نمی توان به نام کارگر، کارگر را به دام بورژوازی انداخت!
- 66 صفحه - اصلاحیه سازمان تامین اجتماعی؛ تعرض وحشیانه دیگری به سطح معیشت کارگران
- 71 صفحه - کانون انجمن های صنفی نهادهای ضد کارگری جدید
- 76 صفحه - بار دیگر، ریاکاری اصلاح طلبان در دفاع از تشکیل سندیکای مستقل کارگران
- 80 صفحه - نقش کارگر پیشرو در مبارزه طبقاتی
- 86 صفحه - در شعار "تولید ملی" چه اهداف شومی نهفته است!
- 89 صفحه - مصاحبه با شهرام یوسفی یکی از فعالین قدیمی جنبش کارگری
- 108 صفحه - یونان سمبل مبارزه و مقاومت
- 112 صفحه - چرا کارگران الکترو-موتیو دیزل لندن انتاریو کانادا دست به اعتصاب زدند!
- 116 صفحه - تدوین و تصویب قانون کار انقلابی با حضور فعال طبقه کارگر امکانپذیر است!
- 123 صفحه - امکان یا عدم امکان آشتی طبقاتی



سعی می نمود ضمن ارزیابی و تحلیلهای واقعی، نظراتی را ارائه بدهد که کارساز باشد

برای ما رفقای کانون کارگران سوسیالیست شهرام نمادی از انسانیت، دوستی، احترام، عشق و آگاهی و فردی مبارز و خستگی ناپذیر بود. آنگاه که در کنارمان بود حضورش و با او بودن را غنیمت شمردیم و اکنون که در میان ما نیست به یادش از ویژه گی هایش میگوئیم و تلاش می کنیم به وظایفی که ما را به انجامشان مقید ساخته است متعهد بمانیم. دفاع و متحقق نمودن آرمانهای شهرام و به سرانجام رساندن کارهای ناتمامش بر دوش ما خواهد بود.

امروز رفقای کانون کارگران سوسیالیست خود را ملزم می دانند همچون شهرام این رفیق خستگی ناپذیر عمل کنند و مبارزه طبقاتی و آشتی ناپذیری که این رفیق تا آخرین لحظات زندگی به آن اعتقاد راسخ داشت را ادامه دهند. تجارب مبارزاتی و سوسیالیستی این رفیق برای جنبش کارگری و فعالین آن حائز اهمیت است. پر واضح است که شهرام به عنوان یک فعال سوسیالیست کارگری از دل طبقه ای بیرون آمد که خودش راهمیشه متعلق به آن می دانست، و برای پیروزی آرمانهای والای سوسیالیستی و نابودی مناسبات سرمایه داری تا پای جان از خود گذشتگی نشان داد، آرمانخواهی و مبارزاتش نه تنها قابل ارج و قدردانی است بلکه با تداوم راهش لازم است هزاران کارگر مثل وی، بویژه نسلهای جوانتر در روند مبارزه طبقاتی پرورنده شوند.

شهرام یوسفی رفیق گرانقدری بود که از میان ما رفت. اندوه فقدانش برای همه فعالین کارگر و کمونیست ایران، مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم، سنگین است، به ویژه برای رفقای «کانون کارگران سوسیالیست». اما بار مسئولیتی که با نبودنش برای همه ما برجای گذاشته است سنگین تر خواهد بود. از دست دادن کسی که دغدغه شبانه روزیش مبارزه بر

مقدمه:

رفیق کمونیست شهرام یوسفی از فعالین کارگری قدیمی و صادق به نیروی اجتماعی طبقه کارگر در تاریخ جمعه 25 نوامبر 2016 از میان ما رفت. او از بنیانگذاران کانون کارگران سوسیالیست و رفیقی موثر در سیاست ها و نقشه عمل های آن بود. ضمن گرامیداشت یاد ر. شهرام عزیز و ارج نهادن به فعالیت هایش در کانون خود را موظف میدانیم که نوشته های او و نیز آنچه وی در تدوینش سهم بسزایی داشته است را در این ویژه نامه یکجا منتشر کنیم .

شهرام از رفقای صمیمی و فعال این کانون بود که با نظرات رادیکال و سوسیالیستی خود در رشد سیاسی کانون و باروری نشریه کارگر سوسیالیست نقش مهم و بارزی داشت. شهرام در تمام بحثهای کانون با جدیت شرکت میکرد و نظراتش در رابطه با مسائل و معضلات سیاسی و جنبش کارگری پوینده و کاملا رو به جلو و راهگشا بود. او برای برون رفت جنبش کارگری از وضعیت فعلی اش با توجه به زمینه های مادی و عینی ای که جنبش با آن روبرو است



علیه نظام سرمایه داری بود، ضایعه ایی بسیار دشوار است. زندگی اش پر بار بود؛ مملو از تجارب تلخ و شیرین. او متعلق به یک نسل انقلابی بود که نظام استثمار گر سرمایه داری را بخوبی فهمید و راه رهایی از این نظام را با مبارزه امان ناپذیر طبقاتی دنبال میکرد. بدین ترتیب، شواهد ارزنده ای از مبارزات نسل خود و سازمانیابی که برای آن ها مبارزه کرده بود برجای گذاشت تا مبارزان نسل جدید بتوانند با کند و کاو در آن ها به ارزشهای این دستاوردها دست یابند.

تا آخرین روزهای حیات، علیرغم بیماری سخت "روحیه ای شکیبا، امیدوار و رزمنده داشت.

ما رفقای کانون، طی چندین سال در کنار هم بودن با او خندیدیم، با او فریاد زدیم، سر مسائل سیاسی و کارگری به بحث و جدل پرداختیم و همراه با او رشد کردیم، به نام و به خواست او از همه آنهایی که به خصوص در این چند سال بیماری و این چند ماه آخر بیمارستان به دیدارش آمده بودند، از آنان که از نزدیک و دور، اروپا و کانادا تا ایران در اندوه از دست دادن چنین رفیقی با ما سهم هستند، از طرف کانون کارگران سوسیالیست خالصانه و صمیمانه سپاسگزاری میکنیم.

یادش برای همیشه در عمق وجود همه ما، به ویژه آن ها که دهه های متمادی با هم بودیم، زنده خواهد ماند .

کانون کارگران سوسیالیست

یاد شهرام یوسفی فعال کارگری
و کمونیست گرامی باد!



صفوف کارگران اختصاص داد. او که مبارزه سیاسی خود را از سنین جوانی آغاز نموده بود، در عرصه های فعالیت مخفی و علنی، سازمانده و مبارزی جدی بود که در امر متحد نمودن صفوف طبقاتی کارگران نقش بارزی را ایفاء نمود.

شهرام با اندیشه های مارکسیستی، شور و شوق انقلابی و فعالیت مداوم خود، در قلب کارگرانی جای دارد که سالهای زیادی از زندگی مبارزاتیش را با آنها سپری نموده است. راه او با مبارزه انقلابی و کار آگاهگرانه اش با کارگران از شاد شهر، قلعه حسن خان، جوادیه، خاک سفید، کارخانجات ماشین سازیها و پروفیل نیمه سبک تا فعالیت او در عرصه های مختلف در خارج کشور در هم تنیده و نامش همیشه زنده و جاودانه است.

شهرام زمانیکه یک کمونیست جوان و پر شور بود علیرغم اینکه تجارب کارگریش تجسمی از زندگی روزمره مبارزاتی او بود، توانست با استفاده از تجارب گرانبهای بلشویکی و نسلهای گذشته، که بزرگترین آموزگار هر کمونیست و کارگر سوسیالیست می باشد، به امر سازماندهی و تبلیغ و ترویج در میان کارگران بپردازد.

او از سن 7 سالگی شروع به کار کرد تا سال 1354 یک بخش از سال را مجبور بود در مزرعه کشاورزی کار کند، و بقیه سال را به ادامه تحصیل بپردازد به دلیل مشکلات اقتصادی خانواده و درگذشت پدر، از سال 1354 کار در پالایشگاه تبریز را شروع کرد. شرایط سخت زندگی تحمیل شده، خود بخود انگیزه اعتراض به شرایط موجود و مبارزه را در او تقویت نمود. او بعد از مدتی کار در پالایشگاه تبریز بعلت فعالیت در اعتراضاتی که برای بدست آوردن یکسری از خواسته ها انجام گرفت از کار اخراج شده و بعد از در شهرداری تبریز مشغول بکار شد. در این فاصله با آثار کلاسیک مارکسیستی آشنا شده و به مطالعه متون مارکسیستی می پردازد. او به سرعت این آگاهی را کسب می نماید که دشمن واقعی کیست؟ به دلیل شرایط بسیار دشوار اقتصادی اش، روز بروز به زندگی فلاکت بار پی برده و جامعه طبقاتی را بیشتر می شناسد. و به این نتیجه میرسد که اولین قدم الفبای مبارزه این است که توده های کارگر و زحمتکش آگاه شوند.

بیوگرافی رفیق شهرام یوسفی



شهرام یوسفی از فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و کمونیستی، مبارزی آشتی ناپذیر بود که بعد از سالها مبارزه با بیماری سرطان در تاریخ 25 نوامبر 2016 قلب پرطیشش از حرکت باز ایستاد.

شهرام در مهر ماه 1339 در هشتگرد تبریز متولد شد و تحصیلات دوره متوسطه را در یکی از دبیرستانهای تبریز به پایان رساند. پایان تحصیلات دبیرستانی او مواجه شد با شروع انقلاب 57 و او تمام نیروی خود را به مبارزه بر علیه نظام سلطنتی و تداوم انقلاب اختصاص داد.

او یک انقلابی پر شور، فکور، مهربان و متین بود که مبارزه خود را به عنوان یک فعال سوسیالیست جنبش کارگری به سازماندهی در میان کارگران اختصاص داد. او به آنچه اعتقاد داشت عمل میکرد و رفیقی سازش ناپذیر در مقابل دشمنان طبقاتی اش بود. با این درک که سازمان دادن جنبش سوسیالیستی کارگری و امر رهایی آن به مبارزه طبقه کارگر بر علیه نظام سرمایه داری گره خورده است، شهرام بیشترین نیرو و فعالیت سیاسی خود را به این عرصه اختصاص داد.

آنگاه که قلب شهرام از طپش باز ایستاد، طبقه کارگر، یک هم‌رزم کمونیست و خستگی ناپذیر جنبش خود را از دست داد. شهرام کسی بود که معتقد بود طبقه کارگر، تنها با ایجاد تشکلهای مستقل و با اتکاء به نیروی مبارزاتی خود خواهد توانست بر علیه نظام اقتصادی سرمایه داری که اساس آن بر استثمار کارگران بنیان نهاده شده است مبارزه و مقابله نماید. و راه رهایی این طبقه در گرو هر چه بیشتر متشکل شدنش است. شهرام بیشترین سالهای عمر خود را به سازمان دادن



تسخیر سفارت آمریکا، در قبال جنبش ترکمن صحرا و جنبش در کردستان، در برابر یورش رژیم به کارگران، به زنان، به دانشگاهها و به شوراهای کارگری، و در قبال اختلافات میان جناحهای رژیم با موضعگیری رادیکال و انقلابی به افشاگری پردازند. شهرام یوسفی از جمله رفقای بود که نه فقط در رابطه با این افشاگریها نقش فعال و پیشرو داشت همچنین تلاش میکرد کارگران را در مبارزه با ارتجاع اسلامی و توهمی که نیروهای دست نشانده رژیم و همچنین نیروهای راست اپوزیسیون امثال اکثریت و توده در میان توده های کارگر و زحمتکش ایجاد نموده بودند جهتگیری و آگاهگری نماید و حقایق را برای آنها توضیح دهد.

او از نظر سیاسی ابتدا به خط سه پیوست، سپس به فراکسیون مارکسیسم انقلابی ملحق شد. در این فاصله او در تبریز تحت تعقیب بوده و به تهران سفر کرد و آنجا اقامت گزید. وقتی در محیط جدید قرار می گیرد، به عنوان یک کارگر سوسیالیست و کمونیست اهداف خود را شناخته و دقیقاً می دانسته از کجا باید شروع کند. در تهران با مشکلات شدید مالی و جا و مکان روبرو میشود. او تلاش میکند در مدت زمان کمی اطلاعات کافی را در رابطه با محلات کارگری تهران کسب نماید. خیلی از محلات مثل جوادیه، نازی آباد، خاک سفید، فلاح، شادشهر (اسلام شهر فعلی) و... را گشته تا بالاخره تصمیم میگیرد در شاد شهر اسکان یابد. او در حالیکه با شرایط بد از نظر مالی روبرو بوده تصمیم میگیرد دنبال کار برود بعد از تلاش فراوان در جستجوی کار به بسیاری از کارگاهها و کارخانجات سرمیکشد، سرانجام موفق میشود به عنوان جوشکار در **کارخانه بهنام** استخدام شود. او به سرعت روابطش را در محلات کارگری گسترش میدهد و همزمان در جستجوی کار در کارخانجات بزرگ بر می آید.

در این دوران، با رفیق عزیزش جواد قائدی هر هفته ملاقات داشته و بر سر مسائل مختلفی با هم صحبت میکنند. البته همزمان چند جلسه ای هم رفیق حبیب فرزاد را ملاقات نموده، رفقا از استقرارش در شادشهر و پیدا کردن کار خیلی خوشحال میشوند. روزها در کارخانه کار میکردند و عصرها بعد از کار هم در تلاش برقراری

او در روز 29 بهمن 1356 در شهر تبریز بعد از کشتار و گلوله باران وحشیانه مردم از طرف رژیم شاهنشاهی، در کنار دیگر شهروندان شرکت فعالی داشت، این اعتصاب در روز 29 بهمن و در چهل کشته های تهران و شهرهای دیگر سازمان داده شده بود. در سال 57 با وقوع اعتصاب او به همراه تعداد زیادی از دوستانش از فعالین اصلی و سازماندهندگان اعتصابات در سطح شهر تبریز بود. به این دلیل هم از طرف ساواک شناسایی و دستگیر شده و به مدت ده روز در زندان سخت شکنجه میشود. با پافشاری بیش از حد اعتصاب کنندگان که یکی از خواسته هایشان آزادی دستگیرشدگان بود، ساواک ناچار شد او و تعداد زیادی از دوستانش را آزاد کند. زمانیکه با حمایت مردم آزاد شد به نیروی مردم بیش از پیش ایمان آورد، و به این نتیجه رسید اگر مردم اراده کنند، هیچ نیرویی را یارای مقاومت در مقابلشان نیست. با باز شدن فضای سیاسی در پی مبارزات گسترده مردم، و دسترسی بیشتر به متون مارکسیستی و مطالعات مستمر و آگاه شدن به مسائل و مناسبات جامعه نگرش او به دنیای پیرامون کاملاً متفاوت میشود. آن روزها برای او روزهای پر از شغف و شوری بود. در بیشتر مراحل مبارزاتی درگسترش انقلاب 22 بهمن 1357، او و خانواده اش نقش فعالی داشتند. شهرام در اول ماه مه 1358 تبریز که یکی از بیاد ماندنی ترین اول ماه مه ها در تاریخ جنبش کارگری ایران است، شرکت فعال داشت. این اول ماه مه، از نوع سازماندهی بالایی برخوردار بود. می توان به جرأت گفت هیچ کارخانه ای در تبریز و اطراف تبریز نبود که در این مراسم کارگری شرکت نکرده باشند. از نظر تاریخی او معتقد بود که این مراسم اول ماه مه یکی از مراسم هایی بی نظیری بوده که در تاریخ جنبش کارگری می توان از آن نام برد.

در دوره انقلاب جامعه ایران که در شرف یک تغییر و تحول انقلابی بود و ارتجاع اسلامی که تحت نام انقلاب بقدرت رسیده و دستاوردهای انقلاب را به یغما برده بود و گام دیگری در سرکوب کارگران و جنبش انقلابی مردم به پیش بر میداشت، کار در میان توده های کارگر و مردمی و افشاء نمودن ماهیت بغایت ارتجاعی رژیم و نیروهایی که به نام چپ با رژیم همکاری میکردند فعالیت رفقای کمونیستی را می طلبد که بتوانند در برخورد به جنگ ایران و عراق، در قبال



مقاوت بسته به سطح سواد جمع کارگران، کار ترویجی را پیش میبرد است. او در جمعی که رفقا، سواد کمتری داشتند بیشتر بحث ها را به شکل ساده برایشان بیان میکرد.

تشکیل محافل مطالعه کاپیتال و آثار مارکسیستی در میان پیشروان عملی جنبش کارگری، دامن زدن به مبارزات کارگری در راستای تحقق خواسته ها و مطالبات کارگری و مبارزه برای تشکیل مجامع عمومی کارگری در کارخانه ها، از جمله فعالیتهای دیگر شهرام بود.

او معتقد بود کار سیاسی هدفمند، احتیاج به صبر، حوصله و برنامه ریزی درازمدت دارد. کارگران به منافع خودشان آگاه هستند، و در یک پروسه طولانی و حساب شده با اتحاد و برنامه برای گرفتن مطالبات خود اقدام میکنند.

30 خرداد 60 رژیم تازه بقدرت رسیده که تا این مقطع در عقب راندن و بشکست کشاندن کامل انقلاب ناتوان مانده بود دست به سرکوب همه جانبه و وحشیانه ای زد که از نظر ابعاد جنایت و توحش در تاریخ معاصر بیسابقه است. جو رعب و وحشت و خفقان در پروسه فعالیت نیروهای انقلابی و کمونیست اختلال جدی بوجود آورد تا جائیکه امکان هر فعالیت علنی را غیر ممکن نمود. در این دوره کردستان تنها جایی بود که در مقابل ارتجاع اسلامی به مقاومت مسلحانه پرداخت و توانست فضای دموکراتیک برای ادامه مبارزه را مهیا نماید. فعالین در داخل ایران ناچار به تغییر دادن شیوه مبارزاتی شدند و مبارزه مخفی و تشکیل هسته های مخفی را برگزیدند. به علت جو پلیسی و سرکوب سالهای 60 و 61 در تهران شهرام برای حفظ امنیت خود و ادامه فعالیت سیاسی با مشکلات بسیاری روبرو شد، در این دوران هم بسیاری از تشکیلاتهای سیاسی و کمونیستی زیر ضرب رفته و ادامه کاری سیاسی بشیوه قبل غیر قابل ممکن شده بود. او ناچار شد برای حفظ امنیت جانی و ادامه مبارزه سیاسی اش از هویت جعلی استفاده نماید. این یکی از سخت ترین دورانهای سیاسی و مبارزاتی او بود در ضمن اینکه ارتباطش با تشکیلات قطع شده بود اما او توانست با جسوری و آگاهی سیاسی- طبقاتی و درایتی که از خود نشان داد در باز سازی تشکیلات و روابطش نقش مهمی را ایفاء نماید. شهرام با نام عادل شاهین عرصه فعالیت خود را در شادشهر، قلعه حسن خان و کارخانجات ماشین سازی شروع کرد. در این زمان اتحاد مبارزان کمونیست و بسیاری از جریانات سیاسی و

ارتباط با کارگران کارخانجات دیگر بود. او معتقد بود شادشهر (اسلامشهر فعلی) جزو یکی از بهترین محلات کارگری است و ویژگی ای که این شهر دارد، در تمام بیست و چهار ساعت جابجایی کارگران تعطیل نمیشود. در طول شبانه روز وسائل ایاب و ذهاب و سرویسهای کارخانجات کارگر پیاده میکنند یا کارگر سوار می کنند. او برای اینکه بتواند به گسترش روابطش با کارگران سرعت بخشد علاوه بر کار در محیطهای کارگری از روشها و راههای مختلف برای برقرار کردن این ارتباطات استفاده می نمود. بالاخره به این نتیجه میرسد که بعد از ظهرها دستفروشی کند، فکر میکند هم محمل خوبی است و هم از این راه می تواند طولانی مدت در بیرون بماند و ارتباط برقرار کند. بنابراین، بر سر هر چهار راهی که کارگران سوار سرویس شده یا پیاده میشوند بساطش را باز کرده و بدون اینکه مشکل و حساسیتی بوجود بیاورد، می توانسته از این راه سر صحبت را با آنها باز کند. البته در این فاصله خبر اعدام رفقای عزیزش را در فاصله های مختلف میشوند، روزهای خیلی سختی از لحاظ روحی داشته تا جائیکه در مدت 6 تا 9 ماه، ده نفر از بهترین رفقاییش را رژیم جنایتکار سرمایه اعدام میکند. خبر از دست دادن این عزیزان کینه و نفرت او را از این نظام و مبارزه بر علیه آن چندین برابر می نماید. بالاخره در مدت چند ماه اقامتش در شاد شهر حساسی جا میافتد. در کارخانه ای هم که کار میکرده خوب جا افتاده چند ماهی بوده که کار میکرده و با کارگران کارخانه رفیق میشود. در مدتی که در محله شادشهر شروع به کار کرد توانست با کارگران زیادی از جمله ایران ناسیونال، بنز خاور، کفش ملی، ارج، پلاسکو، تولید دارو، کیان تایر و... دوست بشود. شهرام در این فاصله در تلاش بوده وارد کارخانه بزرگ صنعتی بشود. به این باور داشته که کلید حرکت کارگری مراکز بزرگ صنعتی میباشد. برای اینکه بتواند نزدیکی و هم نظری بیشتری را ما بین کارگران بوجود بیاورد، مسافرت های دو روزه، هم برای تفریح و هم برای آشنایی سازمان میداده است. بعضی مواقع دو تا اتوبوس حدود 100 نفر میشدند. این مسافرت ها تاثیر بسیار خوبی در بین کارگران داشت. البته فقط محدود به کارگران کارخانه نبوده دوست های خارج از کارخانه را هم شامل میشده است. در این دوره او با حجم کار بسیار بالایی در رابطه با ترویج آثار پایه ای مارکسیستی روبرو بوده است. در جمع های



جنبش کارگری از نزدیک آشنا شده و ضمن اینکه شهرام با آنها در بسیاری موارد هم نظر نبود اما با ایجاد فضایی رفیقانه و اعتماد زمینه پلمیک و بحث و جدل را مهیا مینمود، برجسته نمودن منافع مشترک طبقاتی بجای منافع سازمانی و تشکیلاتی به هر چه نزدیکتر شدن این روابط دامن میزد که نتیجه اش همبستگی بیشتر در امر مبارزه بر علیه دشمنان طبقاتی بود. شهرام کار در تشکیلات داخل و مخفی با وجود مسائل امنیتی و خطرات آن را با تمام وجود دوست داشت و به آن عشق می ورزید، گرچه جمهوری اسلامی هر روز عرصه را برای مبارزه تنگتر می نمود، بخصوص برای افرادی که با هویت واقعی خود مبارزه نمی نمودند، اما او سعی مینمود از هر امکانی که بتواند به او کمک نماید که در شرایط داخل به مبارزه ادامه دهد استفاده نماید. متأسفانه در سال 1993 شرایطی پیش آمد که شهرام نتوانست به هیچ عنوان در داخل بماند و خطر بطور جدی او را تهدید می نمود. او به ترکیه رفت و پروسه پناهندگی مدت زمانی طول کشید. یکی از رفقا در ترکیه که از نزدیک با رفیق شهرام فعالیت مشترک می نمود در مورد شهرام چنین ل می کند "اواخر سال 1993 که رفیق شهرام یوسفی را در ترکیه در شهر آنکارا برای اولین بار دیدم. در همان ملاقاتهای اولیه با رفیق شهرام آنچنان صمیمی شده بودیم که انگار که سالها است همدیگر را میشناسیم. رفیق شهرام را رفقای حزب کمونیست کارگری به من معرفی کردند که زمان آمدن رفیق شهرام به ترکیه ما در حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت تشکیلاتی میکردیم. رفیق شهرام را به خاطر رابطه صمیمی و رفیقانه اش به اسم آقا دادش صدا میکردیم. رفیق شهرام به زودی به دلیل اعتمادی که در میان رفقایش ایجاد کرده بود، در ترکیه به عنوان یکی از اعضای کمیته حزب کمونیست کارگری در ترکیه انتخاب شد و به مدت کمتر از دو سال در این کمیته باهم فعالیت داشتیم. رفیق در فعالیت با تشکلهای و فعالین کارگری در ترکیه تلاشهای بی دریغی کرد در بین فعالین اتحادیه های رادیکال ترکیه و جریانات چپ به اسم یدی میشناختنش. به این خاطر که زبان مادریش آذری بود روابط خوبی با این جریانات داشت. در مناسبتها و مراسمهایی که از طرف اتحادیهها، جریانات چپ و فعالین کارگری برگزار میشد، رفیق یدی یکی از پای آهنگهای آذری بخصوص

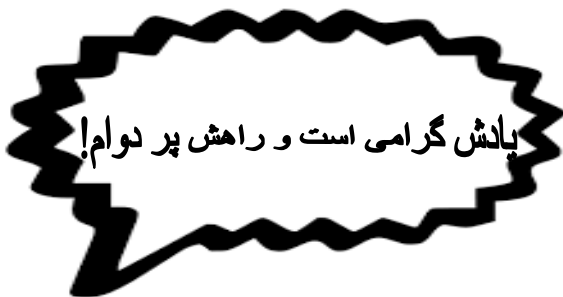
انقلابی به علت یورش رژیم به کردستان منتقل شدند. در کردستان به علت جنبش توده ای و مقاومتی که در تقابل با رژیم به شکل مسلحانه انجام شد فضایی نسبتاً آزاد برای فعالیت نیروهای سیاسی و کمونیستی مهیا شد. در این دوران بود که رفقای اتحاد مبارزان کمونیست با رفقای کومه له، حزب کمونیست ایران را بنیان نهادند. یکی از اهداف حزب کمونیست ایران این بود که روابط تشکیلاتی مخفی داخل را احیاء نماید. شهرام از رفقای بود که علیرغم زیر ضرب رفتن تشکیلات تهران و درحالیکه بطور جدی تحت تعقیب و با موانع زیادی روبرو بود اما با عشق به آرمانهای والای مارکسیستی و متحد نمودن صفوف کارگران توانسته بود از طریق سبک کار شانه ای تشکیلات را بازسازی نموده و ارتباط داخل را با رفقای حزب کمونیست ایران برقرار نماید. او محل کار و زیست خود را به مناطق کارگری اختصاص داد با تلاشهای شبانه روزی و استفاده از تاکتیکهای مختلف درحالیکه تبلیغ و ترویج مارکسیسم را در دستور کار خود قرار داد توانست در مدت نه چندان طولانی از نفوذ توده ای خاصی در بین هم طبقه ایهای کارگری برخوردار شود. او رفیقی جسور بود که با صبر و حوصله و متانت در شرایطی که مزدوران رژیم بطور مداوم او را تعقیب میکردند با خنثی نمودن شگردهای آنها به کار سازماندهی و توده ای پرداخت و براحتی توانست برای حفظ امنیت خود از نیرو و حمایت هم طبقه ایهای کمک بگیرد. زمانی که در حزب کمونیست ایران فراکسیون کمونیسم کارگری تشکیل شد و سپس منجر به حزب کمونیست کارگری ایران شد شهرام که در تشکیلات مخفی کار میکرد به عضویت در این حزب در آمد. او رابط تشکیلات داخل در تهران و تشکیلات حزب کمونیست کارگری در کردستان بود. و در تمام چند سالی که این مسئولیت را بعهده داشت با وجود تمام خطرات و مسائل امنیتی به کار تبلیغ و ترویج در میان هم طبقه ایهای کارگرش پرداخت. یکی از برجستگیهای مبارزاتی شهرام این بود که رفیقی سکتاریست به سازمانش نبود او مبارزه طبقاتی را در جنبشی میدید که تمام احزاب و سازمانها وسیله ای هستند در خدمت به آرمانهای والای سوسیالیسم و رهایی طبقه کارگر. این نگرش و جهان بینی باعث میشد که در ابعاد وسیعتری با جریانات دیگر کارگری ارتباط بگیرد، و در این راستا بود که با گرایشهای موجود در



سوسیالیستی او با چند رفیق دیگر کانون سوسیالیستهای کارگری را بنیان نهادند. ارگان این کانون نشریه ایی به نام " کارگر سوسیالیست" است که شهرام یکی از همکاران فعال این نشریه بود و مطالبی هم از او در رابطه با جنبش کارگری از زوایای مختلف در شماره های مختلف این نشریه درج شده است. ثمره 39 سال فعالیت خستگی ناپذیر شهرام در داخل و عرصه مبارزه مخفی و خارج کشور مبارزه ایی سیاسی و طبقاتی است که نه فقط در تشکیلاتهای مخفی و محافل کارگری به عنوان یک سازمانده قوی ظاهر شد بلکه در زمینه نظری شامل مقالات و مطالبی است که در دخالتگیری در جنبش کارگری و تقویت گرایش سوسیالیستی نقش داشت در ضمن تجارب کارگری شهرام توانسته تکمیل کننده آثار و تجارب مفیدی برای فعالین کارگری باشد.

زندگینامه شهرام یوسفی با در گذشت وی در 25 نوامبر 2016 بسته میشود، اما زندگی شهرام پایان نیافته است، عشق سرشار او به زندگی، اعتقاد راسخ او به آرمانهای والای طبقه کارگر و تنها طبقه ایی که می تواند تضمین کننده رهایی بشریت از استثمار، نابرابری، تبعیض و لغو مالکیت خصوصی باشد با ادامه راهش تداوم خواهد یافت. سرسختی و سازش ناپذیری و تجارب باارزشی که از او به جا مانده است قطعا در تداوم مبارزه رهروان سوسیالیست جنبش کارگری بی تاثیر نخواهد بود. تا زمانی که استثمار یک طبقه از طبقه دیگر به قوت خود باقی است شهرام یوسفی و زندگی مبارزاتیش در اذهان همگان زنده خواهد ماند.

دسامبر 2016



آهنگ آراز آراز که در خواست رفقای کارگر در ترکیه بود. از رفیق شهرام میخواستند که بخوند.

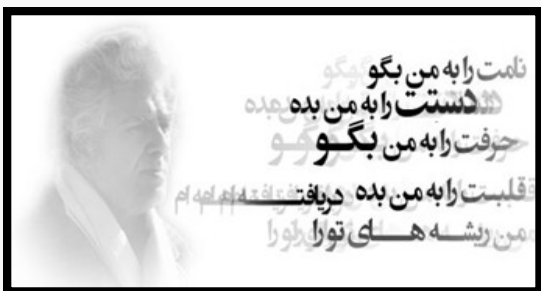
تاکیدات رفیق شهرام بر مسائل کارگری و طبقاتی در میان رفقای کارگر سوسیالیست ترکیه جای خاصی را در میان آنها باز کرده بود. رفیق شهرام در امور و مشکلات پناهندگان به خاطر زبانش از هیچ کمکی دریغ نمی ورزید.

رفیق شهرام یکی از تاکیدات همیشه اش در دورانی در ترکیه بودیم این بود " نباید دشمن طبقاتی و نقشه هایش را دست کم گرفت و به راحتی به عواملش کم بها داد."

بعد از چهارده ماه شهرام به اتفاق خانواده اش به کانادا اعزام شد. او با عرصه فعالیت در شرایط علنی مواجه شد که حقیقتش خیلی متفاوت با شرایط مخفی بود و این عرصه از فعالیت زیاد مطلوب نبود و مدتی طول کشید تا بتواند خود را با آن تطبیق بدهد. او هر چند از طرف تشکیلات و رفقای خارج کشور به عنوان یک فعال کارگری مورد استقبال قرار گرفت اما تفاوتی دو عرصه از فعالیت و جدا شدنش از رفقای کارگرش نه فقط از شادابی او کاست بلکه تناقضاتی را هم در او ایجاد نمود. او بعد از 4 سال فعالیت در خارج کشور در اولین انشعاب در حزب کمونیست کارگری که در سال 1998 پس از دومین کنگره این حزب رخ داد، به همراه دهها نفر از کادرها و اعضا از آن حزب استعفا داد. سپس با تاسیس سازمان اتحاد سوسیالیستی کارگری که خود او یکی اعضای تاسیس کننده آن بود فعالیت خود را در این سازمان شروع کرد. بعد از چندین سال فعالیت در این سازمان و به علت مواجه شدن با درک های متفاوت در رابطه با تئوری و عمل و چگونگی شکل یابی و سازماندهی کارگران و همچنین یکسری مشکلات تشکیلاتی همراه تعدادی دیگری از رفقای این سازمان در سال 2013 استعفاء داد. باید توجه داد که شهرام در این سالها بموازات آن در نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در خارج کشور هم بطور فعال فعالیت میکرد. فعالیت در نهادها یکی از عرصه های مورد علاقه اش بود. از آنجائیکه نهادها از کمیسیونهای متفاوت تشکیل شده که در زمینه های مختلف به فعالیت ادامه میدهند شهرام در کمیسیون تجارب کارگری به عنوان رابط بین این کمیسیون با نهادها فعالیت میکرد. بعد از جدائی از اتحاد



و دریا می شوید بر روی ماسه ها
 رد پای عاشقان از هم جدا را
 برگ ها کُپه کُپه انباشته می شدند،
 خاطره ها، دریغ و افسوس ها نیز
 اما، عشق ساکت و وفادار من
 همچنان می خندد و زندگی را دوست می دارد
 چقدر ترا دوست داشتم، چه زیبا بودی تو
 چطور می خواهی که فراموشت کنم؟
 در آن روزها، زندگی چه زیبا بود
 و خورشید سوزان تر از امروز
 توشیرین ترین یار من بودی
 اما، برای من، تنها دریغ می ماند
 و ترانه ای را که تو می خواندی
 همیشه خواهم شنید ، خواهم شنید
 ترانه ای که مثل خود ما ست
 تو، که مرا دوست داشتی، من که ترا دوست داشتم
 و دو تائی در کنار هم بودیم
 تو، که مرا دوست داشتی، من که ترا دوست داشتم
 اما، زندگی عاشقان را از هم جدا می کند
 آرام آرام، بی سر و صدا...
 و دریا می شوید بر روی ماسه ها
 رد پای عاشقان از هم جدا را



شعر تقدیمی به همسر
 عزیز و هم‌رزم مبارزاتیم
 شهرام یوسفی
 سحر صبا

ژاک پرور

آه... چقدر دلم می خواهد که به خاطرت آوری
 روزهای خوشی را که با هم بودیم
 آن روزها، زندگی چه زیبا بود،
 و خورشید سوزان تر از امروز.
 برگ ها کُپه کُپه انباشته می شدند،
 خاطره ها ، دریغ و افسوس ها نیز
 و باد شمال آن ها را می بَرَد
 در شب سرد فراموشی
 می بینی، فراموش نکرده ام
 ترانه ای را که برایم می خواندی
 ترانه ای که مثل خود ما ست
 تو، که مرا دوست داشتی، من که ترا دوست داشتم
 و دو تائی در کنار هم بودیم
 تو، که مرا دوست داشتی، من که ترا دوست داشتم
 اما، زندگی عاشقان را از هم جدا می کند
 آرام آرام، بی سر و صدا...



و از سوی دیگر با طولانی کردن صف ارتش بیکاران، و سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام می کوشد که این بحرانها را مهار کند.

از آنجائیکه ساختار اقتصادی ایران ساختاری سرمایه داری است و بحرانهای اقتصادی ایران نمی تواند متأثر از بحرانهای اقتصادی جهانی نباشد، بنابراین معضل بیکاری به معضل اجتماعی تبدیل شده است و هر روز تعداد قابل توجهی از نسل جوان به صف نیروی کار افزوده میشوند. براساس آمار ارائه شده نرخ بیکاری کشور بیش از 50 درصد تخمین زده شده است. تا کنون کمتر اتفاق افتاده است که کشوری در جهان طی بیش از یک دهه تورم بالا و دو رقمی داشته و طی چند سال تورم 50 درصدی را تجربه کرده باشد. بیشتر کارگران یا با اضافه کاری های مستمر و طاقت فرسا و یا با کار دوم و سوم از جمله فعالیت های کسبگی بخشی از نیازهای زندگی خود را تأمین می کنند. و این مسئله بدرجه ای بر مبارزات کارگران سایه افکنده و سبب عدم همبستگی کارگران و کاهش سطح مبارزه آنان برای بهبود وضعیت معیشتی و مطالباتشان شده است.

کارگران و مبارزات موجود کارگری

در یکی دو سال اخیر میزان اعتراضات و اعتصابات کارگری بر علیه نظام سرمایه جمهوری اسلامی و کسب خواسته ها بسیار چشمگیر بوده است. روزی نبوده و نیست ما شاهد اعتصاب در چندین واحد صنعتی نباشیم. این تحرک کارگری با وجود استبداد و سرکوب شدید رژیم قابل تحسین و بی نظیر است. اما با توجه به اینکه این حرکت های اعتراضی در محدوده یک کارخانه یا واحد صنعتی معین رخ می دهد و هدف اصلی و سمت و سوی این مبارزات و حرکت ها تدافعی و در چارچوب خواسته های محدودی است و از همه مهمتر هیچ همبستگی و رابطه ارگانیک بین این اعتراضات و اعتصابات موجود نیست این حرکتها تا کنون نتوانسته اند حتی در متحقق نمودن پاره ایی از خواسته های کارگری هم موفق باشند

بعنوان مثال: دستمزد دریافتی کارگران از دهه های گذشته تا به امروز به شدت ناکافی و پائین تر از خط فقر بوده است. در حالی که مبارزه برای افزایش دستمزدها همه ساله یکی از اساسی ترین و محوری ترین خواسته های این طبقه را

مروری بر جنبش کارگری، در سال ۹۴

شهرام یوسفی

ادامه تعرض سرمایه علیه طبقه کارگر و سطح معیشت کارگران در سال ۹۴، استثمار و بی حقوقی کارگران را بیش از پیش تشدید نمود. تعیین مبلغ ۷۱۲ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد ۹۴ که پائین تر از یک چهارم خط فقر است، معنای دیگری جز تشدید فقر و گرسنگی و تحمیل فلاکت و سیاه روزی بیشتر بر میلیون ها کارگر و خانواده های کارگری ندارد. همزمان با این تعرض وحشیانه به معیشت کارگران که فزون تر از حد تحمل طبقه کارگر و در حکم صدور حکم مرگ وی است، اقدامات سرکوبگرانه رژیم علیه کارگران پیشرو و فعالین کارگری از جمله دستگیریها، تشدید آزار و شکنجه کارگران زندانی، به منظور ارباب کارگران در حال افزایش است. جمهوری اسلامی با اعمال سیاست های ضد کارگری خود، از هیچ تلاشی برای ممانعت از تشکل یابی کارگران، نابودی جمع ها و محافل کارگری موجود تا کنون فروگذار نکرده است.

وضعیت معیشتی طبقه کارگر در زمان تحریمها و همچنین بعد از رفع تحریمها نه تفاوتی نموده بلکه فقر و فلاکت بیشتری را به همراه داشته است. بحران جهانی و کاهش قیمت نفت بر بحرانهای اقتصادی دامن زده و بر شمار بیکار سازیها و تعطیلی کارگاه های تولیدی و کارخانجات افزوده است، حقوقهای معوقه را بدنبال داشته و در این رابطه منجر به اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری شده است. حکومت اسلامی سرمایه نیز مثل همیشه برای مقابله و رفع بحران های اقتصادی، راه حل را در استثمار بیشتر کارگران و حمله به سطح معیشت آنها جستجو می نماید. از طریق کاهش دستمزدها و کار بیشتر در برابر مزد کمتر از یک سو



نیاز به به سازمان یافتن جنبش کارگری در سطح وسیعی را دارد.

بخشی از کارگران معضل جدی سازمان نیافتگی را در عدم رهبری و پراکندگی در مبارزات، نبود حمایت و غیره دیده و در عین حال فاصله خود را تا دست یابی به این تشکلهای زیاد می بینند. اغلب آنها به یاد دارند که از گذشته های دور تا به امروز هر نوع حرکت در جهت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری در واحدهای مختلف و البته جدا از یکدیگر و پراکنده، با انواع موانع قانونی و غیر قانونی، فشار، اخراج و . . . روبرو بوده است؛ اما در عین حال دیده یا شنیده اند که آنجا هم که کارگران آگاه بوده و به طور جدی برای ایجاد تشکل ویژه خود سندیکای کارگری یا نوع دیگری از تشکل مستقل کارگری تلاش نموده و آن را متحقق نموده اند، فرصت ها و موقعیت های مناسب را به خوبی تشخیص داده و از آن ها به درستی استفاده کرده اند سرانجام پس از تحمل محرومیت و سختی های زیاد موفق به برپائی و ایجاد تشکل کاطبقه کارگر ایران تا کنون به کمک آگاهی و شناخت نسبی از توازن قوای خود و اوضاع حاکم بر جامعه، با استفاده از تاکتیک های مبارزاتی از هر فرصتی برای پیشبرد اهداف خود استفاده نموده است. کارگران در تجمع های اعتراضی خود برای همراه کردن سایر کارگران و جلب حمایت های مردمی و خانواده هایشان کوشیده اند و در بعضی از حرکتها و اعتصابات کارگری هم موفق بوده اند. و برخی موارد هم این امکان را بدست آورده اند حرکتهای تهاجمی و اعتراضی علیه خود را خنثی نموده اند. و بالاخره فعالین کارگری پیشرو آنگاه که توانسته اند تشکلهای ویژه و مورد نیاز خود را مانند هیئت های مؤسس، سندیکا و کمیته ها را بنا نهاده و با برقراری به موقع ارتباط با نهادها و سازمانهای بین المللی مربوطه از حمایت های این نهادها هرچند محدود نیز بهره مند شده اند. واقعیت دیگر اینست که تا کنون هرگونه حرکت و مبارزه برای ایجاد هر نوع تشکل مستقل کارگری در مراکز صنعتی بزرگ و متوسط البته بطور پراکنده و جدا از هم صورت گرفته است، بعنوان نمونه شاهد بودیم " شرکت واحد اتوبوسرانی تهران " و " مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه " در ایجاد تشکلشان با مقاومت سر سخنانه و حتی اخراج و بازداشت تعدادی از کارگران مواجه شدند. این را

شامل میشود، اما هیچ گاه شاهد مبارزه و مطالبه ی مستمر و به هم مرتبط مراکز صنعتی و یا تجمعات کارگری برای افزایش دستمزد نبوده ایم و یا در شرایطی که تعداد زیادی از نمایندگان این طبقه بدلیل مبارزه برای مطالبات کارگران و یا ایجاد تشکل های مستقل کارگری از کار اخراج، بازداشت و زندانی هستند تا کنون شاهد حرکت های اعتراضی و شعارهایی از سوی کارگران در مجامع مختلف و در رابطه با درخواست " آزادی کارگران زندانی " نبوده ایم. امروزه کارگران برای از دست ندادن شغل خود در ضمن اعتراض اما در برخی موارد هم ناچار به عقب نشینی هستند. شرکت های پیمانکار، قراردادهای موقت کار، قراردادهای سفید امضاء، عدم امنیت شغلی و بیکاری کارگران را در شرایط دشواری قرار داده اند آنچه که برای کارگران بیشتر از هر چیز دیگر اولویت دارد" داشتن شغل" و " امنیت شغلی " است. بارها و بارها شاهد بودیم که این زمانیکه کارگران برای افزایش دستمزد خود و یا ایجاد تشکلهای مستقل کارگری مبارزه نموده اند در بسیاری موارد با عدم امنیت شغلی روبرو شده اند.

موانع مبارزه و متشکل شدن کارگران

طبقه کارگر در شرایط فعلی همزمان با مشکلات و معضلاتی روبرو است که حل هر کدام در گرو دیگری است. مبارزه برای افزایش دستمزدها مستلزم وجود تشکل های مستقل، و حتی تشکلهای مستقل سراسری کارگری است . امنیت شغلی کارگران هر چند به مسایل اقتصادی و اجتماعی و بحران های سیاسی، مناسبات و روابط کار موجود در جامعه گره خورده، اما به حمایت تشکل های مستقل کارگری، صندوق های حمایت از بیکاران و بیمه بیکاری نیازمند است. در شرایطی که به علت بحرانهای اقتصادی - سیاسی موج گسترده بیکاری فرا گیر شده و خطر بیکار شدن هر روز تعداد بیشتری از کارگران را تهدید می کند. بدون شک طبقه کارگر از هر سو مورد تهاجم سرمایه است. واقعیت این است که برون رفت از وضعیت کنونی و غلبه بر بحرانی که بر او حاکم ست



ضرورت سازمان یابی و تشکل طبقه کارگر بطور استراتژیکی اعتقاد داشته باشیم به این امر هم واقف خواهیم بود که در پروسه فعل و انفعالات درونی طبقه کارگر در پیش گرفتن این روش و عملی نمودن آن مبارزه ای طولانی را می طلبد.

حضور فعالین جنبش کارگری گاه در صحنه و گاه در حاشیه و یا بنا به ذهنیت برخی از آنها معتقدند که آگاهی طبقاتی را از بالای سر طبقه باید به میان طبقه برد، تا کنون به رغم تلاشهایی که در این زمینه صورت گرفته به هیچ وجه پاسخگوی حتی بخش حداقلی از نیازهای موجود طبقه کارگر نبوده است. اگر هدف تاثیرگذاری و یا کمک به تعمیق و تسریع یک جنبش اجتماعی است، برای نیل به این هدف باید استراتژی و سبک کار در خدمت به این استراتژی را مد نظر داشت، و با شناخت و بکارگیری از ابزارهای سازماندهی در رسیدن به آن گامهای جدی و استوار را برداشت.

آن دسته از فعالین کارگری که خود کارگر هستند، و با هم طبقه ایهای خود ارتباط تنگاتنگ دارند، در پروسه مبارزات روزمره کارگری دخیل بوده و به شکلی علنی و یا غیر علنی در عرصه ای این مبارزات پیش می روند. مبارزه برای ایجاد تشکل در محیطهای کار، مبارزه برای کسب مطالبات سراسری کارگران، ارتباط علنی و ارگانیک بین فعال کارگری و طبقه کارگر را گسترش می دهد. فاصله گرفتن فعال کارگری از این روال طبیعی مبارزاتی، نتیجه ندادن مبارزات روزمره کارگری را تشدید می کند. انتقال تجربیات کارگری به شکل رودررو و زنده، فعال کارگری را تبدیل به یک رهبر عملی و شناخته شده می کند. خواست و مبارزه برای مطالبات کارگری به دور از محیطهای کار و بدون ارتباط تنگاتنگ با کارگران نتیجه می چندان نمی گیرد و این دور باطل سالهای متمادی بدون ایجاد کوچکترین تحولی در پیشبرد مبارزات کارگری ادامه می یابد. بخشی از فعالین کارگری با دور شدن از محیطهای کار، فعالیت را در صدور بیانیه و اطلاعیه و یا به اشکالی مانند جمع آوری امضاء می بینند. طبقه کارگر برای علنی شدن هر فعال کارگری و رشد او باید هزینه و زمان زیادی صرف کند و از دست دادن و دور ماندن هر فعال کارگری

هم می دانیم امروزه در ایران درصد بالایی از نیروی کار در واحدهای تولیدی و خدماتی زیر ۱۰ نفر به کار اشتغال دارند از شمول این قانون خارج شده اند یا به دلیل کوچک بودن و شرایط ویژه این کارگاهها و مهم تر از همه نبود امنیت شغلی، هرگونه طرح مشکلات و مسایلی از قبیل بهبود شرایط کار، افزایش دستمزد... و متوسل شدن به قانون کار و یا اشاره به تشکل های رگری مورد نظر خود شده و به آن رسمیت داده اند.

کارگری توسط کارگران با اخراج و از دست دادن شغل آن ها همراه خواهد بود؛ ممکن است سازماندهی این دسته از کارگران و ایجاد تشکل برای کارکنان این گونه مشاغل بسته به شرایط، خارج از کارگاهها و در قالب سندیکاها یا تشکلهای رشته های خاصی از صنعت، تولید و یا خدمات امکان پذیرتر باشد. در شرایط موجود برون رفت از این وضعیت در ابتدا کاری بسیار دشوار و برای بیشترین شمار این دسته از کارگران دور از ذهن و غیر عملی به نظر می رسد اما در عین حال امری شدنی و ضرورتی اجتناب پذیر است.

به دلیل وجود بحرانهای حاد و همه جانبه از یک سو و از سوی دیگر به علت اجتناب ناپذیر بودن مبارزه طبقه کارگر بر علیه سرمایه، شکی در این نیست که در این نبرد طبقاتی طبقه امان با انواع و اقسام مسایل و مشکلات دست به گریبان است، اما در پروسه این مبارزات شرایط برای سازمان دادن کارگران نسبتاً موجود است. قطعاً برای به فعل درآمدن این نیرو و پتانسیل قدرتمند حدی از آگاهی طبقاتی لازم است. حضور و فعالیت همه جانبه، سازمان یافته، طولانی مدت، با برنامه و هدف و همچنین سازمانگر کارگران آگاه و پیشرو در درون طبقه در کنار آگاهی ناشی از تجربه ی اجتماعی و مبارزاتی خود کارگران می تواند سبب ارتقاء آگاهی طبقاتی آنان شود. وجود کارگران آگاه و سوسیالیست درون طبقه این وظیفه را جلو آنها می گذارد، در جریان مبارزات کارگری، تجربه های اجتماعی را به کارگران بیاموزند و آنها را به مسائل طبقاتی آگاه نمایند و این امری است گریز ناپذیر، دشوار و طولانی و کسانی که این روش از مبارزه را کارساز می دانند باید سختی، محرومیت و محدودیت های بسیاری را متحمل شوند. اگر به امر مبارزه طبقاتی و



با کمک آن‌ها بتوانند به نیروی خود باور نموده و به سردرگمی و پراکندگی خاتمه دهند.

سرمایه از انواع و اقسام ترفندها برای به بند کشیدن کارگران استفاده می‌نماید که مانع مبارزه آنها برای تحقق خواسته‌ها و مطالباتشان شود به عنوان مثال: قراردادهای موقت و یا خصوصی‌سازیها امری است که لغو‌اساسی آن از عهده یک تشکل و یا حتی چند تشکل منطقه ای و کشوری بر نمی‌آید، بلکه یک مبارزه همه جانبه و سراسری را می‌طلبد، طرحهای جهانی و به کل نظام سرمایه‌داری جهانی مربوط می‌شود و می‌تواند خواست مبارزاتی درازمدت و سراسری همه کارگران باشد و یک مبارزه استراتژیکی را می‌طلبد. سرمایه جهانی با استفاده از قراردادهای موقت کار و خصوصی‌سازیها تا کنون توانسته سرمایه‌های سیال در سطح جهانی و در مناطق آزاد تجاری را بکار بیاندازد و به ثروت‌های کلان دست یابد. سرمایه داران با انتقال سرمایه از یک بخش به بخش دیگر مختارند با استثمار نیروی کار ارزان کارگران به حداکثر سود دست یابند و حتی در موقع بحرانها از ورشکستگی سرمایه در یک منطقه یا در سطح جهانی جلوگیری نمایند. برای لغو کامل قراردادهای موقت و خصوصی‌سازیها، باید کل روابط تولید که مبنای آن سودهای باد آورده در دوره جهانی‌سازی سرمایه است، مورد تعرض و تهاجم طبقه کارگر قرار گیرد. یک تشکل و یک نهاد کارگری به تنهایی نمی‌تواند بخشی از قراردادهای موقت را لغو کرده یا کارفرما را وادار کند که بخشی از قراردادهای موقت را به دائمی تبدیل کند. بهمین دلیل است، مبارزه طبقه کارگر برای مطالباتش در کوتاه مدت و طولانی مدت بر علیه سرمایه تعطیل ناپذیر است. در واقع باید اضافه نمود که مبارزه کارگران تنها به جنبه‌های صنفی آن خلاصه نمی‌شود بلکه هر شکل از مبارزه طبقه کارگر بر علیه نظام سرمایه داری هر چند که با مطالبات صنفی همراه باشد باز هم مبارزه ایی سیاسی است. تفکیک وجه صنفی و سیاسی حرکات و مبارزات کارگران تحت هیچ عنوانی نه موضوعیت دارد و نه درست است. عده ای از فعالین کارگری نیز بر این باورند که تشکلهای کارگری از جمله سندیکاها صرفا به مبارزه ی صنفی می‌پردازند و به سیاست کاری ندارند. مبارزه طبقه کارگر بر علیه مناسبات سرمایه جمهوری

از بستر مبارزه طبقاتی‌اش ضربه جبران‌ناپذیری به جنبش کارگری وارد می‌کند. در واقع سبک کارهای بدور از سازمانگری و جدا از محیط‌های کار را نمی‌توان سازمانگری کارگری نامید، بلکه بیشتر به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی ربط پیدا خواهد نمود که با منافع طبقاتی طبقه کارگر همسویی و هم‌خوانی خواهد داشت!

طبقه کارگر ایران در شرایط فعلی نیازمند سبک کار و روشهای مبارزاتی است که بتواند با کمک آن در ضمن مبارزه برای خواستها و مطالبات روزانه خود را متشکل کند. سازماندهی کارگران در عرصه مبارزات کارگری امری است که اکثر فعالین کارگری آن را به فراموشی سپرده اند. فعالین کارگری، کمیته‌ها و تشکلهای کارگری نباید منتظر اعتراضات و اعتصابات کارگران در مراکز کاری و صنایع باشند و بعد تصمیم به دخالت گری، آن‌هم نه به شکل وسیع، بگیرند. عدم حضور فعالین کارگری در محیط‌های کار و عدم ارتباط آن‌ها با کارگران و مراکز کاری قدرت سازماندهی طبقه کارگر را به شدت تضعیف می‌کند. پیشبرد سازمانیابی کارگران در محیط‌های کار اعم از کارگاه، کارخانه، شرکت‌های خدماتی، و ... نیازمند شکل‌گیری هسته‌ها و محافل کارگری درون این محیط‌ها و ما بین کارگران است. بدون ایجاد چنین هسته‌هایی در محیط‌های کار، سازماندهی برای ایجاد تشکل‌های کارگری امری غیرممکن است. بخشی از سبک کار درست فعالین کارگری و یا فعالین متشکل در تشکلهای و کمیته‌های کارگری هموار نمودن مسیری است که طی آن‌ها کارگران فعال در محیط‌های کار برای متشکل شدن و برپایی تشکل آموزش ببینند. وظیفه فعالین کارگری و به ویژه بخش متشکل آن ارائه راهکارهایی است که این مسیر ناهموار را برای کارگران هموار سازد. وقتی سخن از سبک کار به میان می‌آید منظور حلقه‌های به هم مرتبطی است که امر سازماندهی، راهکارها، رویکردهای علنی، ارتباط با کارگران و در مجموع زمینه برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و جهت دادن به مبارزات کارگران در مسیر کسب مطالبات روز افزون را شامل می‌شود. متشکل شدن دور این سبک کار اعتماد به نفس کارگران در عرصه مبارزات طبقاتی را بالا برده و آنان را به ابزارهایی مسلح می‌کند تا



در مقاله‌ی "سیستم دستمزد" بار دیگر اقتضای سطح زندگی و تامین مخارج اشیای ضروری به عنوان میانگین سطح کارمزدی طرح شده است. مارکس در "دست نوشته‌های اقتصادی فلسفی ۱۸۴۴" به مزد کار پرداخته است "مبارزه‌ی آشتی ناپذیر میان سرمایه‌داری و کارگر مزد را تعیین می‌کند در این مبارزه پیروزی ناگزیر از آن سرمایه است. پائین‌ترین و ضروری‌ترین سطح دستمزد آن است که معاش کارگر را برای دوره‌ای که کار می‌کند تامین نماید.

ژانویه، ۲۰۱۶ در ۱۰ طبق اخبار ایران و جهان رحمت الله پورموسی در خصوص آخرین اقدامات صورت گرفته توسط گروه‌های استانی کارگری به منظور استخراج هزینه‌های سبب معیشت خانوار گفت: کانون عالی با نمایندگان استانی کارگران نامه‌نگاری و مکاتبه کرده و قرار است در استان‌ها گزارش‌های میدانی از معیشت کارگران تهیه و ارائه شود

دبیرکل کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور اظهارداشت: مهلت تعیین شده برای ارائه و جمع‌بندی گزارش‌ها تا پایان بهمن ماه تعیین شده است. در عین حال، برخی استان‌ها بررسی‌ها و اقداماتی را در این زمینه داشته‌اند که نشان می‌دهد هزینه معیشت خانوار ۴ نفره در سال جاری نسبت به سال گذشته افزایش داشته است

به گزارش مهر پورموسی با اشاره به اینکه تنها در یک مورد از بندهای سد معیشت خانوار، هزینه خوراک خانوار ۴ نفره ۶۰۰ هزار تومان در ماه محاسبه شده است، گفت: این محاسبات درباره پوشاک، مسکن، تحصیل، درمان و موارد دیگر نیز باید انجام و در نهایت رقم جمع‌بندی شده و متوسط نهایی اعلام شود

این مسئول کارگری کشور تاکید کرد: افزایش هزینه خوراک در خانوار کارگری در حالی مطرح بوده که مجموع دریافتی میلیون‌ها نفر در ماه تنها ۷۱۲ هزار تومان است؛ بنابراین اینکه فقط ۶۰۰ هزار تومان از ۷۱۲ هزار تومان را بابت خوراک هزینه کنیم، نشان می‌دهد چه مشکلاتی پیش روی معیشت خانوار خواهد بود

وی تصریح کرد: هزینه ۶۰۰ هزار تومانی ماهیانه خوراک خانوارهای کارگری بر مبنای ۲۵۰۰ کالری برای بزرگسالان در روز و ۲۰۰۰ کالری برای خردسالان محاسبه شده و در آن هیچگونه تجملات و خوراکی‌های

اسلامی تنها مطالبات صنفی را در بر نمی‌گیرد بلکه مبارزه‌ای است بر علیه قوانین ضد کارگری ای که مسائل معیشتی و آزادیهای اجتماعی این طبقه را مورد تهاجم قرار داده است. بعنوان مثال مبارزه کارگران برای افزایش حقوق و دستمزد و یا بهبودی و امنیت شرایط کار، در واقع اعتراضی است بر علیه قوانین و سیاست‌های حاکم رژیم که برای تغییر یا اصلاح آن‌ها باید به شیوه‌های مختلف مبارزه نمایند. همانطور که در بالا اشاره شد، یا مبارزه بر علیه قراردادهای موقت و خصوصی‌سازیها که سیاستهای جهانی نئولیبرالیسم بر کارگران تحمیل نموده است، برای الغای آنها باید این سیاستهای ارتجاعی را مورد حمله قرار داد در واقع این مبارزه‌ای کاملاً سیاسی را می‌طلبد.

مبارزه برای افزایش دستمزدها و ضرورت اتحاد عمل کارگری

مبارزه برای افزایش دستمزد به عنوان بخشی از اولویت‌های مبارزه طبقاتی تا زمانیکه میزان مزد کفاف زندگی کارگران را نمی‌دهد بصورت مبارزه‌ای روتین و تعطیل ناپذیر ادامه خواهد داشت. بد نیست قبل از حداقل دستمزد که کارگر بتواند هزینه یک خانوار ۴ نفره را تامین کند مد نظر داشته باشیم. شاید لازم باشد ابتدا موضوع نسبت حداقل دستمزد کارگران با نیاز زندگی یا لوازم امرار معاش را در سنت‌های مارکسی بررسی نماییم.

انگلس در مقاله‌ی "مزد روز عادلانه، برای کار روزانه عادلانه" نوشت:

"بر اساس اقتصاد سیاسی چه چیزی مزد روزانه‌ی عادلانه و کار روزانه‌ی عادلانه نامیده می‌شود؟ خیلی ساده سطح مزد و شدت کار روزانه که به وسیله‌ی رقابت میان کارفرمایان و کارگران و در بازار آزاد تعیین می‌گردد. خوب حالا که آن‌ها به این نحو تعیین می‌گردند، چیستند؟ مزد روزانه‌ی عادلانه تحت شرایط عادی مبلغی است که برای امرار معاش کارگر ضروری باشد معیشتی که او بر اساس سطح زندگی و موقعیت کشور خود لازم دارد تا قادر به ادامه‌ی کار و بقای نسل خود باشد."

همه می‌دانند که کارگران خود آفرینندگان ثروت سرمایه‌داران هستند و حداقل حق‌شان استفاده‌ی کافی از همان سرمایه‌ی است که خود با نیروی کار خود تولید می‌کنند.



نتوانسته حتی بدرجه ایی از این تهاجم وحشیانه بکااهد. مطمئنا تعرض امسال، بعلت توافقات جمهوری اسلامی با امپریالیستها و فراهم آوردن زمینه برای سرمایه جهانی و متحقق نمودن خصوصی ساریهای از قبلنیروی کار ارزان کارگران و منابع خام خیلی جدی تر و بیرحمانه تر خواهد بود. در این رابطه که دولت روحانی با سرکوب شدید و خفه نمودن هر صدای اعتراض و زندانی نمودن فعالین کارگر و به قتل رساندن آنها می خواهد این بهشت موعود را برای غارتگران سرمایه جهانی آماده نماید و به آنها این اطمینان خاطر را بدهد که هیچ نیرویی سرمایه هایشان را تهدید نمی کند و آنها با خیال راحت خواهند توانست بساط استثمارشان را پهن کنند و ما هم با تمام توان از طریق نیروهای سرکوبگر از این سرمایه ها حمایت نموده و هر صدایی را با سرکوب شدید خفه خواهیم نمود. در این راستا است که رژیم با تمام بحرانهای اقتصادی که با آن مواجه است و بر کسی پوشیده نیست، بودجه نهادها و ارگانهای سرکوبگر از جمله: وزارت دفاع، سپاه پاسداران، ارتش، ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و بسیج ۲۰ هزار و ۶۷۵ میلیارد تومان را تعیین کرده است که افزایش ۱۵/۲ درصدی بودجه این نهادها در مقایسه با بودجه سال جاری را تخمین میزند

با چنین شرایط اسفباری که جنایتکاران جمهوری اسلامی برای توده های کارگر و زحمتکش فراهم آورده اند طبقه کارگر با چالش جدی و بزرگی برای ادامه حیاتش روبرو است، یا باید به این ذلت و مرگ تدریجی تن دهد یا به مبارزه برخیزد. اعتراضات و اعتصابات جاری کارگری با تمام موانع و مشکلات سرکوب و خفقان قابل تحسین است اما حقیقت امر کارساز و جوابگو نیست! بنابراین کارگران چاره ای جز این ندارند که برای پس نشاندن این درجه از تعرض همه جانبه سرمایه و دولت حامی آنها، و برای دست یابی به هر خواست صنفی، اقتصادی و سیاسی خود، همه انرژی ها و همه امکانات موجود شان را بکار گیرند و اشکال کارسازتری از مبارزه را، از جمله متشکل و متحد شدن در سطح صنایع را برگزینند و بویژه اقدام به ایجاد تشکلهای سراسری را در دستور کار خود قرار دهند.

بی تردید شرط بکارگیری این شکل از مبارزه، تلاش خستگی ناپذیر سوسیالیستها و فعالین جنبش کارگری و

گران قیمت غیرضروری وجود ندارد. در بخش مسکن نیز هم اکنون هزینه اجاره یک منزل در حاشیه شهرها دستکم ماهیانه ۵۰۰ هزار تومان هزینه در بر دارد.

بحث تعیین حداقل دستمزد کارگران همه ساله، در اسفند ماه آخر هر سال یکی از بحثهای مهم میباشد. این بحث تنها به تعیین دستمزد سال جدید خلاصه نمیشود. بلکه در ادامه کشمکشها و مبارزات کارگران برای دستمزدهای معوقه و خواست افزایش آن که از سالها قبل بطور روزمره ادامه داشته معنی پیدا می کند. بحث بر سر دستمزدها یکی از عرصه های مهم مبارزاتی بین طبقه کارگر با طبقه سرمایه دار است. امسال نشان از این دارد که تغییراتی آنچنانی در دستمزدها ایجاد نشود. رژیم سرمایه جمهوری اسلامی برای مهار زدن بر بحرانهای اقتصادی موجودی که با آن روبرو است کمر به نابودی کارگران و زحمتکشان بسته است. طبق گزارشات مسئولین دولت هم اکنون با این دستمزد تقریبا چهار برابر زیر خط فقر کارگران برای زنده ماندنشان دست و پنجه نرم می کنند. این در مورد کارگرانی است که کار دارند اگر بخواهیم شرایط معیشتی میلیونها کارگری که بیکار هستند و یا به کارهای نیمه وقت مشغول هستند در نظر بگیریم، نه تنها دهها برابر خط فقر را رقم میزند بلکه گرسنگی و فلاکت درصد بسیار بالایی از طبقه کارگر را در بر می گیرد. در شرایط کنونی که رژیم با وقاحت و بیشرمی تمام به تداوم زیر فقر زیستن میلیونها آفرینندگان ثروت و خدمات رسمیت داده است، آیا زمان آن نرسیده است که کارگران از خود سوال کنند: چگونه با این درجه فاحش از اختلاف طبقاتی و فقر و ذلت و تحقیر باید درافتند؟! چگونه می توان با این درجه از تعرض به سطح زندگی و معیشت مبارزه نمود؟! آیا کارگران به همان روال سابق به افشاگری و غارتگری های این رژیم بسنده می کنند و اینجا و آنجا مبارزاتی پراکنده سازمان خواهند داد، یا اینکه این درجه از تعرض را با تعرضی در خور و بر اساس یک مبارزه ایی هدفمند و با آمادگی کامل پاسخ خواهند گفت.

کارگران هر چند این تعرض وحشیانه سرمایه را با اعتراضات و اعتصابات خود تا کنون بی جواب نگذاشته اند اما از آنجائیکه این حرکتها پراکنده و بهم وصل نیست



ارزان در کشور مقصد از جمله زمین، نیروی کار، مواد خام و اولیه، تولیدات خود را با کمترین هزینه در کشور مقصد تولید می کنند و با بیشترین قیمت ممکن در کشور مبدأ و کشورهای دیگر می فروشند.

این نوع خصوصی سازی یک حربه در اختیار صاحبان نئولیبرالیسم است که غالباً در شرکت های فراملیتی سهام دارند. در این نوع خصوصی سازی دولت باید دخالت خود را حداقل کند، و تمامی امور اقتصادی به سمت خصوصی سازی برود. حتی در بعضی از کشورهای یکسری خدمات عمومی مانند تأمین اجتماعی، هزینه های درمانی نیز به شرکت های خصوصی سپرده شده است.

به عنوان نمونه: سازمانهای بین المللی همچون سازمان تجارت جهانی، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، ناتو و... تحت عناوینی همچون کمکهای فرهنگی، کمکهای مالی و... سیاستهای نئولیبرالیسم را ترویج و اجرا می نمایند. این سازمانها عملاً ابزار دست نئولیبرالیسم هستند به طور مثال صندوق بین المللی پول به کشورهای در حال توسعه و امه های مشروطی داده تا ضمن وابستگی مالی و اقتصادی اهداف خود را پیش ببرد.

در ایران با حجم عظیم درآمدهای نفتی، عدم توجه جدی به توسعه بخش تولید، حاکمیت بخش دلالی و رانت خواری بر روابط اقتصادی، همگی سبب شده جامعه بطرف مصرف گرایی سوق داده شود. مصرفی که غالباً از تولیدات شرکت های فراملیتی و چندملیتی خارجی تأمین میشود. این یعنی وابستگی اقتصادی بیشتر؛ این یعنی در اختیار گذاشتن بازارهای داخلی در خدمت سود سرمایه داران جهانی. متأسفانه در دولت دهم با ارز ارزان، حجم وسیعی از کالاهای وارداتی به کشور سرازیر شد که سبب نابودی بخشهای تولیدی و تعطیل شدن صنایع شد.

سیاستهای دولت روحانی با کشورهای امپریالیستی قرار است این روابط جهانی را بازسازی نماید، منجر به توافقاتی شده که نتیجه آن ادغام سرمایه ایران در سرمایه جهانی خواهد بود که با عملی نمودن طرح خصوصی سازیها در سطح وسیعی می باشد. ما شاهد هستیم، که سرمایه داران جهانی برای سرمایه گذاری در ایران از هم سبقت گرفته اند و جمهوری اسلامی هم با آغوش باز به استقبال این طرحهای خصوصی سازی و خدمت به اربابان

اتحاد عمل تشکل های فی الحال موجود و شبکه محافل کارگری و گسترش آنها را می طلبد. در شرایط فعلی که طبقه کارگر دارای تشکل های طبقاتی و سراسری خود نیست تا رأساً به نمایندگی کارگران در هر عرصه ای، از جمله در عرصه تعیین دستمزدها به عنوان نماینده و تصمیم گیرنده ظاهر شود، کارگران می توانند با اتکاء به شبکه به هم مرتبط فعالان و پیشروان خود در مراکز مختلف کارگری و با بهره گرفتن از تجارب مبارزاتی سالهای پیش خود، مبارزه برای افزایش دستمزدها را در "یک اتحاد عمل مشترک و وسیع" به پیش برند! به هر اندازه که سوسیالیستها و فعالین کارگری جنبش کارگری در ارتباط و هماهنگی با هم، کارگران را به مبارزه برای افزایش دستمزدها ترغیب نمایند، در نتیجه این انسجام و هماهنگی می توان نه تنها صف اتحاد طبقاتی را فشرده تر نمود بلکه ضرب شستی هم به رژیم نشان داد. تشکل های کارگری موجود که هر کدام جمعی از فعالین کارگری را در خود گرد آورده اند علیرغم هر گرایش و اختلاف نظری که با هم دارند اما از آنجائیکه دارای یک منافع طبقاتی مشترک هستند، لازم و ضروری است که در مبارزه برای افزایش دستمزدها متحدانه عمل کنند.

تأثیر خصوصی سازیها در وضعیت کارگران

نئولیبرالیستها با در دست داشتن سرمایه و حمایت مالی سعی نموده اند سیاستهای افراطی خود را در کشورهای در حال توسعه که مملو از بازارهای دست نخورده بود و هست، پیش ببرند و بتوانند با افزایش فروش شرکت های چند ملیتی که غالباً در اختیار اقلیتی از سرمایه داران در جهان است، سود و سرمایه های خود را افزایش دهند. در حالیکه سیاستهای نئولیبرالیستی بیشتر بخشهای خصوصی را تقویت می نماید سبب میشود دولتها ضعیف و اختیارشان محدود شود. لذا وظایف عمومی خود را نمی توانند به خوبی انجام دهند و بسیاری از وظایفی را که دولتها به دلیل محدود شدن توان انجام آن را ندارند به ناچار به شرکت های خصوصی واگذار می کنند که اولاً غالباً این شرکتها یا متعلق به شرکت های فراملیتی هستند و یا به شرکت های فراملیتی تبدیل میشوند و ثانیاً فقط به دنبال منفعت و سود خود هستند. این شرکتها با در اختیار گرفتن منابع



یعنی منفعت مشترک کارگران در برابر صاحبان کارخانه، مبارزه ایی متحد را بر محور مقاومت مشترک را می طلبد. خصوصی سازیها یعنی پراکنده نمودن و استثمار هر چه بیشتر کارگران و در نهایت فلاکت و سیاه روزی بیشتر. طبقه کارگر در تغییر برای شرایط تحمیل شده نیازمند این است که بیش از هر زمان دیگر به ظرفیت نیروی عظیم خود واقف شود و با اتحاد و همبستگی خود با ایجاد تشکلهایش بر علیه نظامی بپاخیزد که زندگی و هستی اش را در معرض نابودی قرار داده است. طبقه کارگر ایران با این روحیه مبارزاتی قوی خواهد توانست در حال و آینده هم برای تغییر در وضعیت معیشتی خود، هم تعرض به بنیانهای سرمایه به عنوان تنها نیروی اجتماعی تا به آخر پیگیر قدم بردارد.

فوریه 2016



امپریالیستی رفته تا جائیکه صدای هر اعتراض کارگری و فعالین را با تهدید و ارباب و زندان پاسخ می دهد. خصوصی سازیها یعنی استثمار و فلاکت و بدبختی روز افزون برای کارگران و سود و انباشت سرمایه بیشتر برای صاحبان سرمایه. سرمایه داران خارجی با سرمایه گذاری و استفاده از نیروی کار بسیار ارزان، زمین و ... منابع و فرآورده های خام را با هزینه های بسیار ارزان در اختیار میگیرند و از طرفی تولیدات خود را با بالاترین قیمت در کشورهای مبدأ و بازارهای دیگر و گاهاً به کشور مقصد میفرروشند.

خصوصی سازیها اتحاد سراسری کارگران را از بین میبرد. کارگران با یک عامل استثمار کننده که دولت باشد روبرو نیستند، هر بخش و صنعت با سرمایه دارانی روبرو هستند که احتمال دارد قوانین اشان در به برده کشاندن کارگران با هم همخوانی نداشته باشد. بهمین دلیل اعتصاب و اعتراض کارگران نه تنها در سطح سراسری با دشواریهای زیادی روبرو خواهد شد بلکه دست و بال صاحبان سرمایه های خصوصی باز است که هر بلایی که بخواهند بر سر کارگر بیاورند، از ساعت کار طولانی با پائین ترین سطح دستمزد، عدم تامین اجتماعی، استثمار مافوق کارگران با استفاه از قراردادهای موقت و سفید که البته ناگفته نماند همین الان هم رقی در حدود ۹۳٪ کارگران ایران با قرار دادهای موقت بکار مشغولند. هر اعتراض و اعتصاب کارگری قطعاً با سرکوب بیشتر مواجه شده و دست و بال کارفرماها برای اخراج و اعمال هر نوع بیحقوقی در رابطه با کارگران باز خواهد بود. در صورت متشکل نبودن کارگران مبارزه با این خصوصی سازیها امری بسیار دشوار خواهد بود. بهمین دلیل است که تغییر دادن شرایطی که امروز کارگران با آن مواجه هستند و یکی از سیاهترین دوران در تاریخ جنبش کارگری است نیاز به متشکل شدن هر چه وسیعتر کارگران برای دفع این تهاجمی است که سرمایه داخلی و جهانی به سطح معیشت آنها نموده است.

به نظر می رسد در شرایط امروزی از مهم ترین و پایه ای ترین مباحثی که می توان حول آن کارگران را با یک دیگر متحد نمود و سازمان داد یکی تعیین سطح دستمزدها و دیگری خصوصی سازیها است. چون مزد مسئله مشترک تمامی کارگران است و عامل وحدت بخش آنان. مسئله مزد،



و اعتصابات گسترده کارگران آن هم در شرایطی که دولت سرمایه و اوباشان سرکوبگرش بی پرده در حال تهاجم گسترده به معترضین و مخالفین هستند جای خود دارد اما آن چه که اهمیت مضاعف دارد این است که اکنون از خلال این اعتراضات و مبارزات، بسیاری از کارگران این مساله مهم و کلیدی را دریافته اند که برای رسیدن به خواسته هایشان نمی توانند بدون داشتن تشکل های مستقل خود عمل کنند. اگر به مبارزات موفق بعضی از مراکز صنعتی و یا معادن ظرف همین مدت کوتاه یک ساله و یا قبل از آن به دقت نگاه کنیم، متوجه این نکته می شویم که کارگران آن گاه که اعتراضات خود را متشکل پیش برده اند، توانسته اند چه به دولت به عنوان بزرگترین کارفرمای این سیستم و چه به کارفرماهای خصوصی که بسیاری از آنان کماکان به دولت وابسته هستند، خواسته های خود را تحمیل کنند. اگر چه پروسه متشکل شدن و سازماندهی موقت و دست یافتن به خواسته ها کوتاه مدت بوده، اما تا حد زیادی کارگران به این واقعیت پی برده اند که نیاز به تشکل های مستقل و

دائمی در محیط های کار برای رسیدن به خواسته ها و مطالباتشان ضروری است و در غیر این صورت این موفقیتها و دستاوردهای بدست آمده مقطعی و قابل پس گرفتن از سوی کارفرما و دولت خواهد بود. از سویی دیگر اختناق و سرکوب طبقه کارگر، ابزاری در دست طبقه حاکم برای



حفاظت و تضمین سرمایه و تداوم آن است، و در تقابل با این موج سرکوب و نابرابری طبقه کارگر راهی جز مسلح شدن به ابزارهای مبارزاتی خود ندارد تا بتواند جلوی تعرضات آشکار و وقیحانه سرمایه داری لجام گسیخته ایستادگی کند.

در این رابطه هم بی قید و شرطترین ابزار طبقه کارگر، تشکل های طبقاتی است که نیروی کارگران معترض در درون آن می تواند سازمان یابد و اعتراضاتشان از طریق آن نظم داده شود. چنانچه کارگران تشکل های مستقل و طبقاتیشان را ایجاد نمایند آن گاه قادر خواهند بود در امر اعتصابات و متوقف کردن روند تولید و سود که بی وقفه ادامه دارد، و با تداوم آن تا رسیدن به خواسته ها و مطالباتشان به نتایج مطلوبتری رسیده و کارفرمایان را به

ضرورت ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و مبارزه برای افزایش دستمزدها! شهرام یوسفی

توافقات هسته ایی و گرنش نمودن حکومت جمهوری اسلامی در مقابل امپریالیستها نه تنها کمکی به حل تحریمهای اقتصادی ننموده، بلکه بر بحرانهایی موجود اقتصادی و سیاسی افزوده است. تمام اخبار و گزارشات کارگری یکی دو سال گذشته حاکی از یک روند رو به زوال اقتصادی است و از بیکار سازی های رو به افزایش، تعطیلی کارگاه های تولیدی و کارخانجات، عدم دریافت ماه ها حقوق و مزایای شغلی و اعتراضات و اعتصابات

گسترده کارگران خبر می دهد و حکومت اسلامی سرمایه نیز درست همانند دیگر حکومت های سرمایه داری همواره در شرایط بحران های اقتصادی، هزینه های در جهت رفع بحران را از جیب طبقه کارگر می پردازد و به سفره های خالی زحمتکشان هجوم می آورد و از طریق کاهش دستمزدها

و کار بیشتر در برابر مزد کمتر از یک سو و از سوی دیگر با طولانی کردن صف ارتش بیکاران، و سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام می کوشد که این بحران را کنترل کند.

اما در مقابل این یورش وحشیانه و به موازات رانت خواریها و کلاه برداری های نظام سرمایه داری اسلامی، مبارزات روزانه کارگران به اشکال گوناگون از اعتراضات و اعتصابات گرفته تا تجمعات در مکانهای مختلف دولتی ادامه دارد با نگاهی به تقویم یکی دو سال گذشته و در ادامه تا به امروز، روزی را نمی توان یافت که کارگران و زحمتکشان در بخشی از تولید و صنعت، اقدام به اعتراض و اعتصاب نکرده باشند و یا به طریقی مبارزه ای را علیه کارفرمایان خود سازمان نداده باشند. نفس وقوع اعتراضات



عقب نشینی و ادارند. بعنوان مثال: کارگران سنگ معدن بافق و چادر ملو با اعتصاب سازمانیافته بیش از یک ماهه خود جلو خصوصی سازیها و بیکاری تعدادی از کارگران را گرفتند و در ضمن هم توانستند به برخی از مطالبات دیگر دست یابند. مهم اینست که کارگران با این دید طبقاتی به دستاوردهای مبارز اینشان نگاه کنند.

اما تا آنجا که به حکومت سرمایه ایران بر میگردد بحران اقتصادی و سیاسی که رژیم با آن دست به گریبان است، پدیده ای جدید نیست، از بدو اعمال حاکمیت خویش با آن روبرو بوده و تا کنون هم نه تنها از دام این بحران رهایی نیافته است، بلکه شدت این بحران موجودیت آن را با خطر جدی مواجه ساخته است. بحران اقتصادی که تلاش های فراوانی جهت حل آن به کار گرفته شد با ناکامی جناحهای مختلف در حل آن، بحران سیاسی را عمیق و عمیقتر ساخته است. اکنون با به نتیجه رسیدن توافقات هسته ای و تسلیم شدن رژیم در مقابل خواسته های اربابان امپریالیستی، تنها آلترناتیو موجود برای فائق آمدن بدرجه ای بر این بحرانهای و پاسخ دادن به نیازهای سرمایه جهانی را در سرکوب و زندانی فعالین کارگری و سایر فعالین جنبشهای اجتماعی و به قتل رساندن آنها در زندانها جستجو می نماید. همچنین رشد چشمگیر اعتراضات و اعتصابات کارگری و اعتصاب معلمان و پرستاران و اقشار تحت ستم به وضع موجود در داخل، فشار بر این رژیم را دو چندان نموده است. از طرف دیگر تورم و گرانی سرسام آور و دستمزدهای چهار برابر زیر خط فقر و تداوم چنین اوضاعی، شرایط فلاکت بارتری را بر کارگران و اکثریت توده های مردم تحمیل نموده و تداوم یک زندگی متعارف را بر آنان را غیر ممکن ساخته است. از سوی دیگر، رژیم سرمایه بارگران بحرانهای اقتصادی و سیاسی را که خود عامل آن است، با تحمیل گرسنگی و بیکاری، دست بردن به سفره خالی کارگران و در کل استثمار و به برده کشاندن هر چه بیشتر کارگران و مردم زحمتکش، می خواهد کاهش دهد. در شرایط فعلی که رژیم جمهوری اسلامی در مذاکرات هسته ای با امپریالیستها به توافق رسیده و ظاهراً به سالها بازی دیپلماسی بین آنها خاتمه داده شده است، به این معنا نیست و نخواهد بود که در وضعیت طبقه کارگر ایران و دیگر توده های زحمتکش تغییرات مثبتی حاصل خواهد شد و شرایط

معیشتی آنها بهبود خواهد یافت. پایان دادن به تحریمها چه یکباره انجام گیرد و یا به شکل تدریجی در تورم و گرانی حاکم بر جامعه ایران که میلیونها توده زحمتکش را در فلاکت و سیه روزی قرار داده است تأثیری نخواهد داشت. آنچه که مسلم است، ماحصل این توافقات در رحمت را بر روی سرمایه های خارجی باز نموده که با فراهم بودن منابع سرشار طبیعی و کارگر ارزان حداکثر سود را به جیب بزنند. همانطور که شاهد هستیم بعد از این توافقات هسته ای بیشتر کشورهای اروپایی با تعجیل و سبقت گرفتن از هم هیئتهای مختلف را به ایران اعزام نموده اند. جمهوری اسلامی هم با دادن چک سفید و تضمینی به آنها با دامن زدن به سرکوب و خفقان و تهدید و ارعاب و زندانی نمودن فعالین کارگری و آزادیخواهان جامعه می خواهد منتهای وفاداری خود را به سرمایه و سرمایه داران جهانی نشان داده و به آنها این اطمینان خاطر را بدهد که آنها با امنیت کامل و بدون نگرانی می توانند سرمایه ها را برای سرمایه گذاری و به حراج گذاشتن نیروی کار ارزان روانه کنند. کارگر ایرانی اگر قبلاً از طریق سرمایه داری ایران استثمار میشد و دائماً هشتش گرو- نه اش بود منبهد هم سرمایه دار خارجی هم به کمک سرمایه دار داخلی آمده و طبقه کارگر ایران باید با نازلترین دستمزدها و بالاترین درجه استثمار جوا بگوی سود سرمایه جمهوری اسلامی و سرمایه جهانی هم باشد. این وضعیتی که پیش روی کارگر ایرانی است، تا زمانی که پراکنده است و متشکل نیست در وضعیت بشدت نابسامانش نه تنها تغییری حاصل نخواهد نکرد بلکه بدتر از حال هم خواهد شد.

همانطور که بارها شاهد بوده ایم، میزان تحقق خواسته ها و مطالبات طبقه کارگر به حضور این طبقه در صحنه و میزان متشکل شدن کارگران بستگی دارد، و بهمین دلیل امروزه در مسیر عینی اعتراضات و اعتصابات گسترده ایی که در جریان است، شکل گیری تشکلهای مستقل و طبقاتی کارگری به یک امر ضروری و عاجل تبدیل شده است. طبقه کارگر در کلیت خود، علی رغم استثمار شدید سرمایه که بر دوش می کشد، بیش از دیگر اقشار جامعه از فقدان آزادی های سیاسی و اجتماعی، اختناق و سرکوب و از تمامی مصائب نظام سرمایه داری رنج می برد. طبقه کارگر بنا بر خصلت و جایگاه طبقاتی که در جامعه سرمایه



هایشان را کنار بزد و این حرکت به یکی از نمونه های همبستگی کارگری در مبارزات جاری کارگری در ایران تبدیل شد.

مبارزات کارگری در تداوم بحران اقتصادی و سیاسی و بنا به وضعیت مشقت بار، اکنون به امری ضروری و غیر قابل گریز تبدیل شده است. میزان رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری روندی رو به جلو دارد. بسته شدن کارخانجات، بحران بیکاری کارگران، دستمزدهای چهار برابر زیر خط فقر، عدم پرداخت حقوق و مزایای معوقه چندین ماهه کارگران، قراردادهای سفید امضا، و دهها بی حقوقی دیگر، شرایطی را بر طبقه کارگر ایران تحمیل نموده است که سکوت کردن در برابر تمام این نابرابریها به قیمت مرگ حتمی خود و خانواده هایشان منجر می شود. تحت چنین شرایطی بخش وسیعی از طبقه کارگر همین حالا با موجی از گرسنگی مفرط، فقر روز افزون، عدم دسترسی به حداقل ضروریات زندگی، فلاکت اقتصادی و... روبرو اند. ادامه چنین وضعیتی بدون هیچ توهمی بیش از هر چیز به خانه خرابی و حتی مرگ و میر میلیون ها انسان از طبقات فرودست خواهد انجامید. حضور میلیونی توده های کارگر و زحمتکشی که با فقر دست و پنجه نرم می کنند که ادامه روند فوق الذکر با مرگ برای آنان تفاوتی ندارد، بدون هیچ شک و شبهه ای موجب افزایش نارضایتی از وضعیت فعلی خواهد شد. در همین راستا آمار اعتراضات و اعتصابات کارگری رو به افزایش است. در تقابل با این اعتراضات سرکوب نیروهای سرکوبگر به نسبت گذشته بیشتر شده و با دستگیری و زندانی نمودن کارگران و محکوم نمودن آنها به حکم های طویل المدت و صادر نمودن حکم شلاق عرصه را بر آنها تنگ نموده اند. از این رو میزان این جدال و تخاصمات و تقابل حاکمیت سرمایه داری و توده های کارگران و زحمتکشان سرنوشت اوضاع سیاسی جاری را رقم خواهد زد.

مبارزه متحد و متشکل علیه مشقت و بی حقوقی که کارگران با آن روبرو هستند، تنها راه حل برای پایان دادن به این وضع موجود و تحمیل خواست و مطالبات کارگران بر سرمایه داران و دولت حامی آنان می باشد. جنبش کارگری طی فراز و نشیبهای فراوانی که تا کنون پیموده است تلاش نموده گام هایی در جهت تشکیل یابی بردارد.

داری دارد، بدون کسب آزادی های نسبی نظیر آزادی بیان، تشکل، اعتراض و اعتصاب، امکان پیشروی برای رهایی نهایی را نخواهد داشت. موقعیت طبقاتی طبقه کارگر و جایگاه عینی اش در تولیدات اجتماعی و رمز سود آوری سرمایه از قبالت نیرو اجتماعی این طبقه است؛ که به او این رسالت طبقاتی را می دهد که با چالش کشیدن سیستم سرمایه داری حاکم بتواند سایر جنبشهای اجتماعی و طبیفهای معترض جامعه را حول کسب خواست های خود بسیج نماید. مکرراً و تاریخاً ثابت شده است که پیشروی هر گام جنبش کارگری متشکل و نیرومند، آزادی و رفاه اجتماعی برای جامعه را در بر داشته است و با اتکاء بر مبارزات طبقه کارگر بوده که مطالبات و خواسته های حق طلبانه و آزادی خواهانه اکثریت جامعه بر نظام استعمارگر تحمیل شده است. بعنوان مثال می توان از اعتصاب کارگران معدن بافق نام برد. اعتصاب کارگران معدن بافق، با وجود موانع واقعی متعدد بر سر راه مبارزات کارگری در ایران منجمله وضعیت معیشتی کارگران (بیکاری ، دستمزد یک چهارم زیر خط فقر، قرارداد موقت، عدم برخورداری از بیمه های اجتماعی و غیره که بیشترین تفرقه را در میان کارگران دامن می زند.) و استبداد قوانین سرمایه داری و انواع سرکوب توسط رژیم اسلامی (از زندان و شکنجه کارگران دستگیر شده تا روانه مزدوران مسلح به مراکز کار، از ممنوعیت اعتصاب و ایجاد تشکل مستقل کارگری تا سرکوب تشکل های ایجاد شده توسط کارگران، تلاش بی وقفه در تحمیل انجمن های سرمایه داری و ضد کارگری به کارگران و غیره ...) برجستگی خاصی داشت. این اعتصاب که با طرح مطالباتی روشن آغاز شد ضمن طولانی بودن اما به درجه ای چشمگیر از سازماندهی و متشکل بودن کارگران، خانواده های آنها و مردم شهر کارگری بافق برخوردار بود. توطئه های نظام سرمایه اسلامی منجمله شکایت از کارگران توسط کارفرما و نیز یورش نیروی انتظامی بخود را خنثی کرد و با توده ای شدن آن و دخالت خانواده های کارگری، همه کارگران بازداشتی آزاد شدند. از ویژگیهای این حرکت اعتصابی روحیه اتحاد و همبستگی مبارزاتی کارگران و مردم بافق را افزایش داد، مهمتر اینکه قوانین ضد کارگری رژیم و سرمایه نتوانست ممنوعیت اعتصاب و اتحاد کارگران در به کرسی نشاندن خواسته



درسی که امروز کارگران چادرملو و سنگ معدن بافق و در مجموع کل طبقه کارگر ایران از اعتصابات که صورت گرفته لازم است بیاموزند که با هم متحد شوند، با رها- کارگران در طول تاریخ تجربه کرده اند که قدرت آنها در اتحادشان است. آنها آموخته اند که با این قدرت طبقاتی خواهند توانست به مبارزه علیه دشمنان خود بپا خاسته و از خواسته ها و مطالباتی که در این راستا بدست آورده اند حفاظت نموده و اجازه ندهند بورژوازی با تهاجم دیگری سعی نماید آن را پس بگیرد. هر اعتصابی اگر پشتوانه اش اتحاد طبقاتی نباشد و از سازمان کارگری برخوردار نباشد هر چند هم موفق باشد اما در فردای روزیکه اعتصاب به پایان میرسد بورژوازی و عوامل سرکوبگر آن برای تصفیه حساب و زهر چشم گرفتن به سراغ کارگران می روند. به عنوان مثال در جریان انقلاب 57 اعتصابات کارگری و بویژه اعتصابات کارگران صنعت نفت در به پیروزی رساندن انقلاب نقش تعیین کننده ای داشتند و جنبش کارگری ایران با حضور خود در صحنه مبارزه طبقاتی نشان داد در صورت دارا بودن سازمان توده ای و استراتژی ضد سرمایه داری می تواند نقش رهبری جنبش انقلابی را بعهده بگیرد. در ادامه انقلاب اگر چه طبقه کارگر با تشکیل شوراهای خود در کارخانجات توانست کنترل مراکز کاری را برای مدت کوتاهی بعهده بگیرد ولی در توازن قوا در مقابل نیروهای سرکوبگر ارتجاعی و ضد انقلاب جمهوری اسلامی و حمایت سرمایه جهانی تاب مقاومت نیاورده و با شکست روبرو شد. با جمع بندی از این شکستها در طول تاریخ جنبش کارگری ایران می توان به این نتیجه رسید، که طبقه کارگر بدون متشکل شدن و سازمان یافتن نمی تواند به جنگ بورژوازی تا دندان مسلح برود در ضمن سازمانیابی کارگران اگر بطور استراتژیکی انجام نگیرد، قطعاً با شکست مواجه خواهد شد.

رژیم سرمایه داری حاکم در هراس است که دامنه اعتراضات گسترش یابد. بنابراین، بی دلیل نیست که هر روز شاهد دستگیری، زندان طولانی مدت، شلاق، اعدام و فشارهای فزاینده ای بر فعالین کارگری و خانواده های آنان و دیگر اقدار جامعه هستیم. رژیم با این عمل ضد کارگری و در جهت ایجاد فضای رعب و وحشت، قصد دارد سد راه پیشروی جنبش کارگری شود. با درک این واقعیت که طبقه

اگرچه کارگران در ایران هنوز از تشکل توده ای و سازمانیافته خود بهره مند نیستند، اما رهایی از این وضع موجود ضرورت این امر مهم را جلو روی کارگران و طبقه کارگر ایران می گذارد که برای نیل به ایجاد تشکلهای طبقاتی بی وقفه تلاش نمایند. اکنون این حقیقت بر همه روشن است که طبقه کارگر در نبود تشکلهای طبقاتی و توده ای اش، در کسب هر درجه از خواست و مطالباتش با دشواریهای زیادی روبرو گشته و یا در مراحل هم که موفق بوده به آن دست یابد بورژوازی براحتی آن را توانسته پس بگیرد و در این راستا شاهد نمونه هایی مشخصی بوده ایم، که کارگران حتی بهای سنگینی برای آن پرداخته اند. از برجسته ترین این اعتصابات در این رابطه میتوان به اعتصابات کارگران چادرملو و سنگ معدن بافق بصورت سازمانیافته بر علیه خصوصی سازیها و طرح طبقه بندی مشاغل و برگشت همکارانشان به سر کار اشاره نمود. این اعتصابات و مبارزه کارگران برای متحقق شدن خواسته هایشان دستاوردهای قابل شایانی برای آنها و طبقه کارگر به همراه داشت. از نکات قوت این اعتصاب اتحاد و همبستگی کارگران این معادن و طولانی بودن اعتصاب تا تحقق بخشی از خواسته هایشان بود. در زمان اعتصاب بورژوازی به علت متحد بودن کارگران و اینکه این اعتصاب به صنایع دیگر گسترش نیابد و یک همبستگی سراسری را بوجود بیاورد ریاکارانه عقب نشینی نمود. و با نظارت بر اعتصاب و مراحل آن و کارگرانی که در طول اعتصاب فعال بودند را دنبال نمود، تصفیه حساب به این حرکت و زهر چشم گرفتن از آنها را به بعد موکول نمود. امروز با مشکلات اقتصادی جدی ای که طبقه کارگر با آن روبرو است و بخصوص با تحمیل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر به کارگران در فقدان حرکت عملی و اتحاد عمل و همبستگی بین آنها، این فرصت را به رژیم ضد کارگری سرمایه داده چهار نعل بتازد و با ترفند جدید ایجاد رعب و وحشت بیشتر و تشدید سرکوبها و تهدید و اخراج کارگران به میدان بیاید. بویژه با احضار تعدادی از کارگران چادرملو به دادگاه و تهدید آنها به اخراج نشان از این دارد که رژیم با بحرانی که با آن روبرو است تنها راه نجات خود را در سرکوب، تهدید، زندان و اخراج هر چه بیشتر کارگران و معترضین دیگر اقدار جامعه می بیند.



مبارزات بی امان دو سده اخیر طبقه کارگر در سرتاسر جهان نسبت به دو قرن گذشته به مراتب رشد قابل توجهی کرده است. البته این رشد مدیون مبارزات بی امان و آشتی ناپذیر طبقه کارگر بوده است نه سر عقل آمدن سرمایه داری! در نتیجه می بایست مبنای سطح دستمزدهای کارگران را با در نظر گرفتن این تغییرات کیفی و استانداردهای زندگی در سطح جهانی در نظر گرفت.

ایجاد تشکلهای طبقاتی کارگران در این برهه حساس سیاسی، در قدم اول پاسخی دندان شکن به تعرضات و تهاجمات سرمایه و دولت حامی آن، مبارزه جهت بهبود در شرایط زندگی و افزایش دستمزدها، گشایش فضای سیاسی و کسب حداقلی از آزادی برای توده های تحت ستم خواهد بود، و در قدم دوم طبقه کارگر را در هر اعتلای انقلابی از نظر استراتژیکی برای کسب قدرت سیاسی آماده خواهد کرد. در واقع ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، هم استراتژیکی و هم تاکتیکی برای طبقه کارگر حائز اهمیت است که امروزه بیش از هر زمان دیگر گام برداشتن بسوی آن عاجلترین نیاز حیاتی جنبش کارگری است.

طبقه کارگر در شرایط فعلی برای مقابله با توحش سرمایه و حفظ بقای خود از نظر استراتژیکی چاره ایی ندارد بجز اینکه ابتدا جای پای خویش را مستحکم کند. مبارزه و رسیدن به جامعه ای که در آن کار مزدی ملغا شده باشد لازمه اش این است که ابتدا دستمزدها به بالاترین سطح ممکن که برای یک زندگی مرفه و انسانی که برای کارگران لازم است ارتقاء یابد. برای این امر کارگران نیاز دارند که مبارزه و مقاومت کنند و برای مبارزه و مقاومت نیاز به سازماندهی و اتحاد دارند چون طرف مقابل یعنی سرمایه دار متحد است: اتحاد میان سرمایه داران امری است متداول و آن را حق طبیعی خود می دانند در حالی که سازمان یافتن و متحد شدن کارگران ممنوع است و عواقب دردناکی برای آنان دارد، در کنار این اتحاد طبقاتی سرمایه داران، آنان دولت و ابزارهای سرکوب سپاه، نیروهای امنیتی و لباس شخصی ها، زندان و شکنجه را هم در دست دارند و از این طریق و با استفاده از این ابزارها مانع متحد شدن و سازمان یافتن طبقه کارگر در این چند دهه اخیر شده اند. کارگران هم در مقابل این نابرابریها از قبیل معلق شدن از کار، اخراج، ضرب و شتم، احضار به نهاد های امنیتی،

کارگر با آن پتانسیل عظیم و بالقوه ای که در خود نهفته دارد، با جو استبداد و سرکوب هر روز به اعتراض و اعتصاب دست میزند، اما به علت پراکندگی و عدم تشکل تا کنون نتوانسته به آن نیروی بالفعلی تبدیل شود که رژیم را به عقب نشینی وادارد. از همین روست که حاکمیت سرمایه داری اسلامی ایران، فعالین کارگری و کارگران مبارز را مورد تهاجم و سرکوب قرار داده است و از سر استیصال و درماندگی قصد دارد آنها را به هر شیوه ممکن به عقب رانده تا امکان متشکل شدن در تشکل های مستقل طبقاتی را تضعیف نماید.

تشکلهای کارگری و جدال بر سر دستمزدها

سرمایه داری همواره سعی دارد سطح دستمزد ها را در پایین ترین سطح ممکن که حتی کفاف اولیه ترین نیازهای کارگران را ندهد نگاه دارد و مازاد آن را زمینه سود خود بکند و بر سرمایه خویش بیفزاید. در شرایط حاضر که سرمایه چه در سطح جهانی و چه در سطح داخلی با بحران و رکود روبرو است صاحبان سرمایه بیشتر در تلاشند که سطح دستمزد ها را در پایین ترین سطح آن نگاه دارند. البته پائین نگه داشتن دستمزدها فقط مختص دوران رکود نیست سرمایه داران در دوران رونق هم کماکان با درجه ایی تخفیف به آن عمل می نمایند و در این جا تنها نیرویی که قادر است از طریق مبارزه و اهرم فشار بر بورژوازی سطح دستمزد ها را تغییر دهد کارگران هستند و نه نیرویی دیگر! وضع در جامعه ایران بدرجه ایی فلاکت بار است که حداقل دستمزد 712 هزار تومانی نمی تواند تامین کننده و جوابگوی حداقل ترین نیازهای سطح زندگی طبقه کارگر باشد این امر آن چنان عیان است که برای هر فرد عادی که در جامعه ایران برای بقاء اش با جدال روزانه روبرو است، کاملا ملموس است.

از طرف دیگر باید دید که این سطح دستمزد نازل بر اساس معیار های موجود چیست؟ سطح دستمزد باید در حدی باشد که معاش کارگر و خانواده اش را، تامین نماید. این سطح از دستمزد تا آن اندازه است که حتی برای نگه داری یک خانواده و بقای نسل کارگران کفاف نمی دهد. در ضمن باید به این نکته هم توجه داد که استاندارد های یک زندگی عادی انسانی در قرن 21 به همت و کوشش



پیش روی طبقه کارگر است و لزوماً در برخی مواقع این امکان وجود خواهد داشت که کارگران با چانه زنی و مذاکره و... روبرو شوند و حتی در مواردی هم آن را نیز نفی سازند. در نهایت کارگران به هر میزان موفقیتی دست یابند سرانجام به این نتیجه خواهند رسید بدون مبارزه متحد و متشکل نمی توانند به نتیجه نهایی برسند.

از طرف دیگر وقتی درصد چشمگیری از طبقه کارگر با هم متحد باشند و بر سر دستمزد مناسب توافق کرده باشند دیگر سرمایه دار نمی تواند وضع فلاکت باری را به این اعتبار که کارگران متفرق هستند و با استفاده از رقابت های کاذب بین کارگران شاغل و بیکار به طبقه کارگر تحمیل کند. در این شرایط است که مبارزات طبقه کارگر از حالت تدافعی خارج شده و شکل تعرض به نظام سرمایه اری به خود خواهد گرفت

یک نکته را لازم است به آن توجه داد، تجارب مبارزاتی در ایران نشان داده است، فعالین جنبش های اجتماعی و سیاسی مختلف، به ویژه جنبش کارگری، در دوره های مختلف مبارزه، شرایط دیکتاتوری و سرکوب را همواره به عنوان زمینه کار، و چارچوب فعالیت های خود پیش فرض گرفته اند و بر این اساس وارد عرصه مبارزه شده اند. ما در طول تاریخ حیات سرمایه داری در ایران، با شرایط باز و حتی نسبتاً دموکراتیکی برای پیشروی جنبش ها به ویژه جنبش طبقه کارگر مواجه نبوده ایم. فعالین جنبش کارگری در هر شرایطی همواره از هر موقعیتی برای سازمانیابی و پیشبرد و ارتقاء سطح مبارزاتشان استفاده کرده اند.

طبقه کارگر بنا به خصلت طبقاتی آن در سیستم سرمایه داری، همیشه منافع جمعی و متشکل در تقابل با صاحبان سرمایه و دولت حاکم را در خود نهفته دارد، بنا به همین ویژگی و قدرت تعیین کننده است که میتواند با اتکاء به آن پیشروی آتی خود و متحدانش را تامین و تضمین نماید. امروزه اعتراضات و اعتصابات کارگری که در صنایع و بخشهای خدماتی مختلف در ایران به شکل نسبتاً وسیعی موجود است، به علت متشکل نبودن کارگران در تشکلهایشان، با وجود اینکه به توان اجتماعی خود آگاه هستند و آن را می شناسند، اما به علت پراکندگی و عدم ارتباط این اعتراضات و اعتصابات که در مناطق و کارخانه ها و کارگاههای مختلف اتفاق می افتد، نمی توانند مطالبات و خواسته های خود را به کارفرماها و صاحبان سرمایه تحمیل نمایند. این حرکتها که در شرایط شدت خفقان و سرکوب انجام می گیرد، آنچنان از درجه اهمیت

سرکوب اعتصابات، تحصن ها و تظاهرات های مسالمت آمیز، بازداشت و دادگاهی و زندانی شدن بهای سنگینی پرداخته اند، اما کارگران با وجود تمام این معضلات هم چنان به مبارزه و مقاومت پرداخته اند. به نظر می رسد یکی از مهم ترین و پایه ای ترین مباحثی که می توان حول آن کارگران را با یک دیگر متحد نمود و سازمان داد همین تعیین سطح دستمزد ها است. چون مزد مسئله مشترک تمامی کارگران است و عامل وحدت بخش آنان. مسئله مزد، یعنی منفعت مشترک کارگران در برابر صاحبان کارخانه، مبارزه ایی متحد را بر محور مقاومت مشترک را می طلبد.

بر این مینا مسئله دستمزد سال 94 کارگران هنوز در جنبش کارگری قابل بحث و نیاز به متشکل شدن هر چه وسیعتر کارگران حول این معضل مهم را دارد. البته نگرشهای مختلفی پیرامون چگونه مبارزه نمودن برای ارتقاء دستمزدها در سطح جنبش موجود می باشد. طیفی از کارگران که مجموعه ایی از دو تشکل کارگری و چهار تشکل فعالین کارگری می باشد با اعلام بیانیه ایی سطح دستمزدها را تا سه میلیون اعلام نموده و خواستار این مبلغ به نسبت تورم موجود در جامعه می باشند. بخشهایی از جنبش کارگری سه میلیون و نیم را مد نظر داشته و آن را به عنوان حداقل دستمزد اعلام می دارند. پائین بودن سطح دستمزد های چند برابر زیر خط فقر کارگران را نمی توان فقط با اتکاء به تعیین یک مبلغ عددی و یا با دادن یک بیانیه از طرف بخشی از فعالین جنبش کارگری بشود حل نمود و بتوان کارگران را حول و حوش آن بسیج نمود.

حقیقتش، دادن همچنین بیانیه ایی با ارزش است جای بحثی در آن نیست، اما باید توجه نمود که این بیانیه زمانی می تواند از نظر عینی مادیت یابد که حول و حوش آن برای این خواسته سازمان دهی شود. در هیچ مقطعی از نظر تاریخی صدور یک بیانیه یا اطلاعیه در جهت خواسته های کارگران بخودی خودی متحقق نشده مگر اینکه فعالین کارگری سوسیالیست - کارگران را حول و حوش آن سازمان داده باشند. امروزه نیاز طبقه کارگر برای تحقق هر خواسته و مطالبه اش در برابر بورژوازی که دستمزد یکی از خواسته های اساسی این طبقه می باشد متشکل شدن و پایان دادن به پراکندگی موجود است.

کارگران برای بالاتر بردن سطح دستمزد ها نیاز دارند که به مبارزه با کارفرماها و صاحبان سرمایه بپردازند البته در این مبارزه تاکتیک های مختلفی به فراخور مبارزات در



یاد رفیق شهرام را با تداوم راهش گرامی می داریم!

در اینجا گرد آمده ایم که یاد رفیق شهرام یوسفی را گرامی بداریم. تمام کسانی که از نزدیک شهرام را می شناختند هیچ وقت خصوصیات بارز انسانی اش را از یاد نخواهند برد. شهرام انسانی صمیمی و مهربان بود و هر آنچه می گفت نیز بدان عمل می کرد. فقدان شهرام بدون شک برای همسر و یارفداکار و فرزند دلبندش، دوستان و رفقاییش و نیز طبقه کارگر بطور برجسته ای احساس خواهد شد.

رفیق شهرام یوسفی از فعالین قدیمی جنبش کمونیستی - کارگری و زندگی اش به مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و برقراری سوسیالیسم گره خورده بود. زندگی سیاسی رفیق شهرام با تمام توانایی هایش در خدمت و در انطباق با منافع طبقه کارگر بود. منافع سوسیالیستی طبقه کارگر برای او در اولویت بود و این خود معیاری هدفمند برای دوری و نزدیکی با تشکل های سیاسی موجود طی سالها مبارزه متشکل با آنها بود. در چند سال گذشته در جمع کانون سوسیالیست های کارگری که خود نیز از تشکیل دهنده گان آن بود به فعالیت متشکل پرداخت. شهرام زندگی و مبارزه اش را به مبارزه کارگران سوسیالیست گره زده بود. سوسیالیستی که نه از بالای سر کارگران بلکه از درون طبقه کارگر سازمانیافته باشد. رفیق شهرام از اعضای فعال نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور بود که به فعالیت در حمایت از مبارزات کارگری ایران و انعکاس اخبار و مبارزات آنان و جلب همبستگی در خارج از ایران می پرداخت.

فعالیت سیاسی اش در تمامی عرصه های مبارزه، انعکاسی از منافع مستقل و طبقاتی کارگران بود و با درک از این واقعیت که، طبقه کارگر از درون مبارزه متشکل و با اتکا به خویش، می تواند روند عینی مبارزه را در جهت تقویت گرایش سوسیالیستی هموار کند. گرایشی که با حزبیّت خویش در مبارزه ای سازمانیافته می تواند روند رو به رشد مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری و مالکیت خصوصی و برقراری جامعه سوسیالیستی را فراهم کند.

بیانیم، یاد عزیز رفیقمان شهرام را که خلاء اش برای خانواده و دوستان، فعالین کارگری و سوسیالیستی احساس می شود، با تداوم راهش گرامی بداریم

یادش گرامی و فراموش ناشدنی خواهد بود.

کانون کارگران سوسیالیست

بالایی برای طبقه کارگر برخوردار است که بر کسی پوشیده نیست، اما تا زمانیکه این مراکز و صنایعی که اعتصابات و اعتراضات در آن شکل می گیرد در امر تشکل یابی خود موفق نشوند و آن را در هر حرکت بر علیه سرمایه به عنوان یک ابزار قوی بکار نگیرند، ادامه این اعتصابات و اعتراضات نتیجه مطلوبی برای کارگران به همراه نخواهد داشت و سرمایه هر زمان بخواهد از ضعف این عدم متشکل شدن استفاده نموده و بیشترین ضربه را به کارگران و دستاوردهایشان وارد خواهد نمود.

سیاست های اخیر دولت مزدور سرمایه جمهوری اسلامی در قبال تشکل های کارگری و سرکوب شدید آنها، ادامه تورم و به دنبال آن گرانی روز افزون مایحتاج عمومی و به زانو در آمدن خانواده های کارگری و باز گذاشتن دست سرمایه داران و حامیان شان در تنظیم و تدوین قوانین ضد کارگری، رواج قراردادهای موقت و سفید امضاء، اعمال تبعیض و بی عدالتی در تعیین دستمزدها از جمله تبعیض در پرداخت دستمزد به زنان کارگر برای کار برابر با مردان، استفاده از کار رایگان زنان خانه دار، وجود میلیونی کارگران ارزان همچون زنان کارگر و کودکان کار، موج فزاینده و ویرانگر بیکاری، عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران در موعد مقرر که به سهم خود زمینه ساز مشکلات عدیده روحی و روانی برای کارگران و خانواده های آن ها است. گسترش دامنه اعتیاد و دزدی و فحشا و... تراژدی بسیار ناگواری را برای توده های زحمتکش و فرودست بوجود آورده است. به ویژه تجربه چند ساله اخیر نشان داده است که طبقه کارگر نمی تواند بدون اتحاد طبقاتی کمترین ترین خواسته ای را بر سرمایه داران تحمیل نماید.

ایجاد تشکلهای مستقل طبقاتی ابزار و پشتوانه مهمی برای کارگران هر بخش و صنعتی می باشد که کارگران با دارا بودن آن می توانند به موفقیتها و پیروزیهایی دست یابند. در جریان شکل گیری چنین تشکلهای همه جانبه و طبقاتی، طبقه کارگر به توان جنبشی و اجتماعی خود ایمان آورده، از هر پیروزی، عقب نشینی و یا شکستی، برای تداوم حرکت خود نیرو می گیرد، آگاهتر و سازمان یافته تر می شود، و می تواند بدیل سیاسی خود را بسازد. در ضمن در اتحاد و همبستگی این تشکلهای است که طبقه کارگر متحدتر و متشکل تر میشود و می تواند بسوی برپائی تشکلهای سراسری خود قدم بردارد.

اگوست 2015



کاربی نیستند و فقط این کارفرماست که میتواند برای کارگر به هر شکلی که خواست تصمیم بگیرد او را اخراج کند یا به سر کار برگرداند.

اما در رابطه با اصلاحیه ماده ۷، این اصلاحیه به این شکل است که: "اولا از این اصلاحیه هزار و یک تفسیر در رابطه با "موارد خاص" که در آن نهفته است میتوان بیرون کشید و با این تفسیرها بسیاری از کارها را مشمول قرارداد موقت کرد."

به عنوان مثال در حال حاضر شرکتهای پیمانکاری با قراردادهای یکی دو ساله در اغلب کارخانه ها و صنایع کوچک و بزرگ، تا جایی پیش رفته اند که حتی اختیار خط تولید را هم در دست گرفته اند و آنان بر مبنای قراردادی که با کارفرمای اصلی دارند بخودی خود مشمول تفسیر قید "موارد خاص" در اصلاحیه ماده ۷ خواهند شد و طبیعتا زیر بار انعقاد قرار داد دائمی با کارگران خود نخواهند رفت و به این ترتیب قرارداد میلیونها کارگر شاغل در شرکتهای پیمانکاری در صنایع کوچک و بزرگ از قبیل صنایع نفت، فولاد، خودرو سازی، مواد غذایی، صنایع داروسازی و پتروشیمی و عملا بصورت موقت باقی خواهد ماند.

به نظر میرسد تا آنجا که به اصلاحیه های ماده های ۲۷ و ۱۶۵ بر میگردد اینان دو هدف اصلی را از این تغییرات دنبال میکنند: جلوگیری و کاهش دامنه اعتراضات کارگری و تشدید استثمار بیشتر کارگران.

طرح دو ماده قانونی ۲۷ و ۱۶۵ و تغییرات در آن بقدری با مهارت می خواهد صورت گیرد که با دادن اختیار تام به کارفرمایان در اخراج کارگران حول ماده ۲۷، موفق شوند تا با شناسایی کارگران پیشرو به جای تهدید و بازداشت آنها در محل کار از همان مراحل اول اعتراض با توسل به قانون آنها را اخراج نمایند. با خلاص شدن از شر این کارگرها بتوانند امنیت را به سرکار باز گردانده و از طرف دیگر زهر چشمی هم از کارگران دیگر بگیرند، که به کارشان مطیعانه ادامه دهند.

لزام بحث اصلاح قانون کار از طرف کارگران و تشکل های مستقل و فعالان کارگری بحثی نیست که فقط به امروز اختصاص داشته باشد، بلکه به سالهای قبل هم بر می گردد. خصوصا" در رابطه با قانون کار تاکید کارگران بر ایجاد

فاز جدید اصلاح قانون کار تهاجم

دوباره دولت سرمایه به کارگران

شهرام یوسفی

فاز جدید اصلاح قانون کار امسال هم در دستور کار صاحبان سرمایه و دست اندر کاران دولت سرمایه جمهوری اسلامی قرار گرفته، این اصلاحیه ها که شامل اصلاحیه ماده ۲۷ قانون کار، اصلاحیه ماده ۱۶۵ و اصلاحیه ماده ۷ می باشد. اجرای طرح امنیت شغلی، شفاف سازی قراردادهای موقت و غرامت اخراج؛ موادی از قانون کار را در قالب پیشنهادی ۶ بندی طرح می کند، و بدون در نظر گرفتن نقش و نظر دهی مستقیم نمایندگان واقعی کارگران در صدد تصویب آن می باشند.

در اصلاحیه ماده ۲۷ قانون کار، اخراج کارگر تا آنجا به مفاد این ماده مربوط میشود تماما بدست کارفرما سپرده شده است. به کارفرما این اختیار داده میشود بر اساس آئین نامه انضباطی کارخانه یا کارگاه که بطور یک جانبه توسط خودش تهیه شده است سریع و بدون اخطار قبلی و کتبی دست به اخراج کارگر بزند. اخراج کارگر تا آنجا به مفاد این ماده مربوط میشود تماما بدست کارفرما سپرده شده است.

در اصلاحیه ماده ۱۶۵ هم کاری کرده اند که در صورت اخراج کارگر و شکایت او به هیاتهای تشخیص و حل اختلاف، این هیاتها هم با آراء خود نتوانند کمکی به بازگشت کارگر به سر کارش شوند به این معنی که چنانچه کارگری از کارفرمایی در مورد اخراج خود شکایت بکند و هیات های تشخیص و حل اختلاف اقدام به صدور رای بازگشت به کار بکنند کارفرما این اختیار را دارد با پرداخت ۴۵ روز مزد کارگر به ازای هر سال سابقه او از بازگرداندن وی به سر کار دوباره خودداری کند. بنابراین، با اصلاحیه هایی که در ماده های ۲۷ و ۱۶۵ قانون کار صورت گرفته است این اختیار از آراء هیاتهای تشخیص و حل اختلاف برای بازگشت بکار کارگر گرفته میشود و در واقع این هیاتها



در بر نداشتنه است. با اجرای طرح تعدیل ساختاری دولت رفسنجانی، که خصوصی سازیها را بدنبال داشت، کارگران با اجرای قراردادهای سفید و موقت و طرحهای پیمانکاری امنیت شغلی خود را از دست دادند. در ادامه آن دولت خاتمی با طرح تعدیل سیاسی دقیقاً راه را برای سرمایه داری جهانی و خصوصی سازیها هموارتر نمود. در این دوره بود که کارگاههای زیر ده نفر از مشمولیت قانون کار خارج شدند. و همچنین کارگران خاتون آباد برای حداقل خواسته های خود از جمله: بیکار سازیها و امنیت شغلی دست به اعتصاب و اعتراض زدند که با حمله مزدوران سرمایه به رگبار بسته شدند و جان باختند. بدنبال آنهم با طرح هدفمند کردن یارانه ها سفره میلیون ها توده کارگر و زحمتکش مورد تهاجم دولت سرمایه اسلامی و سرمایه داران سود پرست قرار گرفت. بنابراین، قانون کار حکومت سرمایه جمهوری اسلامی تا کنون طبق شواهد سی ساله وضعیت فلاکتبار طبقه کارگر ایران نه تنها قانونی نبوده که به نفع کارگران عمل کند بلکه تماماً در خدمت به منافع سرمایه داران عمل کرده است.

قانون ارتجاعی کار جمهوری اسلامی، قانونی است که طبقه کارگر ایران به عنوان بزرگ ترین طبقه اجتماعی در تصمیم گیری ها و سیاست هایی که بر آن اعمال میشود، کوچکترین نقشی ندارد.

این رویه هم هر سال تحت عناوین و بندهای مختلف قانون در متن پیش نویس پیشنهادی اصلاحی، از سوی این رژیم کاملاً به اجراء گذاشته میشود.

قانون کار حاضر مصوب سال ۱۳۶۸ توسط مجلس شورای اسلامی، که در ۱۳۶۹ به تصویب نهائی مجمع تشخیص مصلحت رسید یکی از موانع مهم و چالش برانگیز در مبارزه طبقاتی طبقه کارگر است. با وجود ارتجاعی بودن این قانون، رژیم هر سال در صدد تغییراتی در برخی از مواد همین قانون ضد کارگری بر آمده است، تا با تصویب این به اصطلاح اصلاحات در قانون کار، توسط مجلس اسلامی و شورای عالی کار، منافع طبقات حاکم و صاحبان سرمایه را بیشتر تأمین کند. از زمان تصویب این قانون در ۱۳۶۹ تاکنون، بخشی از تشکلهای فعالین کارگری جنبش کارگری به مبارزه و مخالفت با این قانون ضد کارگری

تشکلهای کارگری به عنوان یک خواست مهم مطرح بوده است که کارگران بدون موانع موجود بتوانند تشکلهای مورد نظر خود را تشکیل داده و از این طریق نمایندگان واقعی خود را انتخاب نمایند. و این نمایندگان بتوانند مدافع مطالبات و خواستههای کل کارگران باشند و در تغییرات و اصلاحاتی در قوانین کار که متعلق به آنها است نقش و دخالتگری مستقیم داشته باشند.

درسالهای گذشته توسط وزارت کار و مجلس شورای اسلامی هم پیش نویس هایی تهیه و اصلاحاتی در قانون کار انجام گرفته اما کارگران که اکثریت افراد جامعه و یک طبقه اجتماعی را تشکیل می دهند هیچ نقشی در آن نداشتند، و تا زمان ابلاغ و اجرای آن قانون بی اطلاع بوده اند. تغییرات یا اصلاحات از طریق شورای عالی کار، شوراهای اسلامی ضد کارگری (نمایندگان انتصابی کارگران) نمایندگان کارفرماها به نام سه جانبه گرائی انجام و تائید شده است. روند تهیه پیش نویس قانون کار در وزارت کار تدوین می شود و به شورای عالی کار ارائه می گردد و بررسی نهایی در شورای عالی کار با حضور نمایندگان منتصب کارگران و کارفرمایان و دولت صورت می گیرد و از مجمع عالی کارگران در خواست شده است تا نظرات اصلاحی نمایندگان انتصابی کارگران را برای بررسی به وزارت کار ارائه دهند، در واقع کارگران و نماینده های واقعی آنها هیچ نقشی در این ماجرا ندارند. مشخصاً تعیین دستمزد سالیانه زیر خط فقر توسط نمایندگان شورای عالی کار و کارفرمایان یک نمونه از نتایج این اصلاحیه ها و اعمال ضد کارگری است که هر سال با پائین ترین میزان به نسبت تورم و گرانی موجود در جامعه تخمین و تصویب میشود بدون آنکه کارگران در تعیین میزان آن که خود آفرینندگان ثروت و سرمایه جامعه هستند دخیل باشند.

اصلاحیه های قانون ضد کارگری در طی این چند سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی یک هدف را دنبال نموده اند، پیش بردن سیاستهای نئولیبرالی و ادغام ایران در بازار جهانی و پاسخ دادن به خواستههای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی. این سیاستهای ارتجاعی که با دولت سازندگی رفسنجانی و سپس دولت اصلاحات خاتمی شروع و دولتهای بعدی هم همین روند را تا کنون ادامه داده اند به جز فقر و فلاکت و بیکاری بیشتر برای طبقه کارگر ایران چیز دیگری



در یک مناظره تلویزیونی به تغییر قانون کار که بین تعدادی از حمایت‌کنندگان اصلاحیه این قانون انجام گرفته رضایی عضو مجمع کارآفرینان ایران در ادامه این مناظره با تاکید گفت: "هزینه‌های سنگین غیرمنطقی به کارفرمایان کشور تحمیل شده و بعضا تا بیش از ۲ برابر حقوق پایه کارگر از سوی کارفرما پرداخت می‌شود.

وی با بیان اینکه قانون کار باید با تغییرات کشور اصلاح شود، گفت: تولید در کشور مظلوم واقع شده قانون برای روان سازی و شفاف سازی باید اصلاح شود و در حال حاضر تولید مظلوم واقع شده است. الان ۹۰ درصد نیروهای کار کارخانه‌ها موقت و تنها ۱۰ درصد دائمی هستند؛ قبلا این نسبت معکوس بوده است. قانون کار فعلی مربوط به ۲۳ سال قبل بوده و باید به روز رسانی شود."

این کارفرما و صاحب سرمایه تغییر در قانون کار را نه به نفع کارگر بلکه در تولید بیشتر و سودی می‌داند در واقع اینجا کاملا دفاع از این اصلاحات در سمت و سو دادن به استثمار بیشتر کارگران و سود بیشتر برای سرمایه داران است. این حضرات می‌خواهند با دادن اختیار تام به کارفرمایان که تا حالا هم از این اختیار تقریبا برخوردار بوده اند از کارگران با حداقل دستمزد و مزایا بهره‌کشی نموده و هر وقت در امر تولید خللی وارد شد کارگر را بدون هیچ دغدغه‌ای از کار اخراج نمایند و با اتهام اینکه در تولید وقفه ایجاد شده کارگر حق هیچگونه اعتراض و دفاع از خود را نداشته باشد. آنچه مورد ظلم قرار گرفته تولید و سودی سرمایه است که از قبل بهره‌کشی کارگر بدست می‌آید و به سرمایه تبدیل می‌شود اما در این میان کارگر که تولیدکننده سرمایه می‌باشد نه حق اعتراض داشته و نه مجاز است قانون و شخصی از او دفاع نماید.

از موارد دیگر اصلاحیه در قانون کار قراردادهای سفید و امضاء می‌باشد. این مورد یکی از موردهای بحث برانگیز در اصلاحیه قانون کار است که در ضمن اینکه بالاترین سود دهی را برای دولت و سرمایه داران دارد در ضمن بیشترین ضربه را به منافع طبقاتی کارگران وارد نموده است.

قراردادهای موقت کار و سفید امضاء

از مهم ترین حربه‌های کارفرمایان برای تشدید استثمار کارگران است. قراردادهای "موقت کار" سبب روند

پرداخته اند. هرچند این مبارزه، در رابطه با پیش نویس اصلاحیه قانون کار نیز ادامه دارد، اما در بسیاری از موارد، به علت متشکل نبودن کارگران این مبارزه نتوانسته موثر واقع شود و رژیم با اعمال قدرت اهداف خود را با تغییر و اصلاحیه مورد نظرش پیش برده است. مشکلی که امروز طبقه کارگر امروز با آن مواجه است تنها در مخالفت با اصلاحیه و عدم تشکل آن نیست، بلکه نگاه عمیقتر به این قانون ضد کارگری و رد کلیت آن می‌باشد. با تدقیق شدن در رئوس کلی قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و اصلاحیه‌های ارتجاعی هر ساله آن می‌توان به این نتیجه رسید، کاملا" قانونی عقب مانده و ضد کارگری است. این قانون و اصلاحیه‌های مربوط به آن دقیقا" در خدمت به منافع بورژوازی است، که کارگران توسط آن استثمار میشوند، همچنان مقهور اراده و تصمیمات کارفرمایان اند، کارگران در معرض اخراج و بیکاری قرار می‌گیرند، و در تصمیم گیری‌های سیاسی و اقتصادی منافع طبقاتیشان کوچکترین نقشی ندارند.

دولت خاتمی تهیه طرح تغییر قانون کار را به مجلس داد. چندین سال پیش در هفتم دیماه ۱۳۶۹ هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه اعلام کرد که مجمع تشخیص مصلحت نظام بالاخره قانون کار را تصویب کرده است نه کارگران موضوع را تمام شده می‌دانستند و نه سرمایه داران و دولت سرمایه حامی آنها. قانون کار مصوب سُنخیتی با منافع طبقه کارگری که از کوران انقلاب ۵۷ بیرون آمده بود و تجربه شوراهای کارگری و کنترل کارخانجات را داشت نداشت.

در سال ۱۳۶۵ لایحه قانون کار ارائه داده شد. این لایحه از گذشته تا به حال آنچه دنبال نموده توافق مشترک رئیس جمهورهای وقت در ایجاد تغییراتی در قانون کار به منظور سهولت در فروش کارخانجات دولتی و عملی نمودن طرح خصوصی‌سازیها بوده است. به همین دلیل همه آنها خواهان تغییراتی در مواد مربوط به حق اخراج کارگران توسط کارفرما بودند و هستند. روش عمومی تقریبا همه کارفرماها برای سود آوری بیشتر، اخراج کارگران بدون کاهش تولید است. لازمه این کار حق بدون چون و چرای کارفرما بدون هیچ مانعی در اخراج کارگران است. یکی از موارد اصلاحیه این قانون ملاحظه مدافعان سرمایه در تولید بیشتر است.



ریخته گری ها، جوشکاری ها، مکانیکی ها، تراش کار یها، کارگران نقاش، نانوا، کفاش و از حمایت قانون کار محروم شدند. اما کار بدین جا ختم نشد، زیرا کارفرمایان برای آن که بیمه ی کارگران را نپردازند، قرارداد های ۶ ماهه و پس از آن ۳ ماهه و در نهایت ۲۹ روزه و سفید امضاء را به مرحله اجرا گذاشتند که دولت نیز با حمایت از طرحهای پیمانکاری ها که خود مبتکر اصلی آن بود، به این سوءاستفاده و استثمار مضاعف از کارگران دامن زد و غیر مستقیم آن را قانونی اعلام کرد.

این روند، پس از دوران به اصطلاح سازندگی، در دوران اصلاحات خاتمی ادامه یافت و تا کنون که از دوره های ریاست جمهوری دولت نهم و دهم و یازدهم هم می گذرد همچنان در حال اجراء است. در دوره روحانی که دولت سرمایه جمهوری اسلامی با تمام قوا می خواهد برنامه خصوصی سازیها را به اجراء در آورده و اربابان سرمایه جهانی را خشنود نماید وضع کارگران در پرتو قراردادهای موقت، دستمزدهای چند مرحله زیر خط فقر، بیکاری گسترده، و در کنار آن سرکوب شدید بمراتب اسفبارتر شده است.

قراردادهای موقت امنیت شغلی کارگران را کاهش می دهند. در برخی موارد هم در پایان هر سال توسط کارفرمایان با آن ها تسویه حساب شود و کارگران از کار بیکار میشوند. قدرت خرید این دسته از کارگران به علت دریافت حداقل دستمزد کاهش می یابد. حتی در بسیاری موارد شاهد هستیم که این دستمزد ناچیز را کارگران به موقع دریافت نمی کنند و دائماً در حال تعویق است و باید ماهها و سالها کارگران برای دریافت آن بدون.

صاحبان کار به واسطه ی نیروی کار فراوان در بازار کار، به راحتی موفق به اجرای قراردادهای موقت کار شده اند. کثیف ترین و بیرحمانه ترین حربه ایی که دولت و کارفرمایان در مورد کارگران دائمی انجام می دهند کارگرانی را که سابقه کاری طولانی دارند و در حال بازنشسته شدن هستند آنها را بدون هیچ مزایایی از کار اخراج می نمایند و پیشنهاد می دهند دوباره به شکل قراردادی استخدام شوند. حتی این در برخی موارد در مورد کارهای قراردادی به شکل دیگری عمل می کند از جمله:

فزاینده ی بیکاری و شدت یافتن مشکلات طاقت فرسای معیشتی برای کارگران، سود آوری بیشتر برای سرمایه داران ایجاد عدم تعهد در برابر هرگونه پرداخت مزایا به کارگران می باشد. قراردادهای موقت کار، بیمه و تامین اجتماعی، دستمزدهای کمتر از حد قانونی و اخراج و بیکارسازی های گسترده را به کارگران تحمیل کرده است. استفاده وسیع کارفرمایان از این قراردادها به صورت مستقیم یا از طریق شرکت های پیمان کاری در صنایع تولیدی بزرگ، بطور مشخص صنایع نفت نه تنها امنیت شغلی کارگران را به شدت مورد تهدید قرار داده است، بلکه تا کنون به اخراج صدها هزار نفر منجر شده است. در روزهای پایانی هر سال، قرارداد تعداد زیادی از کارگران تمام می شود و آنان از مزایای کامل آخر سال، مرخصی های با حقوق ایام عید و بسیاری مزایای دیگر محروم می شوند. قراردادهای موقت دستاورد دوران ریاست رفسنجانی طی به تصویب رساندن طرح تعدیل اقتصادی، از نخستین سال های دهه ۷۰ و در راستای تامین امنیت سرمایه و به بهای نابودی امنیت شغلی کارگران سال به سال گسترش یافته است. در ابتدا با تفسیر جدید وزارت کار از ماده ی ۷ قانون کار، قراردادهای موقت کار بدون تاریخ از شمار قراردادهای دائمی و دسته جمعی کارگران خارج شد و به جای آن، قراردادهای موقت در کشور رسمیت و مشروعیت یافت. تا سال ۱۳۷۳، هر قرارداد موقت حتی يك ماهه اگر چهار بار تمدید می شد، حکم قرارداد دائم را داشت. در این سال، شورای عالی کارفرمایان کشور، با هماهنگی و نظر خواهی وزیر کار، و همراه با اجرای سیاست تعدیل اقتصادی بر علیه کارگران آنها را از هر حقوق و مزایای واقعی اشان ساقط نمودند. تغییراتی که در قانون کار در راستای قراردادهای موقت ایجاد شد به این شکل بود، که دیگر با هر مقدار تمدید، قرارداد دائم تلقی نمی شد و در هر حال معیار برای هیأت های تشخیص وزارت کار، قرارداد آخر بود. با نفی تشکل های مستقل کارگری، حق اعتصاب و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی، ضمانت اجرایی قانون کار در نزد کارگران از بین رفت و در این زمان بود که با خارج کردن کارگاه های کمتر از پنج و در مرحله ی بعد ده نفر از شمول قانون کار، تمامی کارگران بخش های ساختمانی، خیاطی، کارگاه های قالبیابی، کوره پزخانه ها،



گرفتن آنها با حداقل ترین دستمزدها و سرکوب هر حرکت اعتراضی و اعتصاب کارگری.

بدون تشکل کارگری و آزادی اعتصاب حتی موادی از قانون کار که بتواند به درجه ایی منفعت کارگران را بر آورده نماید توسط قدرتهای حاکم علیه کارگران ممانعت بعمل آمده و به ضد خود تبدیل میشود. از این نظر ماده مربوط به نحوه تعیین حداقل دستمزد سالانه یک نمونه بارز آن است. مطابق قانون کار، حداقل دستمزد باید بر اساس میزان تورم در جامعه و معیشت و رفاه یک خانواده پنج نفری تعیین شود. طی بیش از دو دهه و نیم است که از اجرای قانون کار می گذرد حتی یکبار هم شورایی عالی کار که مسئولیت تعیین حداقل دستمزد را دارد، این ماده از قانون کار را اجرا نکرده است و شوراها ی اسلامی ضد کارگری بدون هیچ اعتراضی آن را پذیرفته اند. حداقل دستمزد فعلی بعضا حتی کفاف اجاره خانه بسیاری از کارگران را نمی دهد. در صورتیکه اگر کارگران حق تشکل داشتند و متشکل بودند رژیم اسلامی و کارفرماها را ناچار می کردند تا لاقبل مطابق این ماده از قانون کار، دستمزد هایشان را افزایش دهد.

در طی ادعاهای دروغین دولت سرمایه اسلامی برای اصلاح قوانین کار در بهبود شرایط کاری کارگران " رئیس کانون انجمن های صنفی کارگران ساختمانی کشور از اصلاح دوباره طرح تغییر ماده ۵ قانون بیمه اجتماعی کارگران ساختمانی در کمیسیون بهداشت و درمان مجلس که به لغو بیمه قریب به ۴۰ درصد از کارگران ساختمانی منجر می شود خیر داد. او تاکید کرد نمایندگان مجلس با اعمال این اصلاحات درصدد جلب نظر مثبت شورای نگهبان نسبت به این طرح هستند."

"ماده ۵ طرح یاد شده به سازمان تامین اجتماعی تاکید کرده ۷ درصد حق بیمه را از کارگران ساختمانی و بخشی از سهم حق بیمه کارفرما (معادل ۱۲ درصد مجموع عوارض و درآمد تامینی ناشی از صدور پروانه ساختمان) را از مالک دریافت کند و تبصره ۱ آن صراحت داشت مابه التفاوت ناشی از اجرای این حکم جهت پوشش ۲۰ درصدی حق بیمه سهم کارفرما بعد از اعلام سازمان تامین اجتماعی و پس از تأیید وزارت کشور از محل عوارض مالیات بر ارزش افزوده به حساب سازمان تامین اجتماعی واریز شود.

قراردادهای موقت کارفرما می تواند اگر کارگری بر اثر سابقه حقوق اش زیاد شود به راحتی خاتمه قرارداد را اعلام و کارگری از خیل بیکاران با حقوقی کم تر را جایگزین او کند. کارفرمایان با قراردادهای موقت و استثماری شدید کارگران بسنده ننموده از طریق اضافه کاری با پرداخت دستمزد پائین (طبق قانون کار در هر جای دنیا برای اضافه کاری باید از دستمزد معمولی بیشتر پرداخت شود.) و استثماری بیشتر آنها همچنان بر سود خود می افزایند. به علت عدم امنیت شغلی کارگران قرار دادی دائما " نگران این هستند که کارشان را از دست دهند. همین باعث میشود در اعتراض به حق و حقوق خود روحیه ایی تدافعی داشته و از متشکل شدن و اعتراضات دسته جمعی خوداری نمایند.

قراردادهای موقت کار کارگران را از تمام مزایای یک فرد شاغل از حق بیمه، سنوات، بازنشستگی، عیدی و پاداش، طرح طبقه بندی مشاغل و بازنشستگی محروم می نماید. سرمایه داران جنایتکار علاوه بر اینکه با این طرح قراردادهای موقت بیشتر از یک گارگر دائمی از این کارگران بهره کشی می کنند، و روحیه انفعالی را در آنها تقویت می نمایند بلکه تمام مزایایی که به آن اشاره شد را هم به جیب مبارکشان بر می گردانند. این دقیقا" به این معنی است که در روز روشن کارگران را به مسلخگاه می فرستند. رژیم سرمایه اسلامی با طرح و اعلام قانون کار ارتجاعی خود تا کنون این هدف را دنبال کرده است: رسمیت بخشیدن و قانونی کردن بی حقوقی سیاسی و اجتماعی، خفقان، فقر و فلاکت و بیکاری تحمیل شده به کارگران، سود دهی هر چه بیشتر برای سرمایه.

بیش از سه دهه است بسیاری از اعتصابات کارگری را سرکوب کرده اند، از ایجاد تشکلهای کارگری جلوگیری نموده اند، کارگران را به گلوله بستند، اخراج، دستگیر، زندان، شکنجه و اعدام فعالین کارگری در ابعاد وسیعی ادامه داشته است.

در این دوره هدف از اصلاحیه این قانون کار هموار نمودن هر چه بیشتر راه برای خصوصی سازیها و فروش صنایع دولتی به سرمایه داران خارجی و داخلی و به حراج گذاشتن نیروی کار کارگران تحت نام اشتغال زدایی است. حفظ قراردادهای موقت و وسیع تر نمودن آن، محروم نمودن هر چه بیشتر کارگران از حقوق و مزایای خود، به استثماری



به روش عمومی استخدام در آوردند. ۹۰ درصد کارگران با قراردادهای موقت و امضاء به کار اشتغال دارند و از امنیت شغلی بر خوردار نیستند. و بدین ترتیب میلیونها کارگر را سالها بدون هیچ حق و حقوقی به بیگاری کشیده اند. کارگران زمانی می توانند به اوضاع اسفبار خود خاتمه بدهند و چشم امید به این اصلاحیه و تغییر قانون نبندند که متشکل شوند. قدرت کارگران در تشکل و حق اعتصابشان است. مادام که کارگران تشکل ندارند و اعتصاب و مبارزه شان نتواند به درجه ای دولت را به عقب نشینی وادارد و بر سبقتی که در به فلاکت کشیدن هر چه بیشتر کارگران گرفته اند افسار بزنند، دولت سرمایه و کارفرماها از اجرای مفادی از قانون کار بدون هیچ مانع و محدودیتی روبرو بوده و هر اصلاحیه و تغییری بخواهند وارد می نمایند. در این میان ما شاهد به اسارت کشیدن هر چه بیشتر کارگران و طبقه امان خواهیم بود.

نوامبر 2014



شورای نگهبان ضمن مغایر دانستن تبصره ۱ این طرح با اصل ۷۵ قانون اساسی از اجرای این ماده ممانعت بعمل آورده اند. نمایندگان در گام دوم (ماه گذشته) برای رفع ایرادهای شورای نگهبان به حذف تبصره ۱ این طرح رای دادند اما شورای نگهبان یکبار دیگر این طرح را با اصل ۷۵ قانون اساسی مغایر اعلام کرد. سازمان تامین اجتماعی از ابتدای سال جاری و در پی تلاش مجلس برای تغییر ماده ۵ قانون بیمه کارگران ساختمانی حتی یک کارگر ساختمانی را هم بیمه نکرده است." آنجایی که به تصویب این قانون و اصلاحیه های آن میرسد تمام ارگانهای حکومتی تام الاختیار هستند که بندهای قانون را به رای بگذارند و آن را به نفع خود به تصویب برسانند به عنوان مثال: شورای نگهبان چه ربطی به قوانین کار کارگری دارد که از حق بیمه بخش عظیمی از کارگران ساختمانی جلوگیری می کند. در حالیکه که این قانون به کارگران تعلق دارد و باید برای حق و حقوق خود تعیین تکلیف کنند به آنها حق دخالت داده نمیشود. قانون کار آلترناتیو و اصلاحیه های مربوط به آن تا بحال مانع از آن شده است تا جنبش کارگری بتواند بطور وسیع و سراسری حول این موضوع متحد شود و بطور اثباتی برای تحمیل آن با رژیم سرمایه اسلامی مبارزه کند. این در واقع ضعف جنبش کارگری در عرصه مبارزه بر سر قانون کار بوده و هنوز هم چنین است. منافع طبقه کارگر ایجاب می کند که بر این ضعف فائق آید. علیرغم اعتصابات و اعتراضات نسبتاً وسیع که تا کنون بر علیه خصوصی سازیها و قوانین ضد کارگری جمهوری اسلامی صورت گرفته است و چشمگیر بوده است اما کارگران به علت متشکل نبودن در یک سطح سراسری هنوز نتوانسته اند به درجه ای دولت سرمایه داران را به عقب برانند.

می بینیم بیش از دو دهه و نیم پس از تصویب قانون کار، هر سال مقامات رژیم اسلامی خط فقر را و آنهم با معیارهای خود رژیم که مورد قبول کارگران نیست، را اعلام می کنند و در عین حال هر سال حداقل دستمزد کارگران را علیرغم ماده صریح قانون کار درباره چگونگی تعیین آن، به مراتب حتی از سه چهارم خط فقر پائین تر اعلام کرده اند. از مفاد دوران آزمایشی سه ماهه که تقریباً در تمامی جهان معمول است سوء استفاده کردند و آنرا



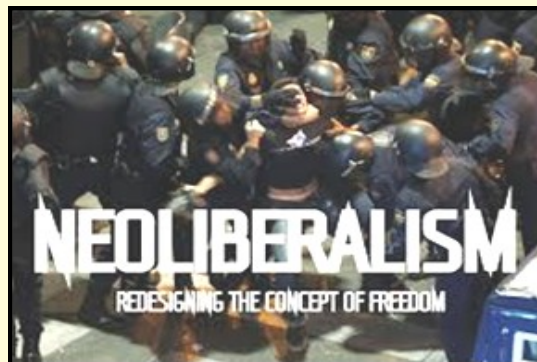
طبقه کارگر و خصوصی سازیها

شهرام یوسفی

خصوصی سازیها در گرو پذیرش کامل سیاستهای صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و تجارت آزاد از طرف ایران می باشد، تا دولت بتواند پروسه خصوصی سازیها را به انجام برساند. از آنجائیکه عملی شدن سیاستهای خصوصی سازیها ربط مستقیم با نئولیبرالیسم و پیدایش آن دارد لازم است نخست مروری بر روند شکل گیری و تأثیرات آن در سطح جهان بنمائیم سپس به خصوصی سازیها و نهادهای مربوط به آن صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و غیره..... بپردازیم.

نئولیبرالیسم مرحله تکامل یافته لیبرالیسم است و از نظریه پردازان معروف نئولیبرالیسم در نظام سرمایه داری آدم اسمیت می باشد. "طبق نظریه آدم اسمیت، انسان ها افراد آزادی هستند که میتوانند عاقلانه تصمیم بگیرند. وی انسان عقلایی را فردی تعریف میکند که به دنبال سود شخصی است و معتقد است که اگر افراد به دنبال سود و منافع خود بروند، در این صورت منافع کل تأمین میشود. وی با تأکید بر نقش دست نامرئی در اقتصاد، عرصه وظایف دولت را محدود میکند. " دولت از نظر اسمیت نقش حداقلی دارد و سیستم اقتصاد باید مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد تعریف شود. در اندیشه اسمیت، بازار آزاد می تواند منابع را به طور کارآمد تخصیص دهد و دیگر نیازی به مداخله دولت در اقتصاد نیست. بر مبنای چنین اندیشه هایی که در انگلستان شکل گرفت، نظام سرمایه داری و مکتب فکری لیبرالیسم تقویت یافت. لیبرالیسم مروج آراء و افکار اسمیت است که قائل به کارآمدی نظام بازار آزاد و دخالت حداقلی دولت است.

به طور کلی لیبرالیسم و نئولیبرالیسم بر چند اصل استوار است. **اول این که دولت نباید در اقتصاد دخالت کند. دوم بازارها را باید آزاد گذاشت تا دست نامرئی منابع را به طور کارآمد تخصیص دهد. سوم قوانین به خصوص قوانینی که مانع تجارت است باید حذف شود. چهارم حقوق کارگران نباید افزایش یابد. پنجم مالیات ها باید کاهش یابد تا انگیزه کافی برای تولید کننده و سرمایه داران باشد. ششم در رقابتی که در جامعه موجود است تولید کنندگان به طور**



دولت سرمایه روحانی در ادامه سیاستهای خصوصی سازی دولت نهم و دهم در حال واگذاری بسیاری از صنایع و معادن بزرگ داخلی به بخش خصوصی است. اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور، در خرداد ماه امسال، اعلام داشت که، راهکارهای دولت در امور اقتصادی برای سال جاری شتاب بخشیدن به برنامه خصوصی سازیها و اجرای طرح مقررات زدایی در پیوند با آزادسازی اقتصادی است. پس از این موضعگیری جهانگیری در نشست رسمی هیات واگذاری سهام شرکتها و کارخانه ها و مؤسسه های مالی دولتی با حضور وزیر اقتصاد در نخستین مصوبه ایی که به تصویب رساندند، 7 شرکت بزرگ در لیست خصوصی سازیها فوراً قرار گرفتند.

برنامه خصوصی سازیها به وسیله دولت روحانی در حالی با سرعت ادامه دارد که سازمان خصوصی سازیها ضمن همکاری با اتاق بازرگانی و بانک مرکزی، چندی پیش لیست 102 شرکت برای واگذاری سهام آنها به بخش خصوصی را انتشار داده است. مطابق بر آورده های رسمی، در این صورت عملی شدن این برنامه، بزرگترین خصوصی سازیهای ایران در سال کنونی خواهد شد. ارزش این شرکتها بیش از 80 هزار میلیارد تومان محاسبه گردیده است. این شرکتها و صنایع در واقع شرکتها و صنایع مادر هستند که سرمایه داران داخلی و خارجی برای تصاحب آنها به فعالیتهای جدی مشغولند. این برنامه، بخشی از طرح باصطلاح جلب و جذب سرمایه های خارجی است که دولت شتاب زده در اولویت خود قرار داده است. اجرای این طرح



کارگران پایین باشد یا از گرسنگی و فقر بمیرند، از نظر نظریه پردازان این مکتب مهم نیست. آنها بر این عقیده اند: اگر تولید بالا رود، فارغ از وضعیت کارگران، این سبب می شود مزد کارگران نیز بالا رود. این دیدگاه به قدری در انگلستان غالب بود که بسیاری از کارگران به دلیل تحمل سختی های زیاد و استثمار شدید و وحشیانه بعد از چند سال کار طاقت فرسا توان خود را از دست داده و می مردند.

در دهه ی 70 و اوایل 80 ادامه ی این طرز تفکر دیگر ممکن نبود. بحران های مالی و اقتصادی به وجود آمده، تورم و بیکاری، کشورها و دولت ها را با چالش مواجه کرده بود. کشورهایی که از این لیبرالیسم حمایت می کردند، با تولید انبوه و کمبود تقاضا مواجه شدند. در آن زمان کشورهای قدرتمند نیاز به کشف بازارهای جدید برای عرضه ی تولیدات خود را داشتند؛ در نتیجه نیاز به تصرف بازارهای جدید بود. لیبرال ها برای ورود به بازارهای جدید با مانع اصلی به نام دولت مواجه بودند؛ بر این مبنا ادعای دخالت حداقلی دولت را در اقتصاد با اصرار بیشتر مطرح کردند، به حدی که برخی وظایف عمومی همچون تأمین اجتماعی را نیز از دوش دولت برداشتند. با این سیاست، مرزهای جغرافیایی از بین می رفت و شرکت های بزرگ دنیا به راحتی می توانستند به بازارهای بکر و دست نخورده کشورهای در حال توسعه دسترسی پیدا کنند؛ لذا در چنین شرایطی با رشد بازار مشکل کمبود تقاضا از بین می رفت. از طرف دیگر با ورود شرکت های چند ملیتی به کشورهای در حال توسعه، بازارهای داخلی کشورهای توسعه یافته و استثمارگر رشد فزاینده ای یافتند.

این سیاستهای تجاوز گرانه سرمایه داران کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه که تحت لوای صادرات و واردات، "آزاد سازی تجارت" نام گرفته است، موجب تشدید یکی از بدترین شکل های وابستگی و انقیاد اقتصادی کشورهای در حال توسعه است. آزادی خواهی نئولیبرال ها همه از همین جنس است: «آزاد سازی قیمت ها، آزاد سازی تجارت، آزادی بازار، آزادی واردات کالاهای لوکس»، اما نه آزادی اتحادیه ها و سندیکاها، نه آزادی تجمعات و تشکل های کارگری.

در اثر غارت و چنگ اندازی سرمایه داری جهانی به بازارهای کشورهای در حال توسعه امروزه می بینیم که در

عقلایی رفتار می کنند و به دنبال سود و منفعت شخصی هستند.

با پیشرفت صنعت، سودآوری سرمایه افزونی یافت. هر چه تولید بیشتر میشد، سود هم افزایش می یافت. در چنین شرایطی که سود سرمایه از قبل استثمار کارگران هر روز بیشتر و بیشتر میشد، اسمیت در حمایت از سرمایه های خصوصی و سرمایه داران بر این نظر بود دولت نباید در بازار دخالت کند تا سرمایه خصوصی در دست اقلیتی از سرمایه داران و شرکتهای چند ملیتی تمرکز یافته و در این راستا منابع به درستی تخصیص یابند.

یکی دیگر از نظریات این مکتب این است که میگویند بازارهای جهانی باید آزاد باشند تا کشورهای مختلف بتوانند به راحتی با هم مبادله کنند. تعرفه ها باید کاهش یابد تا تبادل تجاری با هزینه پایین و به سهولت صورت گیرد. نئولیبرالیسم با استفاده از این حربه دست سرمایه داران بزرگ را برای سود آوری کلان در بازارهای جهانی باز می گذارد و این امکان را به آنها میدهد که به هر شکل ممکن از بارآوری کار و دسترسی به مواد خام ارزان برای رشد سرمایه و مسلط شدن بازار استفاده شود. این در شرایطی است که تولید داخلی در کشورهای واردکننده به علت عدم توان رقابت و حجم انبوه واردات ارزان، به سمت زوال پیش میرود. به عنوان مثال در ایران به علت وارد کردن به وفور اجناس بنجلو چینی و بده بستان جمهوری اسلامی با چین از نظر اقتصادی، سبب شده میزان تولیدات داخلی در ایران کاهش یابد و بسیاری از صنایع و مراکز تولیدی به علت عدم توان رقابت به تعطیلی کشیده شوند و در نتیجه توده های کارگر و زحمتکش با موج وسیعی از بیکاری مواجه شده و همچنین باعث شده وابستگی به کشورهای صادر کننده هم افزایش یابد. با توجه به شرایط آن موقع حاکم بر انگلستان، که اولین کشور صنعتی بود نظریه های آدام اسمیت فقط در مورد این کشور صدق میکرد، اما کم کم با جهانی شدن سرمایه و صنعتی شدن کشورهای دیگر جهان این نظریه فقط شامل انگلستان نشد و کل بازار جهانی و کشورهای دیگر سرمایه داری را هم در بر گرفت. در این اندیشه وضعیت افراد تولید کننده مهم نیست، بلکه فقط افزایش تولید و سود مهم است. حال دستمزد



مشمول طرح خصوصی-سازی-ها و نیمه خصوصی سازیها شوند.

ریگان به عنوان یکی از سردمداران ایدئولوژی نئولیبرالیسم برای احیای قدرت طبقاتی سرمایه داری حمله تهاجمی به اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری نمود و سعی نمود حرکت‌های این تشکلهای کارگری را برای مطالبات و خواسته هایشان در هم بشکند، با این شگرد هم در میان کارگران رعب و وحشت ایجاد کند. به موازات این طرح‌ها، با بکارگیری از انواع و اقسام ایدئولوژیهای نئولیبرالی، تبلیغات مدیایی به تبلیغ و ترویج نئولیبرالیسم پرداختند. تمام این ارگانها یک صدا برای دولت نئولیبرال و نهادهای حامل آن از جمله: صندوق بین‌المللی و بانک جهانی و سازمان ملل متحد تبلیغ می نمودند.

از دیگر طرفداران پرو پا قرص ایدئولوژی نئولیبرالیسم مارگارت تاچر در انگلستان بود. تاچر برای تضعیف قدرت اتحادیه‌های کارگری درهای صنایع بریتانیا را به سوی بازار آزاد و رقابت عنان گسیخته گشود. طولی نکشید که صنعت فولاد شفیلد، کشتی سازی گلاسکو و صنعت خودروسازی محلی بزرگترین ضربات را متحمل شدند. پای شرکت‌های ژاپنی به بریتانیا باز شد. این شرکت‌ها فقط و فقط کارگرانی را که در اتحادیه عضو نبودند استخدام می کردند. در نتیجه با به حراج گذاشتن نیروی کار کارگران با دستمزدهای بسیار پائین طبقه کارگر انگلستان به تدریج به بردگی سیاستهای نئولیبرالیسم تن دادند. خصوصی سازی در صنایع هوا فضا، مخابرات، خطوط هواپیمایی، فولاد، برق، گاز، نفت، زغال، آب، حمل و نقل اتوبوس رانی و راه آهن با قیمت نازل پیاده شد.

نئولیبرالیسم برنامه ی از پیش طراحی شده سرمایه داری جهانی است که از طریق نهادهای صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و تجارت آزاد طی چند دهه ی گذشته حاکمیت نموده، تاچر و ریگان در راس این حاکمیت بیشترین نقش را ایفاء کردند.

صندوق بین المللی پول:

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هر دو، حاصل کنفرانس پولی و مالی «برتون وودز» هستند که در سال

اشکال تراستها و کارتلها و شرکتهای غول آسای چند ملیتی ظاهر شده اند. نئولیبرالها با اجرای سیاستهای نئولیبرالی و حمایت مالی از سرمایه داران برای خود یارگیری کردند تا بتوانند سیاستهای بشدت استثمارگرانه خود را در کشورهای در حال توسعه که مملو از بازارهای دست نخورده است، پیش ببرند و بتوانند با افزایش فروش شرکت های چند ملیتی که غالباً در اختیار اقلیت سرمایه داران جهان قرار دارد، سود و سرمایه خود را افزایش دهند. نئولیبرالیسم مدعی است که دولتها باید کوچک بمانند. آنها با این حربه و حيله برای رفع بحرانهای اقتصادی موجود، امید به بازار آزاد و به آینده ی خصوصی سازی-ها بسته اند. این خصوصی سازیها در اختیار صاحبان نئولیبرالیسم است که غالباً در شرکت های فراملی سهام دارند که فقط به دنبال منفعت و سود خود هستند. این شرکتها با در اختیار گرفتن منابع ارزان در کشور در حال توسعه از جمله زمین، نیروی کار، مواد خام و اولیه، فرآورده های خود را با کمترین هزینه تولید می کنند و با بیشترین قیمت ممکن در بازار آزاد آن را بفروش می‌رسانند. این مبادله تجاری نابرابر که نتیجه آزادسازی بی قید و شرط تجارت مورد نظر نئولیبرالها است، شکاف و فاصله‌ای را که بین کشورهای فقیر و غنی وجود دارد، بیشتر می‌کند و به همین دلیل این به اصطلاح «آزاد سازی» سبب وابستگی و انقیاد کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته و ثروتمند میشود. کشورهای ثروتمند کالاهایی را می‌فروشند که فقط باید مصرف شوند. به همین دلیل است نئولیبرالها از نظر اقتصادی بر آزادی این تجارت پافشاری می کنند که تقریباً برایشان سود خالص را به همراه دارد.

در این نوع خصوصی سازی دولت باید دخالتگری خود را به حداقل برساند، و تمامی امور اقتصادی به سمت خصوصی سازی پیش برود، به عنوان مثال از طرف دولت آمریکا یکسری خدمات عمومی مانند تأمین اجتماعی، هزینه های درمانی نیز به شرکت های خصوصی سپرده شده است. در ادامه این سیاستهای نئولیبرالی سالیان متمادی، بانک-ها و نهادهای سرمایه گذاری جهانی به منظور ایجاد بازارهای جدید بر سیاستمداران اعمال نفوذ می-کنند و فشار وارد می-آورند که اولاً صندوقهای ملی بازنشسته-گی جزء خصوصی سازیها قرار گیرد و دوماً کارخانجات بزرگ صنعتی، جاده-ها، پل-ها و سیستم آب-رسانی در دستور قرار گرفته،



تورم، منجر به این شد که مسائل مربوط به فقر، بیکاری، نابرابری سرمایه بین طبقات دارا و ندار را نادیده بگیرد. از مهمترین خواسته ها و شرایط صندوق بین المللی پول از کشورها در مقابل پرداخت وام، آزادسازی بازار سرمایه است؛ چرا که بازار سرمایه موفق، نشان دهنده وجود نظام سرمایه داری است، البته لازم به ذکر است که صندوق در کنار این درخواست، درخواست دیگری هم دارد و آن تعیین نرخ بهره توسط بازار آزاد است. از دیگر اولویتهای صندوق می توان به حمایت از نرخ ارز در کشورها و بالا نگه داشتن ارزش پول کشورها در مقابل ارز خارجی اشاره کرد؛ چرا که در صورت کاهش ارزش پول ملی تورم ایجاد می شود که با اهداف صندوق بین المللی پول مغایر است.

بانک جهانی

هر آنچه مسئولین بانک جهانی می گویند، باورکردنش مشکل است که بانک جهانی از تأثیرات فاجعه باری که سیاستهایش در جهان سوم برجای می گذاشت، بی اطلاع بوده باشد. بانک جهانی، تحت سلطه ایالات متحده آمریکا ست و از دیرباز، به مثابه بازوی سیاست خارجی ایالات متحده عمل کرده است. بدنام ترین مورد به کارگرفتن بانک جهانی در خدمت ایالات متحده، پایان دادن به وام های بانک به حکومت منتخب سالوادور آلنده رئیس جمهور شیلی بود، که اولین گام در ایجاد بی ثباتی طرح ریزی شده توسط ایالات متحده آمریکا در شیلی محسوب می گردد. ریچارد نکیسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده و کارگزاران آن، بانک را طوری در خدمت اهداف خود به کار گرفتند که بدترین ضربه را به اقتصاد شیلی وارد آوردند. بحران اقتصادی، متعاقب آن راه را برای کودتای خونین سال 1973 طراحی شده توسط سازمان جاسوسی آمریکا هموار کرد. به دنبال آن، ایالات متحده سیل کمکهای خود را به سوی دیکتاتور نظامی "پینوشه" سرازیر کرد. از اکتبر 1973 تا 1976، بانک جهانی به دیکتاتوری نظامی پینوشه 351 میلیون دلار وام داد.

برنامه های تعدیل اقتصادی بانک جهانی طی دهه 1980 شروع حمله وسیع و اشنگتن علیه کشورهای جهان سوم بود. که نتیجه آن بیکاری، گرسنگی و فقر و فلاکت را به همراه داشته است.

در سال های پایانی دهه 1990، بانک جهانی سخت در

صورت می گرفت. آنانی که در این کنفرانس شرکت کردند در حال و هوای رکود بزرگ دهه 30 بودند که در اوج آن بیکاری در آمریکا به 25 درصد رسید. «جان مینارد کینز» که در این نشست نقشی کلیدی داشت، در زمان رکود برای بحران راه حلی ارائه کرد: او می گفت علت سقوط اقتصاد، کاهش تقاضای کل است و سیاستهای دولت می تواند به افزایش تقاضا کمک کند. در مواردی که سیاستهای پولی کار نمی کند، دولت ها باید به سیاستهای مالی تکیه کنند و هزینه های خود را افزایش و یا مالیات را کاهش دهند. درحالیکه الگوی مبتنی بر تحلیل کینز مورد انتقاد قرار گرفته شده، درک ما را از اینکه چرا نیروهای بازار نمی توانند به سرعت عمل کنند و اقتصاد را به اشتغال کامل برگردانند، بالا برده است. در واقع در ابتدای کار نیز، صندوق بین المللی پول بر پایه همین تفکر تأسیس شد که بازارها عموماً خوب کار نمی کنند و ممکن است باعث بیکاریهای بزرگی بشوند و نتوانند منابع مالی لازم را برای اصلاح امور اقتصاد در اختیار کشورها بگذارند. اما این نهاد بین المللی طی زمان تغییرات زیادی کرده است و اکنون از برتری بازار حمایت می کند، و در حالی که تأسیس آن بر احساس نیاز به فشار بر روی کشورها بود تا سیاست افزایش هزینه ها و کاهش مالیاتها را در پیش بگیرند و با کاهش نرخ های بهره اقتصاد را به حرکت درآورند، امروز صندوق نوعاً، تنها وقتی اعتبار میدهد که کشور مورد نظر حاضر شود سیاستهای کاهش کسری بودجه، افزایش مالیاتها و یا افزایش نرخ های بهره را اتخاذ کند که به محدود شدن فعالیتهای اقتصادی منجر می شود.

هدف اصلی صندوق بین المللی پول حفظ ثبات اقتصاد سرمایه جهانی است. صندوق بین المللی پول در کمکهای بین المللی نقش مشخصی دارد. فرض بر این است که صندوق، وضعیت اقتصاد کلان کشور را بررسی میکند تا مطمئن شود که کشور در محدوده امکانات اقتصادی حرکت می کند. گویا هرگاه کشوری نتواند حداقل استانداردهای مشخصی را حاصل کند، صندوق کمکهای خود را به آن کشور متوقف می کند و معمولاً وقتی صندوق کمکهای خود را متوقف می کند بانک جهانی هم از این امر پیروی کرده و کمکهای خود را متوقف میکند. تمرکز صندوق بین المللی پول به اقتصاد کلان و به خصوص



کالاهای لوکس مصرفی از کشورهای مختلف بخصوص چین روبرو است. حجم عظیم درآمدهای نفتی، بدون توجه به توسعه بخش تولید، با حاکمیت بخش دلالی و رانت خواری بر روابط اقتصادی، همگی سبب شده تا کشور به جامعه ای مصرفی تبدیل شود. مصرفی که غالباً از تولیدات شرکت‌های فراملی و چندملیتی خارجی تأمین می شود و با وابستگی کامل اقتصادی؛ یعنی در اختیار گذاشتن بازارهای داخلی در خدمت سود سرمایه داران جهانی و تقویت و توسعه هر چه بیشتر خصوصی سازیها. در دولت دهم با ارز ارزان، حجم عظیمی از کالاهای وارداتی به کشور سرازیر شده که بیشترین ضربه را به بخشهای تولیدی زده و سبب تعطیل شدن بخش صنعتی شد و این سیاست همچنان در دولت یازدهم ادامه داشته، منجر به بیکارسازیهای وسیع و فقر و فلاکت میلیونها توده کارگر و زحمت کش جامعه شده است.

نئولیبرالیسم در طول این چند دهه سلطه‌ی خود ضمن تهاجم گسترده به اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری به طرز غیر مترقبه ایی توانسته طبقه‌ی کارگر را ایزوله و متمیزه نماید. و مزورانه فرد گرایی را به جای حقوق انسان‌های آزاد و برابر جا بزند. مدافعان و اجرا کنندگان طرحهای تاجریسم - ریگانیسم با دفاع از حقوق فرد و در نظر نگرفتن حقوق جمعی به حمایت از بازار و انباشت سرمایه و کسب سود بیشتر و ارزش اضافی پرداختند و به خود بیگانگی انسانها دامن زدند و ماهیتاً آنها را به کالا تبدیل کردند. بدین ترتیب رقابت و انگیزه‌ی فردی به جای رقابت و انگیزه جمعی و متشکل شدن، بالاترین ضربه را به طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان وارد کرده است.

نکته اشتراک دولت‌های نهم، دهم و یازدهم در ارزان سازی نیروی کار می باشد. چنین روندی با پرداخت وام‌های کلان و توصیه‌های صندوق بین‌المللی به دولت " توسعه‌ی اقتصادی" رفسنجانی آغاز شد. از مشخصه‌های این دوران وضعیتی بود که کارگران نفت یکی از بزرگترین صنایع ایران با آن مواجه شدند، روندی که در استخدامی کارگران بوجود آمد به این شکل بود که کارگر را به کارکن ارتقاء دهند. در قراردادهای جدید استخدامی اگرچه کارگران به عنوان کارکن ارتقای شغلی یافته بودند، اما در وضعیت آنها با ارتقاء به شغل جدید تغییری حاصل نشد. کارگرانی که به

تلاش بود تا تصویری خیرخواهانه از خود در اذهان ایجاد کند. ابتدا گزارش توسعه جهانی آن، بر اهمیت نقش دولت در بهبود وضعیت بهداشت و سلامت و آموزش و کاهش نابرابر یهای اجتماعی تأکید داشت. در ماه ژوئیه 1997، بانک جهانی اعلام داشت که فقر رو به افزایش و نابرابری در درآمدها را که از اعمال برنامه‌های تعدیل اقتصادی مورد نظر بانک در جهان سوم ناشی شده است، با همکاری 30 سازمان غیردولتی که از سیاستهای بانک به سبب نتایج حاصل از آن، انتقاد کرده اند، مورد بررسی قرار خواهد داد. بانک جهانی تحت برنامه‌های تعدیل اقتصادی به این شرط به کشوری وام می داد که دولت آن، به نفع بازپرداخت مطالبات بانکهای غربی، هزینه‌های عمومی را وسیعاً کاهش دهد.

در ایران بعد از جنگ تحمیلی و با آغاز دوره سازندگی، با رو آمدن دولت رفسنجانی تفکر نئولیبرالی و اجرای سیاستهای آن برخلاف طرز تفکر حاکم بر دوران جنگ، حیات دوباره پیدا کرد و در دوران دولتهای بعدی ادامه پیدا کرد؛ به طوری که در دولت دهم و یازدهم شدت بیشتری گرفته است. در دولت کنونی درآمدهای دولت افزایش یافته است، ولی بسیاری صرف ترویج همین طرز تفکر در قالب حجم انبوه واردات، خصوصی کردن صنایع دولتی و ... قرار گرفته است.

خصوصی سازیها در ایران دقیقاً تابع سیاستهای نئولیبرالیسم است. مجمع تشخیص مصلحت و سردمداران جمهوری اسلامی اصل 44 قانون اساسی را در رابطه با خصوصی سازیها قید و به تصویب رسانده اند. این بند از قانون اساسی کاملاً منطبق با تفکرات نئولیبرالیسم و بر آورده نمودن خواسته‌های آن از طریق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می باشد. همانطوریکه مشاهده می کنیم بسیاری از صنایع بزرگ داخلی در حال واگذاری به بخش خصوصی است. همان بخش خصوصی که فقط به دنبال سود آوری بیشتر و تقویت سرمایه‌های خصوصی در سطح داخلی و خارجی است.

بخش وسیعی از صنایع ایران تعطیل شده و یا در حال تعطیل شدن است. تا جائیکه به بخش واردات بر میگردد در حال حاضر با حجم وسیعی از کالاهای وارداتی بنجل تا



کارگران است، از یک طرف دست کارفرما را برای اخراج باز می‌گذارد و از سوی دیگر مستقیماً به ارزان سازی نیروی کار، تعرض به معیشت کارگران، گروگان گیری شغلی و هراس از اخراج شدن دامن می‌زند و از سوی دیگر کارگران به علت عدم ایمنی در کار خود، امکان همبستگی و اتحاد و اعتراض و سازمان یافتن را از دست می‌دهند. البته طرح قرار دادهای موقت تنها به شرکت نفت ختم نشد، طبق آخرین آمار سال 93 در حدود نود درصد کارگران از بخش صنایع مهم گرفته تا بخشهای خدماتی را در بر می‌گیرد!

بر طبق یک خبر از خبرگزاری مهر در تاریخ 17 خرداد ماه، " ایران به غولهای نفتی پاداش میدهد.... رئیس کار و اصلاح قراردادهای نفتی وزارت نفت با تاکید به اینکه برخی شرکتهای خارجی در طول دو دهه گذشته با ایران قرارداد نفتی امضاء کرده اند، نه تنها هیچگونه سودی نبرده بلکه متحمل زیان هم به دلیل فعالیت در صنایع نفت و گاز ایران شده اند."

این مقام و مزدور دولت سرمایه جمهوری اسلامی در حالیکه با وقاحت و بیشرمی تمام دروغ می‌گوید و از منافع شرکتهای امپریالیستی دفاع می‌کند و مدعی است که سودی نصیب آنها نشده است، باید به ایشان یاد آوری نمود: صنایع نفت ایران جزء اولین طرح خصوصی سازیهایی بودند که کارگران آن بالاترین صدمات را متحمل شده اند، همانطور که در بالا اشاره شد این طرحها برای صاحبان سرمایه و اربابان امپریالیستی اش تماماً سود و برای کارگران نفت بردگی کامل و ریاضت اقتصادی را به همراه داشته است. این نوع خوش خدمتیها به سرمایه جهانی بدون هیچ واهمه ایی علتش تنها نبود طبقه کارگر متشکل و متحد در میدان است.

واکنش جنبش کارگری به خصوصی سازیها

با استبدای که حکومت سرمایه جمهوری اسلامی بیش از سه دهه است بر جامعه ایران و بویژه جنبش کارگری حاکم نموده است، کارگران برای متشکل شدن و ایجاد تشکلهای خود با سرکوب، اخراج، دستگیری و زندان روبرو بوده اند. اما با تمام این سرکوبها دست به اعتراض و اعتصاب و ایجاد تشکلهایشان به اشکال مختلف زده اند. با طرح مطالبات و خواستههای خود از جمله: ایجاد تشکلهای مستقل، افزایش حداقل دستمزد، لغو قراردادهای موقت و سفید

این طرح جدید صاحبان سرمایه تن ندادند از حیطة کار بیرون ماندند و بازخرید و بازنشسته یا اخراج شدند. کارگرانی هم که ارتقاء یافته بودند، در عوض از حق تشکل و اعتصاب محروم گردیدند.

در ادامه این طرح، دولت قراردادهای موسوم به پیمان کاری را منعقد نمود که در واقع ادامه همان طرحهای نئولیبرالی بود. از مشخصه های این طرح در هم شکستن اتحاد سراسری کارگران نفت، و متمیز نمودن آنها بود که رژیم سرمایه جمهوری اسلامی آگاهانه به این نقشه عمل دست زد، او به پتانسیل و سابقه مبارزه درخشانی که کارگران صنایع نفت در به پیروزی رساندن انقلاب ایران را داشتند کاملاً واقف بود. طرحهای مناقصه ای پیمانکاری حربه دیگری بود که کارگرانی را که اخراج شده بوده با قراردادهای موقت و با حداقل دستمزدها بدون هیچ مزایا و حق بیمه ایی مجدداً استخدام نمایند. این طرح در سطح گسترده ایی در شرکت نفت اجرا شد و در شرایط فعلی نود درصد کارگران این صنایع تحت نظارت کارفرمایان جدید که همان پیمانکاران می باشند به شکل قراردادی به بدترین شیوه استثمار میشوند. چنین رویکردی به مثابه ای واگذاری کلیه امور کارگران اعم از دستمزد، بیمه، ایمنی محیط کار، مرخصی، مسکن، ساعت کار و سایر امور رفاهی و شغلی به کارفرمایان جدید بود. هدف صاحبان سرمایه این سیاست پیچیده نئولیبرالی، گریز وزارت نفت از مسئولیت های قانونی و اجتماعی خود در قبال کارگران شاغل و بیکار بود. کارگرانی که به شکل قراردادی به کار اشتغال دارند به علت ترس از اخراج در متشکل شدن و مبارزه طبقاتی با محدودیتهایی روبرو هستند. با اجرای طرحهای پیمانکاری کارگران نمی دانند با کدام کارفرما روبرو هستند. قراردادهای موقت و پیمانی مهمترین شاخص استثمار نیروی کار است. به موجب این قراردادها کارگران حداکثر به مدت 6 ماه تا یک سال به استخدام در می آیند و به دلیل ناامنی شغلی و ترس از بی کاری در بسیاری مواقع سکوت اختیار می کنند. در نخستین سالهای عروج نئولیبرالیسم ایرانی در دوره رفسنجانی به سال 1369 طبق دومین تبصره ماده هفتم قانون کار قراردادهای موقت و پیمانی جنبه ای قانونی و حقوقی یافت.

از مشخصه های قراردادهای موقت کار که تماماً به ضرر



دولت روحانی با سازشی که با کشورهای امپریالیستی در ابتدای کار ریاست جمهوری تا به امروز داشته، با سرمایه داری جهانی عهد بسته تا جائیکه امکان دارد خصوصی سازیها را در ایران و در سطح صنایع بزرگ هر چه سریعتر اجراء نماید. هدف دولت یازدهم فروش صنایع به بخش سرمایه های خصوصی و سرمایه داران خارجی است، که با فروش نیروی کار ارزان کارگر ایرانی و استثمار وحشیانه آنها توسط سرمایه های خارجی بالاترین درصد سودی را نصیب آنان سازد. اما آنچه در نتیجه این خصوصی سازیها نصیب کارگران میشود، دستمزد بسیار نازل، قراردادهای موقت و سفید که اینبار کارگران با کارفرماهای خارجی روبرو هستند، تقسیم صنایع بزرگ به واحدهای کوچکتر که سبب پراکندگی و عدم اتحاد و متشکل شدن کارگران میشود، فقدان بیمه بیکاری و نا امنی شغلی و عدم ایمنی محیط کار. کارگران نتیجه ایی که از این خصوصی سازیها می گیرند، فقر و فلاکت بیشتر ناشی از تورم و گرانی سرسام آور.

همانطوریکه امروز شاهد هستیم هنوز این طرح خصوصی سازیها بطور کامل اجرا نشده، طبقه کارگر ایران با بیکاری و فقر و اوضاع نابسامان اقتصادی که ناشی از تورم و گرانی فوق العاده است دست به گریبان است. در پی این تجارب است که کارگران بخشهایی از صنایع بزرگ ایران از جمله "پل آکریل اصفهان، چادر ملو و سنگ معدن بافق دست به یک حرکت جدی بر علیه این طرح خانمان سوز خصوصی سازیها زده اند. امروزه این خطر برای کل طبقه کارگر ایران جدی تلقی شده و توجه آنها را به این وظیفه مهم جلب می نماید که با اتحاد و همبستگی سراسری در قامت یک طبقه بر علیه این سیاستهای ضدکارگری دولت سرا پا مزدور روحانی به پا خیزند. تنها کارگران با همبستگی طبقاتیشان می توانند دولت را وادار به عقب نشینی نموده و آنها را ودار نمایند از انجام این طرحهای ضد کارگری که هستی طبقات فرودست را به نیستی تبدیل می کند ممانعت به عمل آورند. همان حرکت موفق و طبقاتی که تا کنون کارگران بافق انجام داده اند و به دشمن طبقاتی آموختند که با اتحاد و همبستگی کارگری دشمن یارای توان مقاومت نیست.

سپتامبر 2014

منابع:

ویکی پدیا، دانشنام آزاد
- دیوید هاروی (۱۳۸۶) تاریخچه مختصر نئولیبرالیسم، برگردان: منوچهر عبدالله زاده

امضاء، حقوق بازنشستگی، لغو کار برای کودکان، آزادی فعالین کارگری زندانی و تمامی زندانیان سیاسی و مبارزه بر علیه خصوصی سازیها که امروز بیش از هر زمان دیگر جزء مطالبات محوری طبقه کارگر ایران است به مبارزه برخاسته اند. کارگران پل آکریل اصفهان و اخیراً کارگران سنگ معدن بافق یزد از پیشتازان مبارزه بر علیه این طرح ارتجاعی بوده اند. کارگران سنگ معدن بافق علیه خصوصی سازیها و فروش معدن به بخش خصوصی رژیم را وادار به عقب نشینی نموده اند. این اعتصاب هر چند پایان کار نیست اما دستاوردهای گرانبها و با ارزشی برای طبقه کارگر ایران و کارگران معدن سنگ آهن بافق تا کنون بهمراه داشته است. این حرکت مهم و تاریخی توجه بخشهایی از جنبش کارگری ایران را به طرح خصوصی سازیها و عواقب ناشی از آن جلب نموده است.

بخش وسیعی از طبقه کارگر ایران بطور عینی عواقب شوم این خصوصی سازیها را در زندگی روزمره خود تجربه کرده اند و لطمات سنگینی که در قیل آن متحمل شده اند را با تمام وجود خود احساس نموده و تاوان آن را با فقر و فلاکت و بیکاری هر بیشتر می پردازند. تا جائیکه هم به سطح جهانی بر میگردد، در حالی که تجربه تاریخی چند دهه به روشنی نشان میدهد که اجرای سیاست خصوصی سازیها در کشورهای در حال توسعه عموماً منجر به بیکاری، تشدید فقر توده های زحمتکش، محرومیت طبقات کم درآمدتر از آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و سایر خدمات عمومی، گسترش فواصل طبقاتی، کاهش ارزش پول ملی این کشورها، واردات بی حساب و کتاب، ورشکستگی و ویرانی تولیدات داخلی، گسترش دلال بازی و رانت خواری مالی و تشدید وابستگی کشورهای در حال توسعه به کشورهای ثروتمند و بزرگ سرمایه داری شده است.

حذف یارانه ها یکی از محورهای اصلی این خصوصی سازیها و تعدیل های ساختاری است. یکی از سیاستهای حذف یارانه ها "آزاد سازی" قیمت ها می باشد. تا سرمایه داران بتوانند با دست و بال بازتر قیمت های اجناس را بالا برده و هیچ کنترلی بر بازار موجود نباشد. تا جائیکه "دست نامرئی بازار" خود بهترین تنظیم کننده باشد. با حذف یارانه ها در چند سال گذشته در ایران که حاصل آن گرانی و تورم بیش از حد و بالاتر رفتن قیمت اقلام هر روزه می باشد آنچنان وضعیت بحرانی در جامعه ایران بوجود آورده، که اکثریت مردم برای تهیه مایحتاج اولیه زندگیشان و زنده ماندن با دشواریهای بسیاری روبرو هستند.



فسادهایی بود که نگذاشتند افشاء شود و به سرعت با اعدام خداداد به موضوع فیصله دادند. در ماجرای جزایری که بسیاری از نمایندگان حامی او بودند و تنها از یک قلم ۳۰۰ میلیون به کروی، رئیس وقت مجلس حاتم بخشی کرده بود، با زندانی کردن جزایری به موضوع خاتمه دادند. فرار جزایری که گفته می شد به همت حامیان در قوه قضائیه و مجلس انجام می گرفت، بخش های دیگر حاکمیت را به خاطر ترس از افشاء نام گیرندگان پول بر آن داشت که فرار او را نا تمام بگذارند و از کشورهای عربی بازش گردانند. نام هیچکدام از کسانی که در فرار جزایری همکاری کرده بودند برملاء نشد

تا پایان جنگ ایران و عراق ۸۰ درصد از سرمایه سازمان تامین اجتماعی در صندوق هایی ذخیره شده بود. این سهم در سال ۱۳۷۹ به ۱۰ درصد کاهش پیدا کرد، در حالیکه ۷۰ درصد آن در اقتصاد کشور سرمایه گذاری شد. بنا به آمار منتشره در سال ۱۳۸۰ شرکت های وابسته به سازمان تامین اجتماعی ۴۳ درصد محصولات دارویی و بهداشتی، ۳۶

درصد سیمان، ۳۵ درصد تلویزیون، بیش از ۳۰ درصد یخچال و فریزر، و ۳۵ درصد محصولات پلاستیکی در ایران را تولید میکردند. یک دهه بعد، شرکتهای تحت کنترل سازمان تامین اجتماعی به بیش از ۱۵۰، و سرمایه گذاری آن در اقتصاد کشور به بیش از ۱۵ میلیارد دلار، یعنی در حدود ۲/۵ درصد درآمد

ناخالص ملی ایران، افزایش یافته بود. سازمان تامین اجتماعی، که ۹۸ درصد سرمایه آن از جیب کارگران تامین میشود، به یکی از بزرگترین نهادهای اجتماعی سرمایه در کشور تبدیل شده بود

مانند هر سازمان و ارگان دیگری سردمداران رژیم، این سازمان و سرمایه اش را تحت کنترل و اختیار خود در آورده و آن در بین خود تقسیم کرده اند. از یکطرف دولت از پرداخت سهم ۳٪ و بدهی که از پرداخت این سهم به صندوق تامین اجتماعی به بار آورده، سرباز زده و سهم و سرمایه کارگران را در بین نهادهای وابسته به خود تقسیم کرده است. ریخت و پاش های میلیونی و میلیاردی در بین سران حکومت در حالی صورت می گرفت و می گیرد که کارگران در خط

اختلاس و فساد مالی سازمان تامین اجتماعی مبارزه جدی کارگری را می طلبد! شهرام یوسفی

اختلاس و فساد حکومتی در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی نه پدیده جدیدی است، و نه بطور اتفاقی در سازمان تامین اجتماعی که یکی از مهمترین و ثروتمندترین نهادهای اجتماعی می باشد بوقوع پیوسته است.

اختلاس و فساد در طول دوران حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی جزء ارکان اصلی این حکومت بوده است اینکه در دوران احمدی نژاد به اوج خود رسیده در این شکی نیست. در واقع با او آغاز نشده و با رفتن او هم پایان نخواهد یافت.

اختلاس و فساد در نظام سرمایه داری که جمهوری اسلامی هم نمایندگی این سیستم را می کند یک امر بدیهی است. نظامی که فلسفه وجودیش بر مبنای استثمار کارگران، بی حقوقی زنان و کودکان، سرکوب، استبداد، شکنجه و زندان بنا شده است. این اولین بار نیست که دسترنج و سرمایه کارگران توسط



این اوباشان به یغما برده میشود، تاریخ حکومت پر از نکبت این رژیم لحظه به لحظه اش مملو از فساد، اختلاس، جنایت و آدمکشی است. اگر مروری به گذشته ببینیم، از میان شناخته شده ترین پرونده های اختلاس در جمهوری اسلامی می توان به اختلاس ۱۲۳ میلیاردی بانک صادرات در سال ۱۳۷۴، پرونده شهرام جزایری، پرونده اختلاس فرودگاه های پیام و مهرآباد، و بزرگترین اختلاس تاریخ ایران، یعنی اختلاس سه هزار میلیارد تومانی اشاره کرد. در سال ۹۱ علاوه بر اختلاس در سازمان تامین اجتماعی رسانه ها از اختلاس ۶۰ میلیارد تومانی در صدا و سیما، و اختلاس ۱۵ میلیارد تومانی در بنیاد شهید خبر داده بودند. داستان برادر رفیق دوست (در دولت رفسنجانی) از



کار افتادگی، آسیب دیدگی، تامین خدمات درمانی و بیمه ایام بیکاری و... است.

کارگران ۳۱٪ از حقوق و مزایای خود را در طول دوران کاری به صندوق بیمه می دهند اما هنگام استفاده از مزایای بیمه خود؛ جز فقر و فلاکت چیز دیگری عایدشان نمی شود. تا آنجا که به اوضاع بازنشستگان بر میگردد، امروزه در حدود ۸۰٪ کارگران بازنشسته؛ در شرایط اسفناکی زندگی می کنند و حقوقی کمتر از یک سوم خط فقر دریافت می کنند بیش از ۷۵٪ هزینه درمان از بیمه شده گان دریافت می شود. بجای اینکه این سازمان تعهد خود را در مقابل خدمات بیمه ای کارگران انجام دهد هزینه ها رابه بیمه شده گان محول میکند. برخی مستمری بگیران ماهیانه دریافتی خیلی کمی دارند و مسلماً قادر به بیمه کردن خود نخواهند بود بسیاری از کارگران بازنشسته در سال های آتی دیگر قادر به بیمه کردن خود نخواهند بود هر دولتی که در جمهوری اسلامی بر سر کار آمده است، از ذخیره صندوق اقدام به بذل و بخششهایی ما بین خود بدون نظارت کارگران نموده اند. دولت برای دادن امتیاز به کارفرمایان و سرمایه داران کارگاههای زیر پنج نفر و ده نفر را از پرداخت حق بیمه به سازمان بیمه های اجتماعی معاف نموده است و خود دولت هم سالها است از درصدی که باید به صندوق پرداخت نماید چشم پوشی نموده است. بدون آنکه دولت خود هزینه های تحمیلی به صندوق تأمین اجتماعی را تأمین نماید و بدینوسیله برای حل مشکل خود از صندوق تأمین اجتماعی حداکثر بهره برداری را نموده است. دهها هزاران نفر که سابقه کار اداری و کار زیان آور و سخت داشتند با سوء استفاده کارفرماها از این قانون مجبور به بازنشسته شدن اجباری شده اند و مسئولین سازمان تأمین اجتماعی از این فریب کارفرمایان با خبر بودند، اما آگاهانه به حمایت کارفرماها پرداختند و به این سوء استفاده ها دامن زده و منابع سازمان را بغارت بردند

در طول این سالهای حکومت ننگین جمهوری اسلامی در ظلم و اجحافی که بر کارگران روا داشته شده است یک سیاست مشترکی بین دولت های مختلفی که بر سر کار آمده اند اعمال نموده است. حافظی مدیر عامل اسبق، بیمه تکمیلی را به بخش خصوصی واگذار کرد و سعید مرتضوی جلا د زندان کهریزک و دست نشاندۀ احمدی نژاد جنایتکار که

زیر فقر زندگی می نمایند. به دلیل تورم ۴۰ درصدی حقوق دریافتی کارگران کفاف یک هفته زندگی آنها را نمی دهد. بیکاری بیداد می کند، میلیونها کودک که بیشترین درصد آنها از خانواده های کارگری هستند از حداقل زندگی انسانی و مدرسه محروم شده و به ارتش ذخیره بیکاران پیوسته اند، میلیونها زن به علت بیکاری و محروم بودن از حمایتهای مالی چه به صورت فردی و یا بشکل سرپرست خانواده ناچار به خودفروشی هستند. اعتیاد و فحشاء بیداد می کند. دزدی برای سیر کردن شکم به امر اجتناب ناپذیری مبدل شده و هر روز صدها نفر در این رابطه بدست عوامل سرکوبگر جمهوری اسلامی به زندان افکنده شده و محاکمه میشوند. آمار خودکشی و بیماریهای روانی مرتباً در حال افزایش است. میلیونها شهروند برای تهیه دارو و درمان با دشواری روبروند، حقوق کارگران بطور واقعی کاهش یافته و دستمزدهای معوقه به یکی از مهمترین معضلات کارگری تبدیل شده است.

سازمان تأمین اجتماعی بزرگترین سازمان بیمه ای می باشد که حدود ۳۷ میلیون نفر را تحت پوشش دارد و بیمه ای تأمین اجتماعی یکی از مهمترین دستاوردهای مبارزه ی کارگران در نظام سرمایه داری میباشد. آنچه به عنوان بیمه توسط کارفرما و کارگر پرداخت می شود، در حقیقت ۷٪ از دستمزد کارگران است و ۲۱٪ توسط کارفرماها و ۳٪ توسط دولت که این دو بخش هم از ارزش اضافی ای که کارگران ایجاد می کنند پرداخت میشود، در واقع کل این مبلغ را کارگران می پردازند. با این اندوخته ایی که به حساب این سازمان ارائه داده میشود، مسئولان این سازمان که نمایندگان حکومت سرمایه جمهوری اسلامی می باشند، بیشترین سوء استفاده مالی را از دسترنج کارگران نموده و کمترین خدمات را به آنها ارائه می دهند. از ابتدای تشکیل این سازمان پرداختیهای میلیونها کارگر به صندوق این سازمان سبب ثروتهای هنگفتی شده و صاحبان این سازمان که خود دولت را هم شامل میشود بدور از اختیار و کنترل کارگران با سرمایه گذاری موجودیهای کلان این صندوق این سازمان به یکی از ثروتمندترین نهاد اجتماعی در ایران تبدیل شده بود.

این سازمان در حقیقت صندوق پس انداز کارگران برای موارد نیاز مثل استفاده از مستمری های بازنشستگی، از



مختص به تمام اینها بدون نظارت هیچ نهادی و صد البته بدون اطلاع و اجازه کارگرانی که صاحب اصلی صندوق تامین اجتماعی هستند صورت گرفته است.

در حکومت جمهوری اسلامی مسائل فساد مالی تنها مختص به سازمان تامین اجتماعی نیست. هر کدام از این سازمان ها و وزارت خانه ها را بررسی کنیم، این گونه دست به تعرض مالی و دزدی زده اند. دزدی و اختلاس و بریز و بیاش ها از خصوصیات ویژه نظام سرمایه داری و جامعه طبقاتی ایران است. اما آنچه این اختلاس و فساد مالی را در سازمان تامین اجتماعی برجسته می کند، دزدی مستقیم و آشکار از سرمایه و دسترنج کارگران می باشد. این دزدی و اختلاس ها از ارزش اضافی حاصل از نیروی کار طبقه ی کارگر صورت گرفته است، در شرایطی که این طبقه در فلاکت‌بارترین دوران از نظر معیشتی و اقتصادی بسر می برد.

در شرایطی که دولت سرمایه رسماً اعلام می کند از لحاظ اقتصادی ورشکسته است و خزانه اش خالی است، سازمان تامین اجتماعی به یکی از عرصه ها برای تجاوز هرچه بیشتر به حقوق و مزایای کارگران تبدیل شده است. سرمایه نجومی بزرگی که تماماً حاصل زحمت و دسترنج کارگران می باشد، موجب شدت یافتن مجدد درگیری میان باندهای مافیایی حکومتی بر سر تصاحب آن شده است. و در این کشمکش بین دولت و مجلس پرده از بسیاری از دزدی ها و فساد درونی آنان برداشته شد. درحالی که سازمان تامین اجتماعی، چنین ثروت عظیمی را در خود جای داده است، منبع اصلی تولید این ثروت یعنی طبقه کارگر امروز بهره ای از آن ندارد. در حالیکه تورم در مردادماه سال جاری به ۴۰ درصد افزایش یافت، دولت با افزایش مزایای کارگران از ۱۰ هزار تومان به ۲۵ هزار تومان مخالفت کرد. و اخیراً نیز طرح بازنشستگی کارگران با ۱۰ سال سابقه و با ۶۰ سال سن برای مردان و ۵۵ سال سن برای زنان از طرف شورای نگهبان رد شد.

مدتی است در غیاب تشکلهای واقعی کارگری انجمن های صنفی و شوراهای اسلامی کار فعال شده اند و با استفاده از روشهای مختلف می خواهند خود را نمایندگان واقعی کارگران جا بزنند. البته این کاملاً برنامه ای است که از قبل بورژوازی برای به انحراف کشاندن جنبش کارگری

هیچ درک و تجربه ایی از این سازمان نداشته، سیاست فوق را ادامه داد. دزدیها و اختلاس مالی کلانی که مرتضوی در این سازمان مرتکب شده و رشوه های بی سابقه ای که از بودجه این سازمان به نمایندگان مجلس پرداخته، بالاترین تعرض را به حقوق و دسترنج کارگران انجام داده است. سعید مرتضوی از پرونده تجاوز او به همسر یک زندانی زن گرفته تا فروش سوال های کنکور، قتل زهرا کاظمی، جنایات کهریزک، سرکوب و سانسور مطبوعات و نویسندگان، پرونده فعالیت های مرتضوی حتی از سوی نمایندگان مجلس بارها و بارها مورد سوال قرار گرفته بود. موقعیت و سمت های حساسی که به مرتضوی تعلق گرفته، هیچگاه ربطی به میزان تخصص و کارایی او نداشته است، بلکه به میزان سرسپردگی او به جمهوری اسلامی و جنایتهایی که انجام داده است مربوط می شده است.

در اختلاس و دزدیهایی که اخیراً در سازمان تامین اجتماعی صورت گرفته، نکته قابل توجه رشوه ایی است که مرتضوی از جیب کارگران ایران پرداخته است. بنا به گزارشات منتشره ۳۰۰ میلیون از پس اندازهای کارگران به وزرای احمدی‌نژاد داده شده است. احمد توکلی نماینده مجلس اسلامی اعتراف کرده است که مرتضوی مقامات زیادی را آلوده کرده است. مرتضوی در کمال وقاحت و بیشرمی گفته است که ۲۸۵ نماینده مجلس از او پول و رشوه دریافت کرده اند. با توجه به اینکه تعداد نمایندگان مجلس اسلامی ۲۹۰ نفر است می توان گفت که تنها تعداد انگشت شماری از نمایندگان مجلس از ریخت و پاش های مرتضوی و حراج سرمایه سازمان تامین اجتماعی بهره نبرده اند. در این بده و بستانها هم بابک زنجانی، تاجر میلیاردی، که با حمایت دولت پیشین، بخشی از کارخانجات شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی، شستا، با ارزشی بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان را به یک سوم قیمت و با پرداخت مبلغ ۱۷ هزار میلیارد تومان خریداری کرده که آن هم با چک تضمینی بوده است دست داشته است. طرح های تعرض به تامین اجتماعی طبقه کارگر، امروز در سطح وسیعی انجام گرفته است. در شرایطی که دولت سرمایه عملاً اعلام ورشکستگی کرده و می گوید که دیگر حتی توان پرداخت یارانه های نقدی را هم ندارد در حکومت جمهوری اسلامی مسائل فساد مالی تنها



کارگران پلی اکریل موقعی که چهارتن از نمایندگان کارگران را دستگیر کرده بودند این "انجمن" کارگران را تشویق به لغو تجمعات خود می کرد. همچنان که اولیا علی بیگی می گوید: "شاید اگر این مطالبات از طریق شورای اسلامی کار مطرح می شد به تجمعات اینچنینی نیاز نبود" و یا حسن صادقی معاون شهرستان های خانه ی کارگر در مورد تجمعات کارگران پلی اکریل گفته است: "اگر شوراهای اسلامی کار در چنین کارخانه هایی فعالیت داشته باشند، می توان از بروز چنین اتفاقاتی جلوگیری کرد." که بدیهی است منظور از "چنین اتفاقاتی" مبارزات و اعتصابات کارگران در برابر کارفرماها و صاحبان سرمایه است که این نهادهای ضد کارگری وظیفه ی منحرف نمودن و به انقیاد در آوردن آنها را دارند

پروین مهدی از اعضای اتحادیه آزاد کارگران در نوشته اخیرش به نام "سکوت تشکلهای کارگری حکومتی در برابر تخلف بزرگ تامین اجتماعی" می گوید: "یک فعال مستقل کارگری با انتقاد از سکوت تشکلهای رسمی کارگری در خصوص تخلفات صورت گرفته از جانب اعضایشان در سازمان تامین اجتماعی، معتقد است سکوت سران این تشکلهای به دلیل بی نیازی به آراء کارگران است

پروین مهدی در این باره گفت: اگر تشکلهای رسمی کارگری در خصوص اعضای متخلف شان سکوت کرده اند، حتما دلیل خاصی وجود دارد که باید مشخص شود؛ چرا که اگر واقعا پاک باشند باید خودشان را از متخلفان میری می کنند تا محبوبیت و وجهه کارگری شان حفظ شود و رای دهندگان برای دوره های بعدی بار دیگر به آنها اعتماد کنند، اما چون سران این تشکلهای بی نیازی به جلب حمایت کارگران احساس نمی کنند، نیازی هم به حفظ وجهه کارگری ندارند

شکایت مستقل کارگری علیه غارت سازمان تامین اجتماعی
حدود ۱۵۰۰ کارگر شاغل و بازنشسته عضو سازمان تامین اجتماعی، هماهنگ کنندگان طومار چهار هزار نفری کارگران را به عنوان نماینده های خود جهت اعتراض به غارت صندوق این سازمان معرفی کردند

اتحادیه ی آزاد کارگران ایران: حدود ۱۵۰۰ کارگر شاغل و بازنشسته عضو سازمان تامین اجتماعی، هماهنگ کنندگان طومار چهار هزار نفری کارگران جعفر عظیم زاده، پروین مهدی، شاپور احسانی راد، شیث امانی، شریف ساعد پناه و جمیل مهدی را به عنوان نماینده های خود جهت اعتراض به غارت و چپاول صندوق این سازمان معرفی کردند. اخبار روز: پنجشنبه ۲۶ دی ۱۳۹۲ - ۱۶ ژانویه ۲۰۱۴

پروین مهدی فعال اتحادیه آزاد کارگران که ادعای دفاع از حقوق کارگران را دارد با دادن آدرس اشتباهی از کارگران

بورژوازی برای به انحراف کشاندن جنبش کارگری در دستور کار خود قرار داده است. دقیقا در این اختلاس و دزدیهای سازمان تامین اجتماعی بخشی از بودجه این سازمان به ارگانهای ضد کارگری از جمله: خانه کارگر، انجمنهای صنفی و شوراهای اسلامی کار اختصاص داده شده است.

پرداخت های میلیونی تامین اجتماعی به یک نهاد صنفی

به گزارش خبرگزاری دولتی کار ایران - ایلنا در تاریخ ۱۳ آذر ۹۲ آمده است، در بخشی از این گزارش به کمک ۲۰۰ میلیون تومانی سازمان تامین اجتماعی به کانون انجمن های صنفی کارگران کوره پزخانه های استان تهران اشاره شده است.

اسناد اخذ شده از امور مالی سازمان نشان می دهد این نهاد صنفی ۱۰۰ میلیون تومان وجه نقد و همین مبلغ را در قالب بن رفاه از تامین اجتماعی دریافت کرده است.

همچنین ۱۶۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان در ۵ فقره، بابت کمک و هزینه های اردو به این نهاد صنفی یا رئیس آن، آقای «غلامرضا عباسی» پرداخت شده است.

بر اساس این گزارش، کانون انجمن های صنفی کارگران کوره پزخانه های استان تهران در سال ۹۰ نیز بابت برگزاری همایش آموزشی مبلغ ۶۰ میلیون تومان، و بابت برگزاری اردو در مشهد ۱۰ میلیون تومان از سازمان تامین اجتماعی دریافت کرده است.

آنگونه که در گزارش هیات تحقیق و تفحص از مجلس آمده است، این حجم از کمک به یک نهاد صنفی در سالهای اخیر بی سابقه بوده است.

این ارگانهای ضد کارگری دست ساخته بورژوازی که بیش از سه دهه است در تقابل با شوراهای واقعی کارگران بوجود آمده اند، و به سرکوب و شناسایی فعالین و پیشروان کارگری پرداخته اند، اکنون به عنوان مدافعان حقوق کارگر میدان دار شده تا از اعتراضات و حرکت های کارگری جلوگیری نموده و با رخنه و نفوذ در صفوف کارگران مانع ایجاد تشکلهای واقعی آنها شوند. وزیر کار که یکی از مدیران ارشد خانه کارگر و مشاور امنیتی در دولت خاتمی بود، در تلاش است شوراهای اسلامی کار را به عنوان مانع جدی در مقابل جنبش کارگری قرار دهد. انجمن های صنفی سراسری کارگران ایران هم از این اختلاس و دزدیهای سازمان تامین اجتماعی رخ داده است بی بهره نمانده اند. انجمن شمس آباد در جریان مبارزات کارگران پلی اکریل بر این تلاش بود که بر بستر مبارزات بر حق کارگران که برای تحقق مطالبات خود به میدان آمده بودند، شوراهای اسلامی را ایجاد کند، از جمله انجمن هایی است که پول از شستا دریافت نموده است. در مبارزات



را مدافع دروغین طبقه کارگر می نامند، در خدمت به سرمایه عمل نموده، سبب توهم زدایی در بین کارگران شده، و مانع حرکت واقعی آنها میشود، و زمینه را بیشتر برای مزدوران جمهوری اسلامی فراهم خواهد آورد که با نفوذ خود در جنبش کارگری آن را به بیراهه کشیده و منحرف کنند. البته بورژوازی با استراتژی و هدفمندانه عمل می کند، در ازای پولی که از سرمایه کارگران به این ارگانهای ضد کارگری اهداء نموده، از آنها می خواهد در میان کارگران نیرو گذاشته و حرکتهای آنها را در خدمت به سرمایه همسو نمایند. این در حالی است که در این شرایط اسفبار و بحرانی که گرانی بیداد می کند، اگر یک نفر به دلیل گرسنگی دزدی کرده را دستگیر کنند، بلافاصله زندانی اش می کنند. حتی برای ایجاد فضای رعب و وحشت و زهر چشم گرفتن هم شده چه بسا مزدوران جمهوری اسلامی او را در ملاء عام اعدام می کنند. اما در دزدی های میلیاردی که در دست اوباشان و سران حکومتی دست به دست می شود، نه تنها نام ها هم فاش نمی شوند بلکه خود را محق می دانند بی سر و صدا اموال یک ملت را به جیب بزنند. امروزه دهها فعال کارگری فقط بجرم کارگر بودنشان و دفاع از حقوق و مطالبات خود در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی تحت بدترین شرایط بسر میبرند و از تمام تسهیلات درمانی محروم هستند، در حالیکه تمام جانبیان و سارقین حکومتی که سرمایه کارگران را بالا کشیده اند حتی مورد محاکمه و پیگرد قانونی قرار نگرفته و هنوز هم سر پست و مقام خود باقی مانده اند.

آنطوریکه شواهد نشان میدهد، سعید مرتضوی بهای چندانی بابت این اختلاس نخواهد پرداخت. فساد مالی که او مرتکب شده ریشه در مناسبات سرمایه و نظام انگلی جمهوری اسلامی دارد. حمایت مقام رهبری از او و امثالهم در حاکمیت برگ نجات و برنده ای است که تابحال همچنین افرادی را بارها و بارها از مهلکه نجات داده است. دلیلش هم واضح است،

دستگاه رهبری موجودیت خود را تنها با اتکا به اوباشانی مانند مرتضوی ها میتواند حفظ کند، و مجلس و نمایندگان آن که خود از بزرگترین برندگان این اختلاس و فساد مالی هستند، و قوه قضاییه فاسدی که این بی قانونی را با چماق "

انتظار دارد که تشکلهای ضد کارگری از جمله: شوراهای اسلامی کار، خانه کارگر، شورای عالی کار و انجمنهای صنفی را که سالیان سال است در سرکوب کارگران نقش بارزی داشته اند و در پیشرفت جنبش کارگری و ایجاد تشکلهای واقعی آنها مانع بوده اند، را به عنوان تشکلهای خود به رسمیت بشناسند. و جنبش کارگری از مزدوران این ارگانها که در دله دزدیهای سازمان تامین اجتماعی با دست اندر کاران این سازمان شریک بوده اند بخواد که در مقابل این اختلاس و فساد از حقوق کارگران به دفاع برخیزند. عملکرد این گرایش راست جنبش کارگری و مدافعان آن که مبنای حرکت آنها در همسویی و همکاری طبقاتی با بورژوازی است، نه برای کارگران چیز جدیدی است و نه توهم برانگیز. انتظار این فعال کارگری از کارگران این است که با رسمیت دادن به "تشکلهای کارگری حکومتی" که ارگانهای دست ساخته رژیم و ضد کارگری هستند، حقانیت داده و بجای مبارزه طبقاتی همسویی خود را با دشمن خود یعنی سرمایه به ثبوت برسانند. این نوع انتظارات از دشمن طبقاتی تا دندان مسلح به مزدورانی همچون مرتضویها و زنجانیها... میدان خواهد داد نه تنها اموال کارگران را بیشتر به یغما ببرند بلکه با ایجاد رعب و وحشت و سرکوب از حرکت کارگران در مبارزه بر حق خود برای دریافت مطالباتشان و ایجاد تشکلهای واقعی اشان جلوگیری نمایند هماهنگ کنندگان اتحادیه کارگران آزاد در طومار چهل هزار امضاء که بر علیه چپاولگران سازمان تامین اجتماعی براه انداخته اند، آیا از خود سوال نموده اند که بارها و بارها و به عناوین مختلف طومارهای اعتراضی در جنبش کارگری صورت گرفته است و هیچگاه نتیجه بخش نبوده است، دلیلش هم این است که کارگران باید با اعتراضات و اعتصابات خود حق پایمال شده اشان را از حلقوم صاحبان سرمایه بیرون بکشند نه با امضاء و طومار و شفاعت خواهی از دشمن طبقاتیشان. حقیقتش این نوع حرکتهای بوروکراتیک مآبانه نه تنها گرهی از مشکل کارگران باز نخواهد کرد بلکه آنها را از بستر واقعی مبارزات طبقاتی دور نموده و باعث میشود به جای اینکه از پائین و به نیروی خود باور داشته باشند، چشم به بالا دوخته تا حق از دست رفته اشان باز گردانده شود

این حرکت اتحادیه آزاد کارگران و اعضای آن که خود



از نامه های جوهیل در زندان

من یک شهروند این جهانم
در کره ای بنام زمین متولد شدم،
اینکه در کدام گوشه این کره خاکی
دیده به جهان گشودم هیچ ارزش
صحبت

کردن ندارد.... من چیزی در باره
خودم ندارم که بگویم. فقط بگویم
که همواره تلاش کرده ام که هر
چقدر

کوچک، پرچم آزادی را به
مقصدش
نزدیکتر کنم. من این افتخار را
داشته ام که زیر پرچم سرخ - که
اعتراف
میکنم به آن مفتخرم - در این
مبارزات
شرکت کرده ام."

قانون اسلامی" پاسداری می‌کند، مجموعه اینها که در بر
گیرنده یک سیستم سرمایه داری هستند فساد و اختلاس را
مرتبا تولید و بازتولید میکنند و هیچگاه مایل نخواهند بود به
آن پایان بدهند.

خاتمه دادن به اینهمه جنایت، آدمکشی، اختلاس و فساد مالی
در گرو به میدان آمدن و متشکل شدن طبقه ای است که از
استثمار او سرمایه های نجومی آفریده میشود، تنها این طبقه
قادر است شریانهای این ثروت آفرینی را قطع نموده و دست
لاشخوران جمهوری اسلامی را که بیش از سه دهه است
انگل وار برهستی و زندگی میلیونها کارگر و زحمتکش
چنگ انداخته اند را کوتاه نموده، و با محاکمه سارقین و
جنایتکارانی همچون مرتضوی و زنجانی و..... سرمایه و
ثروت غارت شده را به کارگران و جامعه بر گرداند.

ژانویه 2014

پرندۀ مردنی است

دلّم گرفته است
دلّم گرفته است
به ایوان می‌روم و انگشتانم را
بر پوست کشیده شب می‌کشم
چراغ‌های رابطه تاریکند
چراغ‌های رابطه تاریکند
کسی مرا به آفتاب
معرفی نخواهد کرد
کسی مرا به میهمانی گنجشک‌ها نخواهد
برد
پرواز را بخاطر بسپار
پرندۀ مردنی‌ست



اتخاذ این روش دست بزنند. جمهوری اسلامی یکی از جنایتکارترین حکومتها در تاریخ بشری است. اعمال ضد بشری سی و چند سال این حکومت گواه بر این امر است. سران حکومتی و دست اندر کارانی که در دوره های مختلف این حکومت را نمایندگی نموده اند، در اعمال وحشیانه و ضد انسانی آن شریک جرم هستند. هر کسی که به این حکومت و عملکردهایش توهم ندارد، قطعاً حسن روحانی را می شناسد که او یکی از طراحان و کارگزاران اصلی سرکوب و اختناق حاکم بر ایران بوده است. انتظار احترام به آزادی ها و رعایت حقوق مردم از روحانی، فریب دادن خود و دیگران است. حق تشکل و تحزب در هر جامعه ای جزء حقوق اولیه و اجتماعی آن جامعه است که بدون دخالت و سرکوب دولت باید تحقق یابد. روحانی "حقوقدان" که با سفسطه گری، عوام فریبی و وعده های دروغین بر سر کار آمد، با عنوان کردن اینکه حزبی در ایران وجود ندارد نه تنها به طور کلی حقانیت حق آزادی تحزب و فعالیت حزبی در جامعه را به باد مسخره می گیرد، بلکه رو به جامعه می گوید انتظار هیچ نوع تشکل و فعالیت حزبی را از من و دولت نداشته باشید. چنین عکس العملی از جانب روحانی برای آنهایی که او و دولتش را جدا از سیستم سرکوبگر نظام جمهوری اسلامی نمی دانند نباید دور از انتظار باشد.

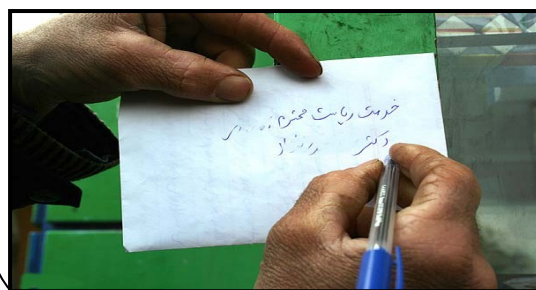
ربیعی وزیر کار و امور اجتماعی کیست؟ که بخشی از کارگران با نوشتن نامه های سرگشاده می خواهند از طریق او به خواستها و مطالباتشان برسند، به عوض اینکه به نیروی طبقاتی خود باور و اتکاء داشته باشند. علی ربیعی ملقب به "عباد"؛ از چهره های امنیتی در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است.

سوابق اجرایی پیشین وهم اکنون، عضو سپاه پاسداران - رده فرمانده، عضو مؤسس و عضو شورای مرکزی خانه کارگر، مسئول شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، دبیر علمی همایش ملی تولید و حمایت از کار و سرمایه، معاون پارلمانی و حقوقی وزرات اطلاعات از ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۲، مسئول اطلاعات سپاه پاسداران در استانهای شمالی و آذربایجان شرقی، مدرس دانشکده اطلاعات (امام محمد باقر) و دانشگاه علوم انتظامی، عضو شورای فرماندهی پایگاه تهران، منطقه سوم کشوری

اتحاد و تشکل کارگران تضمین کننده خواستها و مطالبات آنها است نه نامه های سرگشاده به

دولت روحانی!

شهرام یوسفی



روی کار آمدن دولت روحانی نه تنها در سطح بین المللی با جنجال و سر و صدای تبلیغاتی مواجه شد، در سطح داخلی هم انتظاراتی را برای تغییر اوضاع جامعه ایران بوجود آورد، تا جائیکه توهماتی را هم در بخشهایی از جنبش کارگری بر انگیخت که منجر به نوشتن نامه های سرگشاده ایی به روحانی و بعضی از وزرایش از جمله: ربیعی، وزیر کار و امور اجتماعی و تعاون شد. از میان این نامه ها نامه های سرگشاده "سندیکای فلز کار مکانیک" و "هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات" به وزیرکار در تاریخ (۱۹ مهر ماه ۱۳۹۲) و نامه "از طرف بیش از ۳۰۰۰ نفر از کارگران، تکنیسین ها و مهندسان پروژه های نفتی ایران" با امضای ناصر آقاجری (کارگر پروژه ای) خطاب به رئیس جمهور جدید در سایتهای خبری و برخی رسانه های دیگر منتشر شد. (شنبه ۵ مرداد ۱۳۹۲ - ۲۷ ژوئیه ۲۰۱۳) قابل توجه و بررسی است. بخشهایی از این نامه ها در پیوست این مطلب درج خواهد شد.

این نوشته قصد دارد از نظر مضمونی نامه ها را بررسی نماید، و به نکاتی از آن بپردازد. سوال این است که بعد از سه دهه از گذشتن حاکمیت جمهوری اسلامی و ماهیت ارتجاعی اش، چه عاملی باعث شده بخشی از جنبش کارگری و فعالین کارگری به عنوان شیوه ای از مبارزه به



سر گشاده ایی به سران حکومتی است، با نوشتن هر بار این نامه ها نه تنها چیزی عاید طبقه کارگر نشده، بلکه در نهایت به توهم زدایی در مورد حکومت و تضعیف صفوف کارگران ختم شده است. این آن سنت راست و اپورتونیستی است که توده ای و اکثریتی ها در دوره های مختلف بنا به شرایط دنبال می کنند، می خواهند با مُستفیض شدن از مرحمت بالائینها در انجام خواسته های کارگران بین دو طبقه کارگر و سرمایه دار که در تضاد طبقاتی اجتناب نا پذیر با هم هستند سازش و آشتی طبقاتی ایجاد نمایند. این حرکت در دوره های مختلف کاملاً آگاهانه و حساب شده انجام گرفته است و علتش هم روشن و واضح است، منحرف نمودن مبارزه طبقاتی کارگران، و کمک به بورژوازی برای بقاء و طولانی تر شدن عمرش. سی و پنج سال از حکومت جنایتکار و وحشی جمهوری اسلامی می گذرد در اوائل انقلاب جریانات توده ای و اکثریتی ها با این شعار که جمهوری اسلامی ضد امپریالیست است به میدان آمدند و به مخالفت با نیروهای انقلابی و کمونیست که بر علیه رژیم بودند پرداختند، و در دفاع و همسویی با رژیم جمهوری اسلامی این نیروهای مخالف را ضد انقلاب نامیدند. خیانت این جریانات خائن تا به امروز در سرکوب نیروهای انقلابی، کارگران و زحمتکشان بر کسی پوشیده نیست. و همچنین پیامی که این نامه ها بهمراه دارد، گویا مشکل تمام سیه روزیهای کارگران و مردم تا کنون این بوده که بخشهایی از قانون اساسی ارتجاعی رژیم (مانند فصل مربوط به "حقوق ملت" یا اصول مربوط به مالکیت و یا خدمات اجتماعی و غیره) مترقی هستند اما تا کنون اجراء نشده اند، دولت روحانی آن دولتی است که بدون انحراف و خطا بتواند آن را عملی نماید. البته با ید گفت این تفسیر های ذهنی و خوش بینی نویسندگان این نامه ها است که نسبت به رژیم دارند. قطعاً پاسخ سران جمهوری اسلامی در این مورد در خطاب به این نامه ها این خواهد بود، که ما مُفسر قانون اساسی هستیم نه کسانی که مدعی هستند بخشهایی از قانون اساسی درست به اجراء در نیامده است. باید گفت، تا کنون اجراء قانون اساسی به معنای واقعی اش نتیجه اش 85 درصد قراردادهای سفید و بدون امضاء، سرکوب جنبش

و قرارگاه حمزه سیدالشهداء، معاون وزیر اطلاعات وقت در زمان تصدی ری شهری و دولت رفسنجانی تا سال ۱۳۷۴، مشاور مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام از ۱۳۷۴ تا کنون و وزیر کار دولت حسن روحانی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی عهدهدار مسئولیت سه وزارت خانه سابق کار و امور اجتماعی، رفاه و تامین اجتماعی و تعاون است که هنوز مسئولیت تطبیقی آن به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده و عملاً بطور تفکیکی اداره می گردد.

این وزارتخانه نقش مهمی در عرصه های مهم حیات اجتماعی و اقتصادی دارد. حوزه های متعددی نظیر خدمات بیمه ای، صندوق های سرمایه گذاری، آسیب های اجتماعی، نظام آموزش فنی و حرفه ای، تنظیم بازار کار، صیانت از نیروی کار، تقویت کمی و کیفی بخش تعاون و عرصه های مهم دیگری را شامل می شود که اگرچه اساساً جمعیت کار مخاطب این وزارتخانه هستند، ولی به علت گستره ماموریت ها، تقریباً همه آحاد جامعه تحت تاثیر سیاست ها، برنامه ها و اقدامات این وزارتخانه قرار دارند. منبع

<http://icana.ir/Fa/News/233475>

کارنامه بیش از سی سال جمهوری اسلامی و عملکردهایش او را از هر توهم پراکنی و خوش بینی مبرا نموده است. در هر دوره از حکومت از رئیس جمهور گرفته تا وزرایش از هر جناح و دسته ای با وعده و وعیده های فریبنده بر سر کار آمده و اما در آخر آنچه عاید کارگران و توده های زحمتکش شده است، استنمار، فقر و فلاکت بیشتر، تورم و گرانی، بیکاری و در یک کلام ساقط شدن مردم از یک زندگی اولیه با حداقل خواستها بوده است

فضای توهم و هياهو تبلیغاتی که از جانب سازشکاران و کاسه ليسان جناح راست جنبش و اپوزیسیون در رابطه با روحانی و دولت او ایجاد شده است نه تنها مضمّن کننده است بلکه آگاهانه در جهت خدمت به اهداف شوم نظام سرمایه جمهوری اسلامی برای سرکوب هر چه بیشتر جامعه و نجات او از بحرانهای اقتصادی - سیاسی که با آن دست به گریبان است، می باشد.

این اولین بار نیست که جنبش کارگری شاهد چنین نامه های



برسانند. در این سمت و سو است که از هر حربه و وسیله ای برای خفه کردن صدای حق طلبانه مردم استفاده می نمایند. فعال شدن جناح راست جنبش کارگری و اپوزیسیون دقیقاً در این رابطه شکل گرفته و با رخنه کردن در جنبش کارگری و تاثیر بر بخشی از این جنبش و تشویق آنها در دادن نامه های سر گشاده به جنایتکارانی مانند روحانی و ربیعی کارگران را از میسر اصلی مبارزاتی که متشکل و متحد شدن آنها است منحرف می نمایند. متأسفانه در این فضای بشدت آلوده تبلیغاتی تعدادی معدودی از فعالین چپ جنبش کارگری هم تحت تاثیر قرار گرفته، بطور فردی یا با امضاء در پای نامه از طرف تشکلشان در این حرکت ارتجاعی و ضد کارگری سهیم شده اند

>> نامه سرگشاده " سندیکای فلزکار مکانیک" و « هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات " به وزیر کار شامل موارد زیر است:

- درخواست از این وزیر در مورد "اجرای شدن بند ۷ و ۱۲ از اصل سوم و اصول ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۲۹ و ۴۳" قانون اساسی رژیم.

- ادعای اینکه " مشکلات اقتصادی کشور ناشی از عدول از قانون اساسی به خصوص رعایت نکردن اصل ۴۴ قانون اساسی می باشد" و اینکه "حاکم کردن بخش خصوصی ... بزرگترین انحراف از این اصل است "

- درخواست از وزیر کار و تعاون (ربیعی) برای محدود کردن بخش خصوصی.

- ادعای اینکه دولت جمهوری اسلامی ایران مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار را پذیرفته و اینکه در ماده ۱۰۱ قانون برنامه چهارم توسعه، " اجرای مقاوله نامه های ۹۸ و ۸۷ سازمان جهانی کار، پیش بینی شده بود".

- درخواست " فعال کردن بازرسی های ایمنی کار و سرکشی به موقع به کارگاه ها " از وزارت کار.

- درخواست از ربیعی" به عنوان وزیرکاری متعهد به قانون اساسی، اصل ۲۶ را اجرایی و همچنین به عنوان عضوی از فدراسیون سندیکاهای جهانی علیه محدودیت فعالیت های سندیکایی اقدام کرده و به تعامل با سندیکاهای کارگری روی آورده و نسبت به محدودیت ها و فشارها علیه فعالین سندیکایی اعتراض کند."

کارگری و تشکلهایش، سرکوب جنبشهای اجتماعی از جمله: جنبش زنان، دانشجویان و جنبشهای ملی بوده است. در تمام این سرکوبها جریانات توده ای و اکثریتی همدوش و همگام با جمهوری اسلامی نقش اساسی و برجسته ای داشته اند. این جریانات بعد از این همه خوش خدمتی زمانیکه مورد بی لطفی رژیم قرار گرفته، بجای نقدی بر اعمال ضد بشری حکومت داشته باشند، ضمن آه و ناله کردن شروع کرده اند به حمایت یک جناح از رژیم در مقابل جناح دیگر رژیم، از رفسنجانی و اصلاح طلبان در گذشته دفاع نمودند و امروز هم به دفاع از روحانی دست زده اند. در واقع مشکل توده ای و اکثریتها رژیم جمهوری اسلامی نیست بلکه جناحهای درون آن است.

در شرایط کنونی که بحرانهای شدید اقتصادی در اثر تحریمهای دولتهای امپریالیستی و اختلاسهای بی رویه سران حکومتی مردم را در شرایط سخت و فلاکتباری قرار داده است، و ناگزیرند برای امرار معاش روزانه خود دست و پنجه نرم کنند، فساد و اعتیاد و فحشاء بخش وسیعی از جامعه را در دام خود اسیر کرده است، در مقابل اینهمه مصائب و سیه روزی که رژیم سرمایه اسلامی بر مردم تحمیل نموده است، نه تنها پاسخ و آلترناتیوی به وضع موجود ندارد، بلکه با تزلزل و عدم تثبیت جدی روبرو است. در این راستا است که از هر حربه ای برای دوام بقاء ننگین خود استفاده نموده و جناح راست هم سر بزنگها به کمکش می شتابد. بر سر کار آمدن دولت روحانی در یکی از بحرانی ترین بُره های جامعه ایران کاملاً با دقت و حساب شده می باشد بر خلاف توهم زدایی و دروغهایی که در بین توده های مردم ایجاد نموده که قصد دارد تغییراتی را از طریق دولت " تدبیر و امید" و کلید جادویی اش ایجاد نماید. دولت روحانی و کابینه اش از زبده ترین و شیادترین افرادی هستند که از نظر علمی، سواد و تجربه در خدمت به سرمایه داخلی و خارجی و به سرانجام رساندن طرحها و برنامه های خصوصی سازیها و طرحهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول دست بالا را دارند. آنها مأموریت یافته اند طرحهای نیمه تمام در خدمت به سرمایه جهانی و نئولیبرالیسم را با سرکوب، تورم و گرانی و بیکاری و بی خانمانی هر چه بیشتر توده های کارگر و زحمتکش به پایان



“امنیت ملی” و غیره برای حفظ سلطه بی چون و چرای حاکمیت سرمایه بر کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه، یکی از وحشیانه ترین، مرتجع ترین استبدادهای سرمایه را بر ایران مسلط کرده است. در این میان هم بخشی از نیروهای بظاهر مخالف هستند که بی وقفه می کوشند به کارگران و توده های مردم بقبولانند که قانون اساسی یا دست کم بخش هایی از آن “خوب و مترقی” هستند اما درست اجرا نمی شوند و باید از مقامات خواست که آنها را درست و بدور از هر انحرافی اجرا نمایند.

نویسندگان نامه سرگشاده به وزیر کار ربیعی انتظار دارند که رژیم، برنامه خصوصی سازی را متوقف نماید. در حالیکه این برنامه با تنظیم مجمع تشخیص مصلحت و دستور صریح ولی فقیه و تصویب مجلس مدت هاست در دستور کار قرار داده شده است. ربیعی خود از مدافعان اصلی این خصوصی سازیها است. او در چندین سال قبل مواضع خود را در این مورد به روشنی بیان کرده است:

ربیعی خصوصی سازی را یک مسئله مهم و پایه ای در آینده ایران و رشد توسعه آن بیان کرده و آن را از سیاستهای مهم نظام جمهوری اسلامی به شمار آورده است. در اجرای دقیق خصوصی سازیها اصرار ورزیده و آن را باعث افزایش کارایی در داخل اقتصاد کشور، بالا بردن بهره وری و رشد توسعه جامعه می داند

با تعریف روشنی که ربیعی از خصوصی سازیها می دهد، می بینیم که او با جدیت تمام از خصوصی سازی دفاع و حرف های سرمایه داران خصوصی و اقتصاددان های لیبرال و نئولیبرال را نشخوار می کند. جای تعجب است که از ربیعی، عنصر سرسپرده سرمایه داران و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، خواسته می شود، که به منافع سرمایه پشت پا زند و از کارگران حمایت نماید!

نامه سرگشاده به ربیعی وزیر کار، امور اجتماعی و تعاون به شدت آلوده به توهم نسبت به حکومت جمهوری اسلامی و نهادهای حکومتی از جمله به قانون اساسی رژیم، وزارت کار و غیره است. این توهم مانع بزرگی در به انحراف کشاندن، مبارزه کارگران بر علیه رژیم است. کارگران تنها با اتکاء به نیروی طبقاتی خود و مقابله با بورژوازی و مهم تر از همه مبارزه با دولت سرمایه داری، بدون دنباله روی

بندهای قانون اساسی رژیم که در نامه سرگشاده از آنها نامبرده شده است:

نویسنده نامه سرگشاده در آغاز نامه اش به ربیعی می نویسد: “به نظر ما برای بهبود روابط کار و کارگری اجرایی شدن بند ۷ و ۱۲ از اصل سوم و اصول ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۹، ۳۱، ۴۳، [قانون اساسی] در اولویت کار شما قرار دارد.” <<

در نامه سرگشاده “کارگران فلز کار و مکانیک” تاثیرات اینهمه نابسامانی اقتصادی و اجتماعی در جامعه را ناشی از اجراء نمودن درست قانون اساسی می دانند و بخصوص با آوردن بندهایی از قانون و انتقاد به درست اجرا نشدن آن می خواهند این توجه را به ربیعی وزیر کار و امور اجتماعی بدهند، اگر قانون اساسی و بندهای مورد نظر درست اجرا شود چه بسا مسائل و مشکلات جامعه بویژه طبقه کارگر حل خواهد شد.

توهم و خیال پردازی درمورد رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی ارتجاعی اش در بیش از سی سال گذشته یکی از مانع های مهم ذهنی و عملی در مبارزه طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش برای تغییر شرایط زندگی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی شان بوده است. اگر درکی واقعی از بیش از سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی داشته باشیم، نباید به این شک کنیم که به اجرا در نیامدن بندهایی از قانون اساسی رژیم که خود یکی از ارتجاعی ترین قوانین قرن بیست و یک می باشد این مشکلات و معضلات را برای جامعه ایران ایجاد نموده است. آنچه که نویسندگان سندیکای “فلز کار و مکانیک” از ربیعی انتظار دارند و از ایشان می خواهند به اجراء در آورد بند هایی از قانون اساسی است که در بالا به آن اشاره شده، آنها بر این تلاشند شاید بتوان برای کارگران حق تشکل را گرفت و یا برای بخشی از جامعه از جمله: اقلیتهای مذهبی و یا انجمنهای صنفی-سیاسی و یا مهمتر از همه برای زنان آزادی و حق و حقوق نسبی را ایجاد نمود، باید به نویسندگان این نامه این را یاد آوری نمود، که حکومت جمهوری اسلامی حتی به قوانین ارتجاعی و ضد بشری خود هم پایبند نیست و باید این را هم از نظر دور نداشت که یکی از مهم ترین علت نبود تشکلهای کارگری و یا احزاب و غیره... در ایران وجود رژیم سرکوبگر اسلامی است که با چماق موازین اسلامی و حفظ اساس جمهوری اسلامی، یا



در یک مناسبات بورژوایی دولت نماینده طبقات استثمارگر حاکم است. دولت محافظ و پاسدار منافع طبقاتی نظام سرمایه داری است. دولت ارگان سرکوب طبقات حاکم است که بوسیله آن طبقات تحت ستم را به استثمار و بردگی می کشاند. دولت برای اعمال سیستماتیک زور و خشونت و درانقیاد در آوردن توده های مردم بوجود آمده است. دولت محصول یک جامعه طبقاتی است. دولتها سیاستها و ایدئولوژیهای استثمارگرانه اتخاذ می کنند، که شامل سیاستهای نظامی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و رسانه ای هستند تا با استفاده از این ابزارها در هر زمینه ای بر جامعه احاطه کامل پیدا کنند، و بتوانند سلطه گری و حاکمیت طبقه سرمایه را تثبیت نموده، و منافع بورژوازی را حفظ کنند. ایدئولوژی دولت طبقاتی، در خدمت تحکیم و توجیه و تقدیس روابط استثمار و موجودیت طبقه استثمارگر تجلی می یابد. اگر کارگران در مورد ماهیت دولت و رابطه آن با طبقه خود و طبقات دیگر جامعه درک درستی نداشته باشند، به دفعات با هر تغییر چهره دولت و با خوش بینی به شعارها و وعده های دروغین "کارگری" و "مردمی" جناح های فریبکار حکومتی، دچار توهم شده، و به کمک و اقدامات بالایی ها چشم امید می بندند. و حلقه اصلی مبارزه و راه حل واقعی آن را که در اتکاء به نیروی طبقاتی خود و مبارزه آگاهانه و متشکل و منضبط کارگران و زحمتکشان نهفته است را گم می کنند. کارگران با پیروی از این سیاست، از ترس مرگ مرتبا به تب راضی می شوند و حتی در دستیابی به ابتدایی ترین مطالبات اقتصادی و رفاهی خود نیز با هزار مشکل و مانع روبرو خواهند شد. اگر در ذهن کارگران و طبقات تحت ستم، دولت از ماهیت و مفهوم طبقاتی اش جدا شود، زمینه برای تابعیت و تسلیم توده های مردم به سیاست و ایدئولوژی طبقات حاکم هموارتر خواهد شد.

این وضعیت اسفناک کارگران پروژه ای را که آقاجری به آن اشاره می کند، نه تازگی دارد و نه بخش خاصی از طبقه کارگر را شامل میشود. این اوضاع فلاکت بار و بحرانهای عمیق اقتصادی که حاصل آن عبارتند از: بیکاری بیش از ۴ میلیون کارگر، تورم بیش از چهار برابر، دستمزد های یک پنجم خط فقر، همچنین تصویب قوانین ضد کارگری، قرار دادهای موقت و سفید، مخالفت و سرکوب شدید تشکل های

از طبقات حاکم و نیروهای وابسته به آنها، با اتحاد طبقاتی خواهند توانست گام های مهمی در بهبود زندگی اقتصادی- اجتماعی و سیاسی خود بردارند و در راه رهائی خویش و تمام جامعه از بند استثمار و نظام طبقاتی به پیش روند.

نامه ای که از طرف بیش از ۳۰۰۰ نفر از کارگران، تکنیسین ها و مهندسان پروژه های نفتی ایران با امضای ناصر آقاجری (کارگر پروژه ای) خطاب به حسن روحانی در سایت "اخبار روز" منتشر شد. نامه از نظر محتوا بخشهای مختلفی را شامل میشود. در بخشهای مختلف آن، وضعیت کارگران، تکنیسینها و مهندسان پروژه ای، ساختار اقتصادی جامعه و چه عواملی باعث رکود و ویرانی اقتصاد کشور شده و خود دولت و پیشنهادهای آقاجری درباره سیاست اقتصادی دولت به حسن روحانی مطرح می گردد.

آقاجری در این نامه آنچنان محتاطانه و با تملق دولت روحانی را خطاب قرار می دهد گویا خود و ۳۰۰۰ کارگری که آن را نمایندگی می کند به دولت سرمایه و سرکوبگر روحانی بدهکار است. باید گفت، این نوع رفتار شرم آور در شأن طبقه کارگر که ایشان ادعای نمایندگی بخشی از آن را دارد نیست. کارگران که تمام نعمات دنیا را تولید می کنند و سرمایه داران مفتخور از قبل آن صاحب دسترنج کارگران می شوند و از هر وسیله ممکن از دولتهای حاکم گرفته تا ارگانهای سرکوبگرشان، تا دستگاه قضائی و غیره... به استثمار و سرکوب آنها می پردازند چرا بجای مداحه گویی نباید به خیل عظیم نیروی طبقاتی خود باور داشته باشند. و چرا آقاجری سعی نمیکند بجای دست به دامن شدن به روحانی، به متشکل نمودن کارگرانی بپردازد که نمایندگی آنها را می کند تا از این طریق بتوان در اوضاع و احوال و شرایط آنها تغییری ایجاد شود. سعی میشود پایینتر توضیح داده شود چرا طبقه کارگر از توهم زدایی به بورژوازی ناچار است پرهیز کند و فقط باید به نیروی متشکل خود متکی باشد.

با توهمی که این نامه ها به دولت و عملکرد آن ایجاد می کنند، لازم است به جایگاه دولت در جامعه و نقشی که در به بردگی کشاندن توده های میلیونی دارد، اشاره ای شود و با صراحت توضیح داده شود، دولتهای بورژوازی به هر جناحی متعلق باشند از آنجائیکه تابع یک سیستم و سیاست مشترک هستند با هم تفاوت چندانی ندارند.



مختلف از جانب طبقات فرودست دامن می زند. روشن است که نظام سرمایه داری جهانی برای اعمال این فشارهای کمرشکن بر صدها میلیون زن و مرد کارگر و زحمتکش در دنیا، مثل همیشه در درجه اول به زور دولتی و نیروی سرکوب اتکاء می کند. اما فقط این نیست. سرمایه داری از مدتها پیش می داند که برای کنترل نیروی کارگران و زحمتکشان، باید از شیوه های سازش هم استفاده نماید. سرمایه داری می خواهد به طبقه کارگر بقبولاند که با این طبقه "منافع مشترک" دارد و به نفع هر دو طرف است که با صلح و آرامش سر یک میز بنشینند و با هم کنار بیایند. سرمایه داری می خواهد به طبقه کارگر اثبات کند که بهترین راه، قبول قوانینی است که استثمارگران برای "آشتی دادن کار و سرمایه" تعیین کرده اند. بنابراین کارگران راهی ندارند جز این که در همین زمین بازی کنند. و گرنه، در مقابل سیاستهای استثمارگرانه "جهانی سازی" و "خصوصی سازی" تاب تحمل نخواهند داشت.

آقاجری آگاهانه نمی خواهد به این اعتراف کند، که جمهوری اسلامی و دولتهایش در خدمت به این سیاستهای نئولیبرالیسم عمل می کنند و برای اینکه بتوانند پاسخگوی اربابانشان باشند اینهمه فلاکت و بدبختی را به اکثریت جامعه ایران تحمیل نموده اند. بطور واقعی خود بورژوازی ایران جزئی از بورژوازی جهانی است و سیاستها و برنامه هایش دقیقاً در خدمت به منافع سرمایه جهانی عمل می کند. آقاجری شاید محق باشد خیلی راحت پیشینه کارگریش را در گره زدن به منافع سرمایه ارزان به حراج بگذارد، اما قطعاً محق نخواهد بود براحتی با منافع سه هزار کارگر بازی کند و آنها را بازیچه دست بورژوازی قرار داده و در صفوفشان توهم ایجاد نماید.

لازم است "سندیکای فلز کار مکانیک" و "آقاجری" را به این نکته توجه داد: که تضاد کار و سرمایه از پیدایش جامعه سرمایه داری بین طبقه سرمایه دار و کارگر موجود بوده است. کارگران برای حداقل خواستههایشان در تضاد با دشمن طبقاتی خود که سرمایه داران و کارفرماها باشند قرار دارند. بر همین مبنا اساس مبارزه کارگران، مبارزه ایست طبقاتی، یعنی مبارزه با کلیت طبقه سرمایه دار، چه از نوع نظامی در حکومت، چه رانده شده، و چه

کارگری، امروزه کل طبقه کارگر را شامل میشود. رهائی کامل کارگران و رسیدن به یک حق و حقوق برابر تنها با از میان رفتن مناسبات سرمایه داری و نظام کار مزدی به دست می آید. اما در شرایطی مانند امروز که کارگران با آن دست به گریبانند، مبارزه برای افزایش مزد و بهبود شرایط کار جزء جدائی ناپذیری از مبارزه طبقاتی کارگران هست و خواهد بود.

نکته دیگری که درنامه آقاجری بر جسته است اشاره به سیاستهای جهانی نئولیبرالیسم است که اجرای این سیاستها که منجر به خصوصی سازی و از بین بردن صنایع کوچک در کشورهای تحت سلطه می باشد، و در ضمن بیان می کند که بیشتر مصائبی که گریبانگیر کارگران و زحمتکشان شده ناشی از این سیاستها است، در این شکی نیست که بدنبال انجام این سیاستها طبقه کارگر جهانی دچار فقر و فلاکت بیشتری شده است، اما آقاجری میخواهد به جمهوری اسلامی این امتیاز را بدهد اگر امروز کارگر استثمار و بیکار میشود، یا برای کوچکترین اعتراض به وضع موجودش سر از زندان در می آورد و شکنجه میشود این را نباید از چشم جمهوری اسلامی و سیاستهایش دید بلکه این ناشی از سیاستهای نئولیبرالی است، که بر جهان حاکم شده است.

اینها واقعیاتی بدیهی است که نظام جهانی سرمایه داری، تهاجم لجام گسیخته ای را در عرصه استثمار نیروی کار و غارت منابع در سراسر دنیا آغاز کرده است. بخصوص از سال ۲۰۰۸ که سرمایه جهانی با بحرانهای شدید اقتصادی روبرو است، هم تنظیم و تغییر قوانین داخلی کشورها به نفع خصوصی سازیها، و سرمایه های بزرگ امپریالیستی بطور جدی تری در دستور کار گذاشته است هم بهره کشی طبقه کارگر و بیکاری و بی خانمانی آن افزایش یافته است. نئولیبرالیسم و آزاد سازی سرمایه، استثمار کارگران و زحمتکشان همه کشورها به ویژه کشورهای تحت سلطه را فوق العاده تشدید کرده است.

نتیجه اجرای سیاستهایش با بیکارسازی های گسترده، گسترش فقر، پایین رفتن سطح معیشت، حذف امکانات رفاهی، و فراگیر شدن فلاکت و فحشا و دیگر مصائب اجتماعی تا کنون همراه بوده است. فشارهای کمرشکن اجرای سیاستهای نئولیبرالیسم که روند رو به رشد خصوصی سازی را به همراه دارد، بدون شك مقاومت و مبارزه را در جوامع



دشمن طبقاتیشان، نه نامه های سر گشاده به سران حکومتی. و بر این مبنا، ایجاد تشکل های کارگری باید از مضمون کارگری برخوردار باشند، تا در دراز مدت بتوانند در خدمت پیشبرد مبارزات کارگران قرار بگیرند و نه اینکه به نهاد سازش و انحراف تبدیل گردند

نوامبر 2013

آقاجری همچنین متذکر می شود که ساعات کار روزانه کارکنان پروژه ای 12 ساعت است و اضافه کاری درست پرداخت نمی شود. کارکنان پروژه ای تأمین شغلی ندارند. آنها حتی مشمول بیمه های اجتماعی نیستند و اگر بخواهند بیمه داشته باشند باید به هزینه خود بیمه خصوصی شوند. کارکنان پروژه ای پس از بیکاری، که یا به خاطر پایان یافتن پروژه یا کاهش و متوقف شدن فعالیت های آن و یا در اثر اخراج های خودسرانه کارفرمایان صورت می گیرد، از دریافت مستمری یا غرامت محرومند. وضعیت نامناسب و غیر بهداشتی اسکان و استراحت، تغذیه، نبود امکانات ایمنی، وجود مواد و گازهای سمی و آلودگی های زیانمند برای سلامت، دوری از خانواده و غیره مسایل دیگری هستند که بر رنج و نابسامانی کارکنان پروژه ای می افزایند. نتیجه همه اینها فقر، آینده نامطمئن، فرسودگی جسمی و روحی، بیماری و افسردگی آنهاست.

آقاجری یک رشته خواست ها در زمینه مزد، ساعات و شرایط کار و ضرورت «ایجاد تشکل های صنفی کارگران» مطرح می کند که در زیر به طور خلاصه به مزد، شرایط کار و ایجاد تشکل های کارگری می پردازیم و پس از آن بحث های آقاجری در مورد اقتصاد و سیاست اقتصادی، دولت و ماهیت آن و چگونگی طرح مسایل اقتصادی و سیاسی را ارزیابی می کنیم.

آقاجری در مورد سطح مزد و در آمد کارکنان پروژه ای می نویسد: «درآمد يك نیروی کار باید به گونه ای محاسبه و پرداخت گردد که او بتواند علاوه بر خوراک و پوشاک مناسب از مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش، تأمین اجتماعی و بازنشستگی بهره مند گردد. زیرا بار سنگین زندگی اجتماعی (تولید) بر دوش های او سنگینی می کند. همچنین باید اوقات فراغتی داشته باشد تا بتواند نیروی خود را بازتولید کند و نیروی کار آینده را تربیت نماید.



با هیاهوی تبلیغاتی دولت " تدبیر و امید" و در تلاش برای کسب حکومت و نجات سرمایه. بخشی از طبقه کارگر و فعالین آگاه کارگری می دانند این طبقه بنا به موقعیت و قدرتی که دارند، به استثمار و سرکوب آنها مشغولند و حمایت از یک جناح در مقابل جناح دیگر که همه آنها در چارچوب مناسبات سرمایه داری عمل می کنند هیچ منافعی برای کارگران در بر ندارد. سرمایه داران از هر فرصتی استفاده می کنند تا کارگران را به ابزاری برای پیشبرد منافع خود تبدیل نمایند، زمانیکه اصلاح طلبان حکومتی در موضع ضعف قرار گرفتند با متوسل شدن به کارگران می خواستند جناح حریف را کنار بزنند و به قدرت برسند، همینطور دولت " تدبیر و امید " روحانی که با عوام فریبی می خواهد با سازش با اربابان امپریالیستی روابط دیرینه رژیم با آنها را علنی نماید و با ادامه خصوصی سازیها و پاسخ به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول کارگران و توده های مردم را به سیه روزی و فلاکت بیشتری بکشاند.

چاره مقابله با اینهمه استثمار و ستم مبارزه است نه نامه های سرگشاده به دشمن طبقاتی و طلب شفاعت و صدقه خواستن. هر جناح بورژوازی با هر اسم و هیاهوی تبلیغاتی به میدان آمده اند، هر زمان که منافعشان در خطر افتاده به سرکوب و سلب آزادی کارگران دست زده اند. همین اصلاح طلبان حکومتی در دوران قدرت خود، هیچ یک از تشکل های کارگران، که با هزار مشقت ایجاد شد و یا در حال ایجاد بود را به رسمیت نشناختند و با جریانات حکومتی و ضد کارگری مثل خانه کارگر و امثال آن همراه شدند. در دوران حکومت دولت خاتمی بود، که سندیکای رانندگان شرکت واحد شکل گرفت و از طرف دارو دسته چماق دارو چاقو کش خانه کارگر مورد یورش قرار گرفت، اما سرکوب کارگران هم به اینجا ختم نشد، با حمله وحشیانه به کارگران خاتون آباد و کشتار تعدادی از آنها که بر علیه بیکاری اعتراض نموده بودند بر اعمال جنایتکارانه و ضد کارگری این رژیم در ابعاد وسیعتری صحنه گذاشت.

مبارزه و سازماندهی کارگران امری است استراتژیکی و دراز مدت. بهمین دلیل کارگران در مقابل دشمن تا دندان مسلح نیاز به ایجاد تشکلهایشان در سطح هر چه وسیعتری دارند. امروز آنچه که بیشتر از هر چه چیز دیگر کارگران به آن نیاز دارند اتحاد و متشکل شدن است برای مقابله با



اعتصاب و اعتراض کارگران روبرو شدند، شروع به متهم نمودن کارگران نمودند که در تولید اخلاص بوجود آورده و نظم و امنیت را برهم زده اند، این اتهامات غیر واقعی را بهانه قرار داده و اقدام به دستگیری ۲۸ نفر از کارگران نمودند. سپس مهلتی را تا ساعت ۱۹ روز جمعه ۱۱ بهمن ماه برای پایان دادن به اعتصاب تعیین کردند. کارگران اما، روز شنبه ۱۲ بهمن ماه نیز به اعتصاب خود ادامه داده و اعلام کردند تا آزادی کلیه نمایندگان کارگران بازداشت شده و دستیابی به خواست هایشان، به اعتصاب ادامه می دهند.

کارگران معدن چادرملو در اسفندماه سال گذشته اقدام به ایجاد انجمن صنفی برای پیگیری حقوق معوقه خود نمودند. ضرورت تشکیل این تشکل انجمن صنفی وجد و شعفی در میان کارگران بوجود آورد. کارگران چادرملو به این ضرورت رسیدند که داشتن یک تشکل کارگری که شامل نمایندگان منتخب کارگران باشد و از طریق آن بتوانند با برپایی مجامع عمومی در مورد خواسته ها و مطالباتشان تصمیم گیری نمایند و اعتراضات و اعتصابات خود را سازمان دهند و به پیش ببرند، از اهمیت ویژه ای برای آنها برخوردار است.

دستاوردهای اعتصاب کارگران معدن چادرملو که با موفقیت پایان یافت، همراه با درسها و تجاربی است که برای جنبش کارگری بسیار آموزنده می باشد.

اولین حرکت این اعتصاب این بود که: داشتن تشکل و متشکل شدن از مهمترین ابزار مبارزه طبقاتی کارگران بر علیه نظام سرمایه داری است. براین مبنا است، کارگران معدن چادرملو و بخشهای دیگری از طبقه کارگر ایران در طول مبارزه هر روزه اشان بر علیه استثمار سرمایه به ضرورت متشکل شدن پی برده و بر آن پافشاری می نمایند. در شرایطی که توده های کارگر و زحمتکش جامعه بحران زده ایران در پی تحریمهای شدید اقتصادی با گرانی و تورم سرسام آوری روبرو هستند و پیشبرد طرح خصوصی سازیهای دولت سفره خالی کارگران را مورد آماج وحشیانه ترین حملات قرار داده است، از جمله: بیکار سازیهای وسیع و استفاده از قراردادهای موقت و سفید امضاء در استخدام کارگران با حداقل دستمزد، موقتی بودن کار و عدم امنیت شغلی، بکارگیری شرکتهای پیمانکاری و غیره را تا کنون به همراه داشته است. سر کار آمدن دولت روحانی و ایجاد روابط دیپلماسی با امپریالیست آمریکا و اروپای متحد

دستاوردهای اعتصاب کارگران معدن چادرملو اردکان شهرام یوسفی



در تاریخ ۶ آذر ماه سال جاری، ۸۰۰ کارگر معدن چادرملو در اعتراض به دستمزدهای ناعادلانه و همچنین اخراج «بهرام حسنی نژاد» دبیر انجمن صنفی کارگران شرکت پیمانکاری آسفالت طوس بیش از یک ساعت دست از کار کشیده و تجمع کردند

شورای تامین اردکان در واکنش به این اعتراض در تاریخ ۱۱ آذر ماه تشکیل جلسه داد و با حضور نمایندگان کارگران و مدیران شرکت پیمانکاری آسفالت طوس، خواسته های کارگران را بررسی کرد

مطالبات کارگران مبنی بر پیروی شرکت آسفالت طوس (پیمانکار معدن چادرملو) از طرح طبقه بندی مشاغل شرکت سنگ آهن چادرملو و دریافت پاداش تولید و محاسبه حق بیمه شان توسط شورای تامین اردکان پذیرفته شد؛ هر چند طرح طبقه بندی مشاغل در شرکت آسفالت طوس اجرا شد اما از پاداش تولید کارگران کاسته شد تا دستمزد آنان تغییری نیابد.

همچنین در جلسه شورای تامین مقرر شده بود دبیر انجمن صنفی کارگران شرکت آسفالت طوس در تاریخ ۱۴ آذر ماه برای بررسی صدور حکم بازگشت به کارش با فرماندار اردکان ملاقات کند که با بازگشت به کار بهرام حسنی نژاد نماینده صنفی کارگران، مخالفت به عمل آمد. در پی این مخالفت در روزهای ۱۵، ۱۶ و ۱۷ آذر ماه، حدود ۲ هزار کارگر معدن چادرملو به اعتراضات وسیعی دست زدند. کارگران معترض معتقد بودند حکم اخراج آقای حسنی نژاد بر خلاف ماده ۲۵ و ۲۷ قانون کار صادر شده است و ارتباطی با شورای تامین ندارد.

کارفرمایان و دست در اندرکاران دولتی موقعیکه با



هر کدام از این طرحهای ضد کارگری برای ممانعت از متشکل شدن کارگران در دراز مدت به ضد خود تبدیل خواهد شد و کارگران را وادار به اعتراض بر علیه آنها خواهد نمود. کارگران معدن چادر ملو با پیگیری و بدون توهم به سرمایه تا به آخر اعتصاب را به پیش بردند نه خود و نه خانواده هایشان از زندان، سرکوب، اخراج و تهدیدهای سرکوبگران جمهوری اسلامی نهراسیدند. با اعتماد به نفس بالایی متشکل و مصمم اعتصاب را ادامه دادند و بدون توهم به وعده و وعید بورژوازی و با ایمان آوردن به نیروی طبقاتی خود به این نتیجه رسیدند که فقط با اتکاء به نیروی متحد و متشکل خود و استفاده از نیروی طبقاتی خانواده های کارگری چادر ملو که شرکت فعالی در این حرکت و مبارزه داشتند، خواهند توانست دشمن طبقاتی را وادار به عقب نشینی نموده و هم طبقه ایهایشان را آزاد نمایند و یا در گرفتن دیگر مطالباتشان موفق شوند.

دومین دستاورد این حرکت عبارت بود از: اولین خواسته ی انجمن صنفی با توافق و خواسته کارگران لغو قراردادهای کار سه ماهه و سفید امضاء بود. انجمن پس از تشکیل توانست این خواست قانونی و بر حق کارگران را به کرسی نشاند و قراردادهای یک ساله را تنظیم و به امضاء کارگران رساند. و بدنبال آن دیگر خواسته های کارگران بر مبنای شور و مشورت کارگران و از طریق مجامع عمومی توسط انجمن صنفی مطرح و در اولویت قرار گرفت. برای تمام خواستها و مطالبات کارگران همچون مشمول هر نوع مزایای مستمر در پرداخت حق بیمه و محاسبه حقوق بازنشستگی، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در محل کار، از کار افتادگی ناشی از سوانح کار و غیره با پیگیریهای زیاد از مراجع قانونی ذیربط همچون سازمان تامین اجتماعی، اداره کار استان مبنی بر قانونی بودن خواست کارگران به عمل آمد.

سومین دستاورد جواب دندان شکن دبیر انجمن صنفی و رد رشوه پیشنهادی به ایشان بود.

غافل از آنکه دبیر انجمن صنفی کارگران بجای فکر کردن به پیشنهاد آنها مستقیماً موضوع را با هیات مدیره انجمن و دیگر کارگران در میان میگذارد و هیات مدیره نیز به کارگران اطلاع میدهد که کارفرما بجای اینکه به خواستها و مطالبات کارگران پاسخگو باشد قصد خرید ما را دارد. افساگری توطئه های بورژوازی که هدفش تفرقه افکندن در بین کارگران و نمایندگان واقعی آنان بود، توی دهنی محکمی بود به مزدوران سرمایه، و بزرگترین دستاورد در اتحاد و همبستگی طبقاتی بین کارگران چادرملو است. افشاء خبر پیشنهاد رشوه به دبیر انجمن صنفی، کارگران را مصمم تر

که سیاستهای سازشکارانه ای را بدنبال خواهد داشت، راه را برای خصوصی سازها و استعمار بیشتر کارگران با دستمزدهای هر چه نازلتر در ایران هموار خواهد ساخت. تا جائیکه پیدا است از برقراری این روابط دول اروپایی به هیجان آمده و هر کدام می خواهد از دیگری سبقت گرفته و سریعتر در ایران سرمایه گذاری نمایند. سفره پهن کردن برای صاحبان سرمایه های خارجی و سرعت بخشیدن به ادغام سرمایه های ایران در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مصادف است با سیه روزی و فقر و فلاکت بیشتر کارگران و به انقیاد کشیدن آنها، بدون آنکه انتظار آن باشد حتی درجه ای از تورم و گرانی کاهش یابد، بهمین دلیل مزدوران سرمایه با سرکوب شدید از متشکل شدن کارگران ممانعت بوجود می آورند. کارگران چادر ملو با متشکل شدن در انجمن صنفی توانستند با رأی جمعی کارگران این اعتصاب را تدارک ببینند و پیش ببرند. اعتصاب بدین صورت شروع شد: ۴ روز اعتصاب قریب ۲۰۰۰ کارگر از ۱۵ الی ۱۸ آذرماه همراه با تجمع، سخنرانی و راهپیمایی هرروزه ی کارگران در محوطه معدن مقامات دولتی را به این نتیجه میرساند که خواسته های کارگران را بپذیرند. استاندار طی تماس با هیات مدیره انجمن از آنها تقاضا میکند جهت مذاکره با مقامات استان به استانداری مراجعه کنند. در جلسه روز بعد که با قول استاندار برای رسیدگی قانونی به خواسته های کارگران شروع شد، مقامات سیاسی، امنیتی و اداری در یک طرف میز و نمایندگان کارگران که تا پیش از تشکیل انجمن صنفی از طرف کارفرما و مقامات دولت به هیچ انگاشته میشدند، در طرف دیگر میز قرار میگیرند. استاندار و معاونان او با پذیرش کلی خواسته های قانونی کارگران قول میدهند موضوع را مورد رسیدگی و پیگرد قانونی قرار دهند. کارگران هم با اعلام آنکه اولین ارجحیت خواست ما بازگشت به کار دبیر انجمن است را به کارفرما اعلام نموده و به توافق جمعی میرسند که اعتصاب خود را بمدت ۱۵ روز تا بررسی کامل، بطور موقت خاتمه دهند.

اعتصاب یکی از مهمترین ابزار طبقاتی طبقه کارگر است که نیرو و قدرت کارگران را در تقابل با سرمایه به نمایش می گذارد. هر اعتصاب دستاوردهای مهمی می تواند برای کارگران داشته باشد از جمله متحد کردن هر چه بیشتر کارگران، بالا بردن اعتماد به نفس آنها و پیشروی جنبش کارگری فرسنگها به جلو، از طرف دیگر اعتصاب زمینه را هر چه بیشتر برای مطرح شدن آلترناتیو طبقاتی کارگران رو به جامعه فراهم می سازد. استفاده از قراردادهای سفید امضاء و بکارگرفتن شرکتهای پیمانکاری



ثابت نمود که دولت فرقی نمی کند چه نوعش و با چه شعاری به میدان می آید، از هر جناحی باشند بورژوازی و منافعش را نمایندگی می کنند و در تقابل با اعتراضات کارگران از یک حربه مشترک استفاده می کنند آنهم سرکوب است.

پنجمین دستاورد اعتصاب اعتماد به نفسی بود که کارگران در روپرو شدن با کارفرما و صاحبان سرمایه بدست آوردند. کارگرانی که تا پیش از تشکیل انجمن صنفی در جلسه با نمایندگان کارفرما با ترس و لرز حضور پیدا میکردند و با لکنت زبان سخن می گفتند، اکنون که انجمن صنفی را تشکیل داده اند و به حقوق خود آگاه شده اند به راحتی در مقابل رئیس کارخانه که هیچ، بلکه در برابر استاندار و معاون او و مدیران کل اطلاعات و کار و نیروی انتظامی و حراست و غیره ذالک با اعتماد به نفس و آرامش و بدون لکنت زبان از حقوق خود دفاع میکنند، به نیروی متحد خود ایمان آورده اند که تنها با اتکاء به این نیرو است که می توانند به حقوق خود دست یابند. اگر چه کارگران معدن چادرملو به همه خواسته های خود دست نیافتند، اما این اعتصاب دستاوردهای با ارزشی برای آنها بهمراف داشته، که تاثیرات آن را در تجمع خانواده های آنها و اعلام همبستگیشان از کارگران دستگیر شده در جلو زندانها و پافشاری آنها در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی تا آزادی تمامی کارگران دربند را مشاهده نمودیم.

ششمین دستاورد این اعتصاب همبستگی طبقاتی کارگران سندیکای شرکت واحد با کارگران معدن چادرملو در این حرکت مهم بود. البته انتظار می رفت که در سطح وسیعتری از جنبش کارگری این اتحاد و همبستگی انجام گیرد اما متأسفانه به این صورت پیش نرفت. این همبستگی طبقاتی حائز اهمیت بسیاری برای طبقه کارگر است. اولاً یک نوع اتحاد و همبستگی سراسری ما بین کارگران بوجود خواهد آورد و تا حدودی از پراکندگی آنها خواهد کاست. دوماً کمک خواهد نمود کارگران به ضرورت متشکل شدن در سطح سراسری دست یابند و سبب خواهد شد اعتماد به نفس و قدرت طبقاتی آنها در تقابل با دشمن طبقاتی بالا رود. و همچنین با اتحاد و همبستگی صنایع مادر در سطح وسیع تر، و تدوام گسترش این نوع اعتصابات بتوانند جمهوری اسلامی را ودار به عقب نشینی نموده و فضا را برای ایجاد تشکلهای کارگری هموارتر نمایند.

بهمن ماه 1392

و امیدوارتر نمود که با اتکاء به تشکل و اعتماد به نمایندگان منتخب خود خواستهای خود را به کرسی بنشانند، و با افشای ترفند های تفرق افکنانه بورژوازی صفوف خود را در برابر دشمن طبقاتی متشکل تر و متحد تر نمایند. کارفرما و مزدوران جمهوری اسلامی وقتی اهدافشان در تفرقه افکنی بین کارگران با شکست مواجه شد برای سومین بار در اواخر آبان ماه دوباره دست به اخراج نماینده کارگران زدند و برخلاف مواد ۲۵ و ۲۷ قانون کار، بدون نظر خواهی از انجمن صنفی و به صلاحدید "مقامات امنیتی" حکم اخراج آقای حسنی نژاد را صادر و از مراجع ایشان به محل کار ممانعت بعمل آوردند. مقامات امنیتی استان نیز از این حرکت ضد کارگری استقبال نموده و از اخراج نماینده کارگران دفاع کردند. **کارگران اما در دفاع از نماینده خود بر آمده و با قاطعیت هر چه تمامتر در حضور نیروهای حراست با خود عهد بستند که تا بازگشت نماینده خود به مبارزه ادامه دهند.**

تردید نیست که کارگران چادرملو که تولیدکننده ۵۱ درصد سنگ آهن کشور در بزرگترین معدن سنگ آهن خاورمیانه اند، تا همین جا هم صرف نظر از نتیجه نهایی این نبرد توانسته اند با تشکل و اتحاد خود موفقیت بزرگی را کسب نمایند. تاکنون دستاوردهای قابل توجهی در احقاق حقوق کارگران داشته اند که شاید در ابتدای تشکیل انجمن صنفی کمتر کسی از میان آنها باور داشت بتواند در این مدت کوتاه به این خواستها دست یابند.

چهارمین دستاورد شرکت اکثریت خانواده های کارگران چادرملو در این حرکت و حمایت از کارگران زندانی و انعکاس دادن خبرها در کل منطقه بود. این حرکت کارگری کل منطقه ی چادرملو، بافق، اردکان و یزد را نیز به شور و وجد آورد. خانواده های کارگران معدن چادرملو فعالانه از خواستهای کارگران، و استقامت و پایداری نمایندگان کارگران حمایت و پشتیبانی نمودند. به عنوان جزئی از کل طبقه کارگر همبستگی طبقاتی خود را به نمایش گذاشتند. آنها مصرانه از انجمن صنفی دفاع نموده و پیگیرانه خواستند نمایندگان کارگران به سر کار باز گردانده شوند. کارگران و خانواده هایشان با موفقیتی که از این حرکت کسب نمودند، به این نتیجه رسیدند که احقاق حقوق و مطالبات خود را باید در نیروی طبقاتی اشان جستجو نمایند نه از دولت روحانی که حامی نظام سرمایه داری است و ادامه دهنده بیش از سه دهه خانه خرابی و فقر و فلاکت کارگران است. این حرکت کارگران چادرملو بار دیگر



آنها با اهدافی که منافع بورژوازی نوکیسه را تامین کند جایگزین نمایند و همچنین کارگران مبارز و کمونیست را از محیطهای کارگری تصفیه نموده و با زهر چشم گرفتن از آنها هم سیاستهای ضد کارگری خود را اعمال کند.

در این راستا شوراهای اسلامی بر اساس ضوابط و مقررات خود تنها در کارخانجات و کارگاههایی تشکیل شد که ۳۵ نفر به بالا کارگر داشت. هر فردی کاندید نمایندگی شوراهای اسلامی میشد باید مشمول قانون کار و مورد صلاحیت قرار می گرفت. ملاک تعیین صلاحیت افراد اعتقاد به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را داشت و به احزاب و سازمان ها و گروه های غیر قانونی و گروه های مخالف جمهوری اسلامی وابسته نباشد. تشخیص صلاحیت و تأیید انطباق مشخصات یک فرد مورد تأیید با "هیئت تشخیص صلاحیت" سه نفره بود. این هیئت مرکب بود از نماینده وزارت کار، نماینده وزارتخانه ای که کارخانه تحت پوشش آن بود و نماینده منتخب مجمع عمومی کارکنان. اما در عمل نظر انجمنها و شوراهای اسلامی که از

نزدیک کارگران را می شناختند، در تأیید یا رد صلاحیت کاندیدها تعیین کننده بود. بنابراین از قبل روشن بود که این هیئت، "صلاحیت" چه کسانی را تأیید میکردند. انتخابات شوراهای اسلامی زیر نظر وزارت کار برگزار می گردید. مدت اعتبار نمایندگی افرادی که انتخاب می شدند دو سال بود. مخارج این تشکل ضد کارگری را از جیب کارگران پرداخت میکردند. کارفرماها و مدیران مستقیماً هر ماهه مبلغی بابت حق عضویت از حقوق کارگران کسر و به حساب شورای اسلامی کارخانه واریز می کردند.

شوراهای اسلامی در برخورد و مقابله رژیم اسلامی با جنبش کارگری تا به امروز نقش مهمی ایفا نموده است. شوراهای اسلامی اساساً بیانگر سیاست های جناح حاکم رژیم اسلامی درباره مسائل و مبارزات طبقه کارگر ایران بودند. در فقدان تشکلهای واقعی کارگران رژیم می کوشید شوراهای اسلامی را به عنوان تشکل کارگران جا بزند و معرفی کند. شوراهای اسلامی به کمک انواع امکاناتی که

مزدوران دیروز کانون انجمنهای صنفی و اسلامی معترضان دروغین امروز حقوق کارگران! شهرام یوسفی

در برخی از سایتها بخصوص سایت "ایلنا" در رابطه با اعتراضات کارگری و حقوقهای معوقه کارگران سخنگویان "خانه کارگر"، "کانون انجمن صنفی کارگران" و "انجمنهای اسلامی" خود را به عنوان نماینده کارگران معرفی نموده و می خواهند با عوام فریبی این چندین و چند ساله خود را به جای نمایندگان واقعی کارگران جا بزنند. (مراجعه شود به پاورقی).

این نوشته قصد دارد به افشاگری ماهیت، عملکرد و اهداف شوراهای اسلامی کارگری و انجمنهای اسلامی در گذشته تا به حال پرداخته، و محور فعالیتهای تبلیغی این نهادهای ضد کارگری را در شرایط فعلی مورد نقد و بررسی قرار دهد. شوراهای کارگری دستاورد مبارزه و اعتصاب کارگران در انقلاب ۵۷ بود، شوراهای کارگری در دوران انقلاب و بویژه

پس از قیام بهمن ماه ۵۷، کنترل و اداره بسیاری از کارخانجات را بدست گرفتند. حکومت سرمایه اسلامی تازه بدوران رسیده که دقیقاً خطر شوراهای کارگری را احساس نموده بود، پس از قیام، برای مقابله با جنبش شورایی و شوراهای کارگری در اولین قدم کوشیدند در تقابل با شوراهای کارگری کلمه "اسلامی" را به نام شوراهای کارگری اضافه نموده و آن را به عنوان ارگان کارگری به کارگران تحمیل نمایند. شوراهای اسلامی کار توسط نهاد دولتی خانه کارگر شکل گرفت و به عنوان زیر مجموعه ای از آن ساخته شد. وظائف شوراهای کارگری اسلامی این بود که بر اهداف شوراهای کارگری خط بطلان کشیده و





و بیکار در آمد شاید با وجود آوردن این امکان توانست از این محل برای تشکل یابی خویش بهره گیرد. پس از یورش چماقداران حزب الله در سال ۵۸ و بر هم زدن تجمع کارگران، خانه کارگر به وسیله حسین کمالی و علی ربیعی از اعضای حزب جمهوری اسلامی بازسازی و به خدمت رژیم درآمد. ریشه خانه کارگر به شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی می‌رسد. از سال ۱۳۷۰ خانه کارگر رسماً شروع به فعالیت کرد و ۲ شخص نامبرده به اتفاق علیرضا محجوب از جمله مؤسسين آن بودند. خانه کارگر به عنوان تشکل سیاسی و رسمی، همواره از پشتیبانی حکومت برخوردار بوده است و در مقابل نیز به آن خدمات میداده است.

یکی از شیوه های شناسایی کارگران معترض توسط مسئولین انجمن اسلامی و حفاظت کارخانه، استفاده از عوامل خود فروخته ای بود که مخفی بودند. کارگر معترض از نظر آنها کسی بود که روابط مشخصی با دیگر کارگران داشت و در میان آنان از نفوذ ویژه ای برخوردار بود. شگرد این عوامل خود فروخته در تعقیب کارگران پیشرو و سوسیالیست این بود که این کارگران را هر روزه به مدت طولانی در تمام نقاط کارخانه، حتی دستشویی، و در مسیر کار و زندگی دنبال می کردند؛ سعی می نمودند به بهانه های مختلف با این کارگران درگیر شوند. و جاسوسهای کارخانه را به این عنوان که در زمینه کاری به آنها کمک می نمایند نزد آنها می فرستادند؛ این مزدوران خود را عمداً مخالف رژیم جا میزدند و وانمود میکردند که از وضع موجود ناراضی و تحت فشار هستند و بعضی مواقع حتی به سران رژیم فحش میدادند تا اعتماد فعالین کارگری را جلب کنند؛ سعی می کردند با استفاده از چنین شگردهای کثیفی ضمن شناسایی اتهاماتی به این فعالین کارگری بچسبانند تا بهانه ای برای پرونده سازی و اخراجشان شود. در برخی از موارد هم بعضی از عناصر انجمن اسلامی مسئولیت ایجاد ترس و ارباب را در محیطهای کارخانه به عهده داشتند، این کارگرهای خود فروخته مزدور در زندانها مسئول تیر خلاص به زندانیان بودند و در قسمتهای کاری کارخانه هم مسلحانه حضور می یافتند و با بازگو کردن جنایت‌هایشان برای کارگران می خواستند زهر چشمی از کارگران گرفته و آنها را به رعب

رژیم اسلامی در اختیارشان قرار داده بود، در به انحراف کشاندن اذهان و مبارزات کارگران نقش داشتند. شوراهای اسلامی به عنوان تشکلهایی از بالای سر کارگرها تنها خواست های ضد کارگری را اجراء مینمودند. درابتدای تشکیل، این ارگانهای ضد کارگری به علت دفاع از منافع کارفرماها و ممانعت از اعتراضات کارگری کارگران آنها را مانعی در مقابل خود، و به عنوان ابزاری که در ضدیت با منافع کارگران و خدمت به کارفرماها و صاحبان سرمایه عمل میکردند یافتند

بررسی قوانینی که شوراهای اسلامی بر طبق آن شکل گرفته بود نشان دهنده این بود که در مقابل اعتراضات کارگری ایستادگی نمایند، همکاری با رژیم در سرکوب مبارزات کارگران و اشاعه و تبلیغ ضد کارگری ترین افکار در میان طبقه کارگر را جزء وظائف خود قرار دهند و چنانچه از آن سرپیچی کنند از طرف رژیم منحل شوند. در ضمن دولت اختیاراتی از این قبیل را به شورای های اسلامی محول نمود: اولاً با بهره گیری از امکانات دولتی قادر به کنترل جنبش کارگری و مانع ایجاد تشکل مستقل کارگری با تمام توان، چه به صورت سیاسی، تبلیغی و ایدئولوژی و چه در صورت لزوم به صورت دسته های نظامی، باشد. دوماً از سوی سازمان جهانی کار به عنوان طرف ایرانی (نماینده کارگران) مذاکره به رسمیت شناخته شوند و جواز تنها تشکل کارگری ایران در میز مذاکرات سه جانبه کارگر، کارفرما و دولت را دریافت کنند. سوماً به مثابه ارگانی در میان کارگران، بتواند نیروی آنان را در روند عادی سازی گردش و انباشت سرمایه در ایران بکارگیرد. دولت سرمایه جمهوری اسلامی سعی نمود با دادن چنین اختیاراتی آنها را به عنوان ارگانهایی کارساز در جنبش کارگری تثبیت کند. همه اینها، چگونگی برخورد به شوراهای اسلامی را به یکی از محوری ترین مباحث و نقاط اختلاف بین جریانات و گرایشات فعال در جنبش کارگری تبدیل کرد.

لازم است در کنار نقش شوراهای اسلامی به نقش خانه کارگر و انجمن های اسلامی هم پرداخته شود. خود خانه کارگر که در بالا از آن به عنوان نهاد دولتی یاد شد، اگر چه در زمان شاه حول مسائل سندیکا‌های (زرد) درست شد، ولی در اوائل انقلاب به محل تجمع و گرد همایی کارگران فصلی



روزمره طبقه کارگر ایران برای ایجاد تشکلهای مستقل خود از دولت و کار فرما، با نیاز صاحبان صنایع به تشکلی که هم منافعشان را تامین کند و هم مورد قبول سازمان جهانی کار باشد همزمان شد. این اوضاع جنبش کارگری ایران را در طرح مطالبه حق تشکل و عملاً دست بکار ایجاد تشکل مصمم تر نمود. در این دوره بود که از طرف کارگران و حامیان سرمایه تلاش برای ایجاد دو نوع تشکل کارگری آغاز شد، تشکل کارگری مورد نظر صاحبان سرمایه و صنایع و تشکلهای کارگری مورد نظر کارگران. بحثهای درون جنبش کارگری ایران بر سر تشکل در مدت زمانی کوتاه مشخص شد. تشکل مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی به مثابه نمایندگان صاحبان صنایع و سرمایه اساساً تشکلی بود از نوع تشکل مورد نظر گرایش راست جنبش کارگری ایران. استراتژی ایجاد تشکلهای کارگری مورد نظر گرایش راست که بر همکاری و سازش طبقاتی استوار است لاجرم باید با موافقت و هماهنگی با وزرات کار و کارفرما ایجاد میگردد .

درخواست از وزرات کار برای ” رفع موانع تشکل یابی کارگران” مستلزم موافقت نامه ایی بود که وزرات کار دولت خاتمی با سازمان جهانی کار آن را تأیید نماید. این موافقت نامه مدت زمان معینی را در نظر گرفت و مقرر نمود که بندهای مربوط به تشکلهای کارگری در قانون کار بگونه ای تغییر کند و مستلزم نوعی تشکل کارگری باشد که کارگران را در ارتباط با کارفرماها نمایندگی کند و کارفرما هم بتواند نقش مشورتی داشته باشد .

نحوه برخورد گرایش راست به شوراهای اسلامی و انتقادات سطحی آنها نیز تابع همین استراتژی است. بهمین دلیل، شوراهای اسلامی در کارخانجات مختلف در حال منحل شدن قرار گرفتند و از هر زمان دیگری ضعیف تر شدند با این وضعیت هم، گرایش راست هنوز هم خواهان انحلال آنها نیست. زیرا شوراهای اسلامی و خانه کارگر بخشی از همان استراتژی گرایش راست هستند که قوی شدنشان در بالا در عین حال به نفع گرایش راست هم هست. به این اعتبار استراتژی گرایش راست جنبش کارگری بر مبنای سیاست منسجمی استوار است و کاملاً حساب شده عمل می کند .

شوراهای اسلامی پایگاهی در میان طبقه کارگر ایران

و وحشت بیاندازند، و عملاً به آنها گوشزد می کردند، اگر دست به اعتراض بزنند با عواقب شومی روبرو خواهند شد. کارگران نقش ضد کارگری و ارتجاعی انجمن های اسلامی را با گوشت و پوست خود عمیقاً درک می کردند. انجمن اسلامی منفورترین ارگان رژیم در کارخانه بود. تنفر کارگران نسبت به انجمن های اسلامی زبانزد خاص و عام بود. بعضی از مقامات رژیم یکی از دلایل عدم موفقیت شوراهای اسلامی را این می دانستند که با انجمن اسلامی تداعی میشوند، بهمین دلیل می کوشیدند که به کارگران نشان دهند که این دو ارگان ضد کارگری با هم فرق دارند. شوراهای اسلامی علیه کارگران بودند و هستند. آنها در هر سطحی از فعالیتهای ضد کارگری خود قصد پنهان کردن آنها را نداشتند. وظایفی که شوراهای اسلامی در قبال مدیریت، تولید و اداره کارخانه داشتند، آنها را روزانه در مقابل کارگران قرار میداد. شوراهای اسلامی وظیفه داشتند سخنگو و مجری سیاست های رژیم در کارخانجات و جنبش کارگری باشند. مبارزات کارگری را منحرف کنند. مطالبات و خواستههای کارگران را تحریف کنند و علیه هر اعتراض و اعتصاب کارگری وارد عمل شوند. اینها در کنار انجمن های اسلامی اشاعه دهنده ضد کارگری ترین و ارتجاعی ترین عقاید در میان کارگران بودند. شوراهای اسلامی هیچ راه گریزی نداشتند. حتی اگر آن دسته از شوراهای اسلامی که کاملاً تأیید شده بودند اگر نمی توانستند به وظایف ضد کارگری خود، طبق قانونی که تشکیل آنها انجام گرفته بود، جامعه عمل بپوشانند، توسط ”مراجع تشخیص انحراف و انحلال شوراهای اسلامی” منحل می شدند. اما با رو آمدن جنبش اصلاحات شوراهای اسلامی و انجمنهای اسلامی به تدریج تاریخ مصرف خود را از دست دادند. این نیاز صاحبان سرمایه و صنایع، زیر پای شوراهای اسلامی را در شرایطی خالی میکردند که آنها همواره از این تشکل برای سرکوب جنبش کارگری و شناسایی فعالین آن استفاده کرده، که منجر به دستگیری، زندان و اعدام بسیاری از آنها شده بود. بدین ترتیب شوراهای اسلامی که هیچگاه نفوذی در جنبش کارگری ایران نداشتند نزد حامیان خود در بالا نیز بی اعتبار شدند و در نتیجه صاحبان سرمایه تشکل مورد قبولشان را در ارتباط با کارگران از دست دادند. مبارزه همیشگی و



کارگران را به مثابه نیروی فشار به خدمت اهداف خویش درآوردند و هم مانعی جدی بر سر راه اتحاد طبقه کارگر در ایجاد تشکلهای مستقل طبقاتی ایشان باشند و هم بتواند به این طریق سیستم سود دهی سرمایه داری را حفاظت کنند. خانه کارگر، شوراهای اسلامی و انجمنهای صنفی، در زمره این ارگانهای ضد کارگری شناخته شده در ایران هستند. این نوع حرکتهاى ضد کارگری از طرف این نهادهای ضد کارگری، با نام کارگران یک مجتمع یا کارگاه و کارخانه هیچ سختی با اعتراضات واقعی کارگران برای مطالبات و خواسته هایشان ندارند. همانطور که ادعای خانه کارگر و شوراهای اسلامی در اعتراض به مصوبه دستمزدها در رابطه با منافع کارگران در ایران و یا حتی افزایش آن، که یکی از مطالبات مهم جنبش کارگری است، هیچ موضوعیتی ندارد و انتقاد آنان در این چارچوب، نه در جهت افزایش منافع کارگران برای افزایش دستمزدهایشان، چرا که خود سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی از صاحبان رأی در شورای عالی کار و خود ارگانی دولتی هستند، و در پس آن اهداف سرمایه را تعقیب میکنند. کارگران اگر به این مزدوران خود فروخته اجازه بدهند که پرچمدار اعتراضات و مبارزاتشان باشند، قطعاً نه تنها به خواسته ها و مطالبات خود دست نخواهند یافت بلکه آینده ای شوم در انتظارشان خواهد بود.

این جریانات وابسته به رژیم بر مبنای استراتژی که دارند عمل می کنند آنها این احتمال را می دهند در آینده اگر جمهوری اسلامی به خطر افتاد، اینها توانسته باشند به درجه ای در جنبش کارگری نفوذ نموده، و حرکتهاى کارگری را در نطفه خفه نمایند و به تقویت و نجات جبهه بورژوازی بپردازند. کارگران هشیارانه باید این خود فروختگان انجمنهای صنفی، خانه کارگر، انجمن اسلامی و شوراهای کارگری را از صف خود خارج نموده و در حین صف بندی و افشاگری آنها به ایجاد تشکلهای مستقل خود بپردازند و تلاش کنند پرچم مبارزات حق طلبانه اشان را خود بعهده بگیرند و صف خود را با نیروی طبقاتیشان متشکلتر و متحد تر نمایند.

مزدوری و خیانتهاى این ارگانهای سرکوبگر سرمایه، تاریخی را پشت سر دارد و بیش از سه دهه است که بیشترین خدمت را به سرمایه داری ایران با سرکوب نمودن

ندارند. سیاستهای اصلاح طلبان در قبال جنبش کارگری و اختلافات جناحهای حکومت موقعیت شوراهای اسلامی را در میان حامیان همیشگی اش یعنی رژیم اسلامی تضعیف کرده است. و آنها هنوز توسط سازمان جهانی کار نیز برسمیت شناخته نشده اند و برای اینکار با موانعی روبرو هستند. شوراهای اسلامی برای باقی ماندن یک راه بیشتر ندارند آنهم یافتن پایگاهی در میان جنبش کارگری ایران است. علت مخالفت پر سر و صدای آنها در گذشته با پیشنهادات مطرح در شورای عالی کار در قبال میزان افزایش حداقل دستمزد را باید در این چارچوب ارزیابی نمود. آنچه که جنبش کارگری ایران طی این سالها به آن نیاز دارد و برایش مبارزه نموده است تشکل است تا بدان وسیله برای مطالباتش مبارزه کند. مهمترین ابزار جنبش کارگری برای به کرسی کشاندن مطالباتش تشکل و اعتصاب است. شوراهای اسلامی همیشه مانع متشکل شدن و اعتصاب کارگران بودند و هستند.

به علت بحرانهای شدید اقتصادی و سیاسی، و بسته شدن کارخانجات مختلف درصد بالایی از کارگران آماج بیکارسازیها قرار گرفته اند. این بیکار سازیها بخشی از مزدوران جمهوری اسلامی از انجمنهای صنفی و اسلامی را هم شامل میشود، به این دلیل آنها برای اعتراض به اخراج سازیهایشان به میدان آمده اند، و میخواهند به کارگران بگویند ما صدای شما هستیم و می توانیم نمایندگی شما را هم بنماییم. خود آنها هم می دانند، مدتها است که برای رژیم خاصیتی ندارند و دورانشان بسر رسیده است. اما این خود فروخته های ضد کارگر بدین وسیله می خواهند این توهم را در میان کارگران ایجاد نمایند که هر جنایتی دیروز بر علیه کارگران انجام دادند مهم نیست امروز می توانند در صف کارگران باشند و از حق خود و دیگر کارگران دفاع نمایند، شاید بشود به یمن خدمات ارزنده ایی که در سرکوبی کارگران در طول این سه دهه برای بورژوازی انجام داده اند، مورد توجه رژیم قرار گرفته و برای خواسته هایشان پاسخی دریافت کنند.

در شرایطی که طبقه کارگر به دلیل سرکوب شدید و استبداد نمی تواند با اعلام تشکلهای مستقلش به صورت نیروی اجتماعی ظاهر شود، امروزه از طرف ارگانهای ضد کارگری مانند انجمنهای صنفی و اسلامی تلاش میشود



اعمال مجدد سهمیه بندی در کمیسیون اصل ۴۴ مجلس در همین رابطه، «علی یارمحمدی» دبیر کانون انجمن‌های صنفی کارگران و استادکاران ساختمانی کشور با اشاره به قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران ساختمانی که ۲۰ درصد سهم حق بیمه کارفرمایان را از محل پروانه‌های ساختمانی تامین می‌کرد، گفت: در سال‌های اخیر، شهرداری و کارفرمایان مدعی‌اند این موضوع باعث افزایش قیمت ساخت در کشور شده است.

ماه تأخیر در پرداخت حقوق ۳۰۰ کارگر پیمانی آبفای اهواز دبیر خانه کارگر اهواز اعلام کرد: ۳۰۰ کارگر شرکت پیمانکاری «سولار» در اهواز که تحت نظارت آبفای این شهر فعالیت دارند حدود چهار ماه است که حقوقی دریافت نکرده‌اند.

وعده پرداخت حقوق فروردین و اردیبهشت تا سه روز آینده اظهارات دبیر خانه کارگر اهواز درحالی است که مدیر روابط عمومی شرکت آبفای اهواز ضمن تأیید تاخیر چهار ماهه حقوق ۳۰۰ کارگر شرکت پیمانکاری سولار، گفت: حقوق فروردین و اردیبهشت ماه این کارگران حداکثر تا سه روز آینده به حساب‌شان واریز می‌شود.

بیکاری بیش از یک میلیون کارگر در پروژه های عمرانی طی دو سال اخیر.

ایلنا. محمد عطاردیان دبیر کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی کشور گفت: دولت با نپرداختن اعتبارات عمرانی طی دو سال اخیر باعث بیکاری حداقل یک میلیون کارگر شده است.

بیمه کارگران ساختمانی متوقف شد. نایب رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران گفت: اشکال کار این است که هم اکنون ما ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر ساختمانی در کشور داریم که از این طریق نمی‌توان همه را تحت پوشش قرار داد. مشکل دیگر این است که از محل درآمدهای مالیاتی دولت اعتبار بیمه کارگران ساختمانی تامین شود که معمولاً دولت‌ها آن را نمی‌پذیرند.

کارگران و ممانعت از متشکل شدنشان نموده اند. این حربه های ضد کارگری کانون انجمن‌های صنفی، خانه کارگر و شوراهای اسلامی در اعتراض به دولت و کارفرما به حمایت دروغین از کارگران راه بجایی نخواهد برد. این فقط این معنا را می‌تواند داشته باشد مخفی شدن در پشت سر کارگران برای سرپوش گذاشتن به رسواییهای گذشته اشان است

آگوست ۲۰۱۳

بیر انجمن صنفی کارگران کوره پزخانه های استان تهران از رویه کنونی ارائه لیست بیمه کارگران کورپزخانه به سازمان تامین اجتماعی انتقاد کرد و خواستار تغییر این شیوه شد.

«علی حسینیان» در این باره به ایلنا گفت: برخی کارفرمایان کوره پزخانه‌ها برای بیمه ی کارگران دائم و فصلی خود هر ماه تنها برای ۱۰ روز کاری حق بیمه پرداخت می‌کنند.

ایلنا:

در این زمینه عید علی کریمی دبیر خانه کارگر قزوین با انتقاد از عملکرد اداره تامین اجتماعی شهرک صنعتی البرز، تمديد نکردن دفترچه های درمانی ۲۳ کارگر کارخانه لامپ الوند را اقدامی غیر قانونی خواند. ایلنا خودداری کارفرما از واریز حق بیمه کارگران «لامپ الوند» یکی از کارگران کارخانه لامپ الوند قزوین از پرداخت نشدن حق بیمه کارگران این کارخانه توسط کارفرما خبر داد و خواستار رسیدگی تامین اجتماعی و اداره کار به این مسئله شد.

در این زمینه عید علی کریمی دبیر خانه کارگر قزوین با انتقاد از عملکرد اداره تامین اجتماعی شهرک صنعتی البرز، تمديد نکردن دفترچه های درمانی ۲۳ کارگر کارخانه لامپ الوند را اقدامی غیر قانونی خواند. رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران و استادکاران ساختمانی کشور از حضور اعتراض آمیز بیش از ۱۰۰ کارگر به نمایندگی از کارگران ساختمانی نقاط مختلف کشور در بخش تماشاجیان صحن علنی مجلس خبر داد.



نمی توان به نام کارگر، کارگر را به دام بورژوازی انداخت!

(نقدی بر نوشته " جنبش کارگری ذاتاً تکثرگرا است " آقای محمد صفوی)

شهرام یوسفی

و مقصد خود را بیان می کند که جنبش کارگری جنبشی تکثر گرا است و بهتر است به جنبش سبز بپیوندند تا بتوانند از این وضعیت خود را نجات دهد. نقد بر این مطلب از زوایای مختلف از توان این نوشته خارج است سعی میشود به چند نکته از مطلب ایشان که حائز اهمیت است، پرداخته شود.

اشکالی در این نیست که آقای صفوی برای به کرسی نشاندن استدلال خود از کارنامه و پیشینه کارگری استفاده نماید، اما صرف کارگر بودن نه کمکی به تحلیل و درک نادرست طبقاتی ایشان از جنبش کارگری می نماید، نه خواهد توانست تغییری در صورت مسئله که همانا سوق دادن طبقه کارگر به صف دشمنان طبقاتی می باشد ایجاد نماید. طبق نظر ایشان جنبش کارگری لازم است از تخاصم و تعارض با بورژوازی و جناحهایش، دست بردارد و برای نجاتش از اوضاع فعلی تابلوی ورود ممنوع را برداشته، برای خاتمه دادن به پراکندگی همکاری طبقاتی و آشتی طبقاتی را بر گزیند. البته ایشان برای سرپوش گذاشتن بر راست بودن نظرات سیاسی خود به ملامت نیروهای چپ و سوسیالیست جنبش کارگری و لوٹ نمودن شوراهای کارگری سال 57 هم می پردازند و برای صحت و سقم بخشیدن به این نظرات از معرفیهایی همچون سعید رهنما و آصف بیات هم نام می برند. تا آنجائیکه به شوراهای کارگری بر می گردد این یک حرکت مهم و انقلابی جناح چپ جنبش کارگری و فعالین سوسیالیست بعد از انقلاب بود که کارگران برای مدتی هر چند کوتاه با کنترل خود بر کارخانه ها و مراکز تولیدی قدرت طبقاتیشان را به نمایش گذاشتند و لرزه بر پیکره بورژوازی انداختند. آقای صفوی مجاز است به هر دلیلی به ترکیب این شوراها نقد داشته باشد، اما این بهیچوجه از حقانیت این شوراها نمی کاهد، اینهم دور از واقعیت نبود که شوراهای کارگری



اخیراً در سایت اخبار امروز مقاله ای بنام " جنبش کارگری ذاتاً تکثرگرا است " به قلم محمد صفوی منتشر شده است. نویسنده علاوه بر عنوان نوشته نوشته اش را با " برای آغاز به کار تارنمای " آوای کار " و " کلمه کارگری " توسط همراهان جنبش سبز " آغاز می نماید در ضمن اضافه می نماید " بر سر در جنبش کارگری، تابلوی ورود ممنوع وجود ندارد. هرکس فارغ از عقیده و ملیت و نژاد و جنسیت و فرهنگ و مذهب که می خواهد برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و مزدبگیران و کارمندان تلاش کند بطور یقین در جنبش کارگری جای دارد ... " (اخبارروز: دوشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۲ - ۸ آوریل ۲۰۱۳)

" کلمه کارگری " و تارنمای " آوای کار " که متعلق به جنبش سبز هستند مدتی است فعالیت های خود را در زمینه مسائل کارگری ایران شروع نموده اند. این نوع فعالیت از طریق چنین رسانه هایی باعث شده با استقبال روبرو شده و شور و شعفی در دل نویسنده بوجود آورد تا جائیکه ایشان برخی از دوستداران جنبش کارگری را مورد نقد قرار داده که این دو رسانه تازه را بدبینانه و توطئه آمیز و مشکوک و خطرناک ارزیابی می کنند!

نویسنده این نوشته برای اینکه بخواهد به نظرات خود حقانیت بدهد و یا خواننده را متقاعد نماید. از هر دری سخنی به میان می آورد، سرانجام در آخر نوشته اش منظور



خواهند برای استقرار عدالت اجتماعی و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و کارمندان و مزدبگیران جامعه تلاش کنند بدون مانعی وارد این کارزار عدالت خواهانه و انسانی شوند. "

آقای صفوی با تاکید مجدد بر سازش تمام گرایشات مختلف به علت عرق کارگری بودنش این رهنمون را هم به کارگران قدیمی هم دوره ای خود که با خود او هم نظری دارند می دهد، فضایی جذاب و سخاوتمندانه بویژه برای نیرو های اجتماعی جوانتر ایجاد نمایند تا در کارزاری که هیچیک تخصصی با دیگری نداشته باشد بتوانند به عدالت خواهی برسند. باید آقای صفوی را متوجه این نکات نمود، در مبارزه طبقاتی بین دو طبقه که در حال جدال طبقاتی هستند، طبقه کارگر تنها به نیروی طبقاتی خود با متشکل شدنش می تواند پیشروی نموده و دشمن طبقاتیش را وادار به عقب نشینی نماید. آن سخاوتمندی، که شما از آن سخن بمیان آوری و به کارگران توصیه می کنی دقیقاً سازش با بورژوازی است. و اصطلاح عدالت اجتماعی امروز کاملاً آن عدالتی است که سوسیال دمکراسی در جوامع پیشرفته صنعتی از بالای سر کارگران به آنها عرضه نموده و طبقه کارگر این جوامع را از یک جدال طبقاتی با سرمایه اخته نموده است، و شما هم متأثر از چنین طرز تفکری است که در قالب یک فعال کارگری این چنین نسخه ای را برای جنبش کارگری ایران می پیچید.

ضمن اینکه آقای صفوی در نوشته اش آسمان و ریسمان می کند، با فاکت آوردن از مارکس یا اشاره نمودن به نقش چپ در یک قرن گذشته در جنبش کارگری ایران و چگونگی تشکلهای کارگری در دوره های مختلف، و اینکه نیروهای چپ و روشنفکر در ایجاد این تشکلهای اول نقش داشته اند، و همچنین به نقش مخرب نئولیبراسم در سطح جنبش کارگری جهانی و در سطح جنبش کارگری ایران، و همچنین حرکتهای جنبش ضد سرمایه داری در بطن سرمایه داری بحران زده امروزی در نوشته اش میپردازد هر کدام از اینها به جای خود قابل بحث است، اما هیچیک از اینها ربطی به نکته گری نظر سیاسی ایشان نخواهد داشت. تا جاییکه به مسئله تشکلهای بر میگردد، لازم است توضیح داده

همسویی داشت اتحادی بوجود بیاورد که صف خود را در تقابل با بورژوازی مستحکم تر نماید. به نظر می آید نگرانی آقای صفوی از این است که چرا شوراها کارگری در سازش طبقاتی با جریانات رنگارنگ بورژوازی در نیامدند. امروز هم واژه ابد اعی تکثرگرا ایشان در رابطه با جنبش کارگری که "«ایستوان مزاروش»»، بقول ایشان یکی از محققین برجسته مارکسیست، نویسنده کتاب فراسوی سرمایه، بخش «چندگونگی سرمایه و معنای کثرت گرایی سوسیالیستی»" (تاکید از نویسنده است) را هم در این رابطه برای اثبات نظراتش به شهادت می گیرد از اینجا ناشی می شود که باید در جنبش کارگری را به روی همه باز گذاشت و مجوزی برای هیچکس در نظر نگرفت. حقیقتش این است، جنبش کارگری نیازی به مجوز و قیوم ندارد، و شکی هم در این نیست، که جنبش کارگری از گرایشات مختلف تشکیل شده است و هر کدام از این گرایشات در خدمت یا در ضدیت با منافع طبقاتی جنبش کارگری عمل میکنند. بنظر می آید آقای صفوی وجود این گرایشات در جنبش کارگری را نادیده می گیرد و می خواهد به اتحاد بین این گرایشات دامن بزند. بحثی در این نیست که به دلیل طبقاتی بودن جامعه و تضاد بین دو طبقه سرمایه دار و کارگر، سرمایه داران به علت اینکه مالکان ابزار تولید هستند و تمام امکانات جامعه را در دست دارند در اقلیت قرار دارند و کارگران چاره ای جز این ندارند که نیروی کار خود را بفروشند تا زنده بمانند، سرمایه داران برای انباشت سرمایه کارگران را استثمار نموده و خیل عظیم نیروی کار آنها را بخدمت می گیرند، شاید اینجا است که واژه تکثر گرا ایشان معنی پیدا خواهد کرد. اما این در اصل قضیه که طبقه کارگر بمثابه یک طبقه در تضاد طبقاتی با بورژوازی قرار می گیرد نه همکاری طبقاتی تغییری حاصل نمی نماید.

آقای صفوی اشاره می نمایند: "به این جهت نه تنها نباید از گسترده تر شدن دامنه حضور فعالین کارگری با نخله های فکری گوناگون دچار دلهره و هراس بیمورد شد بلکه فعالین قدیمی تر کارگری که برخی بدوران بازنشستگی خود رسیده اند می بایست فضایی جذاب و گیرا و سخاوتمندانه ای بوجود بیاورند که نیروهای اجتماعی جوانتر و فعالتر که می



کارگری، با تکیه بر ارزش های دمکراتیک مشترک، تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و پیدا کردن راهی است که بتوان در این مقطع حساس تاریخی کشورمان به بهبود شرایط کار و ارتقا سطح زندگی اجتماعی و سیاسی میلیونها کارگر و کارمند و مزد بگیر کمک نماید."

اینجا لازم است، ماهیت جنبش سبز افشاء شود و اینکه چرا اصلاح طلبان از میان تمام جنبشهای اجتماعی با اتکاء به جنبش کارگری می خواهند به مقابله با دیگر جناحهای حکومتی در آیند و الگوی جامعه مدنی را که سالهاست آروزی را دارند از این طریق متحقق نمایند. و همچنین در ادامه به بررسی وضعیت طبقه کارگر ایران و نقش تشکلهای توده ایش و جدالی که هر روزه با طبقه سرمایه دار دارد توضیح داده شود تا روشن شود که طبقه کارگر با اتکاء به استقلال طبقاتی خود، و گرایش سوسیالیستی جنبش کارگری در تقابل با گرایشهای موجود در آن می تواند قدمی به طرف دمکراتیزه نمودن جامعه بردارد.

جنبش سبز با سردمداری موسوی و کروی در اثر مبارزات توده ای سال 88 شکل گرفتند و قبل از آن نیز تمایلی به جنبش کارگری نداشتند. البته سران این جنبش تا اکنون هیچ برنامه و پلتفرمی برای جنبش کارگری ارائه نداده اند. علتش هم این است که هیچ همسویی و نزدیکی بین این دو جنبش نه تنها موجود نیست بلکه در تضاد کامل با هم هستند. و بر خلاف اصلاح طلبان و جناح راست جنبش کارگری در رؤیای این هستند که جنبش سبز و جنبش کارگری را به نفع این جناح از بورژوازی با هم متحد نمایند، تا به امروز جناح چپ جنبش کارگری در تقابل و تعارض طبقاتی و افشای اهداف شوم این اتحاد تلاش نموده اند.

آنچه که اینجا موضوع مشخص مورد بحث است خط و سیاستی است که در یک بخش از سبزه ها شکل گرفته است که طرفدار سوسیال دمکراسی هستند و سعی دارند تا این خط را هم در جنبش کارگری جا بیاندازند. نا گفته نماند، تلاشهای جدی ای هم با حمایت لیبر سولیداریتی (مرکز همبستگی آمریکایی) در این زمینه شده و خواسته اند با

شود که چرا و به چه دلیل ایجاد تشکلهای کارگری در ایران، دستکم در یک قرن گذشته، از طریق جریانهای سیاسی، چپ و روشنفکر متحقق شده است. یافتن این امر که گویا برای آقای صفوی امروز معضلی شده است دشوار نیست، ایران، مانند اکثر کشورهای جهان، دیرتر از کشورهای اروپای غربی به جرگه مناسبات سرمایه داری پیوست و دیرتر صنعتی شد. نتیجه این واقعیت این بود که اندیشه های سوسیالیستی قبل از اینکه طبقه کارگر مدرن در ایران شکل بگیرد وارد ایران شد. البته علت دیگرش را می توان در این جستجو نمود که این اندیشه ها متأثر از انقلاب سوسیالیستی 1917 روسیه بود. همانطوریکه در سطح اندیشه های بورژوازی اگر مروری شود، باید گفت، که اندیشه های لیبرالی قبل از اینکه بورژوازی مدرنی در ایران شکل بگیرد وارد ایران شد.

این نوشته در مجموع با یک انسجام فکری روبرو نیست و نویسنده با کوبیدن یکی به نعل و یکی به تخته، یکجا از چپ سخن بمیان می آورد و در جایی دیگر راست را در لفافه تقدیس می پیچد می خواهد، با دور زدن اصل قضیه اتحاد طبقاتی جنبش کارگری با جنبش سبز را موجه جلوه دهد، اما در نتیجه گیری نوشته اش بالاخره ناگزیر از هر گونه طفره رفتن رهنمود و نظرات سیاسی خود را ابراز می دارد.

آقای صفوی می گوید: " در همین راستا طی ماه گذشته شاهد انتشار دو رسانه کارگری توسط همراهان جنبش سبز با هدف طرح مطالبات و نشر اخبار کارگری و کمک به تشکل یابی مستقل کارگران، بوده ایم. تلاشی که اگر در همکاری و هماهنگی با دیگر اعضای جنبش کارگری پیش برود میتواند پی آمدهای آن در نهایت و بشکل گریز ناپذیری به بهبود شرایط کار در کشورمان کمک نماید. از سوی دیگر رنگین کماتی از نیروهای چپ و فعالین سندیکایی کارگری با تنوعی از افکار و راهکارها وجود دارند که هر کدام بخش جدایی ناپذیری از جنبش کارگری ایران هستند. برای ارزیابی مجدد از جنبش پراکنده موجود کارگری و ذاتاً کثرت گرای ایران - بدون اینکه بخواهیم اصول اعتقادی و ایدئولوژی خود را زیر پا بگذاریم - شاید ثمربخش ترین راه چیرگی بر بحران موجود جنبش



برای رسیدن به اهداف خود نیستند و در آن سو، جنبش کارگری نیز تنها نمی تواند با اتکاء به نیروی خود، منافعش را پیش برده و در نتیجه این دو جنبش نیازمند، در اتحاد با یکدیگر می توانند وزنه ای باشند که بتوانند استبداد را کنار بزنند و راه پیشروی را برای جنبش سبز و اصطلاح طلبان باز نمایند. البته اصطلاح طلبان کاملاً آگاهانه روی جنبش کارگری حساب باز کرده اند، آنها متوجه این شده اند طبقه کارگر تنها طبقه پیگیری است که با مبارزات خود در رودرویی با بورژوازی می تواند مطالبات خود را به کرسی بنشانند و در نهایت با پیروزی جامع را از شر مالکیت خصوصی رها ساخته، رفاه و آزادی و برابری را برای کل جامعه برقرار سازد. بهمین دلیل است که اصطلاح طلبان با آویزان شدن به این طبقه دو مقصد شوم را می خواهند دنبال نمایند. یکی با اتوریته بر طبقه کارگر به همکاری، این طبقه را از تعارض طبقاتی منحرف ساخته، و بورژوازی را از خطر اصلی مصون بدارند. دوماً اصلاح طلبان سبز می دانند، که طی یک دهه گذشته جنبش کارگری پیشروی و دست آوردهایی داشته و از این زاویه می خواهند از این نیرو و پتانسیل به نفع خود استفاده نمایند؛ با متحد شدن با جنبش کارگری جناح کودتاچیان را کنار زده و بتوانند به قدرت برسند.

اگر آقای صفوی به هر دلیلی نمی خواهد ذهن تاریخیش را بکار بیاندازد و یا به یاد بیاورد، که همین سبزه های اصلاح طلب در قدرت در طول دههای 60 و 70 چه جنایت های فجیعی انجام دادند و دست در دست دیگر جناح ها هزاران فعال کارگری سوسیالیست، کمونیستها و انقلابیون، را... دسته دسته به جوخه های اعدام سپردند، و حالا به یاد جنبش کارگری و مردمی افتاده اند. اینها در مقام آمران و عاملان جنایت های دهه شصت حتی حاضر نشدند به جنایات خود اعتراف کنند، و حالا می خواهند دست دوستی و اتحاد به سوی کارگران دراز کنند و از کارگران سکوی نجاتی بسازند تا شاید مجدداً موقعیت از دست داده و منافع اقتصادی خود را کسب کنند. همین خاتمی و رفسنجانی بودند که مجریان طرح هدفمند کردن یارانه ها، بیکارسازیهای گسترده، کشتار کارگران خاتون آباد و قراردادهای موقت و سفید، قراردادهای دسته جمعی بیمه کارگاههای زیر 10 نفر در دوره 16 ساله حکومتشان بودند

همکاری نزدیک با برخی از رهبران سندیکایی جنبش کارگری ایران ضرباتی به جنبش کارگری وارد نمایند. تا جایی که با ایجاد امکانات از طریق خارج کشور و با بکارگیری ایدئولوگهایی که خط فکری این گرایش را نمایندگی می کنند و یا با کمک شبکه ماهواره ای رادیو آمریکا که اخیراً فعال شده اند، بر این تلاش هستند که سیاستهایشان را رو به جنبش کارگری ایران دیکته نمایند. باید این را هم مد نظر داشت، که ایدئولوگهای آنها بر خلاف طیفی از سبزه ها با جنبش کارگری بیگانه نیستند. و با طرح این انتقاد که رهبران جنبش سبز نباید نسبت به مطالبات جنبش کارگری سکوت کنند و یا از آن فاصله بگیرند، خواهان این بودند و هستند که از طرف رهبران جنبش سبز توجه ویژه ای به جنبش کارگری مبذول شود. آنها متقابلاً هم معتقدند که جنبش کارگری نیز نسبت به جنبش اصلاح طلبان باید تمایل نشان دهد و فاصله نگیرد، و از زاویه منافع طبقه کارگر ضروری است تا با اتحاد با اصلاح طلبان راه را برای خود هموار نمایند. و بر راستای همین فرمول بندیها و سیاستها است که به این نتیجه رسیده اند که با نفوذ در جنبش کارگری و استفاده از رهبران کارگری این جنبش بتوانند در جهت این اتحاد نهایت تلاش خود را مبذول دارند. همین چند وقت پیش بود که منصور اسانلو با خارج شدنش از ایران و از طریق شرکت سندیکای واحد اقیانوس، و سپس سر از همکاری با جنبش سبز در آورد و خبرش در سطح رسانه های داخل و خارج منعکس شد. طیف راست جنبش کارگری هم که مدتها در انتظار همچنین روزی بودند که لهله کنان با این نوع حرکتها ضد کارگری لیبیک بگویند به میدان آمدند و شور و شعف خود را ابراز داشتند و در راستای این اتفاقات است که قند هم در دل آقای صفوی آب شده و با این نوشته خواسته ضمن دادن این نوع رهنمودها به جنبش کارگری به عنوان آلترناتیوی که بتواند به پراکندگی جنبش خاتمه دهد، نهایت شادی و رضایت و نزدیکی خود را به جنبش سبز ابراز دارد. همانطور که در بالا اشاره شد، باید به این سوال جواب داد چرا اصلاح طلبان جنبش کارگری را به عنوان متحد خود برگزیده اند. استدلالی که در این رابطه از طریق نمایندگانشان اعلام شده این است، که اصلاح طلبان بعد از جنبش توده ای دچار ضعف شدند و قادر به ادامه دادن مقابله با جناح کودتاچیان



های دموکراتیک برای کارگران و ایجاد تشکلهایشان حیاتی است اما آنها متحقق شدن این آزادی را از طریق جامعه مدنی و تشکلهای مدنی امکانپذیر می دانند. و منظور آنها همکاری تشکلهای کارگری به عنوان یک تشکل همکاری مدنی (نه تشکل طبقاتی رزمنده) با دیگر نیروهای جامعه مدنی است.

از طرف دیگر، همکاری تشکلهای کارگری با نهاد های دیگر جامعه مدنی در نهایت کارگران را به سوی خواهد برد که بر سر مطالبات اقتصادی شان هم با سرمایه داری سازش نمایند و منافعشان را همسو به منافع سرمایه گره بزنند. بنابراین هم در سطح سیاسی و هم اقتصادی در حال تبلیغ اتحاد طبقاتی کارگران با سرمایه داری در مقابل رژیم حاکم هستند بدون اینکه به این مسئله توجه شود که نظام دیکتاتوری حاکم در خدمت منافع طبقاتی چه طبقه ای است ؟ در واقع سرمایه داری ایران آن نیرویی نیست که بتواند آزادیهای دموکراتیک را تامین و از آن مهمتر حفظ و تضمین نماید. اساسا آزادیخواهی و مبارزه طبقاتی با حاکمان سرمایه، در ذات حرکت جنبش کارگری است؛ این طبقه کارگر است که به معنای واقعی کلمه می تواند آزادی ها را تحقق ببخشد و آن را با ثبات نگهدارد.

برای سوسیالیستهای جنبش کارگری اما، ایجاد تشکلهای کارگری تنها در یک متن وسیعتر مبارزه طبقاتی برای آزادیهای دموکراتیک معنی می یابد. متشکل شدن کارگران و مبارزه برای آزادی های دموکراتیک برای طبقه کارگر نمی تواند از طریق همکاری و اتحاد با سرمایه داری تحقق یابد بلکه این تنها نیروی خود کارگران است که می تواند در هر قدم از مبارزه طبقاتی با بورژوازی آزادی های دموکراتیک را به سرمایه داری ایران تحمیل نماید چنین آزادی هایی در صورت تحقق، می توانند ثبات داشته باشند زیرا بر نیروی طبقاتی و اجتماعی کارگران اتکاء دارند.

آقای صفوی بالاخره بعد از اینهمه سال سابقه کارگری را به حل معضلات و مشکلات کارگران را در استراتژی بورژوایی و متحد شدن جنبش کارگری با جنبش سبز جستجو می نماید. باید این نکته را هم در نظر داشت که سالهاست گرایش چپ جنبش کارگری و فعالین آن به این مسئله پی برده اند که بدون یک سیاست و استراتژی مشخص طبقاتی و بدون شناخت از حریفان و دشمنان

و فقر و سیه روزی بیشتر ی را به کارگران تحمیل نمودند؛ حالا چطور به یاد کارگران افتاده اند و می خواهند دست در دست هم و متحدانه راه اصلاح جمهوری اسلامی را طی کنند.

تا جائیکه به موضوع دموکراسی و جامعه مدنی بر می گردد "سبزه های مدافع جنبش کارگری" با الغای این تصور که در صورت اتحاد جنبش کارگری و اصلاح طلبان، موضوع دموکراسی و آزادیخواهی که محور مبارزه سبز ها است، موضوع مبارزه کارگران نیز خواهد شد و بلعکس وضعیت اقتصادی کارگران نیز موضوع مبارزه اصلاح طلبان نیز خواهد گردید و این به سود هر دو جنبش است.

آقای صفوی بر این اعتقادند که: " در همین راستا طی ماه گذشته شاهد انتشار دو رسانه کارگری توسط همراهان جنبش سبز با هدف طرح مطالبات و نشر اخبار کارگری و کمک به تشکل یابی مستقل کارگران، بوده ایم. تلاشی که اگر در همکاری و هماهنگی با دیگر اعضای جنبش کارگری پیش برود میتواند پی آمدهای آن در نهایت و بشکل گریز ناپذیری به بهبود شرایط کار در کشورمان کمک نماید."

باید این سوال را از آقای صفوی نمود، همین اصطلاح طلبان حکومتی در دوران قدرت خود، هیچ یک از تشکل های کارگری کارگران، را که تحت شدید ترین فشارها و سرکوبهای دستگاه حاکم شکل گرفته بود و یا در حال ایجاد بود را به رسمیت نشناختند و با جریانات حکومتی و ضد کارگری مثل خانه کارگر و امثال آن بر علیه کارگران همراه شدند. در دوران حکومت خاتمی، سندیکای رانندگان شرکت واحد شکل گرفت و از طرف دارو دسته چماق دار خانه کارگر مورد یورش قرار گرفت آقایان اصلاح طلب که امروز با تظاهر و عوام فریبی به اینکه طرفدار کارگر شده اند نه تنها عکس العملی نشان ندادند بلکه از این جریانات سرکوبگر هم حمایت نمودند. در دوران حکومت اصلاح طلبان سه جانبه گرایی شکل گرفت که با تعیین حداقل دستمزدها کارگران را به خط فقر نزدیکتر نمودند و سرمایه داران را فربه تر.

زمانی بحث بر سر ایجاد تشکلهای کارگری در جامعه مدنی در می گیرد و طرفداران جامعه مدنی هم خواست تشکل کارگری را مطرح می کنند و اظهار می دارند که آزادی



مرگ نازلی

احمد شاملو

نازلی! بهار خنده زد و ارغوان شکفت
در خاته، زیر پنجره گل داد یاس پیر
دست از گمان بدار!

با مرگ نحس پنجه میفکن!

بودن به از نبود شدن، خاصه در بهار...

نازلی سخن

نگفت،

سر افراز

دندان خشم بر جگر خسته بست رفت

نازلی! سخن بگو!

مرغ سکوت، جوچه مرگی فجیع را

در آشیان به بیضه نشسته ست!

نازلی سخن نگفت

چو خورشید

از تیرگی بر آمد و در خون تشست و رفت

نازلی سخن نگفت

نازلی ستاره بود:

یک دم درین

ظلام درخشید و جست و رفت

نازلی سخن نگفت

نازلی بنفشه بود:

گل داد و

مژده داد: زمستان شکست!

و

رفت...

طبقاتی رسیدن به استراتژی کارگری محال است و امکان ندارد بتوان به درجه ای آزادی های اجتماعی را به رژیم تحمیل نمود. در طول بیش از سه دهه از عمر ننگین جمهوری اسلامی در جریان مبارزه کارگران دریافته اند با دولت و سیستم بورژوازی ای روبرو هستند که در نهایت شقاوت و بی رحمی نه تنها شرایط زندگی را برای کارگران و زحمتکشان دشوار نموده بلکه کمر به نابودی آنها بسته است، و کارگران برای تغییر شرایطشان چاره ای جز اعتراض و مبارزه ندارند. در طول این سالها و کشمکش طبقاتی اصطلاح طلبان به عنوان جناحی از حکومت سرمایه در بیکار نمودن، سرکوب و زندانی نمودن کارگران نقش داشته اند و در راه ایجاد تشکلهای مستقل کارگران، نیروهای نظامی دولت کارگران را سرکوب نمودند. بنابراین برای کارگران و فعالینش مسلم است که نمی توان در کنار دشمن در یک سنگر قرار گرفت و با او متحد شد. در اتحاد با دشمن، نمی توان با او جنگید و حتی یک قدم هم پیشروی نمود چون همیشه امکان ضربه خوردن از جانب جنبش سبز که جناحی از بورژوازی است وجود دارد. سرمایه داران از هر فرصتی استفاده می کنند تا کارگران را به ابزاری برای پیشبرد منافع خود تبدیل نمایند. هیجان آقای صفوی و طیفی که مثل ایشان در اتحاد با جنبش سبز بوجد آمده اند، نه تنها کمکی به رهایی و مبارزه کارگران نمی کند، بلکه به نام کارگر - کارگر را بیشتر به اسارت و بردگی سوق دادن و به حراج گذاشتن مبارزه بیش از یک قرن این طبقه خواهد بود.

می 2013





تابعی از مناسبات سرمایه داری بوده، روسا و مدیریت آن دست نشانده های دولتها و سیستمی بوده اند که حافظ منافع سرمایه داران بوده و می باشند. بهمین دلیل این سازمان هیچوقت نتوانسته به آن شکل ممکن هم شده نیازهای اجتماعی طبقات فرودست جامعه را برآورده نماید. این سازمان حاصل رنج و مبارزه هزاران کارگری است که بنا به نیازهای اجتماعی اشان ایجاد شده و آن را به دولت تحمیل نموده اند و فلسفه وجودی آن در اثر تلاش و مبارزه طبقه کارگر ایران نشئت می گیرد. بودجه این سازمان از دسترنج کارگران تامین میشود اما در مدیریت آن کارگران و نمایندگانشان هیچ نقشی ندارند. نظام سرمایه داری حاکم در ایران در بحران های متعددی غوطه ور است از نظر اقتصادی با آزاد سازی اساسی ترین مایحتاج مردم و افزایش تورم؛ و رها کردن نیروی کار به بازار آزاد بدون کمترین حمایت های اجتماعی؛ و کاهش هر روزه حداقل سطح معیشت کارگران راهی برای برون رفت از این اوضاع نابسامان خود جستجو می نماید، اصلاحیه های سازمان تامین اجتماعی هم یکی از مورد هایی است که در این راستا عمل می نماید. سازمان تامین اجتماعی که باید باری از دوش کارگران بردارد با چنین اصلاحیه هایی بار و فشار مضاعفی را بر زندگی کارگران تحمیل می کند.

تضادهای طبقاتی به درجه ای رسیده است که جمهوری اسلامی را با چالشها و بحرانهای جدی و بدون برون رفت اقتصادی و سیاسی روبرو ساخته است و از اینرو برای کنترل بر اوضاع، سرنوشت خود را به هارترین جناحهای حکومتی سپرده است؛ جناحی که در داخل خودیها را تصفیه می نماید تا یکدست تر شود؛ و از مهره هایی در راس دستگاه حکومتی استفاده میکند که با اعتماد به آنها در حفظ منافع سرمایه با خطر و تهدیدی مواجه نشود. احمدی نژاد که تحت جناح نظامیان دست بالا را در حکومت دارد، برای اجراء نمودن این اصلاحیه ها در سازمان تامین اجتماعی در قبال مخالفتش صندوق تامین اجتماعی را به سازمان تامین اجتماعی تغییر داد و یکی از مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به نام سعید مرتضوی را به ریاست این سازمان برگزید. سعید مرتضوی یکی از قاتلان زندان کهریزک میباشد که سه نفر را طبق شواهد و مدارک به قتل رسانده و در جنگ ایران و عراق تعداد زیادی از اسیران

اصلاحیه سازمان تامین اجتماعی؛ تعرض وحشیانه دیگری به سطح معیشت کارگران شهرام یوسفی



در اثر بحرانهای شدید اقتصادی سیاسی ای که بر جامعه ایران حاکم است، فقر و فلاکت و سیاه روزی به اوج خود رسیده است. میلیونها انسان زحمتکش برای زنده ماندن با گرانی سرسام آور، بیکاری و قوانین ارتجاعی ای که دولت سرمایه جمهوری اسلامی بر آنها تحمیل نموده است دست و پنجه نرم می کنند. ناامنی و فشار آنچنان بر زندگی طبقه کارگر و توده های زحمتکش سایه افکنده است که در بسیاری از موارد خانواده ها را از نظر معیشتی با خطر جدی مواجه ساخته است. مسببین و عاملان اینهمه جنایات کسی جز دولت و مجریان این سیستم ضد بشری سرمایه نمی تواند باشد. سیستمی که تنها به استثمار وحشیانه طبقه کارگر اکتفا نموده، و هر روز با تغییر و اصلاحیه در همین قوانین ارتجاعی موجود عرصه را برای این طبقه و توده های زحمتکش تنگتر می نماید

مدتی است که مسئولان سازمان تامین اجتماعی با اشاعه و درج خبرهایی در رابطه با اصلاحیه هایی در قوانین این سازمان می خواهند اذهان میلیونها نفر عضو این سازمان را برای تغییرات ارتجاعی که مد نظر دارند آماده سازند. از تاسیس این سازمان تقریباً نیم قرن می گذرد. قوانینی که بر این سازمان تا کنون حاکم بوده



اجتماعی داده شود بشرح زیر است :

- ۱- پنج سال افزایش حداقل سن بازنشستگی
- ۲- افزایش ۲ درصدی سهم بیمه کارگران
- ۳- ارائه خدمات رایگان به بیمه شدگان محدود می شود.
- ۴- وظایف دولت در حوزه بهداشت عمومی به تأمین اجتماعی محول می شود.

- ۵- شرایط بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان آور سخت تر می شود

- ۶- اعطای اختیار به دولت برای کاهش سهم سه درصدی اش در بیمه کارگران

- ۷- کاهش خدمات رایگان و افزایش فروش خدمات به بیمه شدگان

- ۸- امکان بازنشستگی درازای پرداخت ۱۰ سال حق بیمه حذف می شود

در قوانین بیمه، سه جانبه گرایی عملاً" حذف می شود و تمامی بار مالی متوجه کارگر می شود. در کمیسیون سه جانبه گرایی که نماینده کارگران از طرف شوراهای اسلامی تعیین می گردد که یک نهاد کاملاً ضد کارگری است و به هیچ وجه از طریق انتخابات آزاد و عادلانه در شرایط مناسب انتخاب نشده اند و عموماً از عوامل دولت و وابستگان آنها هستند و از طرف دیگر نماینده دولت که همیشه حامی سرمایه داران بوده و یا خود عموماً صاحب کارخانه ها و شرکت های بزرگ هستند و یا هر یک از بزرگترین سرمایه گذاران مملکت می باشند، و بالاخره نماینده کارفرمایان نیز که مستقیماً از طرف سرمایه داران و بخصوص بخش خصوصی است، ایجاد شده و این کمیسیون نهادی سرمایه داری علیه منافع کارگران است. سازمان بیمه های اجتماعی خود را تابع این سه جانبه گرایی می داند و بطور معمول در اکثر موارد تمامی بار مالی را کارگر ان باید متحمل شوند. در این اصلاحیه نیز دولت آگاهانه کارگران را موظف میسازد که تمام هزینه های مالی و فشار های ناشی از آن که پیامدش پایین آمدن سطح معیشت کارگران میباشد مستقیماً بر دوش بگیرند. اما سوال این است چرا این افزایش را فقط کارگران باید پرداخت نمایند؟ دلیلش روشن است دو طرف دیگر سه جانبه گرایی نه تنها نمی خواهند به سود سرمایه خدشه ای وارد آید بلکه طالب سودهای بیشتری هم هستند.

جنگی عراق بدست این جانی بقتل رسیده اند. او به اعتبار این خدمات ارزنده ای که انجام داده است، و توانسته در جنایتکاری و آدمکشی امتحان خودش را به نحو احسن پس دهد به این پست و مقام نائل آمده است. دولت هم از این بابت مطمئن است که او بیرحمانه می تواند به سطح معیشت کارگران حمله نماید و هر اعتراضی را به راحتی در گلو خفه نماید. و با انتصابش به ریاست این سازمان که یکی از ثروتمندترین سازمانهای موجود است، به احمدی نژاد و طرفداران دولتش این اطمینان خاطر را خواهد داد که از ثروت این سازمان که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان می باشد بیشترین سهم را خواهند برد.

البته قبل از این اصلاحیه اختلاس و غارتگری کلانی در سطح سازمان تامین اجتماعی بوقوع پیوست. در اثر افشای این واقعه نمایندگان مجلس و دیگر مسئولین همگی دست به کار شدند و به کمیته تحقیق و بازرسی ماموریت داده شد تا قضیه اختلاس و چپاولگری را در سازمان تامین اجتماعی **را** پیگیری و به نتیجه برساند که آن کمیته نیز با جمع آوری اسناد و مدارک خصوصاً از شرکتهای تحت پوشش تامین اجتماعی (شستا) مبلغ اولیه اختلاس را بیش از یکهزار میلیارد تومان از سرمایه کارگران و بازنشستگان اعلام کردند. اعتراضات وسیعی پیرامون این قضیه از طرف کارگران انجام گرفت و از دولت خواستند که به آنها که صاحبان این سرمایه هستند و از این واقعه خبر نداشتند پاسخگو باشد و توضیح دهد سرانجام این دزدی به این شکل در روز روشن به کجا ختم شد. اما یکباره ورق برگشت و به دستور رئیس مجلس از ادامه کار تحقیق و پیگیری آن چپاولگری ممانعت به عمل آمد و انگار نه انگار که اتفاقی در آن سازمان افتاده بود. برای سرپوش گذاشتن بر این غارتگری و برنامه ریزی برای غارتهای بعدی دولت احمدی نژاد به این فکر افتاد که نیاز به مزدوران کار کشته تری در رأس این سازمان است که بتوانند نهایت خوش خدمتی را به سرمایه انجام داده و صدای هر اعتراضی را در گلو خفه نمایند.

لازم است برای نقد این اصلاحیه مروری بر متن این لایحه و اصلاحیه های مربوط به آن صورت گیرد. خبرگزاری ایلنا (سرویس کارگری ۲۷/۸/۹۱).
تغییراتی و اصلاحیه هایی که قرار است در سازمان تامین



اراده کرد از قبل دسترنج کارگران به جیب بزند، اما کارگران این اختیار و حق را ندارند در رابطه با سرمایه خود که داراییهای سازمان تأمین اجتماعی را تخمین میزند دخالت مستقیم داشته باشند و دولت را برای دزدیها و اختلاسی که در این رابطه انجام می پذیرد زیر سوال برده و به استیضاح بکشانند. از مواد دیگر این اصلاحیه که قابل بحث است پنج سال افزایش حداقل سن بازنشستگی میباشد. این طرحی است که امروز سرمایه جهانی در مقابل بحرانهای اقتصادی که با آن روبرو است طرح افزایش دو سال بازنشستگی را مطرح نموده است. این طرح در بسیاری از کشورهای پیشرفته مورد اعتراض شدید طبقه کارگر و اقشار فرودست این جوامع قرار گرفته است. اما نظام استثمارگر جمهوری اسلامی از همه سبقت گرفته و با افزایش پنج سال سن بازنشستگی به میدان آمده است، پنج سال افزایش بمعنی پنج سال استثمار بیشتر با کمترین حقوق و مزایا و شیره جان کارگران را مکیدن و بازدهی بالاترین سودی برای سرمایه و دولت. البته نیازی به پرداختن چند بند باقیمانده نیست در مجموع این اصلاحیه های سازمان تأمین اجتماعی یعنی تهاجم هر چه وسیعتر به سفره خالی کارگران و زحمتکشان و غارت و چپاولگری دولت و کارگزارانش از دسترنج کارگران در روز روشن است.

اما موردی که قابل توجه است باید به آن پرداخت است، آنهم کارگاههای کوچک زیر ۱۰ نفر میباشد که در اصل هیچ قوانین بیه اجتماعی به آنها تعلق نمی گیرد تا برسد به اینکه مشمول این اصلاحیه ها شوند.

مورد دیگر خبری است در مورد کارگران داربست که درج شده است. این خبر حاکی از این است که: محسن ابراهیمزاده در این باره به ایلنا گفت: "روز گذشته ۴۰۰ کارگر داربست کار در حسینیه علی اکبر واقع در میدان رسالت شهر تهران در اعتراض به قرار نگرفتن حرفة داربست بندی در لیست بیمه سازمان تأمین اجتماعی تجمع کردند. بیمه سازمان تأمین اجتماعی در حالی برای ۱۶ حرفة مختلف کارگران ساختمانی تعریف شده است که این بیمه به کارگران داربست کار که خطرناکترین حرفة ساختمانی را بر عهده دارند تعلق نمی گیرد. این فعال کارگری با اشاره به شایع بودن آسیب هایی همچون ضربه مغزی و قطع نخاع در میان کارگران داربست کار، بیان

یک ماده دیگر افزایش ۲ درصدی سهم کارگر میباشد. این ماده همراه با ضرر و زیان و فشار مالی بیشتر برای کارگران است، در عوض دولت و سازمان تأمین اجتماعی و کارفرمایان از این افزایش ۲ درصدی سهم کارگر سود می برند. کارگران علاوه بر پرداخت قیمت های سرسام آور برای مایحتاج زندگیشان و متحمل شدن تورم بالا در ازای دستمزد ناچیز که عایدشان میشود باز هم به نفع کارفرما و دولت و سازمان تأمین اجتماعی باید هزینه بپردازند. حرص و آز و سودپرستی آشکار دولت و کارگزاران آن را در تهاجم به کارگران در این اصلاحیه ها و تغییر قوانین به نفع سرمایه می توان به وضوح دید.

سومین ماده نیز مانند دیگر مواد اصلاحیه میزان سهم سازمان تأمین اجتماعی را کاهش میدهد. با توجه به این ماده از اصلاحیه کارگران باید سهم بیشتری بپردازند و در ازای آن از میزان خدمات سازمانی کمتری بهره مند شوند. کاستن از خدمات درمانی یعنی افزودن به مخارج بیمه شدگان، داروخانه ها ۸۰٪ هزینه دارو را از دارنده دفترچه نقدی دریافت می کند و داروهای شامل تعرفه بیمه روز به روز کاهش می یابد. مدتها است که داشتن دفترچه بیمه نه تنها حداقل نیازهای دارویی بیمه شوندگان را تأمین نمی نماید، بلکه سازمان تأمین اجتماعی و رؤسای مزدور آن این اندک خدمات را به پرداخت کنندگان اصلی این سازمان که کارگران هستند و بودجه کلان این سازمان را تخمین میزنند روا نمی دارند.

چهارمین ماده: وظایف دولت در حوزه بهداشت عمومی به تأمین اجتماعی محول می شود. در این ماده دولت خود را از هزینه درمان شهروندان بی وظیفه می نماید. و این هزینه را مزورانه بر دوش کارگران می اندازد. در شرایطی که دستمزد کارگران ۳۹۰ هزار تومان می باشد و بیش از ۸۵٪ کارگران اکنون با قرارداد موقت و یا بدون قرارداد امروز را به فردا سر می کنند چطور امکان دارد از عهده چنین هزینه سرسام آور درمانی بر آیند. از دیگر مواد این اصلاحیه "اعطای اختیار به دولت برای کاهش سهم سه درصدی اش در بیمه کارگران" است. اعطای اختیار به دولت برای کاهش سهم خود به معنای دست دولت را باز گذاشتن برای استثمار و چپاولگری هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان. دولت این حق را بخود می دهد که هر وقت



رفته است." (منبع فارس)

این خبر حاکی از این است که دولت احمدی نژاد طبق افشاگری احمد توکلی یکی از نمایندگان مجلس صورت گرفته است به چنین رانت خواری دست زده است البته این بار اول نیست که دولت و دست اندرکاران او باش رژیم جمهوری اسلامی اینچنین سرمایه هایی را صاحب میشوند، در کل موجودیت دولت بر این رانت خواریها بنا نهاده شده است. در این اوضاع فعلی به دلیل همچنین اجحافات خود دولت و سردمداران جنایتکار عامل اصلی این تورم و گرانی برای میلیونها کارگر و توده زحمتکش هستند. در حالیکه احمدی نژاد در "آبان ماه سال جاری در جمع بازنشستگان اعلام کرده بود که دولت ۱۰۰ میلیارد تومان بابت بیمه تکمیلی درمان بازنشستگان کشوری پرداخت خواهد کرد، اما هنوز سرنوشت این وعده ۱۰۰ میلیارد تومانی مشخص نشده است." این وعید و وعیدهای توخالی فقط برای جلوگیری از اعتراضات بر علیه این قوانین ارتجاعی و این حکومت ضد کارگری میباشد.

آنچه عرصه را بر زندگی انسانی طبقات مزد بگیر زحمتکش این جامعه تنگ می کند خود دولت که (بزرگترین سرمایه دار و کارفرما) است همراه با سرمایه دارانی که به دنبال سود بیشتر هستند. آنها ورشکستگی و نبودن سود آوری را بهانه قرار میدهند یا مانند نمونه ای که در بالا اشاره شد، دولت احمدی نژاد مزدور با فروش ارزهای دولتی به قیمت بازار آزاد که باید مایحتاج کارگران و زحمتکشان با آن تهیه شود به این شکل سرمایه های کلانی را صاحب میشود. سرمایه داران و دولت سرمایه برای جبران سود از کف رفته اصلاحیه ها و قوانین در سازمان تامین اجتماعی وضع می کنند. بنابراین، آنها آدرس اشتباهی به مردم می دهند، برای مهار جبران این ورشکستگی احتیاجی نیست طبقه کارگر را به گرسنگی واداشته و خدمات درمانی و زیستیشان را کاهش دهد بلکه افسار زدن به طبقه سرمایه داری است که انگل و ارشیره جان طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه را میمکد و اشتهايش پایان ناپذیر است.

با این حساب است که وجود کارگر در این معادله سه جانبه در سازمان تامین اجتماعی برای دولت امری ضروری و حیاتی است زیرا کارگر منشاء ثروت اندوزی سرمایه داران

کرد: این حرفه ساختمانی، سالانه نزدیک به ۱۰۰ نفر کشته و ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر مصدوم به جای می گذارد. بسیاری از کسانی که در گذشته قطع نخاع شده، امروز خانه نشین شده اند و در حالی که بیمه نیستند باید معیشت زندگی خود و خانواده شان را بگذرانند."

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نه تنها حق و حقوقی برای کارگران قائل نیست بلکه نسبت به امنیت جانی آنها توجهی نداشته و کارگر مادمی رویش سرمایه گذاری مینماید که برایش سود آوری نماید. اگر کارگری در رابطه با نوع کارش با عدم ایمنی محل کار و خطر جانی روبرو شد که باز هم مسئول مستقیم آن کارفرماها و جانیان سرمایه دار می باشند کسی مسئولیت این امر را نمی پذیرد و عواقب ناگوار این حوادث اسفناک را خود کارگران و خانواده هایشان بدون هیچ حمایتی مالی و اجتماعی باید متحمل شوند. دقیقاً این دومورد، کارگران کارگاههای زیر ده نفر و کار پر مخاطره کارگران داربست جزء این گروه کارها است که حتی از این حداقل قوانین ارتجاعی بیمه های اجتماعی هم بی بهره هستند.

گرانی سر سام آور و تورمی که گریبانگیر جامعه شده است، نمایندگان سرمایه را بر این روا داشته است که هر روز با طرح و برنامه جدیدی که عملاً برای به استثمار کشیدن هر چه بیشتر طبقه کارگر می باشد به میدان بیایند. یکروز افزایش دستمزدها را بهانه قرار داده و آن را عامل تورم می دانند، روز دیگر با اصلاحیه در سازمان تامین اجتماعی و تغییر در قوانین کار ارتجاعی ظاهر میشوند.

امروزه در اعتراضی که به هر طرح ارتجاعی صورت می گیرد دولت در پاسخ علل اصلی را تورم در جامعه می داند. اما هیچ وقت توضیح نمیدهد که این سیاستهای غلط و استثمارگرانه دولت است که مسبب اینهمه تورم و گرانی است. آنچه در جامعه باعث تورم و افزایش آن می شود تحریم های اقتصادی است که تاوان آن را باید طبقات زحمتکش این جامعه بدهند و سود آن را سرمایه و نمایندگانش به جیب بزنند. لازم است به یک قلم آن اشاره شود، احمد توکلی گفت: "اثر رانتی این نوسانات با یک محاسبه سرانگشتی مشخص است به طوری که دولت اعلام کرده ۲۴ میلیارد دلار ارز به قیمت مرجع فروخته و این یعنی ۱۵ میلیارد دلار از جیب ملت به کیسه برخی افراد



مناسبی برای جنبش کارگری است که با یک پرچم مطالباتی سراسری که خواسته و مطالبات سیاسی و رفاهی توده ها را در خود گنجانده باشد به میدان مبارزه با رژیم سرمایه گام بگذارد و این درس تاریخی است که هر روز در جریان زندگی روزمره برای ما طبقه کارگر تکرار می شود که کارگران تنها با یک مبارزه آشتی ناپذیر با سرمایه داری و نمایندگان رنگارنگ آن در حاکمیت یا کنار حاکمیت، می توانند حقوق و مطالبات خود از جمله مبارزه با این اصلاحیه های ارتجاعی را به کرسی بنشانند. تمام تاریخ سرمایه داری تا به امروز نشان داده است که هیچگاه سرمایه داری به تمایل و خواست خود به مطالبات طبقه کارگر کردن نگذاشته بلکه تمامی پیشروی های طبقه کارگر با مبارزه متشکل بدست آمده است و سرمایه داری در مقابل از هر فرصتی با نیرنگ و عوام فریبی برای باز ستاندن این دستاوردها استفاده می نماید. طبقه کارگر ایران امروز نه در همکاری با سرمایه داری بلکه در مقابله و تعارض با این سیستم است که می تواند امیدوار به رسیدن به مطالباتش و نیز حفظ آنها و خنثی نمودن این طرحها و اصلاحیه های ضد کارگری باشد.

ژانویه 2012

اگر میخواهی اکنون دوستم داشته

باشی، باید بیاموزی گذشته ام و

چالشهای مبارزاتیم را که

پشت سر

گذاشتم مرا تبدیل

به انسانی کرد که

باید باشم.

و منافع مالی برای آنها را دارد. در نبود کارگر در تولید سازمان بیمه تأمین اجتماعی از دریافت هر نوع سهمی باز می ماند. دولت نیز از حاصل ثروت تولید شده برخوردار نمی گردد پس با عدم وجود کارگر در این میان شرکای سازمان بیمه تأمین اجتماعی (دولت و کارفرمایان) در به جیب زدن سودهای سرشار باز می مانند. در واقع چنین اصلاحیه ای صد درصد به نفع کارفرمایان، دولت و سازمان تأمین اجتماعی و بالعکس به زیان کارگران است. دولت و روسای سازمان تأمین اجتماعی علت ارائه این اصلاحیه را، "ورشکستگی" و "کمبود نقدینگی" این سازمان محسوب می نمایند. با توجه به آمارهای خود سازمان معلوم می شود که این دلایل کاملاً بی اساس است. سازمان تأمین اجتماعی با داشتن هزاران میلیارد ثروت و سرمایه یکی از ثروتمندترین سازمانهاست. همین چندی پیش هتل های هما را خریداری کرد. در صدها شرکت و کارخانه سهم دارد و یا مجموعه ای از آنها را صاحب هستند. سازمان تأمین اجتماعی یک گول سرمایه است و این سازمان یکی از بزرگترین و گسترده ترین کارخانه ها و مراکز تولید را در اختیار دارد. پس کمبود نقدینگی و ورشکستگی در مورد این سازمان نمی تواند حقیقت داشته باشد.

هدف اصلاحیه کاستن سهم کارفرما و دولت و سهم سازمان است. سازمانی که رؤسایش منتخب دولت و سیاستهایش بر مبنای کسب سود است. با اجرای این اصلاحیه ها قصد دارد بار بحران کنونی را روی دوش کارگران و زحمتکشان بگذارد. آیا به این اهداف شوم خواهد رسید؟ قطعاً این بستگی به میزان اعتراض طبقه کارگر متشکل و متحد دارد. بطور واقعی کارگران چنین وضع موجودی را نباید تحمل نمایند. در غیاب تشکل های کارگری و نمایندگانشان روی این حضرات به حدی زیاد شده که هر روز با طرح و اصلاحیه ای برای به فقر و فلاکت کشاندن کارگران و توده های زحمتکش به میدان می آیند.

امروز بحران اقتصادی که دامنگیر توده های مردم شده است توده وسیعی از جامعه را درگیر مبارزه سیاسی با رژیم سرمایه داری ایران می سازد و این فرصت به غایت



کانون انجمن های صنفي نهادهای ضد کارگری جدید شهرام یوسفی

ها و تشکل های صنفی کارگری تشکیل گردد و اگر لازم باشد مقدمات و آموزش های لازم در این زمینه توسط کارگرانی که با تجربه تر هستند با رعایت اصل "عدم دخالت و اعمال نظر" فراهم گردد تا طی یک دوره، نخست این تشکل ها به عنوان نهاد های پایه ای کارگری در صنعت، خدمات و دیگر محیط های کار کارگران ایجاد شده و سپس تشکل های استانی و سراسری آن ها در قالب کانون های استانی و یا هر نام دیگری که خود برگزینند به وجود آیند. البته لازم به یاد آوری است که وزارت کار فقط در امر این تشکلهای دست نشانده خود و دولت حضور فعال نشان داده اما تا جاییکه به ایجاد تشکلهای مستقل از دولت و کارفرما بر میگردد نه تنها بستر و زمینه ی مناسب برای شکل گیری وسیع این تشکلهای را فراهم نکرده بلکه هر جا نیز این گونه تشکل ها بطور مستقل، از دل محیط های کار و به وسیله ی خود کارگران شکل گرفته برای شناسایی و انحلال آنها به شکل های مختلف تلاش و سنگ اندازی نموده است و بهترین گواه این گفته شکل گیری و فعالیت سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، سندیکای کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، انجمن صنفی روزنامه نگاران آزاد تهران و... است. تشکیل انجمنهای صنفی کارگر و کارفرمایی مدتهاست مطرح شده است، و حتی با استقبال تعدادی از فعالین جناح راست جنبش کارگری روبرو گشته و از این طرح به وجد آمده اند. هدف از ایجاد این انجمنها این است که می خواهند جریان دیگری را سازمان دهند که در واقع نماینده کارگاهها و کارگرانی باشند که شورای اسلامی ندارند و در کارگاههای کوچک فعالیت می کنند و طبق آمار ۷ میلیون کارگر را شامل می شوند. می خواهند نشان دهند که همچنین محیطهای کاری از تشکلهای کارگری برخوردارند و هم سیاست همکاری و همراهی با اداره کار را پیش ببرند. از همین ابتدای کار با همکاری و همراهی اداره کار شروع بکار کرده و با اجازه از آنها و دفتر و دستکی که از جانب آنها اهداء می شود اقدام به ایجاد این نوع "تشکلهای کارگری" نمایند.

مبارزه برای ایجاد تشکل توده ای کارگری یکی از اولویتهایی بوده که همیشه در دستور کار طبقه کارگر و بویژه فعالین گرایش سوسیالیستی کارگری بوده و هست. این بر همه روشن است بدون تشکل های کارگری ای که به

سرانجام بیست و دو سال بعد از تصویب و اجرایی شدن قانون کار که در آن به رغم همه ی ابهام ها و کاستی ها انجمن های صنفی کارگری و کانون های مربوطه به رسمیت شناخته شده است در تاریخ چهارم تیرماه ۱۳۹۱ مجمع عمومی موسس کانون انجمن های صنفی کارگران استان تهران با حضور چهل و شش انجمن صنفی برگزار و شد و کانون استان تهران موجودیت یافت. ("کاظم فرج الهی: به نقل از انجمن صنفی روزنامه نگاران آزاد تهران) کانون انجمن های صنفی کارگران استان تهران رسمیت یافت. این خبری بود که چند وقت پیش خبرش در سایتهای اینترنتی درج شد و در سطح کل جامعه و بخصوص در سطح جنبش کارگری تلاش شد با هیاهوی تبلیغاتی به عنوان موفقیتی به طبقه کارگر اعلام شود. البته اعلام این تشکلهای دولتی و زرد از طرف دولت سرمایه داران و با حمایت جناح راست جنبش کارگری در نزد طبقه کارگر ایران نه تازگی دارد و نه کارگران با آن بیگانه هستند. تجربه تلخ شوراهای ضد کارگری، انجمنهای اسلامی و خانه کارگر این لانه جاسوسی حکومت سرمایه جمهوری اسلامی را حداقل بیش از دو دهه است که کارگران با پوست و گوشت خود لمس نموده اند و بطور دائم در مبارزه با این ارگانهای ضد کارگری پرداخته اند. اما اینکه دولت چه اهدافی را در برپایی همچنین تشکلهایی دنبال می کند قابل بحث است. قرار بر این است که، وزارت کار به عنوان هدایت کننده رسمی روابط کار و مسایل مربوط به این انجمنهای صنفی مقدمات و برنامه ایی ایجاد نماید که بدون دخالت و اعمال نفوذ کارفرمایان، احزاب سیاسی و نهاد های دولتی، انجمن



فراخوان و یا مصاحبه های انجام گرفته بعد از مجمع عمومی شان سرشار از تشکر و قدردانی از مسئولین دست اندرکار وزارت کار رژیم است و حالا هم منتظر تحویل دفتر و دستک از وزارت هستند که بتوانند آنطور که به نفع دولت بورژوازی جمهوری اسلامی است وظایف خطیرشان را در راستای تعامل و همکاری با دولت شروع کنند .

به رسمیت شناختن و تشکیل کانون عالی انجمن های صنفی بحث تازه ای نیست مجمع عمومی این کانون تقریباً دو سال پیش توسط وزارت کار و افراد دست اندر کار این وزارتخانه تشکیل شد. این کانون آنچنان که مدیر کل سازمانهایی کارگری و کارفرمایی آن زمان، محمد رضا ربیعی، بیان نمود قرار بود که بیش از ۷ میلیون نفر از کارگران ایران را تحت پوشش خود داشته باشد یعنی کارگرانی که در کارگاههای ۱۰ تا ۵۰ نفر مشغول به کار هستند. وی در ادامه بعد از اشاره به نقش مهم بخش خصوصی در کنار دولت برای پشت سر گذاشتن بحران اقتصادی چنین ادامه داد که: " نیل به اهداف سند چشم انداز ۲۰ ساله، اجرای هیات های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و طرح بزرگ هدفمند کردن یارانه با حداکثر کارایی با توسعه، گسترش و استفاده صحیح از ظرفیت تشکل های صنفی ممکن است." (به نقل از خبرگزاری فارس ۲۷/ ۷/ ۸۹) همچنین این نماینده دولتی معتقد است که در صورتی که تشکلهای کارگری و کارفرمایی قادر باشند می توانند مشکلات خود را از طریق مراجع رسمی حل و فصل نمایند.

در همان وقت خادمی زاده (رئیس کانون سراسری انجمن های صنفی) در گفتگو با ایلنا در خصوص انگیزه هیات موسسان کانون عالی انجمن های صنفی کارگری ایران اعلام نمود: " در حال حاضر اکثر کارگران ایران یا در بنگاه های تولیدی کوچک و یا در واحدهایی که امکان تشکیل شورای اسلامی کار در آنها وجود ندارد مشغول به کار هستند که در صورت تشکیل کانون عالی انجمن های صنفی کارگری ایران امکان حضور نمایندگان این گروه اکثریتی از کارگران کشور در گفتگوهای سه جانبه مهیا خواهد شد." (۱۳۸۹/۳/۱۸)

از تمام گفته های این شخص در آن زمان می توان این نتیجه را گرفت که بین نوع تشکلهای کارگری در خدمت چه

نیروی خود کارگران ایجاد شده باشد کارگران ایران نمی توانند حتی به خواسته های حداقل اقتصادی - سیاسی خود دست یابند. با مروری بر تاریخ جنبش کارگری بویژه در طول این دو دهه اخیر می توان به این واقعیت رسید که مبارزه و جدال بر سر ایجاد تشکلهای کارگری بطور روزمره ادامه داشته است و گرایشهای مختلفی که در داخل جنبش کارگری هستند حامل سیاست ها و خط مشی های متفاوتی در باره تشکلهای کارگری بوده اند. به طور مشخص گرایش راست همیشه دنبال تشکلهایی بوده است که سیاست مشخص همکاری طبقاتی را با دولت و کارفرما پیش ببرد و در مقابل آن گرایش چپ همیشه برای ایجاد تشکل های توده ای مبنا را مبارزه طبقاتی قرار داده است و یا اینکه گرایش راست حتی به تشکلهای فرمایشی و حکومتی خوشبین بوده و همیشه خواهان مشارکت کارگران در آنها بوده اند اما در مقابل گرایش چپ جنبش کارگری به درست تنها تشکلهایی را مد نظر داشته که طبقه کارگر با اتکاء به نیرو و پشتیبانی خود برای آن مبارزه نموده و آن را ایجاد بنماید.

در دوره های مختلفی گرایش راست در هم سویی با طرح و برنامه هایی که دولت و کارفرماها در پیشبرد سازش طبقاتی ارائه داده اند فعالانه شرکت نموده است مثلاً در دوره ایی که شورای اسلامی کار توسط رژیم در محیط های کاری برای سرکوب و مهار کردن مبارزات کارگری ایجاد شده بود و گرایش راست حمایت خود را بیشترمانه از این تشکلهای اعلام نمود و حتی بعضاً در آن شرکت نمودند یا در سال ۸۴ همین گرایش راست وقیحانه از وزارت کار رژیم سرمایه اسلامی درخواست نمود که موانعی که در راه ایجاد این تشکلهای موجود است را بردارد که با هوشیاری و درایت گرایش چپ جنبش کارگری این مسئله این بار با شکست مواجه شد و پیشبرد سیاست های راست ناکام ماند. در شرایط فعلی هم با موجودیت یافتن این کانون که اخیراً رسمیت یافته است، فعالین این گرایش راست دوباره برای رسیدن به اهدافشان فعال شده و تلاش نموده اند در انجام این طرح مشترکاً با نیروهای ضد کارگری دولتی سهم خود را ادا نمایند، اما این بار حتی بحث تعامل طبقاتی هم مطرح نیست و عملاً از این استراتژی هم عقب نشسته و به طور کامل ادغام شدن خود را در دولت اعلام نموده اند تا آنجا که



کارگران از هر صنفی باشند با هر شکل و تعدادی ظاهر شوند یک حق رای دارند؛ در کمیسیون سه جانبه گرای جایی برای حضور کارگران وجود ندارد و تنها با تحریم و افشای این تشکلهای ضد کارگری و ایجاد تشکل های مستقل کارگری ممکن خواهد بود تا کارگران قدرتمند در مقابل سرمایه داران ایستادگی کنند و حقشان را بگیرند. بساط سه جانبه گرای که در به رسمیت شناختن کانونهای صنفی نقش مستقیم ایفاء می نمایند در واقع از یک سیاست مشترک برخوردارند چیزی جز توطئه های شوم سرمایه داران بر علیه کارگران نیست و همه کسانی که این طرح ارتجاعی را تایید می کنند دشمنان کارگرانند؛ در تمام سال های گذشته با این طرح سه جانبه گرای و اکنون انجمنهای صنفی (تشکلهای دست نشانده دولت و کارفرما) فقط و فقط فقر و سیه روزی بیشتر به کارگران تحمیل شده و وضعیت وخیم اقتصادی طبقه کارگر در شرایط کنونی نتیجه کارکرد این ارگانهای ضد کارگری و تایید کنندگانش هست.

از طرف دیگر چهره ضد کارگری نمایندگان طبقه کارگر که از طرف خانه کارگریها معرفی می شوند در مذاکرات سه جانبه پیش طبقه کارگر ایران مشخص و سرکوبگر بودن شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر برای همگان روشن شده است.

همچنانکه خود خادمی زاده هم در گفتگو با ایلنا دو سال قبل ذکر کرده بود تلاش اینها برای تشکیل کانون انجمنهای صنفی به سال ۱۳۸۳ بر می گردد که اینها از وزارت کار تقاضای اجازه برای ایجاد این کانون را در یک نامه مطرح می سازند اما در آن دوره فعالیت رو بجلو فعالین کارگری در گرایش چپ و مبارزه آنان با گرایش راست باعث شد که اینها هم در این زمینه موفقیتی کسب ننمایند (کما اینکه خادمی زاده خود هم به این مورد تحت عنوان مخالفت احزاب و سازمانها و سایر تشکل های کارگری اشاره می کند) و در طول این چند سال شاهد پیشروی گرایش چپ جنبش کارگری بودیم و در مقابل گرایش راست نتوانسته عرض اندام نماید. لازم به یاد آوری است گرایش راست، تشکل کارگری را از دولتی درخواست می کرد و می کند که نه تنها میلیونها کارگر را به فقر و سیه روزی کشانده اند بلکه کارگران را در مبارزه برای احقاق حق و حقوقشان به گلوله بسته اند نمونه مشخص آن حمله به کارگران خاتون

اهدافی می باشند. از نظر دست اندر کاران دولتی قرار است این کانون عالی انجمنهای صنفی به مانند تشکیل شوراهای اسلامی عمل نماید و هر چه بیشتر خواسته های کارگران و اعتراضات آنها را در جهت منافع بورژوازی ایران سمت و سو دهد نه در تقابل با آن.

و از دیگر مشخصات این پروژه سیاستهای سه جانبه گرای می باشد بنا بر این از ابتدای شروع بکار این دارو دسته، پیش برد سیاست سه جانبه گرای، ایجاد تشکل دولتی و قانونی کردن انجمن های صنفی و جایگزین نمودن آنها بجای شورای های اسلامی کار در محیط هایی که آنها وجود ندارند، را در دستور کارشان قرار دادند؛ این سه جانبه گرای که سال ها است به این روش دستمزد کارگران را بدون در نظر گرفتن تورم واقعی در جامعه تعیین می کند، که عملاً نه سه جانبه گرای که یک جانبه گرای است، چون دولت خود بزرگترین کارفرما است، کارفرمایی که علناً نمایندگان خود را دارد و شوراهای اسلامی ضد کارگری که دست نشانده دولت و کارفرمایان هستند این طرح را عملن پیش میبرند. و اکنون هم انجمنهای صنفی را می خواهند به عنوان بدیل شوراهای کارگری به کارگران تحمیل نمایند، تا شاید بشود تعدادی از کارگران را بدین شیوه بفریبند. در شرایطی که رهبران و فعالین کارگری را که برای تشکلهای مستقل اقدام نموده اند را دسته دسته روانه زندان می کنند و یا مورد بازجویی و پیگرد قرار داده، به این آقایان مزدور سرمایه دفتر و دستک و امکانات و دستمزد می دهند تا آنچه را خانه کارگری ها و شورای اسلامی کار انجام می دهند را تقویت نمایند و در آرایش و طرح جدیدتری به یاری این ارگانهای ضد کارگری بشتابند. واقعیت این است که خانه کارگر و شورای اسلامی کار مدتها است که تحت ارگانهای سرکوبگر نزد طبقه کارگر ایران افشاء و رسوا شده اند حالا از این طریق نیز تلاش دارند تا به شکل و نام جدید دیگری به میدان بیایند تا شاید بتوانند تا حدودی از رسوایی سرمایه و سرمایه داران کاسته و در مهار نمودن کارگران در اقدام برای تشکلهای واقعی ایشان موفقیتی حاصل نمایند؛ نکته قابل توجه اینجا است که با فرض پیوستن نماینده آنها به کمیسیون سه جانبه، همه این دارو دسته انجمن های صنفی و شوراهای اسلامی کار - یک حق رای در مقابل کارفرما و دولت دارند، چون به هر حال قانون سه جانبه گرای است و



توانستند در جلو صحنه باشد اما امروز به دلیل بحرانهای شدید اقتصادی و سیاسی و عدم انسجامی که در گرایش چپ سوسیالیستی موجود است که به نوعی هم خود را در سطح جنبش کارگری نشان میدهد این گرایش دوباره به جنبش و جوش افتاده است اما این بار به قصد همکاری نزدیک و ادغامش در بدنه رژیم.

در شرایط فعلی بحرانهای اقتصادی و سیاسی در درون حکومت به اوج خود رسیده و جامعه ایران با تورم و گرانی سرسام آوری که روبرو است هر روز به قهقرا میرود. دولت با روبرو شدن تحریمهای شدید اقتصادی ناتوان از برون رفت از این بحرانها و وحشت از احتمال شکل گیری اعتراضات از پایین توسط توده های کارگر و زحمتکش تنها راه رهایی خود را در سرکوب و آمادگی بیشتر در مقابله با این اعتراضات و شورش ها می بیند بنابراین، در حال تهیه و تدارک نظامی در داخل شهرها و امنیتی نمودن فضای جامعه هستند و از طرف دیگر خود این مزدوران سرمایه می دانند که بحرانهای شدید اقتصادی این بار با بحران سیاسی که رژیم به آن دست به گریبان است مربوط است و اینها همه فضا را برای حضور طبقه کارگر و به دنبال آن رادیکالیزه شدن کلیت جنبش فراهم می نماید.

از طرف دیگر علی رغم اینکه حکومت می خواهد به نیروی نظامی در این مسیر تکیه نماید اما به خوبی می داند که تنها آلترناتیوی نیست که برای دراز مدت بتواند از آن استفاده نماید بهمین دلیل بطور استراتژیکی با کمک جناح راست جنبش کارگری می خواهد با استفاده از این تشکلهای (به جای شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر) نه تنها در مهار کردن حرکتهای کارگری استفاده نماید بلکه طبقه کارگر را به این قانع کنند که حل تمامی این بحرانها در گرو همکاری طبقاتی اش با سرمایه داری ایران است. برای حل بحران اقتصادی و سیاسی که جامعه را به نکبت و بدبختی کشانده تنها راه حل آن " تقویت بخش خصوصی" است و برای تقویت نمودن بخش مذکور " فعالیت تشکلهای صنفی مجرب و گسترش و استفاده صحیح از ظرفیت های آنها" لازم است. بنابراین کارگران شما باید با صبوری طرح این ریاضت اقتصادی را به جانتان بخرید! شما باید تحمل و همکاری نمایید اگر حتی هم نانی بر سفره تان نباشد با تقویت بخش خصوصی شما هم از نعماتش بی نصیب نخواهید ماند،

آباد در سال ۸۴ بود. یا در دو سه ماه گذشته نیروهای سرکوبگر رژیم بطرز وحشیانه ای به مجمع عمومی اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری پورش بردند و با طرز بسیار فجیعی این فعالین کارگری که فقط جرمشان متشکل شدن و دفاع از حق و اولیه اشان است شکنجه نموده و مورد اهانت و بی حرمتی قرار دادند و زندانی نمودند از آنها خواستند که تشکلشان را منحل نمایند. و یا در ۱۲ مرداد ماه طبق خبری از " ندای سبز چنین آمده است: " فدراسیون جهانی کارگران صنایع کشاورزی، خدماتی و غذایی با انتشار بیانیه ای از فشار نیروهای امنیتی بر اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه برای انحلال این تشکل کارگری خبر داده است. " بر اساس این بیانیه اعضای هیات مدیره این سندیکای کارگری که بیش از یک هزار عضو دارد در دو ماه اخیر از سوی ماموران امنیتی احضار شده و به آنان گفته شده است با امضای نامه ای، انحلال این تشکل غیر دولتی را اعلام کنند تا بازگشت به کار آنان در شرکت نیشکر هفت تپه امکان پذیر شود.

اما این تشکلهایی که با این شیوه وحشیانه از طرف دولت، کارفرماها و وزرات کار با حمایت جناح راست جنبش مورد اذیت و آزار و انحلال قرار می گیرند تشکلهای کارگری نیستند و نمی توانند از حق و حقوق کارگران دفاع نموده و آنها را نمایندگی نمایند؟ این نیاز به تاکید نیست این تشکلهای واقعی و مستقل، مورد اعتماد کارگران است تنها تفاوتشان این است که بدون اجازه دولت و با اتکاء به نیروی خود کارگران ایجاد شده است. دولت و کارفرماها از آنجا دستور به انحلال آنها میدهند که آنها را خطری در تقابل با دولت سرمایه می دانند، و ایجاد این تشکلهای زرد همچون انجمنهای صنفی را در تقابل با این تشکلهای مستقل کارگران علم نموده تا بدین وسیله بتوانند بر حرکتهای جنبش کارگری احاطه کامل داشته و بتوانند در فردای نه چندان دور اگر تغییر و تحولی از طریق جنبش کارگری بوقوع پیوست آن را سرکوب و مهار نمایند.

و اما گرایش راست اینهمه جنایات بر علیه کارگران را مشاهده می نماید اما هنوز دست از آشتی طبقاتی بر نمی دارد، این گرایش که به نظر همان گرایش راستی است که سالها به یمن رشد رو بجلو گرایش چپ جنبش کارگری نمی



طول سه دهه گذشته باشد. همانطور که در بالا هم اشاره کردم تنها به این دلیل ساده که اینها خودشان هم می دانند که هیچ ربطی به طبقه کارگر ندارند و نمایندگان واقعی کارگران نیستند حتی از کوچکترین پشتیبانی طبقه کارگر برخوردار نیستند از این رو با دریافت دفتر و دستک و ابزار سرکوب از وزارت کار تازه نخواهند توانست در رابطه با کارگران کار بجایی برسانند باید امیدشان را به این ببندند بعد از مدتی خوش خدمتی در حضور اربابانشان در حکومت به جایی برسند. این وظیفه فعالین کارگری و سوسیالیست جنبش کارگری است که این بار هم با هوشیاری توطئه های ضد کارگری مزدوران دولتی وزرات کار و گرایش راست را افشاء نمایند و با تدبیر و درایت لازم که همیشه از آن بهره مند بوده اند این گرایش را برای یک بار دیگر منزوی و بی موضوعیت نمایند آنها یک بار با تیز بینی و شجاعتشان این کار را کردند این بار هم خواهند کرد.

اکتبر 2012



این است پیامی که اینها می خواهند جا بیندازند. دلیل اینکه انجمنهای صنفی به جای شورای اسلامی کار و خانه کارگرها در این دوره برای سرمایه کارایی دارد و عمل می کنند این است که از منظر طبقه کارگر شوراییهای اسلامی کار امتحان خود را پس داده اند سابقه این تشکلهای برای طبقه کارگر و فعالینش کاملاً روشن است که این ارگانهای سرکوبگر تا چه اندازه در پیشبرد سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفاء نموده اند علی الخصوص در دوران اعدامها دهه ۶۰ و نیز در چند سال اخیر در حمله به سندیکای کارگران شرکت واحد تهران توسط خانه کارگرهای اوباش و چاقوکش. نقشی که این مزدوران سرمایه سالهاست در محیط های کارگری دارند شناسایی فعالین واقعی چپ و سوسیالیست و سد نمودن اعتراضات کارگری است. از طرف دیگر همانطوریکه دست اندر کاران این تشکلهای صنفی از جمله خادمی زاده معتقدند امید آنها این است که بتوانند خودشان را به عنوان نماینده این هفت میلیون کارگر در نهاد های بین المللی معرفی نمایند و جای شوراهای اسلامی کار و خانه کارگرها را بگیرند بنابراین رژیم فعلی به هیچ عنوان نمی تواند روی هیچ چیز شورای اسلامی کار و خانه کارگرها حساب باز نماید تا جایی که تاریخ مصرفشان را برای رژیم از دست داده اند و باید به دنبال چهره ها یا نهادهای خنثی تری باشد که هم قابل قبول طبقه کارگر ایران و هم مورد تایید نهادهای بین المللی قرار بگیرند. اینها تشکلهای واقعی کارگری را حق کارگران نمی دانند تا با پشتوانه خود کارگران بخواهند رژیم را مجبور به پذیرش این تشکلهای نمایند آنها تنها می خواهند این نوع تشکلهای پاسخی باشد به اوضاع نابسامان جمهوری اسلامی و ترس و وحشت از اعتراضات کارگری در آینده ای که بنظر می آید چندان دور نیست. این تشکل کذایی حتی قرار است که همه امکاناتش را از کمک های مالی گرفته تا دفتر و دستکش را از وزارت کار رژیم بگیرند و در کنار آن هم لابد قسم می خورند که ارتباطشان با وزارت کار تنها در حد یک همکاری میباشد و نه بیش! و شکی در این نخواهد بود که منظور از تعامل و همکاری همان ادامه دادن سیاستهای ضد کارگری تشکلهای دوست و برادرشان یعنی شوراهای اسلامی و خانه کارگرها این بار با تجارب بیشتری در



بار دیگر، ریکاری اصلاح طلبان در دفاع از تشکیل سندیکای مستقل کارگران - شهرام یوسفی

ادامه دهند. (هر چند تعدادی از چپها هم به اصلاح طلبان متوهم هستند، و معتقد بر این هستند که " اصلاح طلبان دولتی و لیبرالها با ناکارآمدی استراتژیهایشان چند شقه خواهند شد بخشی با غرولند و به ناچار به یک استراتژی انقلابی با محوریت مبارزه متشکل جنبش کارگری که هدفش پایان دادن به رژیم اسلامی است خواهند پیوست." بنظر می آید این چپ نه تنها ماهیت و جنایات مرتکب شده لیبرالها و اصلاح طلبان را می خواهد به فراموشی بسپارد بلکه با این تحلیل می رود که در همسویی استراتژیکی با لیبرالها و اصلاح طلبان قرار گیرد.)

اما موفقیت احمدی نژاد در انتخابات و حمایت قاطعانه خامنه ای از او تمامی نقشه های لیبرالها و اصلاح طلبان را نقش بر آب نمود و آنها دوباره به سر جای اولشان بر گشتند. جنبش عظیم توده ای که بعد از انتخابات به راه افتاد در ابتدا به بهانه تقلب انتخاباتی شروع شد اما خیلی سریع از این مرحله به درستی عبور نمود و نشان داد که این اعتراضات ریشه های عمیقتر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دارد. مردم خیلی زود از تمامی این جناحها عبور نمودند. لیبرالها و اصلاح طلبان در پی این بر آمدند با رهبر تراشی، رهبریت حرکت اعتراضی توده ها را بدست بگیرند و چه افرادی بهتر از موسوی و کروبی که قبل از انتخابات هم به قدرت گیری دوباره آنها امید بسته بودند، اما حضور توده ها با مطرح کردن شعارهای رادیکال روز به روز در صحنه خود را نشان می داد و جامعه آستن وقوع هر نوع تغییر و تحول انقلابی بود. اوج این اعتراضات ششم دی ماه یعنی روز عاشورا بود که بعد از آن دیگر سیل بیانیه های چند نفره و نیز نامه های سرزنشی لیبرالها به صورت آشکار نه به سوی حکومت که به سوی مردم معترض روان شد که چرا توده ها خشونت به خرج می دهند و اعتراض باید مسالمت آمیز باشد. جالب اینجاست که همین سردمداران لیبرالی در جریان خیزش توده ها در سال قبل از جنبش توده ای به دلیل ماهیت طبقاتیشان و اینکه نمی خواستند به سیستم نظام جمهوری اسلامی خدشه ای وارد آید اهمیتی به انتخاب مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی نگذاشتند و مردمی که اینبار با اراده خود سرنگونی رژیم را انتخاب نموده بودند را به جرم اعمال خشونت تقبیح و محکوم می کردند. اما همین آقایان در برابر تمامی خشونت

در تاریخ 10 مرداد ماه امسال روی سایت کلمه مطلبی درج شده است با این عنوان: " تشکیل سندیکاهای مستقل، تنها راه دفاع از حقوق کارگران در اوضاع نابسامان فعلی است." نقدی بر این مطلب از چند جهت ضروری است. ابتدا مروری داشته باشیم به اوضاع و احوال لیبرالها و اصلاح طلبان در گذشته تا به امروز. اگر چه از سر استیصال در جامعه به حاشیه رانده شده اند، هر چند هراز گاهی با متوسل شدن به سوژه و آلترناتیوی می خواهند از این شرایط و بحرانی که دامنگیرشان شده است، به شکلی رهایی یابند. ریا کاری اصلاح طلبان با مطرح کردن ضرورت تشکیل سندیکای مستقل کارگران اوجی از نهایت بیشرمی این جناح را میسرساند که چقدر سریع کارنامه اعمال ننگین خود را در قبال جنبش کارگری و کارگران فراموش نموده، و اکنون با راه نشان دادن به کارگران با وقاحت تمام (در حالیکه دایه دلسوز تر از مادر شده) در تقابل با رقیب تا دندان مسلحش که هر دو یک منفعت مشترک را دنبال می کنند می خواهد با گرفتن حمایت از طبقه کارگر عرض اندام نماید.

اصلاح طلبان که تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران در بن بست کامل و تناقضات استراتژیکی و سیاسی بسر میبردند با حمایت از موسوی و کروبی و انتخاب آنها به عنوان نمایندگان خود تلاش نمودند بار دیگر موجودیت و بازگشت خود را با طرح شعار جمهوری اسلامی "نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" به اصل و نصب ارتجاعی خود که همانا حفظ نظام سرکوبگر اسلامی بود به ثبت برسانند. آنها برای تغییر حاکمیت در قدرت نیامده بودند در حالیکه خود را بخشی از این حاکمیت دانسته و به سهمی از قدرت دلخوش کرده بودند، و با حفظ منفعت بورژوازی در همزیستی مسالمت آمیز با به بند کشیدن جامعه به حیات خود



رفرمیستی می خواهند تا خطری از طرف کارگران، آنها را تهدید نکند. بنابراین هر آلترناتیو سیاسی و اقتصادی از جانب جنبش کارگری که در راستای منافع طبقه کارگر قرار بگیرد، برای آنها بشدت خطرناک است. لیبرال ها نمی خواهند که نمایندگان کارگران بطور مستقل وارد میدان مبارزه با بورژوازی گردند و مطالبات سیاسی- اقتصادی همه جانبه ی خود را بیان کنند، تا در چنین وضعیتی توده ها و دیگر کارگران حق انتخاب دیگری نداشته باشند. کما اینکه در جریان جنبش مردمی سبز به سرکردگی موسوی و کروی بی از گرایشات راست کم نبودند که ضمن اینکه به حمایت از این جنبش پرداختند تلاش نمودند تا با رهنمودهای خود جنبش کارگری را به عنوان جزئی از جنبش سبز و یا زیر مجموعه آن قرار دهند. آنها معتقد بودند که شرط موفقیت جنبش گستردگی و فراگیری هرچه بیشتر آن و توجه به مطالبات و حقوق گروه های اجتماعی و رعایت انصاف و عدالت است، در آن صورت جنبش سبز نیز نمیتواند نسبت به رفتاری که توسط حکومت با کارگران و معلمان و بطور مشخص تر با زندانی کردن رهبران سندیکاها هفت تپه و شرکت واحد با سکوت یا انفعال برخورد کند یا نسبت به مطالبات بر حق مزدبگیران لب فرو بندد. اما این آقایان اصلاح طلب و سردمدار جنبش سبز از ترس فراگیر شدن جنبش توده ای حتی قادر نبودند نصایح دوستان گرایشات راستشان را هم گوش دهند. آنها نمی خواستند قبول کنند که رهبران جنبش سبز همان هایی هستند، که هیچ کدام از تشکل های کارگری را به رسمیت نشناختند و در دوران حاکمیت شان، مانند دیگر سرمایه داران فقر و تنگ دستی را برای کارگران به ارمغان آوردند و نه تنها مانع سرکوب جنبش کارگری نشدند بلکه خود از سرکوبگران این جنبش بودند. دولت اصلاح طلبان نیز به هیچ یک از کارگران مجوز ایجاد تشکل نداد و جوابگوی هیچیک از مطالبات کارگران نشد.

لازم است با توجه به نقشی که اصلاح طلبان در دوره هشت ساله اصلاحات خاتمی با دوره هشت ساله سازندگی و تعدیل نیرو رفسنجانی داشتند نظری بیافکنیم. و لازم است با مروری بر این سالها مشخص شود که چه تاثیرات و نتایج مخربی در زندگی کارگران داشته است. شاید باعث شود که جناح اصلاح طلبان و لیبرالها به حافظه تاریخی خود و

جنبش اعتراضی توده ها بعد از 22 بهمن هم برای جناح چپ کارگری و هم برای لیبرالها با سکوت مواجه شد. علت سکوت چپ را می توان در عدم استراتژی روشن و مشخص و نیز عدم حضور متشکل طبقه کارگر جستجو نمود. لیبرالها ضمن اینکه این سکوت برایشان معنی داشت اما ترس و وحشت از وقوع و وقایع عظیمتری را داشتند. و با نیرویی که عامل این حرکت و وقایع باشد آشنایی داشتند. و از این رو آگاهانه به سراغ این نیروی عظیم رفتند و در باب بحران اقتصادی و تأثیرش بر وضعیت فلاکت بار این نیروی اجتماعی مقاله ها نوشتند. آنها خطاب به بعضی همکارانشان نوشتند که چرا هوای کارگران را ندارید و تنها از طبقه متوسط سخن به میان می آورید، ما اگر حرفی در این زمینه نداشته باشیم به کلی باخته ایم، پس باید کاری کرد. و همچنانکه دیدیم بخصوص در دوره تعیین دستمزدها و نیز در آستانه اول ماه می همان سال سیل توصیه نامه ها و اظهار تاسف از جانب آنها به سوی طبقه کارگر روانه شد. در جریان رشد مبارزات کارگری در چند سال گذشته و ایجاد تشکلهای کارگری، فعالین و سوسیالیستهای جنبش کارگری در پیشبرد مبارزات و سمت و سو دادن آن دست بالا را داشتند. اما با اعتلای جنبش توده ای که میلیونها نفر از توده های مردم را در بر میگرفت و همه گیر شدن مبارزات پس از انتخابات، این گرایش در مقایسه با جنبش عظیم توده ای نتوانست عرض اندام نماید، و به حاشیه رفت. با تداوم بحران سیاسی جامعه و مشخص شدن این واقعیت که توده ها از هر فرصتی برای نشان دادن اعتراض عملی شان استفاده خواهند کرد، جناح چپ جنبش کارگری خط جدیدی که با شرایط موجود مطابقت داشته

بروز نداد و این مسئله جنبش کارگری را در موقعیت پایین دستی قرار داد. البته این موقعیتی که جنبش کارگری پیدا نمود کاملاً باب طبع جناحهای لیبرالی بود زیرا، همه ی جناح های لیبرالی در جریان بحران جنبش توده ای 88، طبقه کارگر را با مطالبات ضعیف و مهار شده ای می خواستند که هم بتوانند از آن به عنوان ابزار فشار علیه دولت استفاده کنند و هم خطری متوجه سرمایه داری نباشد. آنها نه فقط در جریان بحران انقلابی بلکه در بیشتر مواقع جنبش کارگری را در حاشیه و در قالب مطالبات اقتصادی



مشمول بازنشستگی زودهنگام و بازخریدهای اجباری قرار گرفته بودند. شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی در حقیقت دلالاتی در روابط کار هستند. بخش عمده‌ای از صاحبان این شرکت‌ها از مسئولان ارشد وزرات کار میباشند که به نمایندگی از کارفرمایان دولتی یا خصوصی اصلی به تدارک بهترین نوع قرارداد کاری به نفع کارفرمایان و به زیان کارگران مبادرت می‌ورزند. وجه مشخصه نوع استخدام نیروی کار توسط شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی عبارت بوده است از موقتی‌بودن قرارداد استخدامی که کارگران را از امنیت شغلی بی‌بهره می‌سازد. قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی نه فقط به انعقاد قراردادهای موقت رسمیت می‌دهد بلکه زمینه‌های اخراج کارگران در قرارداد موقت را از جنبه حقوقی بسیار سهل می‌کند. این گونه بود که اصطلاحاتی چون کارگر قراردادی، کارگر قرارداد سفیدامضا، کارگر روزمزد، کارگر بی‌قرارداد، کارگر ساعتی، کارگر پیمانی شکل گرفت و باعث شد ثروتهای نجومی برای سرمایه آفریده شود.

وقتی از ارزان‌سازی نیروی کار طی سالیان پس از جنگ صحبت به میان می‌آید ارزان‌سازی نیروی کار در واقع پروژه‌ای بود که در دولت‌سازی به اجرا درآمد و در دولت اصلاحات با بیرحمانه‌ترین شکل ادامه یافت و در دولت‌های نهم و دهم به نفع همه فراکسیون‌های بورژوازی و علی‌الخصوص بورژوازی نظامی مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در عین حال، دولت اصلاحات که با شعار تقویت جامعه مدنی به صحنه آمد مثل همه دولت‌های پس از انقلاب کوشید مانعی باشد در برابر تشکیل‌یابی کارگرانی که می‌خواستند در مقابل این روندهای شدت استثمار گرانه و ضد کارگری مقاومت کنند. اعتراض و مبارزه بر علیه اینهمه نابرابری را باید نیروی توده‌های کارگر با نیروی متحدشان به پیش میبردند که تشکیل‌های کارگری بهترین ابزار اعتراضی کارگران به وضع موجودشان و دفاع از منافع طبقاتیشان میباشد.

در ایران پس از انقلاب دولت اصلاحات یکی از دولت‌های ضد تشکل بود که سندیکالیست‌های اصلاح‌طلب را به علل حقوقی از حق تشکیل‌یابی بی‌بهره ساخت و اندک مماشاتی نیز که بکار میبرد ابزاری برای جلب موافقت سازمان

اعمال ننگینشان که جز سیه روزی و بی‌خانمانی برای آحاد جامعه ایران را در بر نداشته مراجعه نمایند، و سعی نکنند با ارائه آلت‌رناتیوها و طرح‌های مختلف خود را ناجی طبقه کارگر ایران معرفی نمایند.

استراتژی که دوره هشت ساله سازندگی، به نام توسعه اقتصادی در دستور کار خود قرار داد مناسبات ایجاد شده در این رابطه کاملاً به زیان طبقات فرودست جامعه و به نفع بورژوازی رقم خورد. این استراتژی در خدمت انباشت بیشتر سرمایه در دوره پس از جنگ بود؛ یعنی وظیفه‌ای که عاملان بورژوازی برای رشد و توسعه اقتصادی کشور تعریف کرده بودند بیشترین منفعت را در این راستا عاید خود نمودند.

یکی از مهم‌ترین شگردهایی که در این برنامه‌ها برای گسترش انباشت سرمایه در دستور کار دولت‌های سازندگی و اصلاحات قرار گرفت عبارت بود از بازبینی در نیروی کار به نفع صاحبان سرمایه‌های خصوصی و دولتی که بتواند بیشترین سود را عاید آنها بنماید. محقق شدن چنین اهدافی تنها به یمن ارزان‌سازی تدریجی نیروی کار امکانپذیر بود و ارزان‌سازی نیروی کار به نوبه خود از مجرای موقتی‌سازی نیروی کار به وقوع پیوست.

تاریخ موقتی‌سازی نیروی کار در سالیان پس از جنگ در بخش‌های گوناگون اقتصادی با مراحل متنوع و بمراتب مختلفی انجام گرفت، اما به نظر می‌رسد می‌توان چند مرحله مشترک را، صرف‌نظر از زمان‌بندی‌های گوناگون، در همه صنایع بزرگ و کلیدی شناسایی نمود.

ابتدا لازمه اجرایی تحقق موقتی‌سازی نیروی کار عبارت بود از بازنشسته‌سازی‌های زودهنگام اختیاری و بازخرید سازی‌های اجباری کارکنان بخش‌های گوناگون دولتی که تا پیش از این به واسطه رابطه استخدامیشان با دولت از امنیت شغلی برخوردار بودند. چه بازنشستگی زودهنگام و چه بازخرید اجباری، هر دو، با هدف تقلیل در نیروی کار ثابت و دائمی بود؛ بدین منوال بار تعدیل نیروی انسانی دولتی را به تمامی بر دوش اقشار پایین و توده‌های فرودست قرار می‌داد. مثلاً تعداد کارگران دارای قرارداد استخدام رسمی در بعضی صنایع بزرگ از تعداد بیشمار بالا به تعداد محدودی در سال ۱۳۸۳ کاهش یافت.

تأمین نیروی انسانی در می‌آمدند همان نیروهایی بودند که



که خود بخشی از قدرت حاکمه میباشند. اگرچه به حاشیه رانده شده اند اما همیشه در اجرای سیاستهای بورژوازی ایران نقش ایفاء نموده اند. این شعار و سیاستهای مزورانه مدعی شدن ایجاد تشکلهای مستقل کارگری برای کارگران از کجا ناشی میشود و پشت آن چه نهفته است قابل بحث است.

اصلاح طلبان بدرستی می دانند که حمایت و توهم مردم نسبت به آنها کم رنگ شده است و با گذشت زمان نیز رویکردها و ماهیت سازشکارانه آنها، فاصله بیشتری با توده های مردم ایجاد کرده است. بنابراین، در پی آلترناتیوی بر آمده اند که بتوانند در آینده نه چندان دور با بکارگیری آن آخرین شانس خود را امتحان نمایند.

جامعه ایران بر اثر بحرانهای شدید اقتصادی و سیاسی و گرانی سرسام آوری که سطح معیشت آحاد جامعه بویژه توده های کارگر و زحمتکش را با خطر جدی مواجه ساخته، آستان حوادث است. شاخک های اصلاح طلبان در مقابل جنبش کارگری و امکان بالقوه آن برای به میدان آمدن حساس شده و بر این مبنا تلاش می کنند تا با جنبش کارگری وارد معامله شوند و آنرا به دامن خود بکشانند آنها به هیچ وجه صف مستقلی برای کارگران نمی خواهند. و با توسل به نیروی این طبقه که تنها نیروی آزاد کننده جامعه و پیام آور نان، آزادی و دموکراسی است می خواهند به قدرت برسند. اما اصلاح طلبان رسوا و ورشکسته باید این حقیقت را درک کرده باشند، که امروز حتی ایجاد تشکل های مستقل کارگری نیز با این مبارزه گره خورده و در راه ایجاد آن (که همیشه مسئله اصلی کارگران بوده و هست و در این دوران نیز برجسته تر شده) ناچارند با استبداد دست و پنجه نرم کنند. با توجه به مناسبات سرمایه داری در ایران؛ طبقه ی بورژوازی ایران با هر جناحی از لیبرالها و اصلاح طلبان گرفته تا جناح کودتاجیان تعریف شود طبقه یی تماماً ارتجاعی و ضد انقلابی است. اینکه کدام جناح اکنون در قدرت است و یا کدامیک قبیلن بوده اند، تغییری در صورت مسئله ایجاد نمی کند. در هر شکل ممکن طبقه کارگر برای تحقق تشکلهای توده ای و یا تعرض به کل نظام سرمایه داری ایران بطور قطع با آنها درگیر مبارزه ایی آشتی ناپذیر است. اصلاح طلبان به عنوان یک بخش از این بورژوازی در این جدال طبقاتی بطور قطع در رده دشمنان طبقاتی طبقه کارگر خواهند بود نه حامیانی که امروز سنگ تشکلهای مستقل را برای آنها به سینه میزنند.

اگوست 2012

جهانی کار بود که رضایتش از نحوه استقرار تشکل های مستقل کارگری اصلاً یکی از پیش شرطهای پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. جلو فعالیت سیاسی تمام جریاناتی که مخالفش بودند گرفت. دولت اصلاحات به علت تبعیت از برنامه های نئولیبرالی جامعه مدنی را تا سطح اتاق های بازرگانی و نشریات دوم خردادی تقلیل داده بود و آگاهانه مانع ایجاد سندیکاها و شوراهای مستقل کارگری شد که باید بخشی از جامعه مدنی به حساب می آمدند.

در واقع استراتژی اقتصادی خاصی در دوره پس از جنگ در دولت های به اصطلاح سازندگی و اصلاحات در دستور کار قرار گرفت. اجرای این استراتژی به شکل گیری و ایفاء نقش دو طبقه اجتماعی نیاز داشت. یک طبقه کارگر که منبع تأمین نیروی کار ارزان باشد و یک طبقه بورژوازی که عامل اصلی انباشت هر چه بیشتر سرمایه شود. زمانیکه امنیت شغلی از بخش عظیمی از صاحبان نیروی کار باز پس گرفته شد، راه برای ارزان سازی نیروی کار در عمل باز شد. این مروری است بر اعمال ننگین اصلاح طلبان و لیبرالها در دوره ای که در راس حکومت بودند. و اکنون که در حاشیه قرار گرفته اند می خواهند از نیروی اصلی حمایت بگیرند که آنهم نیروی کارگران است و کارگران تنها طبقه ایی هستند که قادر اند بهر شکل ممکن تغییر و تحولاتی در جامعه ایجاد نمایند.

زمانی که جنبش توده ای مردمی به راه افتاد و میلیونها انسان به جان آمده از استبداد هار جمهوری اسلامی به خیابانها ریختند هر چند طبقه کارگر به عنوان یک طبقه ظاهر نشد اما بسیاری از آن جمعیت میلیونی را توده های کارگر و زحمتکشی شامل میشد که با شعارهای رادیکال در پی باز نمودن فضای سیاسی بودند که بتوانند با بر قرار کردن درجه ای از دموکراسی توده های فرودست را بسیج و سازمان دهند و قطعاً طبقه کارگر در فضای باز شده امکان بیشتر و سریعتری برای ایجاد تشکلهایش پیدا می نماید. در آن شرایط سردمداران اصلاح طلب و لیبرال از هراس بخطر افتادن موجودیت جمهوری اسلامی بر حرکت انقلابی توده ها ترمز زدند و با این عمل جناح کودتاجیان را تقویت نمودند که نه تنها توده های مردم را بلکه جنبش کارگری را با تمام قوا و نیرویش سرکوب نماید و رهبران صادق و خوشنام جنبش را فقط بجرم ایجاد تشکل یابی به بند بکشند. این آقایان مدعی ایجاد تشکلهای مستقل کارگری دستشان به خون و اینهمه جنایاتی که جمهوری اسلامی به توده های مردم و طبقه کارگر روا داشته است آغشته است به این دلیل



بیشترین قربانیان از کارگران و فعالین کارگری بوده است. سرکوب در همین چند سال اخیر در جریان اعتراضات کارگری به مراتب شدیدتر شده است. با این وجود، کارگران به طور روزمره و به اشکال مختلف جهت تحقق خواستها و مطالباتشان به اعتراض و مبارزه دست زده اند و در جاهایی حتی با در نظر گرفتن قوای طبقاتی خود، متحدانه آن را پیش برده اند. متشکل شدن کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه و اعتراضات آنها نمونه برجسته ای از حرکت متشکل کارگری در همین دوران استبداد است.

در عین حال شاهد هستیم که بخش وسیعی از طبقه کارگر ایران از بی تشکلی رنج میبرد و با موانع جدی برای متشکل شدن روبرو است. شاید بتوان در خصوص راهکارها و یا به عبارتی راه حلها برای رفع موانع موجود با توجه به سنت مبارزاتی فعالین سوسیالیست و شرایط حاضر جنبش کارگری ایران و تجاربش، اقدامات عملی چندی را در دستور گذاشت و یا تقویت بخشید. بحث و تبادل نظر بر سر مسائل کلیدی جنبش کارگری و در این میان بویژه امر تشکلهای که در حدود یک دهه است بطور عینی و ضروری در دستور کار طبقه کارگر ایران قرار گرفته است، بحث بر سر موانع عینی در جهت استراتژی طبقاتی در سیاست تشکلهای، آن ابزاری است که میتواند تقویت کننده درک و تلاش موثر فعالین جنبش کارگری در جهت منافع کل طبقه کارگر باشد.

در مقابل هجوم سرمایه به سطح معیشت طبقه کارگر بطور مستمر، جنبش کارگری برای مقابله به این وضعیت ناچار است تنها به مثابه یک جنبش اجتماعی ظاهر شود و برای این به تشکلهای توده ای و سراسری خود نیاز حیاتی دارد. در این شکی نیست، که این مسئله بدون همت و یاری کارگران پیشرو و فعالین سوسیالیست در امر سازمان دادن بخش اعظم طبقه کارگرا مکانپذیر نیست. در عین حال فعالین جنبش کارگری باید اعتراف کنند که در این مدت جنبش کارگری با وجود تمام افت و خیزهایی که داشته، دستاوردهایی را هم به همراه داشته است، اما به نوعی و به طور مشخص دچار درجا زدنهایی هم بوده است. استبداد و

نقش کارگر پیشرو در مبارزه طبقاتی -- شهرام یوسفی



عدم امنیت اقتصادی، فقر و گرسنگی، اخراج و بیکاری نه تنها روز بروز عرصه را بر کارگران تنگ تر میکند بلکه دست سرمایه داری برای کاهش دستمزدها را بازتر گذاشته و با تشدید رقابت و تفرقه در جمع کارگران موقعیت خود را مستحکم میبخشد. با تشدید تحریمهای اقتصادی، تورم و گرانی سرسام آور کارگران در وضعیت فلاکت باری قرار دارند، ازسویی از دریافت همان حداقل دستمزد ماهها محروم میشوند، از سوی دیگر به بهانه عدم سود دهی کارگاه و کارخانه و بستن آنها، توسط کارفرما اخراج و در جایی دیگر با مزد کمتر و قرار داد موقت مجبور به کار میشوند. با توجه به نیاز حرکت جهانی سرمایه توأم با سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و نقش سرمایه داخلی در ایران، این روند نقطه پایانی ندارد، تغییر قوانین مربوط به کار از جمله اصلاح مواد قانون کار که بطور روتین در دستور کار دولت سرمایه است نه تنها دست سرمایه داری ایران را برای استثمار کارگران بازتر میکند بلکه حتی آن چه پیشتر با مبارزه کارگران در آن به تصویب رسیده بود را تغییر میدهند و به آن چه نیاز پایه ای سرمایه در ایران است رسمیت میدهند.

در این شکی نیست، که سرکوب پلیسی در سراسر حیات ننگین رژیم اسلامی بیوقفه ادامه داشته و در این میان هم



می باشد. امروز دسترسی به کارگران و مناطق کار و زیست آنها کار چندان دشواری نمی باشد. اما سوال این است چگونه کارگران پیشرو و سوسیالیست می توانند این ارتباط را برقرار نمایند؟ لازم است اینجا اشاره ای شود به اینکه کارگران پیشرو یا پیشروان طبقه کارگر باید از چه مشخصات و ویژگیهایی برخوردار باشند و چرا وجود این پیشروان در پروسه سازماندهی کارگران ضروری است؟ در ضمن کارگر پیشرو برای مبارزه از چه ابزارها و مکانیزمهای تبلیغی و ترویجی برای پیش برد کار سوسیالیستی باید استفاده نماید؟

در هر جامعه ای که آستان تغییر و تحولی می باشد، اوضاع انقلابی و تسخیر قدرت انقلابی زمانی فرا میرسد و میتوان گفت پیش شرطهایش آماده است که عملکرد توده های کارگر و زحمتکش با طیف کارگران پیشرو و آگاه که پیش گامان و قشر انقلابی می باشند به هم پیوند خورده باشند. در نزد توده های فرودست تنها به مسائل و مشکلات روزمره و نیازهای فوری که از اشکال ابتدائی مبارزه طبقاتی می باشد (که خود از تضادهای ذاتی وجه تولید سرمایه داری نشئت می گیرند) دامن زده میشود. این نکته در مورد کلیه مبارزات توده ای و حتی مبارزات سیاسی هم می تواند صادق باشد. از این رو امر فرا گیر شدن و رشد رو بجلو مبارزات توده ها به یک مبارزه انقلابی تنها به یک عامل کمی وابسته نیست بلکه به عامل کیفی هم بستگی دارد. چنین روندی نیازمند آن است که در بین توده های وسیع کارگر و زحمتکش و در سطح جنبش کارگری به تعداد کافی از کارگران پیشرو وجود داشته باشند، تا آنان با اتکاء به میزان بالای آگاهی طبقاتی شان بتوانند در جریان مبارزه عملی، توده های وسیع را حول چنان اهدافی بسیج کنند.

آگاهی طبقاتی طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی سیاسی کارگران از طریق فعالیت همه جانبه سیاسی گره خورده است. تا جائیکه کلیه مسائل درونی و بیرونی مناسبات طبقاتی مطرح شده و از دیدگاهی مارکسیستی به آنها پاسخ بگیرد. در واقع تنها زمانی می توان فعالیت توده های کارگر را ارتقاء داد که این فعالیت صرفاً محدود به تبلیغ و تهییج سیاسی بر یک مبنای اقتصادی نباشد. سازمان دادن افشاگری سیاسی همه

که کارگرانی به این محافل و تشکلهای جذب شوند. اما می بینیم این حد از کار و فعالیت رضایت بخش نیست و حتی نتوانسته موافقی را در سطح جنبش کارگری بردارد و یا حتی در متحد نمودن کارگران آنطور که انتظار می رود موفق بوده باشد. به خوبی می دانیم که واقعیتهایی موجود دیگری علاوه بر سرکوب و خفقان میتواند مانع باشد: از جمله بیکاریهای وسیع و تعطیل شدن بسیاری از کارخانجات و مراکز صنعتی که سبب پراکنده شدن کارگران از محیطهای کاریشان شده است و این تا حدودی ارتباطگیری با بدنه کارگری را با مشکل روبرو می کند و حتی در برخی مواقع مانع پیشروی طبقه کارگر می باشند. اما سوال اینجا است تا کی کارگران می توانند با اینهمه فلاکت و سیه روزی سر کنند و قادر نباشند از نیروی طبقاتی خود در برابر دشمن طبقاتیشان استفاده نه نمایند؟ وظیفه کی و چه کسانی است که پا جلو بگذارند تغییری در وضع موجود بدهند؟ در این چند سال اخیر همه ما شاهد حرکتهایی از اعتصابات بزرگ و کوچک کارگری برای گرفتن مطالبات و خواسته هایشان بوده ایم. شاهد بوده ایم که کارگران برای ایجاد تشکلهایشان چه بهای سنگینی از بیکاری گرفته تا جان باختنشان و زندان و شکنجه پرداخته اند و هنوز بخشی از رهبران و فعالین کارگری در زندانهای جمهوری اسلامی بسر میبرند. دشمنان سر سخت طبقه کارگر از پراکندگی طبقه حداکثر استفاده را نموده و هنوز هم از هر حربه ای برای دامن زدن به این پراکندگی قصور نمی کنند. چرا نباید کارگران به نیروی طبقاتی خود ایمان بیاورند و با استناد و استفاده از تجارب یک قرن از مبارزه طبقاتیشان که رژیمهای دیکتاتوری را با اتحاد و اعتصاباتشان بزیر کشیده اند این بار هم متشکل شوند و برای رهایی خود چاره ای ببینند. و با به میدان آمدن خود بدون توهم به این جناح و آن جناح حکومتی، قد علم نموده و سرنوشت خود را بدست بگیرند. واقعیت این است که این متشکل شدن نه یک شبهه بوجود خواهد آمد نه خودبخود صورت خواهد گرفت. سازماندهی و ارتباط با بدنه کارگری یکی از پایه ترین و مهمترین بخش متشکل نمودن کارگران است. آگاه نمودن کارگران به مسائلشان از راه تبلیغ و ترویج از وظائف مهم کارگران سوسیالیست و پیشروان طبقه کارگر



گروههای آموزش ویژه کارگران می باشد، سعی می کنند از این طریق آگاهی طبقاتی ابتدائی که در بین توده های کارگر طی مبارزه ایجاد شده را شکل داده و ارتقاء بدهند. و از این طریق تلاش می کنند تا مبارزه روزمره توده های کارگر را تدوام بخشیده و در برابر جنبش توده ای خود بخودی عامل آگاهی را ایجاد کنند. و در پی ارتقاء این چنین آگاهی است که می توان شاهد نشر نشریات کارگری با دخالتگری توده کارگران بود. اما تا آنجا که به آگاهی علمی همه جانبه، یعنی شناخت نظری، بر می گردد در مبارزات کارگران پیشرو، بمراتب نقش مهمی بازی می کنند. آنها از تجارب خود در گذشته آموخته اند که قبل از وارد شدن در یک مبارزه همه جانبه، هوشیارتر و محتاط تر باشند. آنها به نقد و تجربه آموخته اند که یک تغییر و تحولات آبی که گاه منجر به انفجار ساده میشود به هیچوجه برای رسیدن به هدف کافی نیست و نخواهد بود.

آگاهی توده های کارگر زمانی می تواند آگاهی طبقاتی واقعی باشد که کارگران از حوادث و وقایع عمومی و مهمتر از همه رویدادهای سیاسی روز با خبر باشند و بیاموزند و به این ضرورت رسیده باشند که نگرشی جامع بر سایر طبقات اجتماعی دیگر از نظر فکری، علمی و سیاسی داشته باشند، تا جائیکه تجزیه و تحلیل ماتریالیستی و ارزیابی از تمام جوانب زندگی و فعالیت سیاسی کلیه طبقات، افشار و گرو های جامعه را آموخته باشند و یا بیاموزند. نمی توان فقط توجه و آگاهی طبقه کارگر را منحصر و یا عمداً به روی خود طبقه کارگر متمرکز نمود بدون آنکه این طبقه شناخت عملی - دقیق و شفاف از مناسبات میان دیگر طبقات جامعه را مد نظر داشته باشد، منظور شناختی است که طبقه کارگر از طریق مبارزه و تجارب سیاسی اش کسب می کند. این تاکید بر تمرکز این طبقه صرفاً در قلمرو سیاسی و استراتژیکی است نه در حیطه ساختاری و یا تشکیلاتی. هدف تمرکز تشکیلاتی قطعاً باید در خدمت تحقق این استراتژیک باشد. بدون توجه به این استراتژی حتی، در وسیع ترین و طولانی ترین و پر توان ترین مبارزات کارگری، توده های کارگر قادر نخواهند بود درک روشنی از وظائف مبارزه ای که

جانبه در مورد ماهیت واقعی مناسبات سرمایه، شرط اساسی لازم برای گسترش تبلیغ و تهییج سیاسی است. از هیچ طریق دیگری به جز از طریق یک چنین تجزیه و تحلیل و افشاگری نمی توان توده ها را در زمینه آگاهی سیاسی و فعالیت انقلابی آموزش داد.

مبارزه طبقاتی بین کار و سرمایه حاصل تجربه ایی است که کارگران هر روز برای بقای خود و طلب خواسته هایشان بطور عملی با آن رودرند در واقع آن را در پروسه مبارزاتی پراتیک میکنند. فقط از تجربه حاصل این عمل (پراتیک) است که آگاهی طبقاتی بدست آمده و بسرعت رشد می کند، تنها از طریق عمل است که توده های کارگر وسیعاً می توانند آگاهی شان را ارتقاء دهند، البته در نظام سرمایه داری حتی در ابتدائی ترین شکل مبارزه خود بخودی مزد بگیران می توان نشانه هایی از آگاهی را دید که در پروسه ایی تدوام یافته، و در تشکل یابی کارگران متبلور یافته است. در حرکت های خود بخودی اکثریت توده های کارگر و زحمتکش فقط در همان مقطع زمانی خود مبارزه می کنند و فعال هستند و پس از پایان مبارزه در صورت دست یافتن یا نیافتن به خواسته ها و مطالبات خود به شرایط عادی و روتین زندگیشان بر می گردند. آنچه که کارگران پیشرو را از این توده کارگر متمایز می سازد این است که آنها حتی در دوران رکود مبارزه باز مبارزه طبقاتی را ادامه داده و در صف مقدم برای سازمان یابی هستند. و برای ادامه مبارزه در جستجوی " طرق و تاکتیک های مبارزاتی مختلف" هستند، بعنوان مثال: تلاش می کنند تا صندوق اعتصاب را که در طول مبارزه بوجود آمده بود به صندوق دائمی یعنی صندوق یک تشکل تبدیل کنند یا در مراکز کار و زیست کارگران به ایجاد صندوق های متنوع مالی بنا بر نیاز کارگران و خانواده هایشان بپردازند. صندوق های مالی در متشکل شدن و همبستگی کارگران نه تنها از سنت دیرینه انقلابی بر خوردار است بلکه شیوه مهمی از سازماندهی طبقه کارگر می باشد سعی میشود در بخش پایینتر این نوشته به آن پرداخته شود. و یکی دیگر از ابزارها و مکانیزمهایی که کارگران پیشرو برای خود تعریف می کند، چاپ نشریات کارگری و سازمان دادن



و پیروزیش نخواهد رسید. مارکسیسم می آموزد که شرایط عینی زندگی کارگران است که منافعش را تعیین می کند. این منافع چنان محکم و اجتناب ناپذیرند که سرانجام کارگران را مجبور میسازد که آنها را در حوزه آگاهی خود وارد کند، یعنی تحقق منافع عینی خود را منافع ذهنی خود سازد".

لنین تجلی سنت انقلابی طبقه کارگر بود برای آنکه شعارهای لنین به گوش توده ها می رسید لازم می بود کارگران پیشروی وجود میداشت. و این پیشروان می بایست به پشتوانه تجربیات گذشته به رهبری اعتماد کامل می داشتند. فقدان هر یک از این عوامل معادل نادیدن انقلاب در راه و چسبیدن به مقوله "توازن قوا" به جای انقلاب بود. چرا که پیشرفت انقلاب دقیقا بدان معنا است که توازن قوا دانا و سریعاً تحت تاثیر تحول آگاهی توده های کارگر، رفتن افشار عقب مانده طبقه به سوی افشار پیشرو، اعتماد به نفس روز افزون طبقه به قدرتش، تغییر می کند. کارگران پیشرو جنبش کارگری که بنا به مسئولیت و رسالتی که دارند نقش تعیین کننده و کلیدی در جنبش دارند. من خود به عنوان یک فعال سوسیالیست و پیشرو در بدترین دوران اختناق یعنی دهه 60 و 70 که اگر مورد کمترین ظن قرار می گرفتی و دستگیر میشدی بدون هیچ تخفیفی اعدام میشدی، در آن روزهای سیاه و پر مخاطره این سعادت را داشتم در کنار هم طبقه ایها و همزمانم به امر سازماندهی و تبلیغ و ترویج پردازم. می خواهم توجه رفقای پیشرو جنبش کارگری را به این نکته بدهم با تمام اختناق موجود این امر شدنی است و باید مکانیزمهای آن را پیدا کرد و این ارتباط را در سطح گسترده تری آغاز نمود. این وظیفه انقلابی کارگران پیشرو است که با مبارزه روتین و ارتباط تنگاتنگی که بین خود و توده های کارگر برقرار میکنند مبادرت به ایجاد هسته های انقلابی نمایند. همانطور که در بالا به تفصیل توضیح داده شد بدون این سازماندهی و ایجاد این هسته های انقلابی سخن از انقلاب بیهوده است.

توده ها با ابتکار در نهایت قادر به انجام کارهای مهمی می باشند، اما به خودی خود نمی توانند در جریان مبارزه چنان برنامه جامع و کاملی برای انقلاب سوسیالیستی ارائه دهند

درگیری هستند کسب کنند و اگر هم کسب کنند میزان آن بسیار ناچیز خواهد بود.

تجارب مبارزاتی به تنهایی به هیچ رو برای داشتن درک روشن از وظائفی که در برابر توده های وسیع در شرایط پیش از وقوع انقلاب و حتی انقلابی قرار می گیرند، کافی نیستند. این وظائف البته با محرکها و انگیزه هایی که مبارزه را به حرکت در می آورند مربوطند، اما، تنها از طریق یک تحلیل جامع از کلیت اوضاع و احوال اجتماعی و شرایط تاریخی ای که بیانگر چگونگی تولید سرمایه داری و تضادهای درونی آن و مبارزات و جدلهای طبقاتی در سطح ملی و بین المللی باشد، می توان شناخت لازم را بدست آورد. بدون شناخت و تدارک منظم و مداوم پیش شرطهای انقلاب، از طریق آموزش صدها و هزاران کارگر با در نظر داشتن یک برنامه انقلابی، بدون آن تجربه عملی ای که کارگران پیشرو در طی آن با تلاشهای خود به تبلیغ اهداف و برنامه خود پرداخته و آن را به میان توده های کارگر برده باشند، بدون این مجموعه فعالیتهای انقلابی، باور به اینکه توده ها خودبخود و ناگهانی و به اصطلاح یک شبه به میدان می آیند و صرفاً به کمک عمل مبارزاتی به آن، آگاهی لازم و منطبق با نیازها و شرایط تاریخی را کسب می کنند، باوری سخت پوچ و واهی است.

زمانیکه جامعه آستان حوادث است و امکان بروز خیزشهایی از پائین موجود است، اگر مبنا را بر این قرار دهیم، در جریان این مبارزات توده ای حتی در وسیع ترین شکل آن که این امکان بوجود می آید که توده ها بطور خودبخودی به آگاهی انقلابی برسند این اتفاق هرگز نخواهد افتاد کما اینکه از نظر تاریخی بارها این مورد تکرار شده و با شکست مواجه بوده است و نمونه مشخص آن انقلاب 57 میباشد. تصویری که متأسفانه طیفی از چپ ایران در حالی که خود را در امر سازماندهی طبقه کارگر بی وظیفه نموده اند به امید آن روز نشسته اند. اگر پیش گامان و پیشروان طبقه کارگر در طی مبارزات خود تا آن زمان یک برنامه انقلابی تدوین نکرده باشد در تبلیغ ها، ترویجها و فعالیت های عملی اشان آن را به محک تجربه نگذاشته و درسهای لازم را نگرفته باشد، طبقه کارگر هرگز به اهداف تاریخی



مصر قدرت را در دست دارد. علت هم مشخص است، پراکندگی طبقه کارگر و فاقد سازمان رزمنده ای سوسیالیستی که طبقه کارگر را نمایندگی کند و خلاصه کلام نبود سازمان دهی و استراتژی کارگری است.

صندوقهای مالی و همبستگی کارگری:

صندوقهای مالی کارگری که فقط با اتکاء به خود کارگران ایجاد شود پدیده ای جدید نیست. این حرکتی است که از سنت و مکانیزمهای دیرینه برخوردار است. و جنبش کارگری به عنوان یک ابزاری در حمایت خود و متشکل شدنش از آن استفاده نموده است. علت نیاز به ایجاد این صندوقها این است که به آسانی کارگران را گرد هم می آورد و در یک حمایت مالی که با یک درک طبقاتی همراه است آنها را حول یکی از مبرمترین نیاز هایشان متشکل می نماید و کمک می کند به نیروی خود باور نموده، که بیشتر از هر قشر و طبقه ایی خود آنها هستند که می توانند در حل مشکلات مشترکشان بهم یاری رسانند. در دوران قیام و بعد از آنهم در محیطها و محلات کارگری، کارگران در حمایت از همکاران اعتصابی، در حمایت از همکاران اخراجی، و در حمایت از هم طبقه ای های کم درآمد تر خود، دست به ایجاد این صندوقهای مالی زده اند و بخش قابل توجهی از نیازهای خود را از آن طریق تامین نموده اند. تشکیل این صندوق های مالی کارگری، نه تنها پاسخی است سریع به نیاز هم طبقه ای های نیازمند، بلکه وسیله ای هم خواهد بود برای ارتباط گیری بیشتر ما بین کارگران، برای بحث و تبادل نظر و بررسی اوضاع جاری، و در عین حال قدم مهمی است برای شکلی از سازمان یابی! هر قدر کارگران با ایجاد اینگونه مکانیزمهای طبیعی و واقعی محیط کار و زیست خود درگیر باشند، و هر اندازه از این مکانیزم های برای رفع نیازها و نزدیک شدن بهم استفاده نمایند، به همان نسبت آمادگی بیشتری برای ایجاد تشکل های عمومی تر و سراسری تر کارگری خواهند یافت. البته این به این معنا نیست که اگر هر جایی یک صندوق مالی کارگری برپا شد این تضمین کننده ایجاد تشکل های سراسری می باشد، و به این معنا هم نیست که پیش شرط ایجاد هر تشکل کارگری، ایجاد صندوق مالی کارگران

که در ضمن پاسخ دادن به مسائل، تضمین کننده استراتژی کارگری هم باشد. به عبارت دیگر ریشه محدودیتهای جنبش توده ای در این واقعیت نهفته است که پیروزی یک انقلاب سوسیالیستی به هیچ وجه فی البداهه و بدون تدارک قبلی ممکن نیست. این هم واقعیتی است که برخی از مبارزات خودبخودی بدرجه ای از سازماندهی عناصر پیشرو بهره می گیرند، باید این را هم در نظر داشت که در سطح جنبش عناصر پیشرو غیر متشکلی وجود دارند که پراکنده و فاقد برنامه هستند و در اتفاقاتی که در فلان کارخانه، در فلان محله، و یا حتی در فلان شهر رخ میدهد نقش دارند اما به دلیل فقدان وجود یک سازمان انقلابی، عدم هماهنگی، برنامه ریزی به حرکت در آوردن موزون و آگاهانه بخشهای مختلف کارگری، سازمان دهی مداوم، و مداخله به عنوان عناصر پیشرو در مبارزات توده ای "خود بخودی" نمی توانند مبارزات را به شکل سازمانی و متمرکز پیش ببرند.

از نظر تاریخی می توان به دو مورد مشخص اشاره نمود مبارزات خودبخودی اگر از پشتوانه سازمانیابی کارگری و نقش فعال کارگران پیشرو با برنامه عمل مشخص و سوسیالیستی همراه نباشد، هر چند قوی و توده ای باشد اما نخواهد توانست دستگاه سرمایه را بر چیند. دو نمونه از بزرگترین مبارزات کارگری در غرب ماه مه 1968 در فرانسه و پائیز 1969 در ایتالیا درستی نظریات بالا را کاملاً تأیید می کنند. هر دو آنها با مبارزات خود بخودی آغاز شدند هیچکدام توسط اتحادیه ها و احزاب بزرگ سوسیال دمکرات ویا " کمونیست" تدارک داده نشده بود.

لیکن در هیچیک از این دومورد نه فقط مبارزات نیرومند خود بخودی – توده ها موفق به سرنگون کردن دولت بورژوا و وجه تولید سرمایه داری نشدند، بلکه در هیچیک از دو رویداد فوق نزد توده ها حتی آگاهی به آن اهدافی که یک چنین سرنگونی ای در کوتاه مدت می توانست متحقق شود هم پدید نیامد. نمونه مشخصی در حال حاضر، تغییر و تحولاتی است که در مصر اتفاق افتاده با وجود خیزشهای میلیونی توده ای و فعال بودن جنبش کارگری، که منجر به سرنگون شدن مبارک و مرسی شد، اما باز هم بورژوازی



کار ما می باشد اما ما مصمم هستیم که هر ماه و در صورت امکان با افزایش مبلغ واریز شده به شماره حساب یاد شده از شما کارگران در بند حمایت کنیم.» کارگرانی که به قول خودشان نه مشمول بیمه هستند و نه کسی تعهدی در قبال کارشان دارد و دستمز ناچیزشان حتی کفاف بخور و نمیرشان را هم نمی دهد، اگر امروز بنا به ضرورتی به میدان آمده اند و تصمیم گرفته اند که ماهانه مبلغی در حمایت کارگران در بند به حسابی واریز کنند، قطعاً بخشهای دیگر کارگری هم خواهند توانست دست به این ابتکار عمل بزنند. این حرکت انقلابی و طبقاتی کارگران میدان بار سنندج حامل این پیام است که کارگران مهم نیست درآمدشان در چه سطحی است آنچه مهم است ضرورت ایجاد این یاری رسانیها و همبستگی طبقاتی است که منجر به اتحاد و وحدت بین کارگران شده که به نیروی طبقاتی خود ایمان بیاورند. در ضمن آنها به حمایت مالی هم طبقه ای های خود برخاسته اند، به آن کارگر دربندی که او را از حقوق اجتماعی اش محروم نموده اند و به زندان افکنده اند و خانواده اش را بدون هیچ منبع در آمدی رها ساخته اند، قوت قلب می دهد تا با دلگرمی بیشتری اعتراض و مبارزه اش را در زندان پیش ببرد! همین حرکت از نظر کمی کوچک اما از نظر کیفی با ارزش و دارای بار سیاسی بالایی است باید آن ارج نهاد، و عمومی ترش ساخت. این حد از همبستگی کارگری برای کارگری با دستمزدی ناچیز بسیار بزرگ و بسیار ارزشمند است. اگر کارگران میدان بار سنندج بدون تشکل توانسته اند گردهم آیند و عملاً دست به این اقدام مهم و بسیار ارزشمند است. اگر کارگران میدان بار سنندج بدون تشکل توانسته اند گردهم آیند و عملاً دست به این اقدام مهم آزادیخواهی می باشد که بتوانند با نیروی خود رژیم را به وحشت و عقب نشینی وادار نموده و خواستار فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی و فعالین کارگری بشوند.

نه فقط لازم است ضرورت تشکیل "صندوق های مالی و همبستگی کارگران" از دل چنین اوضاع و احوالی شکل بگیرد، و پاسخی باشد فوری به هم طبقه ای ها برای تداوم مقاومت ها و تعرضات کارگری! بلکه هر ابتکاری در این راستا بتواند به پیشبرد بیشتر مبارزه طبقاتی و متحد و متشکل نمودن کارگران کمک نماید باید با تمام توان از آن استفاده نمود.

است. این دو آلترناتیو همدیگر نیستند، اما وجود یکی ایجاد دومی را تسهیل می کند و می توانند مکمل هم باشند.

چرا لازم و ضروری است که صندوقهای مالی از طریق خود کارگران و در محیطهای کاری و زیستی آنها تشکیل شود؟ بنظر پاسخ به این سوال ساده است زیرا هدف از برپائی این صندوقها تنها در خدمت به رفع نیازهای مالی کارگران نیست بلکه ابزاری است برای گسترش دادن مناسبت ها و روابط کارگری و در مجموع ابزار سازماندهی است، از طریق این روابط گسترده است که شبکه محافل کارگری شکل می گیرند، و نتایجی که از این حرکت عاید کارگران میشود ضرورت همبستگی باهم بودن و متحد شدن و تقویت سازمان یابی را اهمیت می بخشد، کارگرانی که با این انگیزه و بکار گیری این مکانیزمها دور هم جمع می شوند، وارد مناسبات جدید تری هم می گردند. کارگران برای گسترش و تقویت این صندوقها بدنبال عضوگیریهای وسیعتر هم طبقه ایشان خواهند بود که در ضمن تقویت بنیه مالی صندوق وارد روابط جدید تری هم بشوند و جمعهای کارگری را گسترده تر کنند. به این ترتیب "صندوقهای مالی" وسیله ای می شود برای گستردهی روابط، برای همدلی و همفکری کردن بیشتر، برای برگزاری مجمع عمومی و تصمیم گیری، همین مکانیزم ساده و در عین حال بسیار کیفی، وحدت و اتحاد طبقاتی را تقویت می کند. بر این مبنا و با توجه به این ضرورتها است که "صندوقهای مالی و همبستگی کارگران" حتما باید ما بین خود طبقه کارگر و کارگران در مکانهای مختلف بر پا شود نه از بالای سر کارگر و بدون اینکه پایه مادی در بدنه کارگری داشته باشد.

اینجا لازم است به مثال عینی برای عینی تر شدن این ضرورت اشاره شود. چند سال پیش کارگران میدان بار سنندج طی نامه ای همبستگی طبقاتی خود را با ارائه یک بخش از درآمد ناچیزشان را به کارگران در بند ابراز نمودند. بخشی از نامه حمایت آمیز جمعی از کارگران میدان بار سنندج به عنوان نمونه ای واقعی از این همبستگی را لازم است اینجا به آن اشاره ای شود. کارگران میدان بار سنندج در این نامه آورده اند که: "همانطور که می دانید ما با دستمزد ناچیزی که بر اساس تخلیه بار حتی کفاف زندگیخور و نمیر ما را نمی دهد زندگی خانواده هایمان را تامین می کنیم. ما در شرایطی کار می کنیم که نه مشمول بیمه هستیم و نه اینکه بصورت رسمی کسی متعهد در قبال



در شعار "تولید ملی" چه اهداف شومی نهفته است! شهرام یوسفی

سال جدید از طرف خامنه ای به نام سال "تولید ملی؛ حمایت از کار و سرمایه ایرانی" نامگذاری شده است. درباره چرایی نامگذاری سال جاری به این نام می‌توان آن را در ارزش بخشیدن به مصرف کالای وطنی و مسأله تولید داخلی از طرف دولت، و بحرانهای عمیق اقتصادی که با توجه به تحریم‌های اقتصادی از طرف دول غربی با آن روبرو است جستجو نمود.

اقتصاد ورشکسته ایران که سالها است با بحرانهای متمادی روبرو است در سال جاری به علت بحران ارزی و مسئله تحریمها به اوج خود رسیده است. و نتیجه آن را در بیکاریهای وسیع و روز افزون و نرخ تورم 32 درصد و کاهش 60 درصدی قدرت خرید مردم نسبت به سال گذشته در گران شدن هر چه بیشتر قیمت مایحتاج زندگی توده های مردم و بالا رفتن قیمت مسکن مشاهده نمود. در طول چند ماه اخیر مراکز صنعتی بزرگ و کوچک یا تعطیل شده است و یا در حال تعطیل شدن است. و هر روز تعداد بیشتری از کارگران قربانی اوضاع نابسامان اقتصادی کشور و سودجویی سران حکومتی و سرمایه داران میشوند. علت به تعطیل کشانده شدن این صنایع از اینجا ناشی میشود که، صدها کارخانه کوچک و متوسط در نقاط گوناگون کشور که با مواد اولیه صنایع پتروشیمی و سرمایه گذاری بخش خصوصی و گرفتن وام‌های بانکی در دهه‌های اخیر در شهرک‌های صنعتی تأسیس و شروع بکار نموده بودند، ناگهان با یک سیاست جدید و عدم حمایت از این کارگاه‌ها

یعنی آزاد سازی نرخ مواد اولیه پتروشیمی قرار گرفتند، از یک سو توان رقابت با انواع محصولات مشابه خارجی را نداشتند و از سوی دیگر با عوارض و مالیات، حمل و نقل، روبرو شده و یکی پس از دیگری، تعطیل شدند و برای نمونه، بیش از صد کارخانه تولید کیسه‌های مورد استفاده در صنایع آرد و... از ادامه فعالیت بازماندند، دلیلش هم این است که در آزادسازی مواد پتروشیمی، هیچ گونه حمایت ارزی از جانب دولت در خرید مواد اولیه و خام برای این صنایع بعمل نیامد. همین اردیبهشت ماه، بیش از صدها نفر از کارگران شرکت شهاب خودرو که بزرگترین تولید کننده خودرو در ایران است اخراج شدند. وضع بقیه کارخانه‌های خودرو سازی هم بحرانی است. قطعات اساسی مختلف برای تولید بسیاری از محصولات سایپا و پارس خودرو و ایران خودرو عمدتاً از خارج وارد شده و در این کارخانه ها مونتاژ می‌شود. علیرغم وجود بازار انحصاری و قیمت‌های انحصاری در ایران که تا امروز رشته تولید خودرو را سر پا نگهداشته و به یک عرصه بسیار سودآور تبدیل کرده، اما اوضاع بشدت بحرانی روی این صنایع مادر هم بسرعت تأثیر گذاشته، سالنهای تولیدی که روزانه بیشتر از هزار خودرو تولید می‌کردند حالا میزان روزانه تولیدشان تقریباً به روزی صد تا رسیده است. انبارها از قطعات ضروری خالی شده است. قطعات چینی، هندی و برزیلی هم یا هنوز نرسیده‌اند و یا جوابگو به این میزان بالای تولید نیست. این وضعیت در مورد صنایع واگن سازی، فولادسازی، کشتی سازی و نیز صنعت تولید تایر صادق است که بحران و ورشکسته گی شان عمدتاً ناشی از واردات بی رویه ی کالا در چهار سال اخیر بوده است. طبق خبری که از طرف انجمن تولیدکننده گان فولاد ایران اعلام شده بود معادل 500 هزار تن فرآورده های فولادی کشور در انبارها انباشت شده و به فروش نرسیده است، زیرا در سال 87 دولت بیش از هشت میلیون تن فولاد وارد کشور کرد، در حالیکه از طریق تولیدات داخلی امکان تولید بیش از این موجود است. به همین منوال، واردات لاستیکهای چینی در چند سال اخیر تولیدکننده گان داخلی تایر را عملاً از صحنه تولید حذف کرده است.

در طول سالهای گذشته طبق آمار و ارقامی که خود سازمان کار به کرات اعلام کرده است هزاران کارگر در نوبتهای



حاصل شود و دست غیبی از آستین سرمایه‌داری جهانی بیرون بیاید و از این وضع نجاتشان بدهد.

این ورشکستگی آشکار اقتصاد ایران را سران حکومتی جمهوری اسلامی تحت عنوان شعار "تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی" می‌خواهند توجیه نمایند. و در میان میلیونها توده مردمی که با فقر و تهیدستی مواجه هستند این بار با حربه ملی‌گرایی ظاهر شده، و به این شکل وانمود نمایند که اساس و بنیان تمام این مشکلات و مصائب نه دولت سرمایه‌داری بلکه در فقدان و کمبودهای تولید ملی نهفته است! در نتیجه اهدافی که این شعار دنبال می‌کند، تقویت جو مسموم ناسیونالیستی و ملی‌گرایی و تلاش در متحد نمودن توده‌های مردم به ریاضت‌کشی اقتصادی و فقر بیشتر می‌باشد. جمهوری اسلامی که بیشتر از سه دهه است با شعارهای ارتجاعی اسلامی و سرکوب میلیونها انسان زحمتکش جامعه ایران را به بند کشیده و از حداقل حقوق اجتماعی محروم ساخته است، و امروز با علم و کتل ملی‌گرایی سعی در تغییر دادن شعارهای ارتجاعی از رنگ و محتوای اسلامی به شعارهای ملی را دارد و بطور قطع اهدافی را در این راستا دنبال می‌نماید، او می‌خواهد در میان توده‌های مردم توهمی را بر این مینا ایجاد نماید، که از این به بعد سیاست‌هایش به نسبت گذشته تغییر خواهد کرد و بر اصول ملی‌گرایی استوار است، این تغییر شیفت از طرف سران حکومتی بخصوص احمدی‌نژاد و خامنه‌ای نه از این زوایه است که می‌خواهند به نفع توده‌های مردم عمل نمایند و یا در اقتصاد ورشکسته ایران بهبودی‌هایی حاصل نمایند. طرح این شعارها و سیاست‌های مخرب بیشتر به نجات جمهوری اسلامی از این منجلابی که با آن دست‌بگریبان است کمک خواهد نمود. بکارگیری این نوع تاکتیکها فقط مختص به جمهوری اسلامی نبوده و نخواهد بود بلکه این را باید در مناسبات بورژوازی جستجو نمود، ناسیونالیسم و ملی‌گرایی یا مقوله‌های مختلف دیگر هم‌تراز با اینها ساخته و پرداخته دست بورژوازی است نه تنها هر روز باز تولید میشود، بلکه هر چه بیشتر توده‌های کارگر و زحمتکش را به انقیاد می‌کشاند. ملی‌گرایی و شووینیسم گرچه از نظر تاریخی به درجه‌ای از زوال و پوسیدگی رسیده اما از آنجاییکه هنوز در بین توده‌های مردم پایه

مختلف کار خود را از دست داده‌اند و به خیل بیکاران پیوسته‌اند. آنها در پاسخ به این سیاست ضد کارگری، سیاست‌های انقباضی بانک مرکزی را دلیل اصلی بیکارسازیها میدانند. اما واقعیت غیر از این است. اقتصاد مبتنی بر رانت خواری، حجم سنگین و سرسام‌آور واردات، کاهش تولید داخلی، خصوصی‌سازی نئولیبرالی، قوانین ضد کارگری کار که قراردادهای سفید و موقت به عنوان یک نمونه مشخص می‌توان از آن نام برد، بحران جهانی، کاهش قیمت نفت از جمله دلایل اصلی بیکارسازیها و کاهش دستمزدها بوده است.

تعداد فزاینده‌ی بیکاران و نیمه‌بیکاران به گونه‌ی محتوم در ورای این رکود و ورشکستگی بیابایی کارخانه‌ها امسال به اوج خود رسیده است. کارگران با فلاکت‌بارترین شرایط رودرو هستند. آنان در استیصال کامل برای بقای خود به اشتغال غیر رسمی روی می‌آورند. کارگران پیمانی در موج بیکاری که دامنگیر اکثریت صنایع بزرگ و کوچک شده اولین قربانیان این سیاست اخراج‌سازیها هستند. بعد از آنان نوبت کارگران رسمی می‌باشد. طرح بازنشستگی و یا بازخرید شدن، از طرحهایی است که سنتاً در برخی از صنایع به قوت خودش باقی است، در این روزهای پر مخاطره و بدون چشم‌انداز به کارگران قدیمی‌تر ارائه میشود. سیاستی که دولت در برخی از کارخانه‌های بزرگ در رابطه با اخراج‌سازیها اتخاذ نموده است، بر این منوال است، برای اینکه کارگرانی که اخراج میشوند در سالن به چشم نیایند آنها را با حفظ حقوق به منزل می‌فرستد. دولت از ترس و وحشتی که پیش‌رویش است به این نوع سیاستها دامن می‌زند، با یکسره نمودن کار اخراج کارگران این احتمال را میدهد که با موج اعتراضات گسترده روبرو شده و موجودیتش بخطر بیفتد. شعار "تولید ملی" ماهیت و مفهوم طبقاتی دارد، زمینه را برای تبعیت و تسلیم توده‌های مردم به سیاست و طبقات حاکم هموارتر می‌نماید. بدین معنی است که دولت سعی می‌نماید با جریحه‌دار نمودن احساسات ملی و شووینیستی توده‌های کارگر و زحمتکش که هستی و زندگی‌شان بازیچه دست اوباشان سرمایه‌قرار گرفته است، به مقاصد شوم خود رسیده، و انتظار دارند کارگران با تحمل و بربادری بیشتر این فرصت را به سردمداران حکومتی بدهند و منتظر شوند تا شاید فرجی



امکانات رفاهی و امنیت سیاسی - اجتماعی، احساس نا امنی و بی ثباتی می‌کند.

این تنها جمهوری اسلامی نیست که موجودیتش در خطر است. در مقابل هم توده های کارگر و زحمتکش هستند که با اوضاع وخیم اقتصادی و ورشکستگی و تعطیل شدن کارخانجات کارهایشان را از دست داده و بدون هیچ حمایت مالی با گرانی سر سام آور دست و پنجه نرم می نمایند. طبقه کارگر برای برون آمدن از این منجلابی که جمهوری اسلامی برایشان ایجاد نموده است چاره ای جز متشکل شدن ندارد. بورژوازی با در دست داشتن تمام امکانات از مالی گرفته تا مجهز نمودن ارگانهای سرکوبگرش دائما در جستجوی آلترناتیوهای متفاوت برای تثبیت نمودن خود میباشد طرح این شعار و تبدیل شدن یک شبه خامنه ای و احمدی نژاد از اسلام ارتجاعی به ملیون دو آتشه دقیقا نمونه ای مشخص از این آلترناتیوهای رژیم می باشد. در واقع اعلام سال "تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی" بیان یک تلاش برای راه حلی است، هر چقدر هم که بی سرانجام باشد. راه حل به این معنا که با بازتر کردن دست کارفرمایان دولتی و بخش خصوصی در استخدام نیروی کار بی حق و حقوق و غیررسمی، شرایط مساعدتری برای افزایش نرخ سود سرمایه به بهای استثمار شدیدتر کارگران، ایجاد کنند. راه حل به این معنا که با تعیین حداقل دستمزد زیر خط فقر از هزینه های طبقه سرمایه دار بکاهند. راه حل به این معنا که برای بازسازی تولید، سیاست های ارزی جدیدی تعیین کنند. برای نمونه، دولت امسال به گروهی از سرمایه داران بخش خصوصی پیشنهاد کرده که در برابر بهره مند شدن از ارز خارجی ارزان که ویژه واردات کالاهای سرمایه ای و مواد اولیه است، درصد بالایی از سود حاصله خود را به دولت برگردانند.

طبقه کارگر با این پراکندگی وسیع در صفوفش که هر روز بیشتر به آن دامن زده میشود نه تنها نمی تواند دوام بیاورد بلکه نیروی کارش ارزانتر و ارزانتر بکار گمارده خواهد شد. طبقه کارگر فقط با متشکل شدنش و بکارگیری یک آلترناتیو سوسیالیستی خواهد توانست به مبارزه با مزدوران سرمایه ادامه داده و به اوضاع نابسامان خود خاتمه دهد. و اجازه ندهد بار دیگر مدعیان شعارهای ملی گرایی و ناسیونالیستی و وطن پرستی صفوفشان را پراکنده نموده و به اهداف شوم خود دست یابند.

بورژوازی با استفاده از این حربه ها بتواند به عمر ننگین اش ادامه بیشتری داده و در مبارزه طبقاتی موجود در صحنه جامعه ایران اخلاص بیاورد، این دقیقا آن شیوه و سیاستی است که جمهوری اسلامی به رهبری خامنه ای و احمدی نژاد برای نجات خود و حکومتشان از ان استفاده می نمایند.

در اصل این نوع آرایش جدید و شعارها از سر استیصال و پاسخی ناگزیر است به یک نابسامانی آشکار اقتصادی و عدم کارایی دولت جمهوری اسلامی که به ویژه از سال گذشته تا به امروز گلوی اقتصاد ایران را به سختی می فشارد. خامنه ای سال گذشته را هم سال "جهاد اقتصادی" نامید، اما در شش ماه پایانی سال 90 وضعیت اقتصادی بقدری رو به اضمحلال گذاشت، نه تنها وضعیتی در صنایع و تولیدات کشور حاصل نشد، بلکه دست بساز و بفروشها و دلال های کشور که خود سران حکومتی و دارو دسته هایشان را هم شامل میشود باز گذاشت که بدون هیچ مشقتی به سرمایه های نجومی دست یابند. در واقع ویژگی دیگر طرح این شعارها هم در این است که دست دولت را باز می گذارد که دست به چپاول بیشتری بزنند.

تحریمهای اقتصادی توسط دول غربی اقتصاد وابسته ایران دست اندر کاران آن را آنچنان نیازمند نموده و تحت فشار های خود به قرار داده که ناچارند برای رفع نیازمندی "بازار سیاه و تجاری" بین المللی رو بیاورند. وضعیتی که امروز جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی با آن مواجه است، علتش ناشی از عدم کارایی سران حکومتی این رژیم و نداشتن برنامه اقتصادی درستی می باشد که زندگی میلیونها نفر از توده های مردم را به مخاطره انداخته است. پیامدهای اقتصادی تنها به چند برابر شدن نتیجه همه این معضلات اقتصادی کشور خلاصه نمیشود. ادامه این وضعیت، منافع طبقه حاکمه را با خطرات امنیتی و سیاسی و اجتماعی روبرو خواهد نمود. از اینکه امروز جمهوری اسلامی با خطرات اعتراضی و خیزشهایی از جانب تهیدستان و محرومان جامعه روبرو است در آن شکی نیست، و این وعده ها و شعارهای تولید ملی و ذالک هم از اینجا ناشی میشود. ادامه بی ثباتی و ناامنی اقتصادی و خطر هایی از ورشکستگی بخش خدمات، نارضایتی را در بخش طبقه سرمایه داران بزرگ و متوسط هم بطور مرتب دامن زده است. بخش متوسط جامعه، هم از نظر دورنمایی



نمایند. واقعیت امر اینست؛ تا زمانیکه بورژوازی تا دندان مسلح است، نباید انتظار داشت و صبر کرد تا شرایط بهبودی یابد و آنگاه به سازماندهی و متشکل شدن پرداخت. این وظیفه سوسیالیستها و فعالین سوسیالیست کارگری است که فقط با اتکاء به نیروی خود و با بکارگیری شیوه ها و تاکتیکهای مختلف و تجارب کارگری نسلهای گذشته، همانطوریکه سنت بلشویکها بوده، در امر سازماندهی کارگران برآمده، و با آگاه شدن و به میدان آمدن کارگران شرایط را به نفع خود تغییر دهند. فقط نیروی متشکل و آگاه طبقه کارگر در میدان می تواند متضمن در هم شکستن مناسبات بورژوازی جمهوری اسلامی در فردای سرنگونی اش باشد.

در ضمن نشریه کارگر سوسیالیست تجارب کارگری این رفیق را به نسل جوان انقلابی طبقه کارگر و دیگر جنبشهای اجتماعی تقدیم می کند. با توجه به این نکته که آنها انقلاب را تجربه نکرده اند، روزهای کوتاه و شیرین ایجاد شوراها کارگری و کنترل کارخانه ها را از نزدیک شاهد نبوده و بدنبالش هم، روزهای سیاه کشتار هزاران کمونیست و انقلابی را ندیده اند، اما از آنجائیکه در فضای اختناق و سرکوب جمهوری اسلامی مبارزه را شروع کرده اند مطمئنا بخوبی آن را حس می کنند. تا جاییکه به تجارب ارزنده این رفیق بر میگردد، زمانیکه یک کمونیست جوان و پر شور بوده با توجه به اینکه زندگی کارگریش تجسمی از آنچه بوده که برایش مبارزه میکرد است، با استفاده از تجارب نسلهای گذشته و تجارب گرانبهای بلشویکی که بزرگترین آموزگار هر کمونیست و کارگر سوسیالیست می باشد، به امر سازماندهی و تبلیغ و ترویج کارگری پرداخته است. تجارب این رفیق نمونه بارزی از یک فعالیت کارگری و سوسیالیستی است و می تواند حامل این پیام باشد، که حتی در بدترین و شدیدترین شرایط امنیتی کمونیستها و سوسیالیستها می توانند و وظیفه دارند که با استفاده از روشها و تاکتیکهای انقلابی راه مبارزه و سازماندهی طبقه کارگر را فراهم نمایند. نشریه کارگر سوسیالیست با تشکر از این رفیق بر این امید است که این مطلب برای علاقمندان جنبش کارگری و خوانندگان این نشریه مفید واقع شود.

مصاحبه با شهرام یوسفی یکی از فعالین قدیمی جنبش کارگری



مقدمه ای بر مصاحبه

مصاحبه ای را که ملاحظه می نمائید، از طرف نشریه کارگر سوسیالیست خدمت خوانندگان این نشریه ارائه می شود، این تجارب شخصی، سیاسی و کارگری رفیق شهرام یوسفی یکی از فعالین قدیمی جنبش کارگری است. دست دراند کاران نشریه این را مناسب دیدند از رفیق تقاضا نموده، بمناسبت اول ماه مه و ویژگی این روز تجارب خود را طی مصاحبه ای در اختیار این نشریه و علاقمندان آن قرار دهد. در این شکی نیست که جنبش کارگری در هر شرایطی نیاز به تجارب مفیدی دارد و بخصوص در اوضاع فعلی که طبقه کارگر با استبداد حاکم روبرو است، و بیش از هر زمان دیگر، فعالین کارگری و سوسیالیست آن مورد سرکوب قرار می گیرند. بورژوازی از هر وسیله ممکن برای پیشروی فعالین سوسیالیست ممانعت بعمل آورده، و سوسیالیستها ناگزیرند از تاکتیکها و روشهای مختلفی برای غلبه بر این اوضاع استفاده نموده و کارگران را متشکل



چریکها داشتم این بود که تعداد زیادی از آنها صادقانه و فداکارانه جانشان را به خطر میانداختند و این مسئله من را متأثر می نمود که آنها را در پخش متریالشان کمک نمایم. و دیگر اینکه نگه داشتن و مخفی نمودن این متریال در منزل و آنها در حجم زیاد، بطور جدی ریسک بود و امکان نداشت. امکان داشت ساواک هر لحظه به خانه ما بریزد. با این وجود که تجربه چندین بار یورش ساواک را به منزلمان داشتیم و می دانستم که خطر جدی است. برادرم که با سازمان چریکها بود بطور مرتب کتابها و متریال سازمانی ای را که ممنوع بود به منزل میآورد و من از روی کنجکاوای این کتابها را میخواندم و طولی نکشید که متوجه شدم که نگه داشتن این کتابها به هر طریقی در منزل ریسک و خالی از خطر نخواهد بود. بنابراین، با مشورت با مدرم، تصمیم گرفتیم این کتابها را جابجا نمایم، همین کار هم سریعاً انجام شد. دو روز از این ماجرا نگذشت که ساواک کل محله ما را محاصره کرده و به خانه ما یورش آوردند. و همه جا را بدقت گشتند، خوشبختانه چیزی پیدا نکردند و خطر از بغل گوشمان رد شد. بعد از آن هراز چند گاهی به بهانه هایی به خانه ما می ریختند ولی چیزی پیدا نکردند. برخوردهای غیر مسئولانه برادرم که با سازمان چریکها فعالیت میکرد نسبت به خانواده اش و اینکه تا حدودی ناشی از خط مشی سازمانی بود، من را از خط مشی چریکها بشدت زده کرد. شرایط سخت زندگی تحمیل شده خود بخود انگیزه اعتراض به شرایط موجود را در من تقویت نموده و انگیزه مبارزه را در من قوی نمود. در سال 1355 بود که در پالایشگاه تبریز یکی از مهندسين ایتالیایی، یکی از همکارانم را بشدت کتک زد، دلیلش هم این بود که همکارم از ایشان لباس کار و کلاه ایمنی خواسته بود. ماجرا اینطور اتفاق افتاد که مهندس ایتالیایی میببند یکی از کارگران زخمی شده و از سرش خون میآید. و همکار ما میگوید: اگر کلاه ایمنی و لباس کار به او می دادی این کارگر زخمی نمیشد و شما مسئول زخمی شدن ایشان هستی. این حرف به مزاج مهندس ایتالیایی خوش نیامد و همکارما را بشدت کتک زد و زخمی کرد. این مسئله برای ما به هیچ وجه قابل قبول نبود. ما در اعتراض به رفتار مهندس ایتالیایی دست از کار کشیدیم. و مهندس را دنبال کردیم که بگیریم اش، اما او به کارگزینی پناه برد و

سوال اول: میتوانید توضیح دهید از چه زمانی و چگونه شروع به فعالیت سیاسی کردید؟

من از سن 6-7 سالگی شروع به کار کردم. تا سال 1354 یک بخش از سال را مجبور بودم در مزرعه کشاورزی کار کنم، و بقیه سال را درس میخواندم. به دلیل مشکلات خانوادگی و مبتلا شدن پدرم به بیماری و سپس درگذشت او از سال 1354، کار در پالایشگاه تبریز را شروع کردم. به علت وضع اقتصادی بد خانواده ام بعد از مرگ پدرم مجبور بودم کار کنم. یکی از برادرهایم که از من بزرگتر بود دانشجوی دانشگاه تبریز بود. او با دانشجویان چپ آن زمان که اکثراً هواداران چریکهای فدائی خلق بودند در رابطه با این سازمان فعالیت میکرد. هواداران چریکهای فدائی که قسمت اعظم آنها دانشجو بودند طبق سیاستهای سازمانیشان به خانه های تیمی ملحق میشدند، زمانیکه زیر ضرب میرفتند و شناسایی میشدند ناچار بودند تمام جزوات و اعلامیه های سازمانی را از خود دور کنند و آنان بدون هیچ احساس مسئولیتی این متریال را بصورت بسته بندی در حیاط منازل مردم و بخصوص منازلی که می دانستند به چریکها سمپاتی دارند می انداختند. از آنجائیکه برادرم با آنها فعالیت میکرد، بیشتر اوقات در وقت معینی یک بسته به حیاط ما پرتاب میشد. اما هیچ موقع به این مسئله توجه نداشتند که چه افرادی در این منازل زندگی می کنند و امکان دارد به خطر بیافتند. ما حدوداً میدانستیم نزدیکیهای ظهر این اتفاق می افتد. مدرم خیلی با ما همراه بود و مسائل ما را درک میکرد، بهمین دلیل چند ساعتی در حیاط منتظر میشد تا بمحض اینکه بسته توی حیاط افتاد آن را قایم کند. افراد دیگر خانواده ام پذیرای این مسائل و مشکلات نبودند و کسب اطلاعات اضافی برای افرادی که در رابطه با مسائل سیاسی نبودند مشکلات و خطرات بعدیش را بدنبال داشت، بهمین دلیل من و مدرم مجبور بودیم مسئولیت این قضایا را بعهده بگیریم. برادرم که هوادار چریکها بود اکثر وقتها در منزل نبود تا در جابجایی این متریال من و مدرم را کمک کند. من سعی میکردم این مطالب چریکها را بخوانم و به این شکل با خط مشی اشان آشنا شدم. بعد از مدت کوتاهی من به نقد این خط مشی و این شکل و روش از مبارزه سیاسی پرداختم. با وجود اینکه این خط مشی را قبول نداشتم، اما انگیزه ای که برای پخش مطالب سازمان



خانواده عمویم در روز 29 بهمن 1356 در شهر تبریز بعد از کشتار و گلوله باران وحشیانه مردم از طرف رژیم شاهنشاهی، در کنار دیگر شهروندان شرکت خیلی فعالی داشتیم. این اعتصاب در روز 29 بهمن و در چهل کشته های تهران و شهر های دیگر سازمان داده شده بود. در سال 57 با وقوع اعتصاب من به همراه تعداد زیادی از دوستانم از فعالین اصلی و سازماندهندگان اعتصابات در سطح شهر تبریز بودیم. به این دلیل من از طرف ساواک شناسایی و دستگیر شدم و به مدت ده روز در زندان سخت شکنجه شدم. با پافشاری بیش از حد اعتصاب کنندگان که یکی از خواسته هایشان آزادی دستگیرشدگان بود، ساواک ناچار شد من و تعداد زیادی از دوستانم را آزاد کند. وقتی دستگیر شدم همراه با شکنجه بدنی من، مورد شدیدترین اهانتها و تهدیدها قرار گرفتم تا جاییکه قرار بود من را برای مدت طولانی زندانی نمایند. زمانیکه با حمایت مردم آزاد شدم به نیروی مردم بیش از پیش ایمان آوردم، و به این نتیجه رسیدم اگر مردم اراده کنند، هیچ نیرویی را یارای مقاومت در مقابلشان نیست. با باز شدن فضای سیاسی در پی مبارزات گسترده مردم، کتاب های جلد سفید (کتابهای مارکسیستی) بیرون آمده و من را مشتاق به مطالعه بیشتری می نمود. با مطالعات مستمر و آگاه شدن به مسائل پیرامون نگرش من به دنیای پیرامونم کاملاً متفاوت شده بود. به سادگی میشد به آثار مارکس، انگلس و لنین در همه کتابفروشیها دسترسی پیدا کرد. روزهای پر از شغف و شوری بود. در بیشتر مراحل مبارزاتی و پیروز شدن انقلاب 22 بهمن 1357، من و خانواده ام نقش داشتیم و شرکت کردیم. شاید بتوان بصراحت گفت اول ماه مه 1358 در شهر تبریز یکی از بیاد ماندنی ترین اول ماه مه ها در تاریخ جنبش کارگری ایران است، ضمن اینکه هرگز فراموش نمیشود و با تجارب ارزنده ای همراه است، از نوع سازماندهی بالایی برخوردار بود. می توان به این شکل توصیف کرد که صف کارگران شرکت کننده، یک سرش در میدان راه آهن و سر دیگر آن در استادیوم باغ شمال بود. می توان به جرأت: گفت هیچ کارخانه ای در تبریز و اطراف تبریز نبود که در این مراسم کارگری شرکت نکرده باشد. از نظر تاریخی این مراسم اول ماه مه یکی از با عظمت ترین مراسم هایی بود که من بعد از آن

من برای اولین بار با مفهوم اخراج آشنا شدم. بعد از اخراج از پالایشگاه تبریز مدت کوتاهی دنبال کار بودم تا اینکه از طریق یکی از آشناهایم کاری در شهرداری تبریز پیدا کردم. کارم در شهرداری تبریز این بود که بتون های پیاپی رو ها را درست میکردیم. کار بسیار شاق و سختی بود. در سال 1356 برادرم را ساواک دستگیر کرد. در این فاصله من خیلی اشتیاق داشتم به سراغ متریالی که با کمک مادرم آنها را در مکان دیگری جاسازی نموده بودیم بروم. بنابراین، به این وسیله من به میزان زیادی از کتاب های جلد سفید (متون مارکسیستی) دسترسی پیدا کردم. خیلی مشتاق و علاقمند به مطالعه آنها بودم، شبانه روز با اشتهای سیری ناپذیری کتابها را میخواندم و به این ترتیب بود که با آثار کلاسیک مارکسیستی آشنا شدم. سوالات و تناقضاتی که در اثر خط مشی چریکی و بحثهایی که با برادرم داشتم در من ایجاد شده بود، جواب ها را یکی بعد از دیگری، با این سلسله مطالعات می گرفتم. به سرعت این آگاهی را کسب نمودم که دشمن واقعی کیست؟ به دلیل شرایط بسیار دشوار اقتصادی ام، روز بروز به زندگی فلاکت بار پی برده و جامعه طبقاتی را بیشتر می شناختم. و خیلی سریع به اشتباه بودن مبارزه مسلحانه و خط مشی چریکی پی بردم و به این آگاهی و نتیجه رسیدم که اولین قدم الفبای مبارزه این است که توده های کارگر و زحمتکش آگاه شوند. یادم می آید زمانی که به ملاقات برادرم در زندان تبریز میرفتم، بیشتر وقتها با برادرم سر خط مشی چریکی بحث و جدل داشتیم. برادرم تمام مدت سعی میکرد مرا قانع کند که خط مشی چریکی، مشی درستی است. من هم استدلال های خودم را داشتم و سعی می کردم او را متقاعد کنم با این استدلال که، جامعه طبقاتی است و طبقه کارگر باید آگاه و متشکل شود این محور اصلی مبارزه میباشد و خواهد بود. خط مشی چریکی معتقد بود، موتور کوچک (یعنی سازمان چریکها) موتور بزرگ (توده های مردم) را راه می اندازد. اما من نظرم این بود و به این معتقد بودم، که موتور کوچک فقط خودش را نابود میکند. وتوده های مردم نمیدانند چریکها برای چه اهدافی مبارزه میکنند. این موتور کوچک هیچ موقع نمیتواند موتور بزرگ را روشن کند. روشن شدن موتور بزرگ بستگی به این دارد که چقدر به منافع خودش آگاه شده و برای منافعش مبارزه کند. من و برادرانم و



می نمودم بسیار موفق و چشمگیر بود. به علت زیر ضرب رفتن و به خطر افتادن مجبور شدم تبریز را ترک کنم. و فعالیت خود را در شهر و عرصه دیگری شروع نمایم.

س. رفیق شهرام شما اشاره نمودید به علت مسائل امنیتی و تحت پیگرد پلیسی مجبور شدید تبریز را ترک کنید اما بعد از آن چه اتفاقی برای شما افتاد؟

در سال 59 ما بعنوان فراکسیون مارکسیسم انقلابی ظاهر شدیم که جمع ما یک ضربه پلیسی وحشتناکی خورد. رفیق نماینده تبریز با تعداد دیگری از رفقا دستگیر شدند. رفقای فراکسیون من را بعنوان نماینده خود انتخاب نمودند و من راهی تهران شدم. برای ادامه پاسخ به سوال لازم است به نکاتی که از قلم افتاده اشاره نمایم. دو جریان چریکی یعنی فدائیان خلق و مجاهدین بعد از انقلاب نیروی اصلی از لحاظ آماری و عددی در سطح شهر تبریز را شامل می شدند. این دو سازمان چریکی میدانستند چکار کنند و برنامه و آلترناتیو نداشتند. در حالیکه نیروی سرکوبگر حزب الله سازمان یافته و با برنامه میدانستند که چکار باید بکنند. بیشتر کارگران در بعد از قیام 57 سمپات چریکها بودند. مجاهدین هم دنبال پدر خمینی و طالقانی بودند. سرانجام رژیم نو پای سرمایه، با وعده و وعید برای خود زمان میخرد و چریکها نیز به دو قسمت اقلیت و اکثریت تقسیم شدند. این تقسیم بندی به این صورت خود را در مبارزه طبقاتی نشان داد. سازمان چریکهای فدائی شاخه اکثریت، رژیم جمهوری اسلامی را انقلابی و هر نیرویی که خود را در مخالفت با رژیم تعریف میکرد را مزدور امپریالیست ها می دانستند و خواهان نابودیشان بودند. سازمان اکثریت که عملاً برای ساوامای رژیم تازه به دوران رسیده جمهوری اسلامی جاسوسی میکرد و سیاستش نفوذ در تشکیلاتهایی بود که بر علیه رژیم مبارزه میکردند و در این رابطه تعدادی از مبارزین کمونیست و انقلابی از طریق این سازمان لو رفته و دستگیر شدند. مجاهدین بعد از اینکه پدر خمینیشان به عنوان ضد انقلاب خطابشان کرد. دنبال پدر طالقانیان و بنی صدر افتادند. همانطور که اشاره کردم من در تبریز تحت تعقیب بودم و به تهران سفر کرده و آنجا اقامت گزیدم. وقتی در محیط جدید قرار گرفتم، به عنوان یک کارگر سوسیالیست و کمونیست اهداف خود را

در تاریخ به یاد ندارم. بعد از انقلاب بهمن، کارگران بیکار زیادی اقدام به متشکل شدن کردند و خواستار شغل شدند، و طولی نکشید که به نیروی بزرگی در سطح شهر تبدیل شدند. نقش کارگران عزیز جانباخته ای همچون یعقوب، ناصر و ... در متشکل کردن این کارگران بیکار بسیار برجسته بود و با تلاش شبانه روزی خود نشان دادند که کارگران برای متشکل کردن باید فقط به نیروی طبقاتی خود اتکاء داشته باشند. در طول ایجاد این تشکلها، نیروهای چاقو کش حزب اللهی بطور مرتب ایجاد درگیری میکردند و سد راه بودند. من از نظر سیاسی اوایل به خط سه پیوستم، سپس به فراکسیون مارکسیسم انقلابی ملحق شدم. در سال 59 مزدوران رژیم با سازمان دادن نیروهای سرکوبگرشان شروع به دستگیری و قتل عام فعالینی که جرمشان فقط پخش اعلامیه بود نمودند. دو بار صبح زود که در حال پخش اعلامیه بودم در معرض خطر قرار گرفتم که نزدیک بود دستگیر شوم. حزب اللهی ها در هر محلی سازمان داده شده بودند، تا کسانی را که اعلامیه پخش میکنند شناسایی و دستگیر کنند. من در یکی از محلات کارگری تبریز از این تاکتیک استفاده کردم و برای پخش اعلامیه، بجای شروع از سر کوچه از آخر کوچه شروع کردم. یکی از بسیجها شروع کرد به سر و صدا کردن و بسیج کردن اهالی محل و نیروهای مزدور با این عنوان که دوباره کمونیستهای لامذهب، کاغذ (آنها حتی نمی دانستند اعلامیه چیست و آن را کاغذ می نامیدند) پخش میکنند، آنها را بگیرید، خطر بطور واقعی در چندین قدمی من بود، با تمام قوا، شروع به فرار کردم، حزب اللهی ها هم من را دنبال میکردند. خیلی کم مانده بود دستگیر شوم تا اینکه خودم را به خیابان اصلی رساندم. خوشبختانه یک تاکسی در تقاطع خیابان اصلی بود، در ماشین را باز کردم و سوار شدم به راننده گفتم هر چه میتونی گاز بده. حزب اللهی ها هی داد میزدند اون فلان فلان شده را پیاده کن و خوشبختانه راننده تاکسی گوش نداد و مرا از محله نجات داد. در تبریز بخش اعظم فعالیت سیاسی ما در رابطه با متشکل و سازمان دادن کارگران بیکار و کارگران کارخانجات بود. اولین هسته های کارگری از کارگران قالی باف، کفاش، نانوايي ها، و کارگران کارخانجاتی از تراکتور سازی، برق لامه را ما سازمان دادیم. این مرحله از فعالیت من و رفقای که با آنها فعالیت



صادقانه به شما بگویم من از هرکس دیگری بیشتر به این کار احتیاج دارم، همین الان که با شما دارم صحبت میکنم بخاطر بی پولی حتی نتوانستم صبحانه ای بخورم. یک قرآن هم پول در جیبم ندارم، خواهش میکنم مرا کمک کن. بعد از این صحبت ها سید گفت: شانس آوردی به آدم درستی برخورد کردی و مدیر هم حالا حالاها نمیداد. خوب گوش کن ببین چی میگویی باید شیش دانگ حواست را جمع کنی. من به شما جوشکاری را آموزش میدهم. شما باید دقت کنید و دستتان با این فاصله، الکتروود را از تیکه آهن ها ننگه دارد، الکتروودها همینکه ذوب میشوند شما باید با آرامی الکتروود را به آهن نزدیک و بگذارید بین دو تیکه آهن را پر کند. ما تیکه آهن زیاد داریم تا مدیر میاد سعی کن جوش بدهی و از بین قطعاتی که جوشکاری کردی هر کدام بهتر بود به مدیر نشان میدهم به عنوان قطعه امتحانی. بالاخره من در سه ساعت بخاطر نیاز بیش از حد به این کار تمام حواس و تمرکز را روی قطعات جوشکاری گذاشتم. قطعات را یکی بعد از دیگری جوش دادم بالاخره بعد از حدود سه ساعت مدیر به کارخانه برگشت. سید یکی از بهترین قطعه هایی را که جوش داده بودم به مدیر نشان داد. مدیر شروع به درجه بندی سطح جوشکاری من نمود و به من گفت شما درجه یک نیستید ولی جوشکار درجه دو هستید. من شروع کردم به چانه زدن و اینکه شما جوش را ملاحظه میکنی! این جوش درجه یک هست، چطور شما آن را درجه دو به حساب می آوری. مدیر گفت: راست میگویی ولی من نمیتوانم شما را به عنوان کارگر درجه یک استخدام کنم. کارگرهای دیگر اعتراض میکنند. مدیر گفت سعی میکنم حقوقت فرق زیادی با جوشکار درجه یک نداشته باشد، گفت: حقوقت روزی 95 تومان و از فردا بیا سر کار. رفتم از سید تشکر کنم سید گفت چقدر حقوق برایت زده گفتم 95 تومان. گفت آفرین شما پنج تومان از من کمتر میگیرید. خیلی خوشحال شدم. بعد از گرفتن کار خیالم از این بابت مقداری راحت شد. بر گردیم به مبحث اصلی، در آن زمان با رفیق عزیزم جواد قانادی هر هفته ملاقات داشتم و بر سر مسائل مختلفی با هم صحبت میکردم. البته همزمان چند جلسه ای هم رفیق حبیب فرزند را ملاقات نمودم. رفقا از استقرارم در شادشهر و پیدا کردن کار خیلی خوشحال شدند. سال 60 اجاره کردن خانه بخصوص برای مجرد یکی از

می شناختم و می دانستم از کجا باید شروع کنم. در تهران با مشکلات شدید مالی و جا و مکان روبرو شدم. شرایط بشدت دشواری بود. از آنجائیکه تهران شهر بزرگی است و آنجا را خوب نمی شناختم این هم به مشکلات دیگر اضافه شد. اما یکی دو ماه طول کشید تا با کسب اطلاعات کافی محلات کارگری تهران را بشناسم. خیلی از محلات مثل جوادیه، نازی آباد، خاک سفید، فلاح، شادشهر (اسلام شهر فعلی) و... را گشتم تا بالاخره تصمیم گرفتم که در شاد شهر اسکان کنم. قبل از اینکه اتاقی اجاره کنم، اول میبایست کاری دست و پا میکردم. بی پولی و گرسنگی بشدت آزارم میداد. از سه راه آذری شروع کردم تا جاده قدیم کرج، تصمیم گرفتم کارگاه به کارگاه، کارخانه به کارخانه بروم تا بلکه کاری گیر بیاورم. البته قبلش جاده ساوه را نیز زیر پا گذاشته بودم و متأسفانه موفق نشدم کاری پیدا کنم. بهمین ترتیب از اول جاده کرج شروع به پرس و جو برای پیدا کردن کار کردم. بعد از سرکشی به چند کارگاه و کارخانه و سوال کردن اینکه آیا کسی را استخدام نمی نمایند به اوایل جاده کرج قدیم رسیدم پشت پنجره کارخانه بهنام یک آگهی را دیدم، که به جوشکار نیاز دارند، مشخصات کار را به دقت خواندم. و به خود گفتم من باید این کار را بگیرم. رفتم توی دفتر مدیریت کارخانه و گفتم شما پشت شیشه دفترتان زدید کارگر جوشکار میخواهید. من کارگر جوشکار هستم و این کار را میخواهم. مدیر کارخانه گفت: باشه ما باید از شما امتحان جوشکاری بگیریم، اگر شما از امتحان ما موفق بیرون آمدید ما شما را استخدام میکنیم. مدیر مرا برد پیش یکی از استاد کارهایش و من را به او سپرد و خودش باید دنبال کاری می رفت و ساعت سه همان روز بر می گشت. من را به عنوان جوشکار به استاد کار معرفی کرد، و مدیر کارخانه به استاد کار توصیه نمود از من امتحان جوشکاری بگیرد. بالاخره مدیر کارخانه رفت دنبال کارهایش و من ماندم با استاد کار کارخانه. من خوشحال شدم که مدیر در موقع امتحان نیست. استاد کار جوشکاری اسمش سید بود. سید رفت دو تیکه آهن و وسایل گاز انبر و غیره را آورد. استاد از من سوال کرد آیا شما جوشکار هستید؟ و من گفتم بله. گفت خوب این دو تیکه آهن را به هم جوش بده. من الکتروود را گذاشتم روی انبر و در اولین لحظه الکتروود را به آهن چسباندم. سید سرش را تکان داد گفت عجب جوشکاری هستی. من گفتم ببین من



مختلف برای برقرار کردن این ارتباطات استفاده نمایم. بالاخره به این نتیجه رسیدم که بعد از ظهرها دستفروشی کنم، فکر کردم هم محمل خوبی است و هم از این راه می توانم طولانی مدت در خیابان بمانم. بنابراین، سر هر چهار راهی که کارگران سوار سرویس یا پیاده میشوند بساطم را می توانم باز کنم و بدون اینکه مشکلی و حساسیتی بوجود بیاورم، می توانم از این راه سر صحبت را با هر کارگری باز کنم. کارگران معمولاً 10 تا 15 دقیقه زودتر سر ایستگاه سرویسهایشان آماده میشوند. چون اگر سرویس را از دست میدادند هزینه ایاب و ذهاب بالایی برای آنها داشت، اکثر کارخانجات در جاده کرج قدیم، جاده مخصوص کرج و جاده ساوه بودند، آنها سعی می نمودند چند دقیقه ای زودتر سر ایستگاه باشند. و این 15 تا 20 دقیقه وقت بسیار با ارزشی بود که به من این فرصت را می داد تا بتوانم طرح دوستی با آنها را بریزم. البته در این فاصله خبر اعدام رفقای عزیزم را در فاصله های مختلف میشنیدم، روزهای خیلی سختی از لحاظ روحی داشتم. در مدت 6 تا 9 ماه، ده تا از بهترین رفقایم را رژیم جنایتکار سرمایه اعدام کرد. و خبر از دست دادن این عزیزان کینه و نفرت من را از این نظام و مبارزه بر علیه آن چندین برابر نمود. یاد این رفقای شریف و کمونیستهای مقاوم و ادامه راهشان، وظائف خیلی جدی ای را در جلوی پای ما می گذاشت. هنوز فقدان این یاوران کارگران و زحمتکششان بر قلبم سنگینی می کند، یادشان واقعاً گرامی باد! بالاخره در مدت چند ماه اقامتم در شاد شهر حسابی جا افتادم. از آنجائیکه پائین شهر از نظر فرهنگی - فرهنگ خاص خودشان را دارند، صاحبخانه مرتب من را مورد سوال قرار می داد شما بالاخره کی میخواید خانواده شوی و نامزدت را بیاوری. تلاش می نمودم با جوابهایی او را کوتاه مدت قانع نموده و ردش کنم. سرانجام مشکل مالی را بهانه کردم که دست و بالم خالی است باید مدتی صبر کنم تا پس اندازی کنم و سپس اقدام نمایم. این ماجرا از طرف صاحبخانه همینطور ادامه داشت. مجبور شدم دنبال منزلی دیگر برای اجاره باشم. شرایط نسبت به اوایل فرق داشت من حدوداً در محل جا افتاده بودم و اهالی محل مرا تا حدود زیادی میشناختند. بعد از چندین هفته دنبال خانه گشتن یک اتاقی از یک قاچاقچی کرایه کردم. البته اول که نمی دانستم

کارهای فوق العاده مشکل بود. هر جا که میرفتم و میفهمیدند مجرد هستم میگفتند ما به عزب اوغلی اتاق کرایه نمیدهیم. تمام خیابانهای شادشهر از بیست متری خمینی، خیابان محمد باقر، باغ فیض و... همه را پشت سر گذاشتم جواب همه این بود که به مجرد اتاق کرایه نمیدهیم، بیخود وقتت را تلف نکن. بالاخره بعد از روزها دنبال خانه گشتن و نتیجه ندادن، مجبور شدم از این تاکتیک استفاده نمایم که بگویم نامزد دارم. دوباره از باغ فیض شروع کردم برای پیدا کردن و اجاره کردن خانه و از مغازه دارها سوال کردم تا اینکه به یک نانوايي رسیدم، دیدم روی شیشه نانوايي اعلام کرده اند یک اتاق کرایه داده میشود. من صاحبخانه اتاق را پیدا کردم. او شاطر نانوائی بود، گفت من یک اتاق دارم کرایه میدهم. پرسید چند نفریذ گفتم تنها هستم. دوبار پرسید آیا متاهل هستیذ یا مجرد من گفتم نامزد دارم. گفت باشه من به شما یک اتاق میدهم. شاطر آقا شروع کرد به مصاحبه ایدئولوژیک از من، نکند مجاهد پجاهد باشی؟ من گفتم ببین من نان شب ندارم بخورم من رو چه به این کارها. بالاخره جواب من تا حدودی مورد قبول شاطر قرار گرفت. به قول معروف اسباب کشی کردم. اتاقی بود گاه گلی، نه در داشت و نه پنجره، اما نو ساز بود. یکی از رفقایم دو تا پتو و یک پرده پوسیده که معمولاً در پشت درهای حیاط آویزان میکردند بمن داد. صاحبخانه پرسید کی وسایلت را می آوری. من دو تا پتو و یک پرده پوسیده را نشان دادم گفتم تمام وسایلم همینجاست. صاحب خانه مقداری ناراحت شد. من پرده را به جای در آویزان کردم. خوشحال از اینکه بالاخره اتاقی اجاره کرده ام. روزها در کارخانه کار میکردم و عصرها بعد از کار هم در تلاش برقراری ارتباط با کارگران کارخانجات دیگر. شادشهر (اسلامشهر فعلی) جزو یکی از بهترین محلات کارگری است و ویژگی ای که دارد، در تمام بیست و چهار ساعت جابجایی کارگران تعطیل نمیشود. در طول شبانه روز وسائل ایاب و ذهاب و سرویسهای کارخانجات کارگر پیاده میکنند یا کارگر سوار می کنند. اوایل تلاش زیاد کردم که یک رابطه معمولی را با کارگران کارخانجات دیگر برقرار کنم ولی موفق نشدم. دلش هم خیلی ساده بود چون مرا نمیشناختند زیاد رغبت به صحبت کردن و ارتباط گیری نداشتند. با این وصف سعی میکردم از روشها و راههای



روز وسیعتر میشد، روز به روز از اخبار و مسائل و مبارزات کارخانجاتی که ارتباط داشتیم مطلع میشدم. و از دوستان هم محله ایم برای پیدا کردن کار در کارخانجات بزرگ سوال میکردم. در مدتی که در محله شادشهر شروع به کار کرده بودم توانستم با کارگران زیادی از جمله ایران ناسیونال، بنز خاور، کفش ملی، ارج، پلاسکو، تولید دارو، کیان تایر و... دوست بشوم. و خودم هم در تلاش بودم وارد کارخانه بزرگ صنعتی بشوم. به این باور داشتم که کلید حرکت کارگری صنایع بزرگ صنعتی میباشد. به همین دلیل کار گیر آوردن در مراکز بزرگ صنعتی برایم در اولویت بود.

س: شما به کار و فعالیت در محلات کارگری اشاره نمودی، میتوانی یک مقدار بیشتر توضیح دهی، آیا فعالیت در این محلات کارگری را محل مناسبی برای متشکل شدن کارگران یافتی و این عرصه تا چه اندازه در امر سازماندهی کارگران موفق بود؟ اگر امکان دارد از تجارب خودتان در این رابطه و اهمیت این عرصه از فعالیت بیشتر توضیح دهی؟

باید این را در نظر داشت که بخش اعظم کارگران در کارخانجات و مراکز صنعتی کار میکنند و زمان بعد از کار در محلات کارگری یعنی در واقع محل زندگیشان حضور دارند. من علت اینکه محله کارگری شادشهر را انتخاب کردم به همین دلیل بود چون اکثر کارگران کارخانجات جاده مخصوص و قدیم کرج و همچنین کارخانجات جاده ساوه، بیشترین درصد این کارگران در این شهرک ها زندگی میکنند. من پس از پایان دادن به کار روزانه ام در کارخانه در واقع شیفت دوم کارم در محلات کارگری شروع میشد. در مدت کوتاهی روابط وسیعی با کارخانجات زیادی پیدا کردم. و حتی در بیشتر موارد روابط به رفت و آمد خانگی ختم میشد. به دلیل روابط وسیعی که در پیرامونم ایجاد کرده بودم، از اکثر اعتصابات در کارخانجات همان روز یا روز بعد مطلع میشدم. سال های 60 و 61 جو شدت پلیسی بود شناخت از پیرامون و اینکه مشخص شود که طرف مقابل چه نوع کارگری میباشد که می توانی اعتماد کنی و رابطه بگیری خیلی مشکل و از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. این سالها که با سرکوب شوراهای

صاحبخانه قاچاقچی است. بعد که فهمیدم تلاش کردم تا دوباره اطاقی پیدا کنم. اما اطاق پیدا کردن به این راحتی ها نبود. در کارخانه ای که کار میکردم خوب جا افتاده بودم چند ماهی بود که کار میکردم. با کارگران کارخانه رفیق شده بودم. در بین کارگران قدیمی زمزمه افزایش حقوق و گرفتن پول نهار و تعداد دیگری از خواسته ها در داخل نهار خوری شنیده میشد. به این نتیجه رسیدیم که خواسته ها باید بصورت شکایت نامه ای برای مدیر نوشته شود. سر این بحث بود چه کسی این نامه را تنظیم کند. همگی گفتند ما سواد نداریم و تنها کسی که در بین ما سواد داره شما هستید. من گفتم مشکلی ندارم تنها مشکل من این است که من از همه شما جدیدتر هستم و مدیریت می تواند خیلی راحت مرا اخراج کند. همگی گفتند تو نگران نباش ما هوای شما را داریم. شما نامه را تنظیم کن بقیه اش با ما. کل کارگاه چند روز دست از کار کشیدیم و خواسته هایمان را به مدیریت ارائه دادیم. مدیریت از طریق جاسوسهایش فهمیده بودند که شکایت نامه را من نوشته ام. بالاخره بخشی از خواسته هایمان را گرفتیم. اما مدیریت مرا از کار اخراج کرد. کارگران به مدیریت فشار آوردند و تلاش زیادی کردند که مرا به سر کارم برگردانند اما موفق نشدند. در این فاصله تعدادی از کارگران پیشنهاد دادند که نگران نباش، کارخانه بغلی این کارخانه (کارخانه بهنام) کارگاه ارمنی ها است، ما آنجا آشنا داریم و شنیدیم دارند استخدام میکنند، فقط اگر اونجا کار گرفتی سعی کن که مدیریت اینجا نفهمد اونجا کار میکنی تا باعث شود کارت را در کارگاه ارمنیها هم از دست بدهی. من با کمک همکارانم در کارگاه میلنگ تراشی ارمنیها به عنوان جوشکار استخدام شدم. اما قبل از اینکه از کارخانه بهنام اخراج کنند، مدیر کارخانه مرا به دفترش خواست و شروع به نصیحت کردن من کرد. ببین اینها تو را انداختند جلو و من مجبورم شما را اخراج کنم. هر جا هم رفتی و کار پیدا کردی از این کارها نکنی شما جوانید و زود گول میخورید، من این نصیحت را به شما کردم امیدوارم آویزه گوشت بکنی. من درست بغل دست کارخانه بهنام در میلنگ تراشی برای ساخت بالابر به عنوان جوشکار استخدام شدم. این اخراج شدنم تجارب زیادی برایم داشت. بعد از ظهر ها در محلی که دستفروشی میکردم، با تعداد زیادی از کارگرها در تماس بودم و روابطم روز به



بدون نگرانی از این بابت می تواند پروسه دستگیراش را سپری نماید. حراست ایران ناسیونال یکی از منفورترین ارگانهایی بود که در سرکوب کردن کارگران نقش مهمی داشت. در جایی که فعالین سوسیالیست کارگری امکان حضور در کارخانجات را ندارند و یا ورود به این مراکز صنعتی با دشواری روبرو است، تاثیر گذاری و متشکل کردن کارگران در عرصه دیگر و خارج از کارخانجات بسیار مهم است. برای نمونه مبارزات خارج از محدوده مردم شادشهر در زمان شاه و بعدش هم در رژیم جمهوری اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و هست به علت قطع آب و برق بطور متناوب، اعتراضات زیادی در شادشهر صورت گرفت که من خودم شاهد چند نمونه اش بودم. یک نمونه دیگر از مبارزات مردم شاد شهر در اعتراض به کمبود سرویسهای مینی بوس بود که تعداد این مینی بوسها به نسبت جمعیت آنجا جوابگو نبود. و مردم همیشه با مشکل کمبود وسائل نقلیه مواجه بودند. این اعتراض بطور روتین ادامه داشت و مردم راه را بند می آوردند. تفاوت عمده ای که ما بین کار و فعالیت در محل های کار و محلات کارگری وجود دارد این است که کارگران در کارخانجات تمام وقتشان صرف کار میشود، اما کار در محلات این اجازه را می دهد که کارگران با اوقات فراغت بیشتری سر مسائل مختلف صحبت کنند و وقت بگذارند و در امر محکم کردن روابط تلاش کنند. من همانطوری که قبلاً ذکر کردم خیلی سریع روابطم در این محلات گسترش پیدا کرد و از طریق این روابط در جستجوی کار در کارخانجات بزرگ بودم. از هم محله ای های کارگریم مرتب سوال میکردم در کارخانه اشان افرادی را استخدام می کنند یا نه؟ بالاخره از طریق یکی از دوستان کارگرم اطلاع حاصل کردم که در یک کارخانه بزرگ که بیش از دوهزار نفری کارگر دارد افرادی را می خواهند استخدام کنند. دوستم به من گفت بیا کارخانه ما، تراشکار استخدام میکنند بیا کارخانه و من خودم ضامنم میشوم. من تا آن زمان هیچ چیز در مورد کار تراشکاری نمی دانستم و تجربه ای در این رابطه نداشتم. بالاخره تصمیم گرفتم و رفتم کارخانه و پرسیدم شما اعلام کرده اید کارگر استخدام میکنید. دربان در ورودی کارخانه گفت: ما فقط تراشکار استخدام میکنیم. آیا شما تر اشکار هستید؟

کارگری در کارخانجات توأم بود، تا حدود زیادی بیشتر کارگران با کارگران پیشرو آشنا بودند و برای ارتقاء و پیشبرد رابطه نمی بایست عجله میکردی و باید میگذاشتی، رابطه در یک پروسه طبیعی و آرام جلو برود. برای مثال شریک دست فروشم که با من کار میکرد یک بسیجی بود. این شخص در اثر حماقت و جهالت بسیجی شده بود خانواده روستایی و زحمتکشی داشت. یعنی شناخت از دور و بر و فعالین در محل خیلی مهم و حیاتی بود. بعد از شناخت و اطمینان کامل از سالم بودن رابطه، در یک پروسه طبیعی نیاز بود تا روابط ارتقاء یابد. برای نمونه من یک رفیقی از طریق کار در محلات پیدا کردم، ما با هم رفت و آمد داشتیم. این یکی از کارگران پیشرو اعتصاب ساندویچ ایران ناسیونال بود. ماجرای اعتصاب به این شکل شروع شد که نهار کارگران ایران ناسیونال را قطع میکنند، کارگران ایران ناسیونال اعتصاب میکنند، پاسداران، کمیته و حراست، تعداد زیادی از کارگران را دستگیر و به زندان اوین منتقل میکنند. بازوهای زندان اوین شروع به شکنجه و کتک کاری کارگران میکنند. به کارگران میگویند حالا به شما نشان میدهم چگونه ساندویچ ها را بخوردتان میدهم. تعداد زیادی از کارگران با اعتصاب غذا در جواب میگویند هیچ کس نمیتواند به زور به ما ساندویچ بخوراند. این دوستان تازه ازدواج کرده بود و پاسداران و حراست کارخانه در سرویس مسیر خانه اش، رفیق ما را دستگیر می کنند و میبرند اوین، 21 روز آزار و اذیت میشود. بعد از بیست و یک روز آزاد میشود. میگفت خانم تازه از شهرستان آمده بود و هیچ شناختی از هیچ جا نداشت و بیخبر از اینکه من دستگیر شده ام. می گفت تمام 21 روز را مثل دیوانه ها جلو در خانه نشسته بود. کسی نبوده بیاید و بگوید که همسرت چه بلایی به سرش آمده است. این مسئله تاثیر بسیار بدی روی خانمش گذاشته بود. این یکی از درسهای مهمی بود که باید میآموختیم دیگر خانواده های کارگری از خانواده کارگران زندانی باید حمایت میکردند، این بعنوان یک کمبود خودش را در آن دوره نشان میداد. حمایت کارگران از همدیگر در مواقع دستگیریها همیشه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زمانیکه کارگری دستگیر شده و در زندان است، اگر خانواده اش و یا حتی خودش هم از حمایت هم طبقه ایهاش برخوردار باشد با خیال راحتتر و



برایش تعریف کردم گفت من هیچ خبری ندارم. اما من میتوانم از شما امتحان بگیرم. گفت راضی هستی گفتم چرا که نه. جانشین سرپرست، برادر سرپرست بود. مرا پیش حاجی برد و گفت حاجی من گرفتار ماشین بزرگ هستم شما از ایشان امتحان بگیرید و ادامه داد: بعد از اینکه قطعه را زد، آنرا برای من بیاورید. حاجی گفت: پسر شانس آوردی که سرپرست پدر زنت مرده دو هفته مرخصی گرفته و این برادرش خیلی لوطی مسلک است، بیا بریم دوباره تیغچه چاق کردن را یادت بدم. رفتیم حاجی تیغچه را برایم چاق کرد. بعد یک قطعه را روی دستگاه به کمک حاجی بستم و شروع به کار کردم. حاجی گفت میدانی چرا سرپرست دفعه قبل شما را رد کرد چون چکش اشتباهی میزدی. یادت باشه چکش را به این شکل باید بزنی. با حاجی که بغل دستم بود، تراش قطعه را تمام کردیم. قطعه را به پیش معاون سرپرست بردیم. برادر سرپرست قطعه را ورنداز کرد. گفت خیلی خوب است. کاغذ استخدای را امضاء کرد. به حاجی گفت راه کارگزینی را به ایشان نشان دهید. به کارگزینی نوشته بود به عنوان تراشکار درجه سه استخدام کنید. من از حاجی تشکر کردم. خیلی خوشحال بودم. کارگزینی گفتند فردا با مدارکت بیا. من برگشتم سر کار میلنگ تراشی و مدت دو هفته مرخصی گرفتم فردایش رفتم به کارگزینی. در کارگزینی یک فرم بلندی به من دادند تا پر کنم. سوالها حول وحوش این مسائل بود. آیا مسلمان هستی یا نه؟ جمهوری اسلامی را قبول دارید یا نه؟ به ولایت فقیه اعتقاد دارید یا نه؟ آیا ارتباطی با گروههای ضد انقلاب داری یا نه؟ اگر وابسته بوده ای به چه گروهی؟ آیا کسانی از گروههای سیاسی را میشناسی یا نه؟ آیا از خانواده شما کسی با گروههای سیاسی ارتباط دارند یا نه؟ آیا از فامیل یا آشنایهای شما کسی با ضد انقلاب فعالیت دارند یا نه؟ آیا نماز میخوانید؟ مرجع تقلیدتان چه کسی هست؟ آیا زندانی بوده ای یا نه؟ کجا ها کار کرده اید؟ به چه دلایلی محل کار قبلی را ترک نمودی؟ چه کسانی معرف شما در کارخانه هستند؟ کجا متولد شده اید؟ کجا درس خوانده اید؟ اسامی مدارس از ابتدائی تا آخرین مرحله تحصیلی چیست؟ جزء خانواده شهدا هستید یا نه؟ و ... یک نامه دادند برای گرفتن عدم سوء پیشینه که هرچه زودتر باید تهیه میکردم. چند نفر از آشنایان شما در این کارخانه کار میکنند. البته لازم

آره من تراشکار هستم. زنگ زد به سرپرست تراشکاری بعد از 15 دقیقه سرپرست تراشکاری آمد به نگهبانی و از من پرسید شما تراشکار هستید من هم محکم گفتم بلی. اسم و ساعت ورودی را در دفتر ورودی یادداشت کردند و سرپرست امضاء کرد. ما با هم به قسمت ماشین سازی کارخانه رفتیم. سرپرست مرا به یکی از استاد کارهای قدیمی تراشکاری معرفی کرد. سرپرست به کارگر قدیمی که حاجی خطابش میکردند گفت: یه تیغچه به ایشان بده تا تیز کند و همچنین یک قطعه کار شروع به کار کند و شما بالای سرش باشید تا من بیایم. با حاجی شروع به صحبت کردم و متوجه شدم که حاجی همشهریم است این یک شانس و قوت قلب بزرگی برای من بود. حقیقت را به حاجی گفتم، گفتم حاجی من این کار را شدیداً احتیاج دارم و باید خرجی مادر و خواهر و برادر کوچکم را بدهم، من خیلی کم در مورد تراشکاری میدانم. حاجی گفت نگران نباش. به من تیز کردن تیغچه را نشان داد. قدم به قدم روشن کردن ماشین تراشکار و همچنین بستن تیغچه را یادم داد و قطعه کار را روی دستگاه بست و من مثلاً شروع به تراشیدن قطعه کار کردم. قطعه یک مقدار میزان بسته نشده بود میخواستیم قطعه را تنظیم کنیم که سرپرست رسید. به چکش زدن من ایراد گرفت. یک نگاهی به من انداخت گفت شما دستگاه تراشکاری کارکردنش را دیده ای، اما با آن کار نکرده ای. گفت اگر ما شما را بخواهیم به شما خیر میدهیم. من خیلی ناراحت شدم که نتوانستم کار را بگیرم. همچنان در محله و بعد از کار روزانه در تلاش برای آشنایی با کارگران کارخانجات بودم. بعد از دو هفته ای از امتحان در کارخانه بزرگ می گذشت یک روزی دوستم که کار تراشکاری را به من معرفی کرده بود را دیدم پرسید استخدام شدنت به کجا رسیده، ماجرا را برایش تعریف کردم. گفت نگران نباش کارخانه ما دوباره تراشکار استخدام میکند و تا بحال کسی را استخدام نکرده اند. دوباره بیا و امتحان کن ببین چی میشه. من با حرف های این دوستم قوت قلب گرفتم. بعد از دو روز رفتم دم در کارخانه و گفتم میخواهم سرپرست تراشکاری را ببینم. چون من نزدیک بیست روز قبل آمدم امتحان دادم تا بحال خبری نگرفته ام. زنگ زدند قسمت تراشکاری یک نفر دیگر آمد دم در گفت سرپرست پدر زنت مرده و کارخانه نیست من بجایش هستم. ماجرا را



کارخانه مثل اکثر کارخانجات، پاکسازی بزرگی انجام گرفته بود، بیش از 80 نفر از کارگران معترض و پیشرو را از کارخانه اخراج کرده بودند. جو بی اعتمادی و تا حدودی پلیسی در کارخانه حاکم بود و کسی رغبتی به صحبت کردن سر اینگونه مسائل نشان نمی داد. من در محلات و کارخانه در تلاش بودم تا ارتباط ام را هرچه بیشتر کنم تا بلکه بتوانم به طیفی از کارگران پیشرو نزدیک بشوم. بالاخره با یکی از کارگران معترض که حدوداً با من استخدام شده بود آشنا شدم. بعد از اینکه پروسه آشنایمان روال طبیعی اش را طی کرد، بین من و این رفیق اعتماد و نزدیکی ایجاد شد. این دوست کارگر ناچار بود از بچگی کارگری کند و در خانواده اش هم مورد انزیت و آزار پدر مستبدش قرار گرفته بود. اما در هر کارخانه ای که کار کرده بود، کارگری مبارز و پیشرو بود. خود این رفیق کارگر هم یک رفیق دیگری داشت که در کارخانه کاشی ایرانا کار میکرد و خیلی اصرار داشت که این دوست کارگرمان را هم من ملاقات کنم و بتوانیم همزمان ارتباطاتی در کاشی ایرانا با کارگران ایجاد نماییم. در ادامه کار در قسمت تراشکاری، علاوه بر رفیقی که با هم ارتباط نزدیک برقرار کردم و کار مشترکی با هم انجام می دادیم. من در همین کارخانه با رفیق کارگر دیگری آشنا شدم که رفیقی به تمام معنا اژیتاتور بود. به دلیل روابط پلیسی حاکم بر کارخانه من سعی نمودم روابطم را به هم وصل نکنم و آنها را جدا نگه دارم و فقط خودم حلقه واسطه ما بین رفقای کارگر باشم، این امر کمک می کرد اگر اتفاقی افتاد کمترین ضربه و آسیب به روابطمان و رفقای کارگر وارد شود. بیشترین فکر و برنامه ام را روی این مسئله گذاشتم که به موازات هم، چندین هسته کارگری بزنیم. بالاخره با کمک این دو رفیق کارگر توانستیم از ارگانهای جاسوسی کارخانه و وظائف و عملکردشان همچون، بسیج، انجمن اسلامی و حفاظت کارخانه تقریباً اطلاعاتی دقیق کسب کنیم و همچنین از روحیات و وضعیت کارگران پیشرو شناخت و اطلاعاتی کسب نماییم. این اطلاعات کمک میکرد که بدانیم با چه کسانی باید چگونه صحبت کنیم. بعد از صحبت با دوست کارگرمان در کارخانه کاشی ایرانا و این دوتا دوستان، علاقه مند بودند که من بخشهایی از مباحث مارکسیستی را در این محافلی که بوجود آورده بودیم ترویج کنم. من هم با

است اشاره ای کنم به اینکه دوستم در این کارخانه به من گفته بود بخشی از پروسه استخدامی کارخانه این است که هر کسی می خواهد در کارخانه استخدام شود باید نامه ای به مسجد محل برای امضاء و تائید بدهد. و همچنین تعدادی از انجمن اسلامی ها و حراست کارخانه را برای تحقیق در محل زندگی تازه استخدامی ها میفرستند، شما باید آماده این نوع مسائل باشی. دوستم گفت: باید سعی کنی چند جلسه ای به مسجد محل بروی تا در مسجد محل شما را بشناسند. چون اگر شما را نشناسند نامه تائیدیه شما را امضاء نمیکنند و شما نمیتوانید استخدام بشوید. بالاخره با راهنمایی دوستم توانستم تمام تائیده محل را بگیرم. دوستم و حاجی را بعنوان معرف در کارخانه به کارگزینی معرفی کردم. تا مدارک آماده شوند کارگزینی اجازه داد شروع به کار کنم. شروع به کار کردنم یک فرصت طلایی بود که در نبود سرپرست قسمت تراشکاری بدست آورده بودم. خیلی سریع با اکثر کارگران قسمت آشنا شدم. حاجی و دیگر کارگران تمام تلاش شان را در جهت کمک به یاد گرفتیم کردند. من همه اش نگران بودم سرپرست برگردد و با استخدام من مخالفت نماید. به این خاطر کل حواس و تمرکز را به یادگیری هر چه بیشتر تراشکاری اختصاص دادم. دو هفته ای که سرپرست نبود حاجی کارهای متنوعی را به من داد تا بتوانم تمام ریز و بم های کار را یاد بگیرم. وقتی سرپرست برگشت و دید من دارم کار میکنم. آمد سوال کرد که چه کی شما را استخدام کرده است در جواب گفتم معاون سرپرست سرپرست آمد کارهایم را چک کرد و گفت همه این قطعات را شما تراشیده ای؟ گفتم بله. گفت به قسمت تراشکاری خوش آمدید. بعد سرپرست شروع به توضیح دادن مقررات قسمت کرد. من در سالن بسیار بزرگ ماشین سازی که قسمت تراشکاری هم جزو آن بود کار میکردم، سعی کردم تا مدتی برای شناخت بیشتر از محیط و روابط کارگری آنجا با دقت اوضاع را زیر نظر داشته باشم. زمان مناسبی که میشد با کارگران ارتباط گرفت و سر صحبت را باز کرد در سرویس ها بعد از تمام کار بود. من بیشترین اطلاعات را در رابطه با کارگران پیشرو و شناخت بیشتر از محیط، را از کارگرانی که با من همشهری بودند کسب کردم. البته جو کارخانه متأسفانه مساعد نبود. با توجه به اطلاعاتی که بدست آوردم، سال قبل از اینکه من استخدام بشوم در این



کارگری پیشرو و نترسی بود. در رابطه با مسائل کارگری و مسائل خانواده اش مرتباً با من مشورت میکرد. حتی مسائل خصوصی خانوادگی اش را هم با من در میان میگذاشت. هر چه با این دوست کارگرم از نظر فکری نزدیک میشدم به این یقین میرسیدم، که از لحاظ فکری خیلی نزدیک و نقطه نظرات مشابهی داریم. یک روز تصمیم گرفتم مانیفست کمونیست را به ایشان بدهم. فرمایش آمد خیلی خوشحال و راضی بود گفت: من در تمام طول زندگیم تا قبل از اینکه کتاب مانیفست را بخوانم، مطلبی از مارکس نخوانده و در مورد مارکسیسم اطلاعی نداشتم. مانیفست را خواندم الان میتوانم به جرات بگویم من هم مارکسیست هستم. آن لحظه یکی از بهترین و پر شورترین لحظات زندگیم بود. جنگ ایران و عراق شروع شده بود، در کارخانه، هم مدیریت و هم کارفرما از سه طرف میخواستند که مشکلات و عوارض جنگ را به ما کارگران تحمیل کند. 1- کارگران را وادار به رفتن به جبهه بطور گردشی بکنند. 2- هر ماه بخشی از دستمزد ما کارگران را برای کمک به جنگ از حقوق هایمان بردارند. 3- بالا بردن بالابری کار و شدت کار که طرح آکورد نامیده میشد را در کارخانه راه بیاندازند و همچنین اضافه کردن شیفت کاری دوم و اینکه هر شیفت موظف است 12 ساعت کار کند. ما در جلسات ترویجیمان یک به یک، این سیاستها را بررسی و تجزیه و تحلیل میکردیم و اینکه چکار باید بکنیم تا به یک اقدام عملی دست یابیم. اولین مسئله ای که سر آن صحبت نمودیم این بود که جنگ ایران و عراق یک جنگ ارتجاعی است و کارگران نباید تاوان این جنگ را به هر شکل ممکن بدهند. این جنگ بجز عواقب شوم و خانه خرابی بیشتر برای ما کارگران چیز دیگری را بهمراه ندارد. ما کارگران نباید از تهدیدهای اخراج شدن در رابطه با نرفتن به جبهه بترسیم و بهراسیم. این را قرار شد محور اصلی تبلیغ بر علیه جنگ در میان کارگران قرار دهیم و در سطح وسیعی تبلیغ نماییم. در رابطه با طرح آکورد، این طرح ظاهراً اگر کاری که کارگران در هشت ساعت انجام میدادند گفتند اگر شما این کار را در چهار ساعت انجام دهید. ما چهار ساعت به شما بر مبنای حقوقتان اضافه کاری میدهیم. ما دقیقاً ماجرای پشت این طرح فریبکارانه را میدانستیم. مدیریت میخواست با این کار گوشه اسکناس را

علاقه زیادی این کار را کردم. از متون پایه ای مثل مزد بها سود، کار مزدی، مدخلی بر سرمایه، مانیفست و اصول کمونیسم، دولت و انقلاب و آثار دیگر لنین را در دستور کار مطالعاتی گذاشتم. جلسات ترویجی بعد از اتمام هشت ساعت کار روزانه و معمولاً بعد از کار، تا غروب و دیر وقت، در محل و منازل دوستان کارگر انجام میگرفت. بعضی مواقع آنچنان سرگرم بحث و مطالعه بودیم که نزدیک بود آخرین مینی بوس را که باید با آن راهی منزل شوم از دست بدهم.

بر گردیم به شرایط زندگی شخصی ام. قبلاً اشاره کردم که صاحبخانه ام یک قاچاقچی بود و از این بابت نگران بودم. در این خانه دچار مشکلاتی شدم، مشکلاتم به این صورت بود. صاحبخانه قاچاقچی آدم فزولی بود و وقتی من منزل نبودم تمام وسایلم را گشته بود، به یک سری جزوای دسترسی پیدا کرده بود. صاحبخانه فهمیده بود من آدم سیاسی هستم. من این مسئله را با یکی از دوستانم در میان گذاشتم دوستم وعده کرد تا دوتا جاسازی خوب برایم تهیه کند. تا وقتی در این خانه بودم این امکان را یافتم که متریالم را جاسازی نمایم. تصمیم گرفتم هرچه زودتر اتاقی پیدا کنم که پیدا کردن اتاق کار ساده ای نبود. او میدانست من سیاسی هستم اما از آنجائیکه من هم میدانستم صاحبخانه مواد مخدر فروش است بنابراین، صاحبخانه بخاطر وضعیت خودش نمیتوانست مرا لو بدهد. اما در مدتی که در خانه اش بودم هر روز بخشی از وسایلم را بر میداشت. چند بار هم به رویش آوردم و در جواب گفت: وسایلم من هم گم میشود نمیدانم کی میبیره. اما من میدانستم تمام وسایلم مرا خودش بر می دارد. بالاخره با هر سختی بود اتاقی گیر آوردم و از خانه قاچاقچی در رفتم. دوستم هم دوتا جاسازی خوبی برایم آورد و توانستم جزوات و نوشتجات غیر قانونی را جاسازی نمایم. در کارخانه توانستیم به قسمت های دیگر نفوذ کنیم و روابطمان را گسترده دهیم. به این ترتیبی که پیش می رفتیم، روابطمان روز به روز گسترده تر میشد و از طریق روابط کارخانه و محله توانستیم به شبکه وسیعی از کارگران مبارز و پیشرو دسترسی پیدا کنیم. آنچه که همیشه بعنوان یک خاطره شیرین در ذهنم است و لازم دیدم اینجا هم به آن اشاره ای شود، من در قسمتی که کار میکردم با یکی از همکارانم رابطه خیلی صمیمی داشتم، دلایلش هم این بود که



کارخانه با هم نداشتند. تمام روابط اصلی شبکه هایمان را به خارج از کارخانه منتقل کردیم. البته ناگفته نماند که این ارگانه‌های سرکوبگر کارخانه نبودند که کارگران پیشرو را تهدید میکرد، بلکه جناح راست جنبش و اپوزیسیون از قبیل توده ایها و اکثریتها نقش بشدت مخرب و خطرناکی داشتند و ما همیشه میبایست مواظب این روابط در پیرامونمان بودیم. کار و سیاست اینها، تبلیغ شوراهای اسلامی به عنوان تشکل کارگری، شرکت و تبلیغ در بسیج کارگران کارخانه برای شرکت در جبهه ها بود. در واقع راست ها به عنوان بازوی میریت کارخانه عمل میکردند. نقش انجمن اسلامی در به وجود آوردن رعب و وحشت بشدت شاخص بود، اعضای انجمن اسلامی ها در قسمتهای کارخانه به صورت مسلح ظاهر می شدند و حتی در قسمتهای کاری، اسلحه هایشان را تمیز میکردند. در مواقع استراحت و صرف چای، یکی از انجمنی ها که در زندان اوین جزو شکنجه گران و تیر خلاص بزنها بود با بی شرمی تمام، جزئیات شکنجه و کشتن افراد سیاسی را برای کارگران قسمت بازگو میکرده و با این کاراش، رعب و وحشت را در قسمت دامن میزد. از لو دادن نیروهای سیاسی در سالهای قبل تعریف میکرد. ما تلاش نمودیم در شرکت تعاونی کارخانه، شرکت فعال داشته باشیم. تلاش ما بر این بود حداقل کاندیداهای خوبی برای هیئت مدیره شرکت تعاونی انتخاب بشوند، تا اجناسی که شرکت تعاونی تهیه میکرد بطور عادلانه بین اعضا تقسیم شود. و تلاش نمودیم تا درجه ای، جلو تبعیض و پارتی بازی های مدیریت و انجمن اسلامی گرفته شود. هر بار انجمن اسلامی مثل مجلس خبرگان جلو کاندیداهای کارگران را میگرفتند و افراد خودشان را به زور به عنوان نماینده کارگران در شرکت تعاونی قالب می کردند، باعث میشد درگیری بین کارگران با انجمن اسلامی ها و مدیریت بالا بگیرد. البته روشن و واضح بود چرا، و به چه دلیل اجازه نمی دادند که نمایندگان کارگران به شرکت تعاونی راه یابند، زیرا اجناسی مثل یخچال، ماشین لباس شویی، تلویزیون، فرش ماشینی و... اینها بشدت در بازار با کمبود روبرو بود و در بازار آزاد چندین برابر قیمت اصلی اش بود. این امتیازها را، انجمن اسلامی ها و مدیریت برای نور چشمی ها قائل می شدند و بین خود تقسیم می کردند. ما از این زوایه به اعتراض و

به کارگران نشان دهد و بعد از اینکه موفق شدند شدت کار را بالا ببرند، یکی دو ماه پولی از بابت اضافه کاری به کارگران بدهند سپس این پول را قطع کنند. و اگر کارگران اعتراض کنند و نخواهند این اضافه کاری را انجام بدهند، به کارگران بگویند شما تا بحال خیانت و کم کاری میکردید از این به بعد با این شدت می توانید کار کنید. اگر شدت کار را بالا نبرید شما به انقلاب خیانت کرده اید و ضد انقلاب و مزدور و بیگانه هستید. ما این ماجرا را و اینکه چه نقشه شومی پشت آن خوابیده را از طریق شبکه مان که روز به روز گسترده تر میشد در بین کارگران تبلیغ نمودیم. اجرای این طرح ناکام ماند و به غیر از انجمن اسلامی ها و بسیجی ها، تعداد کمی به فراخوان مدیریت تن دادند. تلاش مدیریت و انجمن اسلامی برای گرفتن باج و خراج جنگی از طریق کم کردن حقوق کارگران در بین کارگران را افساء و نسبت به این اقدام ارتجاعی اعتراض نمودیم؛ و اعلام کردیم مدیریت حق ندارد مستقیماً از حقوق ما، برای جبهه کسر کند. این کار باید از طرف کارگران داوطلبانه باشد. در رابطه با فشار کاری و باج و خراج جنگی اطلاعیه ای نوشتیم و با تائید و موافقت رفقای اصلی شبکه، آن را در بین کارگران مخالف مدیریت توزیع نمودیم. این طرح شوم مدیریت و سرمایه هم خنثی شد. چانه زدن برای بالا بردن شدت کار مدت طولانی طول کشید و مرتب درگیریهایی بین ما کارگران و مدیریت ایجاد می نمود. مدیریت بطور مرتب با سرپرستها جلسه میگذاشت و در پی چاره جویی برای پیش نرفتن طرحهای ارتجاعی اش بود و از اینکه این برنامه ها پیش نمی رفت بشدت ناراحت بوده و از این بابت به سرپرستان فشار می آورد. انجمن اسلامی ها، حراست، بسیجی ها و جاسوسان مدیریت مرتب جلسه می گرفتند و در تکاپو بودند تا عاملین پیش نرفتن این طرحها و در واقع کارگران پیشرو را شناسایی کنند. شبکه ما گسترش وسیعی یافته بود تا جائیکه ما توانسته بودیم در کارگزینی هم نفوذ پیدا کنیم. تمام نقشه ها و دستور العمل های مدیریت همزمان به دست ما می رسید. ما با کسب این اطلاعات میتوانستیم از تمام حرکت های مدیریت جلوتر با خبر شویم. مدیریت از طریق جاسوسانشان تمام نیرویش را برای شناسایی کارگران پیشرو بسیج کرده بود. ما هم متوجه این ماجرا شدیم و هیچ کدام از رفقا هیچگونه ارتباطی در داخل



شورای اسلامی، اکثریت کارگران انتخابات شورای اسلامی را تحریم کردند. با حيله و تزوير خواستند کارگران را متقاعد نمایند که به شورای اسلامی رای بدهند و با این شکل برای شورای اسلامی شروع به تبلیغ کردند که اگر مدیریت، کارگری را خواست اخراج کند و اگر شورای اسلامی نباشد مدیریت به آسانی میتواند اخراج کند. شورای اسلامی میتواند از حقوق شما کارگران دفاع کند و تنها باید مشکلات و خواسته هایتان را از کانال شورای اسلامی حل و فصل کنید و غیره... که مدیریت با این عوام فریبها و تبلیغ برای شورای اسلامی، با کمک برادران راستشان (توده ایها و اکثریتها) نتوانستند کارگران را از تصمیم شان منصرف نمایند و انتخاباتی برگزار کنند. بعداً خودشان چند نفر را به عنوان شورای اسلامی منصوب کردند. برای اینکه بتوانیم نزدیکی و هم نظری بیشتری را بین کارگران بوجود بیاوریم، مسافرت های دو روزه، هم برای تفریح و هم برای آشنایی سازمان میدادیم. بعضی مواقع دو تا اتوبوس حدود 100 نفر میشدیم. این مسافرت ها تاثیر بسیار خوبی در بین کارگران داشت. البته فقط محدود به کارگران کارخانه نبود. دوست های خارج از کارخانه را هم شامل میشد. حجم کار من در رابطه با ترویج آثار پایه ای مارکسیستی خیلی زیاد شده بود. در جمع های متفاوت بسته به سطح سواد جمع کارگران، کار ترویج ام را پیش میبردیم. من در جمعی که رفقا، سواد کمتری داشتند بیشتر بحث ها را به شکل ساده برایشان بیان میکردم.

یکی از مسائلی که کارگران خاطره خوب و جالبی در مورد آن داشتند و معمولاً در آن مورد صحبت میکردند، این بود که بعد از انقلاب فعالین سیاسی ای که علاقمند بودند در رابطه با مسائل کارگری فعالیت کنند زیاد بودند. اینها زمانیکه وارد کارخانه میشدند در تلاش بودند سر اولین ماه اعتصاب راه بیندارند و انتظار داشتند که کارگران با آنها همراهی نموده و به این خواسته جواب مثبت دهند. اما نتیجه اش این میشد که این افراد در همان اول ماه از کار اخراج میشدند. دست به اعتصاب زدن در هر شرایطی برای کارگران امکانپذیر نبود، کارگران باید شرایط و توازن قوا را می سنجیدند، و سپس دست به اعتصاب میزدند، برای اینکه کمترین تلفات و ضربات را متحمل شوند. آنها کاملاً تجربه داشتند و به این امر آگاه بودند، که هر اعتصاب با

مخالفت با این مسئله می پرداختیم و می خواستیم این اجناس بطور عادلانه بین کارگران تقسیم بشود. یکی دیگر از مشکلات ما تعاونی مسکن بود، در این رابطه بطور مرتب بین کارگران و مدیریت و انجمن اسلامی کشمکش و درگیری بود. در تعاونی مسکن هم مثل شرکت تعاونی انجمن اسلامی و مدیریت تلاش میکردند تا با تهدید و زور، افراد خود را به تعاونی مسکن تحمیل کنند. برنامه های تعاونی مسکن به این شکل بود که مقدار زیادی از اعضای تعاونی مسکن پول گرفته بود و قرار بود دولت در عوض به کارگران در ازای پول دریافتی، تکه ای زمین بزرگ را در اختیار تعاونی قرار بدهد و تعاونی شروع به خانه سازی برای کارگران بکند. بعد از چندین سال انتظار، یک روزی متوجه شدیم که هیئت مدیره تعاونی مسکن اعلام کرد قطعه زمینی در شمال شهر به تعاونی تعلق گرفته و از آنجائیکه کارگران از عهده مخارج ساختمان سازی بر نمی آیند این قطعه زمین در اختیار هیئت مدیره و رده های بالای کارگزی و انجمن اسلامی قرار داده شده است و قرار است که دوباره قطعه زمین دیگری به تعاونی بدهند و آن به کارگزی تعلق خواهد گرفت که در نوبت هستند. ما کارگران وقتی از این ماجرا اطلاع حاصل کردیم جلو کارگزی جمع شدیم و خواهان مجمع عمومی و بازخواست هیئت مدیره تعاونی مسکن گردیدیم. ما کارگران اعتراض کردیم که چرا زمین ما را به هیئت مدیره و انجمن اسلامی واگذار کردید، ما که سالها پولمان را برای مسکن اینجا گذاشته ایم آنوقت زمین ما را بدون اجازه ما، به افراد دیگری میدهید. در روز روشن شما دارید دزدی میکنید و ما خواهان انتخاب نماینده خود هستیم. بالاخره دوباره کارگران خواستند تا هر کسی را که می خواهند برای هیئت مدیره تعاونی مسکن کاندید کنند، انجمن اسلامی و شورای اسلامی با تهدید و ارباب و گفتن اینکه ما این افرادی را که شما کاندید کرده اید تائید نمیکنیم. و شروع کردند به تهدید کارگران که اگر ادامه بدهید کارتان را از دست خواهید داد. بالاخره با زور و ارباب، زمین کارگران را انجمن اسلامی و هیئت مدیره کارخانه توانستند بالا بکشند. این مسئله شرایطی را ایجاد نمود تا ماهیت ارتجاعی انجمن اسلامی و شورای اسلامی بیشتر افاشاء شود و تاثیر خوبی در بین کارگران کارخانه گذاشت. بطوری که برای انتخابات



مدت من را تعقیب میکرد. هر جا میرفتم و با هر کسی صحبتی میکردم، اگر بخاطر کار مجبور میشدم به قسمت دیگری بروم دنبالم می آمد تا ببیند من با چه کسی در تماس هستم. تعقیب در تمام نقاط مختلف کارخانه و در مسیر کارخانه و منزل ام نیز از طریق این شخص دنبال میشد. سپس جهت بوجود آوردن زمینه های درگیری با من، جاسوسهای کارخانه را به عنوان کمکی نزد من میفرستادند. آنها تلاش میکردند خود را مخالف رژیم جا بزنند و وانمود کنند که از وضع موجود ناراضی و تحت فشار هستند. بعضی مواقع حتی به سران رژیم فحش میدادند تا اعتماد مرا جلب کنند. حتی وقتی به دستشویی هم میرفتم، آنها دنبالم میآمدند. بدین ترتیب از من و از همه کسانی که با من سلام و علیک میکردند به حراست کارخانه گزارش رد میکردند. خیلی وقتها این فرد جاسوس پشت دستگاه خود را قایم میکرد که من او را نبینم که بتواند بدور از چشم من حرکات و رفتار ما را راحت کنترل کند. البته بسیاری مواقع افراد مزدور دیگرشان را هم سراغ من می فرستادند، آنها سعی می کردند سر بحث سیاسی را با من باز کنند. و در بحث شان به حکومت فحش و ناسزا میدادند تا عکس العمل مرا بفهمند. یا با کسانی که در قسمت دوست بودیم و صبحانه و نهار را معمولاً با هم میخوردیم در مورد من تحقیق میکردند. آنها تلاش میکردند اتهاماتی را به من بچسبانند و زمینه ای برای درگیر شدن با من ایجاد کنند. هدف این بود که در این درگیریها دچار حالت های عصبی شوم، و این برخوردها، بهانه ای برای اخراج و تکمیل شدن پرونده ام شود. هدف از این تعقیبها و کنترلها این بود که به روابطم در محل کار پی ببرند. حتی یکبار از بیرون تلفنی داشتم و از من خواستند روز بعدش خودم را به کمیته بهارستان معرفی کنم. من این مسئله و تلفن مشکوک را با رفقای هسته در میان گذاشتم. از زوایای مختلفی مسئله را بررسی کردیم. همگی به این نتیجه رسیدیم این احتمالاً یک دام است، تصمیم گرفته شد من خیلی عادی به سر کار باز گردم، آنها طرح و نقشه ای ریختند به این شکل، اگر خواستند در کارخانه من را دستگیری نمایند، رفقا به من کمک کنند من را از کارخانه فراری دهند. و به این نتیجه رسیدیم که با این کار میخواهند مرا امتحان کنند، که آیا فرار میکنم یا نه؟ و آنها از این طرق می خواستند من را تحت

اخراج شدن، زندان رفتن و... همراه خواهد بود. به این دلیل، امر ساده ای نیست که تعدادی بی تجربه و آوانتوریست هر وقت اراده کنند، زندگی و کار کارگران را به بازی بگیرند و به خطر بیندازند. کار سیاسی هدفمند، احتیاج به صبر، حوصله و برنامه ریزی درازمدت دارد. کارگران به منافع خودشان آگاه هستند، و در یک پروسه طولانی و حساب شده با اتحاد و برنامه برای گرفتن مطالبات خود اقدام میکنند.

س. رفیق شهرام با توجه به مبارزاتی که شما یک بخشهایی از آن را بازگو کردی. عکس العمل مدیریت و انجمن اسلامی و حراست و غیره برای خفه کردن این مبارزات چگونه بود؟

من قبلاً توضیح دادم شبکه ارتباطی ما در تمام قسمت های کارخانه و همچنین در کارگرنی نفوذ داشت. تمام دستور العملهای مدیریت و نقشه های آنها بر علیه کارگران به دستمان میرسید. مدیریت، انجمن اسلامی و حراست، جلسات زیادی ترتیب داده بودند که ببینند این مسائل از طریق چه افرادی به بیرون درز پیدا میکند. آنها یک حدسهایی میزدند؛ اما مطمئن نبودند. عملاً ما در قسمت، در مقابل طرحهای اجباری و ارتجاعی آنها مانند سیستم اکوردشان می ایستادیم و مورد تهدید هم واقع میشدیم، اما نه تاثیر داشت و نه کارساز بود. به عنوان نمونه ما باید بخشی از دستمزدمان را با توافق به جنگ کمک میکردیم و در لیست کمک مالی به جنگ که از طرف مدیریت کارخانه تهیه شده بود قید میشد، ما از این امر خوداری نموده و در مقابل آن چندین بار عدد صفر گذاشتیم و یا با قبول نکردن رفتن دوره ای به جبهه و غیره. زمانیکه مدیریت به کارگرانی مشکوک می شد، نیروهای جاسوسی ا شان ماموریت می یافتند تا در قسمتهایی که این کارگران کار میکنند، آنها را زیر نظر بگیرند. برای مثال من که بعد از چند سالی در قسمت به عنوان کارگر تراشکار درجه یک کار می کردم، و کارگر ماهر محسوب می شدم. می توانستم کسانی را به عنوان کار آموز بپذیرم که به آنها کار تراشکاری را در مدت زمانی یاد بدهم. کارآموز فرستاده شده ی پیش من، یکی از جاسوسهای خطرناک بود، که آگاهانه این حرکت برنامه ریزی شده بود. کار این شخص در واقع کارآموزی نبود، بلکه این بود تمام



به کاری کنند که بتوانند راحت و بدون دردسر اخراج کنند. خیلی عصبی بودم، ولی خودم را کنترل میکردم. بالاخره هفته سوم تمام شد. به اعتراض گفتم: چرا مرا اینجا نگه میدارید. که در جواب سوالم گفتند: شما از این به بعد اخراج هستید، گفتم به چه دلیلی. گفتند شما از فردا حق ندارید به کارخانه بیائید. در کارگزینی کاغذ اخراج را به من دادند و گفتند اگر شکایت دارید مراجعه کنید به وزارت کار. من کاغذ اخراج را گرفتم و مستقیم برای شکایت به وزارت کار رفتم. البته بعد از اینکه همکارانم شنیده بودند که کارگزینی مرا اخراج کرده، گروهی از آنها به اعتراض به اخراج من به کارگزینی میروند. که در دفاع از من صحبت هایی بین همکارانم و کارگزینی رد و بدل میشود. همکارانم شهادت می دهند که سرپرست مقصر است و سعی می کنند ماجرا را توضیح دهند. همکارانم میگویند ما سرپرست را در این ماجرا مقصر میدانیم. شما بی دلیل این همکار ما را اخراج کردید. کارگزینی وعده و وعید می دهد که، ما تلاش خودمان را میکنیم تا ایشان را بر سر کار برگردانیم. ضمناً کارگزینی به همکارانم میگوید شورای اسلامی هم با این اخراج موافق بوده، فعلاً شما برید سرکارتان و مقداری به ما وقت بدهید. با این حيله، همکارانم را به قسمت برگردانند. چند تا از دوستان نزدیکم در قسمت به دفتر سرپرست میروند و سرپرست را تهدید میکنند که به چه علتی این همکاران را اخراج کردید. که سرپرست بر میگردد، میگوید من مقصر نیستم خود کارگزینی این کار را به من تحمیل کرده است. در ضمن سرپرست از یکی از همکارانم بشدت میترسید بعد از اینکه سرپرست از طرف این همکارم تهدید شد، او شروع به اعتراف در بین تعدادی از همکارانم میکند. بالاخره همکارانم با دنبال کردن اخراج متوجه میشوند که برایم حسابی پرونده سازی کرده اند و از بازگشت به کار خیری نیست. دوستان کارگرم در قسمت، به اندازه حقوق سه ماهم به من کمک مالی نمودند. کمک بسیار با ارزشی بود و توانستم تا آن مدت که پروسه شکایتم در اداره کار جریان داشت با این پول هزینه های زندگیم را تا حدودی تامین نمایم. یک بخش از شکایتم شامل این بود با چه حقی و طبق چه قانونی مرا بیش از سه هفته در کارگزینی صبح تا عصر نگه داشتید و این باعث شد فشارهای روحی زیادی به من وارد آید و بویژه من را از

فشار بگذارند. آنها اطلاعات زیادی از من نداشتند و با این شگرد میخواستند مطمئن شوند که من سیاسی هستم و تعلق سازمانی دارم یا نه؟. من روز بعد برگشتم کارخانه، رفقا همگی آماده بودند که اگر اتفاقی افتاد من را کمک کنند. خوشبختانه دام بود و اتفاق خاصی نیافتاد و حدس ما درست بود. مزدوران قسمت با همدستی سرپرست در تلاش بودند با من درگیری بوجود بیاورند و با استفاده از این درگیریها تلاش داشتند به اهداف شوم اشان برسند. بالاخره بیشتر این توطئه ها را توانستیم با کمک رفقا خنثی کنیم.

س. رفیق شهرام می توانید توضیح بدهید که تا چه مدت تعقیب و کنترل شما ادامه داشت و آخر سر چگونه خاتمه یافت؟

بیش از دو سال تمام حرکت را در کارخانه، جاسوسان تحت کنترل داشتند. در این رابطه از مأمور کردن کارآموزم که یکی از جاسوسان معروف کارخانه بود گرفته تا همکاری انجمن اسلامی و بسیج و... تمام این افراد در جهت کنترل من عمل میکردند، البته لازم به گفتن است که این افراد با تبحر کامل و بدون متوجه شدن من در برخی مواقع این کنترلها را انجام می دادند. بالاخره سناریویی را با سرپرست طرح ریزی کردند. سرپرست بدون دلیل با من درگیر شد، مرا تهدید کرد که شما را به کارگزینی می فرستم. سوال کردم برای چی؟ شروع کرد به سر و صدا کردن و گفت باید بروید کارگزینی. رئیس کارگزینی شروع کرد به سوال کردن و روانشناسی من که ماجرا چیست و از این صحبتها. من برای مدتی بجای رفتن به قسمت باید به کارگزینی می رفتم و آنجا می نشستم و بعد از اتمام ساعات کاری بر می گشتم منزل. کارفرما و مدیریت از تعلیق کارگرانی مثل من در کارگزینی دقیقاً دو هدف را دنبال میکردند. یکی روانشناسی کردن کارگر مذکور و دستیابی به اطلاعات هر چه بیشتر و دوم زهر چشم گرفتن از کارگرانی مثل من که دیگر دست به عملی نزنیم. در طی بیش از دو سال تعقیب و بوجود آوردن فضای متشنج برای هر نوع درگیری، میخواستند قبل از اینکه اعتصابی در کارخانه اتفاق بیفتد بتوانند کارگران پیشرو را شناسایی و اقدامات لازم را برای جلوگیری از وقوع اعتصاب و متحد شدن و غیره بگیرند. این وضعیت هفته ها گذشت. با این کار میخواستند مرا و ادار



آزار روحی و روانی دادند. از این بابت من اعاده حیثیت می‌کنم. نماینده مدیریت و شورای اسلامی گفتند: به هیچ وجه به شما اجازه برگشت به کار را نمیدهیم. من گفتم من کارم را می‌خواهم. دوباره به من گفتند: چند دقیقه بیرون منتظر بشوید تا ما صحبتی با هم داشته باشیم. بعد از اینکه دوبار من را خواستند، گفتند: حرف آخرت چی است گفتم من کارم را می‌خواهم. در جواب گفتند: اگر نتیجه این دادگاه به دادگاه بالاتر ارجاع شود بیش از هفت ماه دیگر طول میکشد، فکرهایت را بکن. من در جواب دوبار گفتم من که گفتم برگشت به کارم را می‌خواهم. گفتند ما می‌خواهیم سالی سه ماه به ازای هر سال کارت به شما پرداخت کنیم و شما این خاتمه شکایتان را امضاء کنید آیا قبول میکنی؟ من این پیشنهاد را قبول کردم. قرار شد بعد از یکی دو هفته چک من را محاسبه و از اداره کار تحویل بگیرم. دوران اخراجیم از بدترین روزهای دوران زندگیم بود. قانون ارتجاعی جمهوری اسلامی با دسیسه مدیریت و کارفرمای کارخانه می‌خواهد با تمام توان کارگر اخراجی را از تمام مزایای کار و زندگی محروم کند و نام کارگران اخراجی را در لیست سیاه وارد میکنند تا از این طریق بتوانند از استخدام کارگر اخراجی در کارخانجات دیگر ممانعت بعمل آورند. سر انجام من توانستم بالاترین خسارت مالی را از کارفرما بگیرم. با این وصف مدت زمانی که آنهمه فشار را تحمل نمودم طولانی بود و واقعا آرام داد.

س. بعد از روشن شدن وضعیتتان در هیئت حل اختلاف که مدیریت راضی شد به حداکثر خسارت مالی تن بدهد و از برگشت به کارتان جلوگیری کند. شما چه اقدامی انجام دادی؟

از آنجائیکه شغل‌های با مهارت بالا همیشه در کارخانجات مورد نیاز میباشد و این شانس را داشتم که دوباره بتوانم در کارخانجات صنعتی کار گیر بیآورم. به همین دلیل از فرصت استفاده کرده و دوره فنی را گذراندم تا بلکه بتوانم راحت‌تر وارد کارخانه صنعتی بشوم. بعد از آن در صنایع چدنی پارس شروع به کار کردم، این کارخانه در جاده مخصوص کرج قرار دارد و تولیدات آن ساخت انواع لوله‌های چدنی میباشد. در قسمت قالب سازی این کارخانه کار گرفتم. یکی از مشکلات اساسی‌ای که کارگران با آن

حق و حقوق و مزایایم محروم نمودند. سرانجام تاریخ دادگاهی را به من دادند. پروسه دادگاهی یکی از دوره‌های پر از استرس است که می‌خواهند نهایت فشار را به کارگر اخراجی وارد آورند. دوره‌ای که از این اطاق به آن اطاق مرتباً من را می‌فرستادند و به سر می‌دواندند. بعد از چندین ماه تلاش، توانستم بیمه بیکاری بگیرم. در وزارت کار فرم شکایت را پر کردم و پروسه دادگاه روال خود را پیدا کرد. برای یک دوره مشخصی باید هر روز در سالنهای وزارت کار از این اطاق به اطاق دیگر میرفتم و بدون گرفتن جواب روز دیگری را به این شکل از سر می‌گرفتم. سر انجام بعد از ماهها دوندگی، تصمیم به تشکیل دادگاه گرفته شد. حضار موجود در این دادگاههای فرمایشی، هیئت حل اختلاف شامل نماینده وزارت کار و نماینده کارگزینی کارخانه و شورای اسلامی بود. این هیئت فقط هدفش دفاع از منافع کارفرما و محکوم کردن من بود. در این رابطه نابرابر و بدون اینکه من از جانب هیچ تشکل و وکیل و هم طبقه‌ایهای حمایت شوم، مجدداً محاکمه شدم. دقیقاً در تمام این پروسه‌ها تلاش بر این بود که درسهای عبرتی به من و دیگر کارگران داده شود و آن اینکه هیچ موقع معترض به وضع موجودمان نباشیم، در غیر این صورت باید منتظر عواقب بدتر از این هم باشیم. من در اعتراض به اینکه به چه دلیلی مرا بیش از سه هفته در کارگزینی نگه داشته‌اند و بیشترین فشار روحی و روانی را به من وارد نموده‌اند و همچنین رو به نماینده شورای اسلامی کردم و گفتم: شما که از روز اول از ماجرا خبر داشتید به غیر از اینکه با مدیریت و کارگزینی همدست شدید چکاری برای من انجام دادید. به چه جرمی کارگزینی من را اینقدر اذیت کرد؟ شما غیر از نظاره گر بودن چه کار کردید؟ نمایند اداره کار از من پرسید شما خواسته‌اتان چیست؟ من در جواب گفتم: من برگشت به کارم را می‌خواهم. به من گفتند برو بیرون تا ما بتوانیم باهم صحبت کنیم. من بیرون منتظر شدم تا اینکه بعد از نیم ساعت دوباره مرا خواستند. گفتند: ما تلاش میکنیم ضرری که به شما وارد شده جبران کنیم. ما به شما سالی دوماه به ازای هر سال کارتتان بر حسب آخرین حقوقتان پرداخت میکنیم. من گفتم بیشتر از اینکه مسئله پول در میان باشد، کارگزینی بیش از سه هفته مرا مثل زندانی در کارگزینی نشانده و با این کار به من بی‌احترامی نموده مرا



این کارخانه و دوست صمیمی این فرد انجمن اسلامی بود، میبیند این دوست انجمن اسلامی اش برای من میزند. بعد از این برخورد، کارگر انباردار آمد به قسمت و همه کارگران قسمت را جمع کرد گفت حالا برای من روشن شده کی آدم فروش هست. کارگر انباردار رودر روی انجمن اسلامی گفت: برای چی آدم فروشی میکنی؟ یکی از کارگرها گفت: آدم فروشی نون داره آب داره. یکی دیگر گفت: با آدم فروشی میشه سرپرست شد و... عضو انجمن اسلامی کارخانه حساسی رسوا شد و نمیدانست چکار کند. جالب بود که هر موقع انباردار به قسمت قالب سازی می آمد رو به عضو انجمن اسلامی میکرد و میگفت آدم فروشی خوبه؟ و خودش با صدای بلند جواب سؤال خودش را اینجوری میداد آره آدم فروشی نان داره آب داره و... و تمام کارگران قسمت میزدند زیر خنده. کارگر انجمن اسلامی هم عصبی شده و شروع میکرد به فحش دادن و تهدید کردن. بعد از این اتفاق با اکثریت کارگران قسمتی که کار میکردم و کارگران قسمت های دیگر روابط خیلی خوبی برقرار نمودم. از اخراج های دهه 60 و 61 برایم صحبت میکردند. و اینکه چه کارگران مبارزی در این کارخانه بودند که مدیریت از ترس نمیتوانست سر از اطاق اش بیرون بیاورد. همه امور کارخانه دست کارگران بود و... اما یکی از دردناکترین مسائل در این کارخانه، قسمت پرس کاری آن بود، اکثریت قریب به اتفاق کارگرانی که در قسمت پرس کار کرده بودند یا کار میکردند به علت عدم وجود ایمنی محل کار، حوادث ناگوار زیادی در رابطه با آنها رخ داده بود. بعضی از کارگران قسمت پرس دستشان یا بازویشان یا انگشتهای خود را، زیر پرس از دست داده بودند. و در سالن غذا خوری تعدادی از این کارگران متأسفانه با نقص عضو مشاهده می شدند که نمی توانستند حتی سینی غذایشان را حمل کنند. بخاطر اینکه پرسها هیدرولیکی بود و بطور اتوماتیک یک مرتبه فرود میآمد و این فجایع به وقوع میپیوست. مدیریت در نصب سویچ های الکترونیکی برای کنترل این پرسها صرفه جویی میکرد و برگشت این نوع هزینه به سرمایه به قیمت این تمام میشد که کارگران نقص عضو شوند و مزدوران سرمایه اینگونه با زندگی کارگران بازی میکردند. در این کارخانه رابطه خوبی با تعدادی از کارگران مبارز و پیشرو برقرار کرده بودم. حدود یک سال

درگیر بودند این بود که اکثریت قریب به اتفاق کارگران مرض سل داشتند. دلیل آن هم این بود که ذرات چدن در فضای تمام قسمتها پراکنده بود و هواکش و امکانات ایمنی موجود نبود و به این خاطر اکثر کارگران دچار بیماری سل بودند. بعد از مدتی کار در این کارخانه دیدم انجمن اسلامی داره برایم پرونده درست میکند. مجبور شدم از این کارخانه هم استعفاء بدهم و بیرون بیام. بعد از آن در پارس خودرو (جنرال موتورز سابق) کار کردم. این کارخانه در کیلومتر هفت جاده کرج واقع میباشد. تولید آن ماشین تویوتا پاترول بود که اکثریت تولیدات آن را سپاه پاسداران و ارگانهای دولتی میخریدند و حدود 2500 کارگر داشت و به دلیل اینکه در پارس خودرو موقعیت شغلی خوبی نداشتم استعفاء دادم. در یک کارخانه ماشین سازی دیگری که موقعیت بهتری برایم بوجود آمد استخدام شده و در این کارخانه کارگران از سنتهای خوب و قوی کارگری برخوردار بودند. حدود یک سال و نیم هم در این کارخانه کار کردم. در این کارخانه در سال های 60 و 61 حدود 400 نفر از کارگران مبارز همزمان با سرکوب شدید شوراهای کارگری از کار اخراج شده بودند. در این کارخانه، هر کارگر تازه استخدامی را کارگران زیر نظر میگرفتند و برایشان مهم بود که کارگر تازه استخدامی چطور فکر می کند، آیا با کارگران است یا با مدیریت و کارفرما؟ من در این کارخانه به عنوان سرپرست قسمت قالب سازی استخدام شدم. کارگران قسمت به دقت مرا زیر نظر داشتند تا ببینند بالاخره رفتار من نسبت به همکارانم چطور است. سرپرست سالن انتظار داشت من هم مثل اکثر سرپرستها هر روز بر علیه کارگران شروع به بدگویی بکنم. چندین بار به من تذکر داد که اگر این کار را یعنی گزارش از کارگران قسمت قالب سازی به سرپرست سالن ندهم سرپرستی بی سرپرستی. که من در جواب گفتم: اگر مرا به این خاطر استخدام کرده اید سخت در اشتباه هستید من آمده ام اینجا برای کار کردن و نه برای جاسوسی. من سرپرستی شما را نمی خواهم. یکی از همکارانم شاهد این بگو و مگوی من و سرپرست سالن بود. این ماجرا را با کارگران قسمت در میان میگذارد و چندین مورد دیگر پیش آمد اما یکی از افراد انجمن اسلامی که در قسمت ما کار میکرد و یکی از کارگران انبارداری که از کارگران قدیمی



و پر از خطر بود. اگر هر فعال کارگری دستگیر میشد بدون هیچ تخفیفی اعدام میگردید، اما در آن شرایط باز هم کار، فعالیت و سازماندهی کارگران عملی بود. کارگران سوسیالیست فقط با اتکاء به نیروی خود و معضلات و مشکلات طبقه ای که دغدغه شبانه روزیشان می باشد میتوانند گرایش سوسیالیستی کارگری را سازمان داده و طبقه را حول آن متشکل نمایند نه با اتکاء به سازمان و جریانی که بیرون از آنها وجود دارد. بنا به رسالت تاریخی طبقه کارگر، این وظیفه فقط و فقط از عهده این طبقه ساخته است.

امیدوارم این تجارب واقعی و کارگری بتواند تا حدودی برای نسل جوان آموزنده باشد، و آنها با اتکاء به نیرو و پتانسیل خود، آگاهی و دانش مارکسیستی در تحقق آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر قدمهای موثری بردارند. نه تنها طبقه ای چشم انتظار شما عزیزان است، بلکه امید ما هم بر این است با حفظ سنگرهای ما و تلاشهای بیوقفه و خستگی ناپذیر خود همگام و همراه با طبقه کارگر، مبارزه استراتژیک را تا پیروزی نهایی ادامه خواهید داد.

دوماً: یکی از مهمترین وظائفی که برای ما کارگران سوسیالیست در جهت تاثیر گذاری در جنبش کارگری اهمیت بسزائی دارد، فعالیت در محیط زیست و کار در میان طبقه کارگر میباشد. تجربه خود من، به من نشان داد که فعالیت در این دو عرصه مکمل هم میباشد. آنچه که محیطهای کارگری را از دیگر محیطهای کاری متمایز می نماید، همبستگی و اتحاد کارگری همراه با بکارگیری از سننهایی می باشد که بر پایه یک منفعت مشترک استوار است و عمل می نماید این ویژگی فقط مختص به روابط کارگری است. در تمام دورانی که این سعادت را داشتم که همراه و همگام با دوستان کارگرم در محیط کار و زیست، فعالیت سیاسی مشترکی را پیش ببریم نه تنها به این نتیجه رسیدیم بلکه عملکرد آن را هم عملاً مشاهده نمودیم، که فعالین کارگر سوسیالیست با اتکاء به یک استراتژی سوسیالیستی که قطعاً کاری دراز مدت خواهد بود، خواهند توانست در جهت کار سیاسی و آگاه گری در بین کارگرانی که از تفرقه در صفوف خود رنج می برند و دائماً، در

و نیم در این کارخانه کار کردم. دوبار مشکلات امنیتی هم از طرف جاسوسان کارخانه و مشکلات امنیتی خارج از کارخانه مجبورم کرد که محل کار را مجدداً ترک کنم.

س. در خاتمه به عنوان جمع بندی اگر صحبتی دیگر دارید بفرمائید:

در خاتمه می خواهم به دو مطلب اشاره نمایم. اول اینکه: گرچه بزرگترین آموزگار هر کمونیست و کارگر سوسیالیست، تجارب گرانبهای بلشویکی است. اما تجارب ارزنده نسلهای قبل ما که قطعاً از سننهای کمونیستی و بلشویکی متأثر بوده اند، توانسته در زندگی مبارزاتی ما موثر واقع شده و راهکارهای ارزشمندی را به ما بیاموزد. این تجارب کارگری جزء بهترین روزها و لحظات زندگی من است، مملو از خاطرات شیرین و پر بار و در کنارش مخاطرات بسیار. اما زمانیکه در سالهای سیاه 60-61 با از دست دادن بهترین رفقای کمونیست ام، در حالیکه تمام وجودم را کینه طبقاتی نسبت به این نظام جنایتکار فرا گرفته بود، به عنوان یک کارگر کمونیست با اتکاء و باور به نیروی طبقاتیم با تحمل سخت ترین شرایط، تحمل گرسنگی، درد و فغان از دست دادن عزیزانم از همه مهمتر شرایط بد امنیتی، تلاش کردم مقاومت کنم و راه باز کنم و رفقای کارگر و هم طبقه ای هایم را با خود متحد کنم، قوی شویم و با متکی شدن به نیروی طبقاتیمان، مبارزه ی پیگیر و رو بجلو را ادامه بدهیم. من پیامم برای تمام رفقای کارگرم بخصوص رفقای کارگر و جوان سوسیالیستم این است که در سخت ترین شرایط و با فضای استبداد حاکم بر جامعه، هر چند در هر دوره این فضا به اشکال مختلف بر کمونیستها حاکم بوده است. کارگران کمونیست اگر به نیروی خود باور داشته باشند و فقط و فقط به نیروی طبقاتی خود اتکاء نمایند، می توانند اوضاع را به نفع خود تغییر دهند و در سازماندهی کارگران بیشترین نقش را داشته باشند. شرایطی که امروز برای جنبش کارگری مهیا است، گرچه مطلوب نیست اما به یمن مبارزه امان ناپذیر طبقه کارگر دستاوردهایی داشته است، و با سالهای 60 و 61 قابل مقایسه نیست، مبارزه در آن زمان و شرایط، بشدت دشوار



زندگی و مرگ

احمد شاملو

زندگی یک تصادف است

و مرگ یک واقعیت

آدم بر حسب اتفاق به دنیا می آید

ولی وقتی دنیا آمد مرگش قطعی است

انسان هست، و تولد هست و مرگش هست که دیگر انسان نیست.

خاطره ایی هست ازش

اونهایی که الگوی زندگی ما بودند

می دونستند چه می کنند

آنها به مرگ فکر نکردند فقط به زندگی فکر کردند.

و چقدر خوب است ما هم واقعا بتوانیم به آنجا برسیم

مرگ برامان وجود نداشته باشد.

در حالیکه قاطعیت وجودش بیشتر از زندگی است

عملا وجود نداشته باشد

یعنی عملا طرد بشه

اهمیت و ارج زندگی در همینه که

موقت است، اینه که تو باید جاودانگی خودت را

در جای دیگری بجویی

آنجا کجا است؟

انسانیت

فرصت هم نداریم

فرصت بسیار کم است، خیلی کم است

بطرز بیشرمانه ایی کوتاه است زندگی

ولی هر چند کوتاه است اهمیتش در اون کوتاهی اش است.

زندگی و مبارزه روزمره اشان، در جستجوی راه و روزنه ای برای متحد شدن هستند مثر ثمر واقع شوند. با کاهش دادن و از میان برداشتن رقابت و سیاستهای ارتجاعی سرمایه در صفوف خود و آگاه شدن به منافع طبقاتی در امر متحد و متشکل شدن به بهترین شکل ممکن تلاش نمایند. از لحاظ سیاسی این فعالین سوسیالیست سعی نموده با ارتباط گیری با کارگران پیشرو به یک انسجام نظری و خودآگاهی درونی دست یافته، با شفافیت دادن به مواضع و سیاستهای کارگری در قبال مسائل مبارزاتی در عرصه های مختلف و متشکل نمودن کارگران، نه تنها در سطح علنی بلکه بصورت محافل و کمیته های مخفی و مرتبط نمودن این محافل بهم بشکل یک شبکه گسترده ای که بیشترین کار و فعالیتش را بدور از چشم دشمن انجام دهد صورت گیرد، و سر انجام، با باز شدن فضای سیاسی، طبقه کارگر به عنوان طبقه ای که حدودا در محافل و شبکه های مخفی اش متشکل شده به میدان خواهد آمد، و به این ترتیب آمادگیش را برای متشکل شدن در سطح سراسری بسرعت اعلام خواهد نمود. اما تاکید بر این نکته لازم و ضروری است که کارگران سوسیالیست و مبارز در تمام دوران مبارزاتی نباید مبارزه با تمام دشمنهای رنگارنگ طبقه کارگر را از چشم دور بدارند، نقش جناح راست جنبش کارگری (که طیف وسیعی از جریانات مختلف بخصوص توده ایها و اکثریتها را در بر می گیرد) در همسویی با سیاستهای جمهوری اسلامی و سرمایه داری، همیشه یک خطر جدی برای مبارزات و فعالیتهای طبقه کارگر بوده است. به این امید که امروز، فعالین سوسیالیست جنبش کارگری در داخل، بخصوص فعالین جوان کارگری ما با حساسیت و ضرورت هر چه بیشتر به امر سازماندهی و متشکل نمودن کارگران، بتوانند بیشترین نقش را در این برهه حساس زمانی ایفاء نمایند. با آروزی پیروزی برای طبقه امان.



یونان سمبل مقاومت و مبارزه شهرام یوسفی



بیش از سه هزار پلیس برای جلوگیری از آشوب و برقراری امنیت در خیابان‌های آتن مستقر شده بودند.

بحران سرمایه داری جهانی و متعاقب آن ورشکستگی دولت یونان به عنوان یکی از ضعیف ترین اقتصادهای حوزه یورو و اتحادیه اروپا، عامل اصلی این اعتراضات و اعتصابات است. بحران مالی یونان در ادامه همان بحران بانکی ۲۰۰۸ است، و اکنون بحران ارزی منطقه یورو، نتیجه طبیعی سیاست های نئولیبرالی است که از دهه هشتاد قرن گذشته آغاز شدند و برای سر و سامان دادن به رونق سودآوری سرمایه راهی جز گسترش عملکرد سرمایه بانکی و پولی نداشتند. به علت بحرانهای شدید اقتصادی در یونان در طی سالهای گذشته کارگران و زحمتکشان بطور مداوم دست به اعتصاب و اعتراضات گسترده و همه جانبه زده اند. این اعتصابی که در طول این دو هفته اخیر ادامه دارد، در اعتراض به وام دهندگان بین المللی یونان است که فشار را برای تشدید اصلاحات ریاضت اقتصادی، افزایش داده اند. خواسته های گروه سه جانبه (اتحادیه اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول) برای رسیدن به توافق جهت دریافت یک کمک مالی به ارزش ۱۳۰ میلیارد یورو در حال مذاکره است. شرط این است، یونان باید در وهله اول این گروه را متقاعد کند اصلاحات به تاخیر افتاده را اعمال می کند و مجددا هزینه های عمومی را کاهش خواهد داد. خواسته های مطرح شده گروه سه جانبه از دولت یونان، ۲۰ درصد کاهش حداقل دستمزدها، ۱۵ هزار مورد اخراج از کار و ۱۵ درصد کاهش پاداش حقوق بازنشستگی مد نظر میباشد. بدهی عمومی دولت در حال حاضر ۳۵۰ میلیارد یورو، یعنی حدود ۱۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است.

در پی سیاستهای ریاضت اقتصادی، فقر و فلاکت یونان را فرا گرفته و میلیونها نفر از شهروندان این کشور در فقر و فلاکت زندگی میکنند. یونان که پنجمین سال رکود اقتصادی و بحران بدهی را پشت سر می گذارد؛ در این سالها مالیات، فقر و بیکاری در یونان رو به افزون بوده است بر اساس اعلام روزنامه کاتیرنی یونان، فقر، ۵۰۰ خانواده را مجبور کرده تا کودکان خود را به روستاهای خیریه "اس او اس" بسپارند. اولین گزارش آژانس آمار یونان در سال ۲۰۱۲ حاکی از آن است که حدود بیست درصد

هزاران یونانی در شهرهای آتن و تسالونیک در اعتراض به برنامه ریاضت اقتصادی در این کشور دست به اعتصاب زده اند. پلیس برای جلوگیری از هر گونه درگیری در خیابان ها مستقر شده و حمل و نقل عمومی در این کشور مختل شده است. این اعتراضات پس از آن صورت می گیرد که کابینه یونان تدابیر تازه ریاضتی مورد درخواست صندوق بین المللی پول و حوزه یورو را در ازای دریافت کمکی ۱۳۰ میلیارد یورویی تصویب کرد. پیش نویس این لایحه اکنون باید به تصویب پارلمان یونان و همچنین وزرای دارایی کشورهای اتحادیه اروپا برسد. لوکاس پاپادموس، نخست وزیر یونان هشدار داده که این کشور در صورت عدم موافقت با کاهش هزینه ها و عدم بازپرداخت بدهی با "هرج و مرج اقتصادی افسارگسیخته" روبرو خواهد شد.

به گفته ی سندیکاهای کارگری یونان، در حالی که رای گیری برای این طرح تا پاسی از شب در پارلمان این کشور ادامه داشت، بیش از هشتاد هزار نفر در مقابل پارلمان یونان تجمع کرده و از نمایندگان خواستند به این برنامه ی ریاضت اقتصادی رای منفی بدهند. این تظاهرات به دعوت سه سندیکای بزرگ یونان برگزار شده بود. تظاهرات روز یکشنبه، ۱۲ فوریه ۲۰۱۲ بزرگترین اعتراض عمومی به برنامه های دولت های یونان طی چند ماه گذشته بوده است.



این مخصصه نجات دهد. وقوع بحران ها محتوم است و سرمایه جهانی مدتهاست که با یکی از شدید ترین بحران های تاریخ حیات خود دست به گریبان است. سرمایه داری یونان با توجه به ویژگی هائی که در تقسیم کار جهانی سرمایه، داراست بیش از سرمایه اجتماعی برخی جوامع حوزه یورو فشار افزاینده بحران ها را تحمل می کند. دولت سرمایه داری یونان حدود ۴۰۰ میلیارد دلار در طول چند سال وام گرفته است تا پاسخگوی نرخ سود دلخواه سرمایه ها و سرمایه اجتماعی این کشور باشد و نگذارد چرخ بازتولید و سودآوری سرمایه ها از حرکت باز ایستد.

کشور یونان با ۱۱ میلیون جمعیت و اقتصادی ضعیف، متکی بر توریسم و ترانزیت کالا، پنجمین وارد کننده اسلحه در جهان است. یا دقیقتر اشاره شود، اولین و بزرگ ترین وارد کننده اسلحه در قاره اروپا و کشورهای عضو ناتو، و دولت آلمان به عنوان سومین صادر کننده بزرگ اسلحه پس از آمریکا و روسیه، اولین شریک تجاری یونان در این تجارت می باشد. مسئله به این شکل است که ما به شما وام می دهیم، شما از ما اسلحه می خرید، سپس ما اصل وام و سودهای نجومی را از شما باز می ستانیم. این چنین است که اکنون مدیران صندوق بین المللی پول، یا بانک مرکزی، یا وزرای کابینه فرانسه و آلمان، نه فقط دولت یونان، بلکه کارگران و کارمندان یونانی را مسبب بحران یورو می شمارند. و حتی روزنامه های دست راستی آلمان، کارگران و مردم یونان را به تنبلی و بی عملی متهم می کنند، که می خواهند از دسترنج مردم سایر کشورها استفاده کنند بدون اینکه زحمتی متحمل شوند. وام های دولت یونان برای رفاه کارگران و توده های زحمتکش صرف نشده تا به کارگران تنبل یونان امکان دهد که کم کار کنند، دستمزد بالا بگیرند، زود بازنشسته شوند. کارگر یونانی بیشتر از کشورهای پیشرفته اروپایی از جمله آلمان و فرانسه استثمار میشود، و مزدی که دریافت می کند در سطحی کمتر از دوسوم حداقل دستمزد کارگران این کشورها میباشد. این نشاندهنده این است که چه کسی کار می کند و چه کسی از سودهای میلیاردی نفع می برد. در مورد وام های دولت یونان، بدهی ای که دولت سوسیال دموکرات یونان بالا آورده بیش از هر چیز خرج فربه شدن ثروتمندان و کلیسایهای قدرتمند و دارایی های خارج از کنترل آن و بوروکراسی به غایت

از شهروندان این کشور که بیش از دو میلیون نفر هستند، در فقر کامل بسر میبرند

اتحادیه اروپا و صندوق بین المللی پول راه حل ها و شروط خود برای اعطای وام به دولت یونان را ارائه داده اند. این شروط و طرح تحت نام “طرح ریاضت اقتصادی”، مورد تصویب قرار گرفته، این طرح سبب کاهش حقوق مزد بگیران و بازنشستگان، بالا رفتن سن بازنشستگی، بالا رفتن میزان مالیات بر دستمزدها و همچنین برخی کالاها و لغو کامل پاداش ها و ثابت نگاه داشتن دستمزد ها در سه سال آینده شده است. همچنین قرار است نهادهای اجتماعی که نقش تامینی و حفاظتی برای گروه های اجتماعی آسیب پذیر مانند کودکان، سالمندان و بازنشستگان را بر عهده دارند، در راستای صرفه جویی دولت، در هم ادغام و یا منحل گردند. در واقع طرح ریاضت اقتصادی و اجرای آن تهاجم وسیعی را به سطح معیشت کارگران و توده های زحمتکش وارد می نماید.

امروز بحران موجود در یونان را نمی توان جدا از بحران عمومی سرمایه داری که بحران اقتصادی جهانی می باشد دانست، اما سوال این است چه چیز اقتصاد یونان را این چنین به ورطه سقوط کشیده است؟ سرمایه داران از کارگران می خواهند تا کدام بار بدهی را با صبوری و ریاضت کشی به دوش بکشند؟ در این شکی نیست، کارگران یونان این سرمایه ها را ایجاد کرده اند و اکنون با اسیر شدن در چنگال قهر و بربریت سرمایه مجبورند همین آفریده های خویش را هر چه کار می کنند و هر چه تولید می نمایند به سود همین سرمایه ها مبدل سازند. فاجعه این است که اضافه ارزش هائی که کارگران به طور مداوم تولید می نمایند نرخ سودهای آن نه برای سرمایه ها کافی است و نه سرمایه داران را سیری پذیری. در همین راستاست که سرمایه داری جهانی از دهه ها پیش وسیع ترین حمله به سطح معیشت کارگران از بیکارسازیها تا حداقل دستمزدها گرفته، تا کاهش در درمان و بهداشت، و آموزش و پرورش، و حقوق بازنشستگی را آغاز نموده است. شدت استثمار کارگران را بطور غیر مترقبه ای بالا برده، و به همه جنایات و سبعیت ها دست زده است تا شاید نظام بردگی مزدی را از بحرانی که با آن روبرو است حفظ نموده، شاید وقوع بحرانها را به چالش کشیده و خود را از



سایر سرویسه‌های مربوط به آن را نمی‌توان با راه حلهای تاکنون ارائه شده حل و فصل کرد
تلاشهای هر دم فزاینده دولت بورژوازی یونان در روی آوری به سرکوب فاشیستی اعتراضات و مقاومت کارگران در سطح جامعه بطور عام و در بخش بهداشت و درمان بطور خاص کارگران این بیمارستان را بر آن داشت تا با ارائه پاسخ خود در مقابل ناتوانی بخشهای مختلف بورژوازی یونان در پاسخگویی به بحرانهای هر دم فزاینده ای که یونان را در آستانه سقوط محض قرار داده است، را بیش از پیش نمایان سازد.

اکنون کارگران kilkis با اشغال بیمارستان و اعلام اعمال کنترل مستقیم و شورایی خود ضمن پاسخگویی به مشکلات بیمارستان مزبور، به سمبلی برای سایر تولید کنندگان نعمتهای مادی و معنوی یونان تبدیل شده اند. در چنین وضعیتی مقامات بیمارستان اعلام کرده اند چنانچه دولت از مسئولیتهای خود شانه خالی کند و خواسته های آنها را برآورده ننماید، آنها برای کسب حمایت چه در سطح محلی و چه گسترده تر به جامعه روی خواهند آورد. کارگران همچنین گفته اند که برای حفظ و مراقبت از سرویسه‌های رایگان درمان و بهداشت عمومی و جهت براندازی دولت و سیاستهای نئولیبرالی آن به هر تلاش ممکن دست خواهند زد. کارگران بیمارستان اعلام کرده اند که از روز ششم فوریه تا زمانی که حقوق حال و معوقه آنان پرداخت نشود تنها سرویسه‌های اورژانس را فراهم خواهند کرد. آنها همچنین خواهان بازگرداندن میزان حقوق و دستمزدها به سطح پیش از اجرای طرح تعدیل اقتصادی هستند. اکنون کارگران kilkis با اشغال بیمارستان و اعلام اعمال کنترل مستقیم و شورایی خود ضمن پاسخگویی به مشکلات بیمارستان مزبور، به سمبلی برای سایر تولید کنندگان نعمتهای مادی و معنوی یونان تبدیل شده اند.

نامه ایی از " لیتا زوتاکی " در رابطه با اشغال بیمارستان در تاریخ چهارشنبه ۲۹ فوریه ۲۰۱۲ دریافت شده است که به این اشاره دارد " این یک جنگ بر علیه همه مردم، بر علیه جامعه است. آنهایی که می‌گویند که وام‌های عمومی یونان متعلق به همه یونانیان است، دروغ می‌گویند. این وام‌ها به مردم داده نشده اند. این وام‌ها نتیجه کار دولت هائی است که به بانکداران دادند برای اینکه انسانهای عادی را

فاسد یونان شده است. به همین دلیل، کارگران و مردم معترض یونان در تظاهرات های خود، دولت و سیاست مداران کشورشان را "دزد و خلاف کار" خطاب می‌کنند و خواهان رسیدگی به داریی های کلیسا، دفاتر مالی بانک ها و اموال وزرا، نمایندگان و مدیران مقام بالا هستند. این بدهی های دولت یونان نه تنها برای کارگران یونان هزینه نشده است، بلکه فقط کمک نموده بانکهای فرانسوی و آلمانی به حیات خود ادامه داده و از ورشگستگی نجات یابند.

از اعتصابات یونان چه چیزی می‌توان آموخت؟
اعتصاب اخیر در یونان، آزمون و تجربه ای مهم نه فقط برای طبقه کارگر آن کشور بلکه برای طبقه کارگر جهانی است. به علت شرایط سیاسی اروپا و نقش اقتصادی حاشیه ای این کشور هیچ گاه سوسیال دموکراسی و رفرمیسم نتوانسته اند نقشی را که در تحریک و اخته کردن اتحادیه های کارگری در اروپای غربی ایفا کرده اند به طور کامل در اتحادیه های کارگری یونان پیاده نمایند و ویژگی این اتحادیه ها این است که بدرجه ای رادیکال عمل می‌نمایند. همچنین، به دلیل بحرانهای حاد نظام حاکم و بی ثباتی جامعه بحرانهای اقتصادی با بحرانهای عمیق سیاسی در آمیخته و تا حدود زیادی کمک نموده فضای سیاسی مبارزاتی باز شود. ایده اعتصاب عمومی روحیه کارگران و توده های مردم را بالا برده، و در ضمن توان سازماندهی بخشهای مختلف طبقه کارگر از جمله: کارخانه های صنعتی، کارگاه ها و بخش های خدماتی و کشاورزی و... را افزون تر کرده و این مقاومت و مبارزه همه جانبه کارگران و توده های مردم قدرت دولت و ابزار سرکوب آن را تقلیل داده است. حرکتی توده های کارگر تا جایی پیش رفته است که کارگران بیمارستان Kilkis در یونان با اشغال و اعلام اعمال کنترل خود بر این بیمارستان پاسخ خود را به تمامی جناحهای بورژوازی یونان و حامیان بین المللی آنها از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سایر نهادهای مالی سرمایه داری به رساترین وجه ممکن دادند. بنا به اخبار رسیده از یونان این کارگران در اولین بیانیه خود اعلام کرده اند که تمامی بیمارستان را به طور کامل تحت کنترل کارگری خود قرار داده اند. سایت Libcom.org که این خبر را منتشر کرده است از قول کارگران مینویسد مشکلات عدیده، عمیق و پیچیده سیستم بهداشت و درمان یونان و



تمام امور و حرکتها را در دست بگیرند محروم است. اتحادیه ها به علت اعمال سیاستهای سوسیال دمکراتها و رفرمیستی قادر نخواهند بود نقش واقعی تشکل های کارگری را ایفاء نمایند. تمامی فراز و نشیبهای طبقه کارگر یونان بدور از هر حزب رادیکال و مارکسیستی است. اما فضای سیاسی مبارزاتی موجود و ادامه مبارزات زمینه را برای هر چه رادیکال نمودن آن آماده نموده، و فعالین کارگری و سوسیالیست با بهره گرفتن از اوضاع پیش رویشان در امر سازماندهی توده های کارگر می توانند بیشترین نقش را ایفاء نمایند.

دستآورد شورشی که در حال حاضر در خیابانهای یونان موجود است، و طنین انداز صدای انسانهای گرسنه و بی خانمانی است که قربانی بحرانهای سرمایه و فربه شدن سرمایه داران اند، رو به افزون است، بیش از هر چیز نشان از پتانسیل انقلابی طبقه کارگر برای به زیر کشیدن نظام بردگی مزدوری و چشم انداز رهایی طبقه کارگر را دارا است. در عصر بحران سرمایه داری، در دوره زوال نئولیبرالیسم عوام فریبهای ایدئولوژیکی که میخواهند آن را در قالب حقیقت جا بزنند و بطور روزمره برای توجیه اعمال ضد انسانی به خورد توده ها داده می شود، یونان و تجارب رو به جلو آن آموزه ای است برای آزمون های دشوار آینده. نبرد طبقاتی آتی طبقه کارگر جهانی از خلال مسائل و معضلاتی خواهد گذشت که کارگران و سوسیالیست های یونان اکنون با آن مواجه اند. طبقه کارگر یونان نشان می دهد که با اعتصابات و اعتراضاتش علی رغم تحریف کردن حقایق و وعده و وعیدهای بورژوازی، پایه های اقتصادی و سیاسی سیستم را چقدر آسان می توان فرو پاشاند. کارگران و زحمتکشان یونان به حق تصمیم گرفته اند تا در برابر موج تعرض سرمایه داری مفلوک و ورشکسته ایستادگی کنند. و برای تداوم مبارزه و پیروزی در این نبرد، ضرورت شورا و حزبی که به صورت عینی در پیوند با سوسیالیسم باشد ضروری و حیاتی است. برای کارگران و سوسیالیست ها، پیروزی انقلاب در گرو پیروزی استراتژی سوسیالیستی در متن این بحران اجتماعی است. و آن به متشکل شدن هر چه وسیعتر توده های کارگر گره خورده است.

برده سازند

وام ها برای پرداخت حقوق و دستمزد کارگران و سایر کارکنان، حقوق باز نشستگان، و مخارج بیمارستانهای عمومی مصرف نشده اند. دقیقن برعکس آن بوده است. حقوق ها، بیمه بازنشستگی و مزایا و بهداشت ما به بانکداران داده شده است. آنها واقعاً دروغ می گویند. برعکس اینکه آنها حرف می زنند، آنها بهیچوجه مایل نیستند که اجتماع از قرض و قروض آزاد گردد.

آنها وام ها را به کمک (دولت ها و سیاستمداران رشوه خوار و کثیف) به خود اختصاص داده و می دهند، بانکها یکی را بعنوان نخست وزیر به ما تحمیل کردند که کارها را مطابق میل آنها پیش ببرد. نخست وزیر ما لوکاس پاپا دیموس در هیچ انتخاباتی انتخاب نشده است. او برگزیده بانک مرکزی اروپا و با پشتیبانی سیاست مداران رشوه خوار اروپا و یونان است. این است مفهوم پدیده ای به نام "دموکراسی" در نزد آنها.

قرض ها طرح بانک ها هستند. بانکهایی که دولت ما به آنها اجازه این کار را داد که آنها این اعمال را انجام بدهند و کلمات قشنگ و وعده و وعیدهای توخالی تحویل ما دهند. و آنها که چنین می گویند، عملاً کاری می کنند که هستی حال و آینده ما، تمام دارائی های عمومی را بفروشند و زندگی ما و بچه های ما و بچه بچه هایمان را به نیستی و نابودی بکشانند و گرو بگیرند. ما هیچ مسئولیتی در قبال وام ها و این وضعیت نداریم بلکه کاملاً برعکس، آن انسانهایی مسئول هستند که بوسیله رشوه دادن به سیاستمداران رشوه خوار کرور کرور ثروت اندوخته اند."

امروز جامعه یونان متوجه این قضیه است که بانکها چه نقشی دارند و رابطه بین دولت و بانکها را دقیقاً زیر نظر دارد که بانکها برای سود آوری، مثل هر کسب و کار دیگری در نظام سرمایه داری، هدفشان سود بردن است. وام دادن برای بانک ها در حکم "سرمایه گذاری" است. دولت و بانکها هر دو عامل اصلی این بحرانها و این همه فلاکت و بدبختی هستند.

با یک نگاه تحلیلی به وضعیت طبقه کارگر یونان و تشکل هایش می توان به این نتیجه رسید که طبقه کارگر یونان با وجود داشتن اتحادیه هایش اما هنوز از آن طرف رادیکالی که خود کارگران بتوانند رهبری و سازماندهی



مشاهده نمود. این کارخانه ها بعلت ورشکستگی اکثر کارگران را از کار بیکار نمودند. زمانی که تعدادی هم به سر کار باز گردانده شدند با حداقل دستمزد و مزایا شروع بکار نمودند در واقع سرمایه دقیقاً سیاست ریاضت کشی اقتصادی را در مورد کارگران این صنایع بزرگ پیاده نمود. با این تجاری که کارگران الکترو- موتیو لندن انتاریو کسب نموده اند این را متوجه شده اند که خطر در مورد آنها هم جدی است. بنابراین، با روحیه ای مقاوم در حالیکه به دسیسه های دشمن طبقاتی خود آگاه هستند بر این مصمم اند تا باز پس گرداندن حقوق خود، علیه این سیاست ضد کارگری مقاومت و مبارزه نمایند. صاحبان این صنایع که متوجه این مسئله هستند کارگران اعتصابی را تهدید نموده و اخطار داده اند اگر به سر کارهایشان بر نگرند آنها کارخانه و تولیداتش را به ایالت ایندین آمریکا و به شهر مانسی منتقل خواهند نمود. البته این فقط در حد یک تهدید نیست بلکه در کنار این طرح ضد کارگری که می خواهند به کارگران الکترو- موتیو تحمیل نمایند، در دستور کار صاحبان سرمایه صنایع کاترپیلار که یکی از بزرگترین صنایع ماشین سازی شمال آمریکا است قرار دارد، که یک بخش از تولیدات کارخانه را به ایالت ایندین آمریکا منتقل نمایند. آنها با تبلیغ و آگهی دادن در پی استخدام مدیران و کارفرماهایی در شهر مانسی ایالت ایندین هستند که هیچگونه تعلق اتحادیه ای نداشته باشند و کارگرانی را استخدام نمایند که با حداقل دستمزد و با قبول هر شرایط کاری آماده به کار بردگی سرمایه باشند.

این اولین بار نیست که سرمایه برای انباشت بیشتر ارزش اضافی و نجات خود از بحرانی که با آن روبرو است به دستاوردهای کارگران حمله می کند. یکی را پس از دیگری پس می گیرد، دستاوردهایی که میلیونها کارگر در کانادا و آمریکا برای آن مبارزه کرده اند و برای بدست آوردنش خون داده اند. بخصوص در طول یک دهه اخیر خصوصی سازیها و انتقال سرمایه به کشورهایی که سرمایه داران می توانند سود بیشتری را با ارزش کار ارزانتر کارگران بدست آورند بسیار رایج بوده و هنوز ادامه دارد. طرحی که برای کارگران الکترو- موتیو دیزل لندن انتاریو برنامه ریزی شده است دقیقاً این هدف سرمایه داران بزرگ را دنبال می کند. اگر بخواهیم به یک تحلیل درست از این

چرا کارگران الکترو-موتیو دیزل لندن انتاریو کانادا دست به اعتصاب زدند! شهرام یوسفی



در اول ژانویه 2012 کارگران الکترو- موتیو دیزل لندن انتاریو که حدود 475 کارگر میباشند به سر کار نرفتند و دست به اعتصاب زدند. اعتراض آنها به پنجاه درصد کاهش دستمزدشان میباشد، طبق قرار داد جدید قرار است که دستمزد کارگران از ساعتی 34 دلار به 16.50 دلار کاهش یابد بهمین منوال روی حقوق بازنشستگی و مزایای آنها تأثیر گذاشته و کاهش خواهد یافت. کارگران در حدود یکماه است با شرکت در پیکت لاینهای خود و افشاگری صاحبان صنایع الکترو- موتیو توجه کل استان انتاریو را به این حرکت جلب نموده اند. اتحادیه این کارخانه که با رای اکثریت کارگران این حرکت را سازماندهی نموده اند تصمیم گرفته اند تا رسیدن به خواسته هایشان به اعتصاب ادامه دهد. کارگران تا کنون حاضر نشده اند به پای میز مذاکره بروند.

تهاجم وحشیانه سرمایه به حقوق کارگران بخصوص در این چند سال اخیر که با بیکار شدن و از بین رفتن مزایا و حقوقهای بازنشستگی عده کثیری از کارگران ختم شده است، در کارخانه هایی مانند کرایسلر، جنرال موتورز، فورد، معادن سادبریو ایرلاین و.... بوضوح می توان آن را



نواحی شهر لندن از طرف اتحادیه (کارگران خودروسازی کانادا) لوکال 27 زده اند. سعی نموده اند توجه مردم لندن و کل استان انتاریو را به این اعتصاب از طریق مدیا و رسانه های گروهی جلب نمایند. در کانادا محافظه کارها در راس حکومت هستند. در واقع دولت محافظه کار همدست و همراه با صاحبان سرمایه صنایع کاترپیلار نقش مستقیم در به سرانجام رساندن این نقشه شوم را دارد. در این حرکت کارگران دولت محافظه کار کانادا را هم مورد حمله و تحت فشار قرار داده اند. این سخنی است که کارگران الکترو-موتیو رو به صاحبان این صنایع دارند " ما نمی توانیم یک کارگر معمولی باشیم توقف نمودن کار در الکترو-موتیو بعنوان یکی از آخرین حملات به حقوق و سطح معیشت کارگران و اتحادیه هایمان سمبلی از چالشهای بسیاری است که ما با آن روبرو هستیم. ما باید اولویتهایمان را بشناسیم و در دستور کار مبارزه مان قرار دهیم تا کمک کندبر گردیم به آن شرایطی که مطلوب ماست، چگونه ما باید این حرکتی که شروع شده تبدیل کنیم به حرکت سراسری کارگران برای باز پس گرفتن مطالبات و خواسته هایمان در سراسر انتاریو و کل قاره از جمله: شغلهایمان، درآمدها و مزایای مناسبمان و به حمله به سطح معیشت و آینده کارگران پایان داده شود. الکترو-موتیو یک صنعت بسیار مهم و حساس است که هر دویخش خصوصی و دولتی آن مورد حمله قرار گرفته است. در بخشهای خصوصی، کارفرماها سعی می کنند سطح دستمزد و مزایا را پایین بیاورند و مسئله بازسازی را بهانه قرار می دهند. در هر دو حالت چه کارگران دارای اتحادیه باشند یا نباشند سرمایه به سطح معیشت کارگران حمله می نماید. و تاثیر مخرب آن را در روحیه کارگران و اتحادیه ها می توان مشاهده نمود. در بخشهای دولتی هم همراه است با کسر بودجه و ریاضت کشی اقتصادی و نهایتاً خصوصی سازیها را به همراه دارد. "

در روز شنبه 21 ژانویه یک گردهمایی از 52 لوکال اتحادیه ای از شهرهای مختلف انتاریو و تعداد زیادی مردم عادی که جمعیتی در حدود پانزده هزار نفر را تشکیل میدادند برای اعلام همبستگی با کارگران الکترو-موتیو در مرکز شهر لندن انتاریو (ویکتوریا پارک) جمع شدند. و سخنرانهایی از لوکالهای مختلف اتحادیه ها سخنرانی نمودند

وضعیتی که امروز جنبش کارگری کانادا و آمریکا با آن روبرو است و به خانه خرابی میلیونها کارگر منجر شده و سطح معیشت آنها را تقلیل و مورد تهاجم قرار داده است، و ادامه آن را در وضعیتی که امروز کارگران الکترو-موتیو لندن انتاریو با آن روبرو هستند برسیم، باید دلایلی را در سیاستهای حاکم سوسیال دمکراسی بر اتحادیه ها و همچنین در گیر و گرفت ها و موانعی که در جنبش کارگری کانادا موجود است جستجو نماییم.

اعتصابات کارگری که به دلایل مختلف در استانهای کانادا بویژه در استان انتاریو رخ داده است از گذشته تا به امروز کارگران هیچگاه نتوانسته اند به کل خواسته های خود دست یابند. به علت سیاستهای غالب سوسیال دمکراسی بر این اتحادیه ها در بیشتر موارد سعی شده است که نمایندگان کارگران در این اتحادیه ها به چانه زنی و بده و بستان با کارفرماها و دولت پردازند. و نهایتاً با گرفتن بخشی از مطالبات کارگران، از آنها خواسته اند که بسر کار برگردند. یعنی بیشتر حالت زد و بند از بالا بوده تا اینکه خود کارگران در به انجام رساندن اعتصاب تا به آخر و گرفتن کل مطالباتشان نقش داشته باشند. این نوع مبارزه که خود کارگران کمترین نقشی را در تعیین سرنوشت خود ایفاء میکنند باعث ضعیف شدن رادیکالیسم درون این اتحادیه ها شده و از طرف دیگر بورژوازی با دست و بال بازتر به هر شکل ممکن در هر زمانی اراده کرده طرحها و برنامه های استثمار گرانه اش را به کارگران تحمیل می نماید. مادامیکه جنبش کارگری بعلت سیاستهای رفرمیستی در موضع ضعف قرار دارد مانعی جدی در سر راه کارگران است که نتوانند دور یک پلتفرم کارگری جمع شده و برای خواسته هایشان به مبارزه پردازند و با اراده مستقیم خود به مطالبات و خواسته هایشان دست یابند.

من بر میگردم به اعتصاب کارگران الکترو-موتیو لندن انتاریو و در بخش دیگر نوشته، به اتحادیه ها و رفرمیست موجود در آن خواهم پرداخت. این کارگران بطور جدی مورد حمله سرمایه قرار گرفته اند و این حمله از طرف صاحبان صنایع کاترپیلار و شرکتهای آمریکایی است. برای دفع این حمله تا کنون کارگران به اقداماتی با دخیل بودن تصمیمات اتحادیه اشان دست زده اند. آنها کار را متوقف نموده دست به اعتصاب با برپایی پیکت لاینهایی در برخی



جهانی را در گردهمایی پانزده هزار نفری شهر لندن در حمایت و همبستگی از کارگران الکترو-موتیو می توان دید. ویژگی این حرکت ضد سرمایه داری این است که حرکت توده های مردم از پایین است و در تغییر دادن فضای موجود و ایجاد همبستگی بین طبقات و اقشار پایین جامعه می تواند موثر باشد. اما از آنجاییکه یک جنبش عمومی است با گرایشهای مختلف به آن اندازه رادیکالیزه نشده و جناح رادیکال و سوسیالیست آن قادر نگردیده است در مقابل این حرکتهاى ضد کارگری موضع قاطع بگیرد و توجه کارگران را به راه حل خود جلب نماید. از طرف دیگر مشکل اساسی که کارگران با آن دست به گریبانند خود اتحادیه هایشان است که بشدت سیاستهای رفرمیستی بر آنها حاکم است و در چارچوب سوسیال دمکراسی کارگران را اخته نموده اند. بخصوص با حرکتهاى ضد کارگری که در این چند سال اخیر بر اثر بحرانهای سرمایه جهانی اتفاق افتاده کارگران بیشترین ضربه را با از دست دادن شغلها و مزایایشان و در بسیاری موارد حقوقهای بازنشستگی اشان متحمل شده اند. بطور مشخص مورد هائی که اشاره شد، کارخانه هایمانند کرایسلر، فورد، جنرال موتورز، ایرلاین و معادن سایدبری ... بر اثر ورشکستگی کارخانه ها کارگران را بیکار نمودند. دولت سرمایه دار کانادا با بودجه ایی که از مالیات کارگران و مردم زحمتکش تامین میشود سعی نمود این کارخانجات را از ورشکستگی نجات دهد و از طرف دیگر زمانی که بخشی از کارگران را به سر کار برگردانند آنها را بعنوان تازه استخدامی با حداقل حقوق و مزایا استخدام نمودند. کارگران بشدت از این حرکت ضد کارگری و غیر انسانی ناراحت بودند اما اتحادیه ها خیلی راحت منافع طبقاتی کارگران را زیر پا گذاشتند و با مامشات و تمکین کردن در مقابل بورژوازی کارگران را خیلی ارزان به بورژوازی فروختند. این تشکلهای زرد اتحادیه ای امروز در مقابل این حمله سراسری که بورژوازی جهانی به سطح معیشت کارگران نموده است سکوت اختیار نموده درحالیکه بیشتر نگران منافع سرمایه داران است تا کارگران. آنها حرکتهاى کارگری را تخطئه می نمایند. از اینکه تشکل اتحادیه ای یک ظرف در امر متشکل شدن کارگران است در آن شکی نیست. اما امروزه بسیاری از این اتحادیه ها به علت نفوذ

و کارگران با روحیه ای بالا و همراه با تعداد زیادی از افراد خانواده هایشان شرکت داشتند. روحیه جمعی و رزمندگی حاضرین ضمن محکوم کردن این حرکت ضد کارگری با شعارهایی که ما 99% هستیم و شما 1% هستید ما اجازه نخواهیم داد به حقوقمان تجاوز نمایید و ما نباید توان بحرانهایی را که خود شما مسئول آن هستید بپردازیم در تمام طول روز ادامه داشت. این مراسم روحیه رزمندگی کارگران و مردم را بخوبی نشان میداد. همبستگی کارگری و حمایت مردم از این اعتصاب یکی از ویژگیهای این اعتصاب است. صنایع الکترو- موتیو که تحت پوشش صنایع بزرگ کاترپیلار قرار دارد یکی از پر سود ترین شرکتهای ماشین سازی میباشد حتی در این شرایطی که بحرانهای اقتصادی سرمایه جهانی دچار رکود شده این صنایع جزء پر سوده ترین صنایع ماشین سازی در شمال آمریکا هستند. این قرارداد جدید که تهاجم وسیعی به سطح معیشت کارگران الکترو-موتیو را در بردارد کارگران این صنایع و بخش زیادی از اتحادیه های دیگر را غافلگیر نموده است. صاحبان اصلی صنایع کاترپیلار که از کانادا و آمریکا (شمال آمریکا) می باشند. با خصوصی نمودن بخشهای زیادی از این صنایع و انتقال آن از کانادا به آمریکا میخواهند سود دهی خود را به چندین برابر برسانند. صاحبان سرمایه این صنایع که سرمایه های بزرگ جهانی را رقم میزنند با اتخاذ این سیاستهای ضد کارگری که در ادامه همان سیاستهای نئولیبرالیستی عمل می کند از یک طرف یک بخش از طبقه کارگر جهانی یعنی کارگران کانادا را مورد تهاجم قرار می دهند بشدت سطح دستمزد و معیشت این کارگران را به حداقل میرسانند و از طرف دیگر با خصوصی سازی این صنایع و انتقال سرمایه به ایالت ایندین آمریکا وغیره..... دنبال کارگران ارزانتر بدون تشکل میگرددند. در مقابل این اعمال سرمایه داران و دولت هایشان، حرکتی ضد سرمایه داری جهانی از طرف کارگران و فرودستان و سایر اقشار مردم زحمتکش در رابطه با بحرانهای اخیر براه افتاده است گرچه شامل گرایشهای مختلف میباشد و هنوز به آن معنا که انتظار می رود رادیکالیزه نشده است در مجموع تا این مرحله توانسته بدرجه ای همبستگی را بین اقشار فرودست جامعه و حرکتهاى کارگری بوجود بیاورد. انعکاس این همبستگی



به عقب براند. اعتصاب کارگران را به توان و نیرویشان می تواند آگاه نماید. کارگران الکترو-موتیو لندن انتاریو با آغاز این اعتصاب در شرایط سخت و دشواری بخصوص از نظر مالی قرار دارند طی مصاحبه هایی که با آنها صورت می گیرد هفته ای \$200 دلار به آنها کمک میشود و این هزینه بسیار ناچیزی است گرچه از طرف جامعه لندن تعدادی از سازمانها و نهادها به آنها کمک نموده و آنها را حمایت می کنند اما نگرانیهایی در این مورد در بین کارگران کاملاً محسوس است. البته این هم سیاست کارفرماها و نمایندگان اتحادیه میباشد از طریق فشارهای مالی می خواهند استقامت و مقاومت کارگران را درهم شکنند. پیشروی یا عقب نشینی اعتصاب کارگران الکترو-موتیو لندن انتاریو مستلزم برخورداری حمایت جنبش کارگری، سنجیدن میزان توازن قوای طبقاتی کارگران در تقابل با بورژوازی، نقش فعال کارگران سوسیالیست و میزان رادیکالیسم درون اتحادیه ها و جنبش کارگری محل میباشد. طبقه سرمایه دار کانادا با همکاری دولت محافظه کارش، سوسیال دمکراتها و لیبرالها بخصوص با این بحرانهای اقتصادی که دست بگریبانند سیاستهای ضد کارگری و ریاضت کشی اقتصادی را دنبال خواهند کرد. تهاجم سرمایه اگر هم امروز متوقف شود، نقطه توقفش به این معنی نیست که کارگران و توده های زحمتکش از امنیت شغلی برخوردار شده یا به حق و حقوق واقعی خود دست یافته اند. تنها رشد وسیع گرایشات رادیکال در درون طبقه کارگر و قدرت گیری جنبش سوسیالیسم طبقه کارگر در کانادا قادر خواهد بود سدی در مقابل توحش سرمایه داری ایجاد و دور جدیدی از تحریکات تعرضی را آغاز نماید. و این، امروز میتواند تنها راه تضمین کننده پیروزی اعتصاب کارگران الکترو-موتیو دیزل لندن انتاریو یا هر اعتصاب کارگری دیگری در سطح جنبش کارگری کانادا باشد.

http://socialistworkers.blogspot.com/2012/02/blog-post_3207.html

<http://socialistworkers.blogspot.com/>

سیاستهای سوسیال دمکراسی بر آنها کارگران در حیات سیاسی اتحادیه ها نمی تواند نقش فعالی داشته باشند. بهمین دلیل در بسیاری موارد اتحادیه عمل مستقیم کارگران را کنترل می نمایند و شاهد هستیم جنبش اتحادیه ای علیه رادیکالیسم کارگری به اشکال مختلف عمل می کند.

بوئژه در طول چند سال اخیر حمله وسیعی از طرف جناح راست بورژوازی علیه دستاوردهای کارگری و استانداردهای زندگی مردم شروع شده است. سرمایه که در مقابل بحرانهای عظیم اقتصادی قرار گرفته، مثل همیشه راه رهایی از این بحرانها را در حمله به سطح معیشت کارگران جستجو می نماید. دقیقاً در این دوره در مورد کارخانجات کرایسلر، فورد، جنرال موتورز، سایدبری، ایرلاین و بخشا در مورد کارگران پست کانادا انجام گرفته است و حالا نوبت کارگران الکترو-موتیو دیزل لندن انتاریو میباشد. سرمایه داران در بسیاری از اعتصابات و اعتراضات بورژوازی سعی کرده اند برای عقب راندن کارگران از خواسته هایشان ضمن تبنانی با رهبران اتحادیه ها، رهبرانی که منافعشان هیچ ربطی با منافع کارگران ندارد و با تهدید و ارعاب، اگر لازم شد با استفاده از دستگاههای سرکوبگر پلیس و نیروهای مزدور اعتصاب شکن، کارگران را به تمکین واداشته و رادیکالیسم درون جنبش کارگری را مهار نمایند. آنچه امروز طبقه کارگر کانادا با آن مواجه است فقدان یک تشکل طبقاتی و مستقل کارگری با اراده خود کارگران است. اتحادیه یکی از ابزارهای متشکل شدن کارگران است، متأسفانه امروزه اتحادیه ها در چارچوب بورژوازی و با سیاستهای حاکم سوسیال دمکراسی و از بالا عمل کرده و شکل گرفته اند، در واقع نقش اساسی آنها مهار کردن کارگران و جنبش کارگری در مقابل اعتراض به سیستم سرمایه داری است. رهبران جنبش اتحادیه ای امروز نه تنها در کانادا بلکه در اکثر نقاط دنیا هیچ ربطی به مبارزه و شرایط کار و زندگی کارگران ندارند. آنها دلالت سرمایه هستند که به حل و فصل بحرانهای سرمایه توجه دارند تا مبارزه کردن با کارفرماها که به دستاوردهای کارگران حمله می نمایند و آنها را بیکار میسازند.

هر اعتصاب تاکتیکی است اگر با مطالبات معین تعرضی و بطور گسترده و موثر سازماندهی شود می تواند سیاستهای ضد کارگری کارفرمایان و دولت را متوقف و حتی



تدوین و تصویب قانون کار انقلابی با حضور فعال طبقه کارگر امکانپذیر است! شهرام یوسفی

قانون کار ارتجاعی و ضد کارگری است و مبارزه جدی سیاسی - طبقاتی را می طلبد. این هم واضح است که ماهیت و محتوای هر قانونی در جامعه طبقاتی بسته به توازن نیرو و سطح مبارزه طبقاتی کارگران در شرایط مشخص جامعه دارد که در زمان تصویب می تواند فرض گرفته شود. در طول سه دهه حکومت ننگین سرمایه اسلامی این قانون در کلیتش در جهت منافع سرمایه داران عمل نموده تا به امروز کارگران در تدوین این قانون و حتی وارد کردن اصلاحیه و تغییر دادن آن نقش آنچنانی نداشته اند. کارگران با انتشار اولین پیش نویس قانون کار در سال 61 به مخالفت و اعتراض بر علیه آن برخاستند و در طول این سالها هر بار این قانون دستخوش تغییرات و اصلاحیه هایی شده با اعتراض جدی کارگران روبرو شده است، به همین دلیل رژیم مجبور به پس گرفتن پیش نویسهای خود بوده است. کشمکش در مورد قانون کار از جانب کارگران همیشه ادامه داشته و کارگران هیچگاه به قانون کار ضد کارگری جمهوری اسلامی سرمایه توهم نداشته و آن را مورد تأیید قرار نداده اند. کارگران در تدوین این قانون و حتی وارد کردن اصلاحیه و تغییر دادن آن تا به امروز نقش آنچنانی نداشته اند. و نماینده کارگران، ناظر بر انجام این کار نبوده و نیستند. و هیچ نقشی در تصویب این قوانین را دارا نمی باشند.

برای بررسی این قانون کار ارتجاعی و مبارزات کارگری بر علیه آن در طول این سالها لازم است مروری به گذشته تا حال داشت. کارگران از همان اواخر دوران شاه و بخصوص از ماههای دی و بهمن سال 57 همراه با اعتصاب و اعتراضاتشان همیشه خواستار لغو قانون کار شاهنشاهی و تدوین یک قانون کار انقلابی با مشارکت و نظارت خود کارگران بوده اند و برای این خواست بعد از قیام نیز به مبارزه ادامه داده اند. اما رژیم اسلامی تحت بهانه های مختلف به خواست کارگران توجهی نکرد و تقریباً هیچ تغییر ماهوی در قانون کار شاهنشاهی بعمل نیاورد، به جز یک اصل که اصل 33 قانون کار زمان شاه بود که به کار



مدتها است تغییر قانون کار بر سر زبانها است و خبرهای گوناگونی در این مورد در سطح جنبش کارگری و جامعه منعکس شده است. سر انجام پیش نویس اصلاحیه قانون کار ابتدا به صورت خصوصی برای عدهای از اعضای شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر ارسال شد تا از این ارگانهای ضد کارگری نظر خواهی شود. و برای ارائه متن نهایی به مجلس جهت تصویب دو ماه مهلت داده شد. اما این پیش نویس به قدری ارتجاعی است که حتی با اعتراض بخشی از این تشکلهای دست ساخته دولت و کارفرما مانند شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر روبرو شده است. در این پیش نویس بندی اضافه خواهد شد در جهت جایگزین کردن کمیته های انضباطی و دادگاه کار و حذف ارگانهای ضد کارگری شوراهای اسلامی. در جریان این اعتراضات، پیش نویس اصلاحیه در سطح وسیع تری پخش شد و بخشی از تشکل های مستقل کارگری و طبقه کارگر از جمله 50 هزار از کارگران مجتمع های صنعتی ایران خودرو و شرکت های تابع طی نامه ی تهدید آمیزی مخالفت خود را اعلام کردند در اثر این اعتراضات و عکس العملها مهلت ارائه ی آن به مجلس تمدید شد.

روشن است، این قانون و اصلاحیه هایش مورد اعتراض طبقه کارگر و فعالین اش قرار می گیرد. زیرا اگر تصویب و اجرا شود ضربات جبران ناپذیر تری به طبقه کارگر وارد خواهد آورد اما اساس بحث بر می گردد به اینکه خود کلیت



بود. این عدم متشکل بودن سراسری در سطح طبقه کارگر، کارگران را از طرح یک قانون کار انقلابی و تحمیل نمودن آن به رژیم باز داشت. رژیم اسلامی سرمایه که موفق شد با اخراج و دستگیری تدریجی رهبران کارگری، گام به گام شوراهای جنبش کارگری را به عقب براند. پس گرفتن دستاوردهای انقلابی طبقه کارگر توسط بورژوازی سبب پیشرویهای ارتجاعی طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه شد و با قانونیت دادن به لایحه ارتجاعی قانون کار آن را تصویب و تثبیت نمود. از آن تاریخ به بعد هر چند سال یکبار با تغییر دادن بندهایی از این قانون و وارد کردن اصلاحیه هایی دست کارفرماها و دولت را در استثمار و بی حقوقی هر چه بیشتر کارگران باز می گذارد. مبارزه کارگران به شکل اعتراض و اعتصاب بر علیه این قوانین انجام گرفته است. قانون کار جمهوری اسلامی فاقد اعتبار است به این دلیل که آزادی تشکل و اعتصاب را برای کارگران برسمیت نمی شناسد. و همچنین مسئله مهم دیگر دستمزد و چگونگی تعیین و تصویب آن است که در قانون کار به آن اشاره ای نمیشود.

از طرف دیگر طبقه کارگر ایران به دلیل محروم بودن از تشکلهای توده ای و طبقاتی خود نمی تواند بطور سراسری و با مبارزه ای متشکل و متحد این قانون و قانونگذاران آن را به زیر بکشد و مبارزه بر علیه این قانون کار ارتجاعی فقط در بخشی از طبقه کارگر معنی پیدا نموده و تا کنون نتوانسته نمادی سراسری داشته باشد.

رژیم سرمایه اسلامی با ایجاد شوراهای اسلامی فرمایشی و خانه کارگر در تقابل با شوراهای واقعی کارگری دست به سرکوب وسیعی زد. و از این نهادهای ضد کارگری برای به کنترل در آوردن کارگران و استثمار و اخراج آنها استفاده نموده و دست کارفرماها را برای اجرای قوانینی که حتی یک بند آن هم به نفع کارگر نمی باشد باز گذاشته است. این قانون در دوره های مختلف ریاست جمهوری های جمهوری اسلامی بنا به سیاستی که در تقابل با سرمایه داخلی و جهانی اتخاذ نموده اند دستخوش تغییراتی شده است. اعمال هر کدام از این سیاستها در جهت منافع سرمایه گام برداشته و فلاکت و سیه روزی بیشتری برای کارگران را بدنبال داشته است.

فرما اجازه اخراج کارگر را داده بود، که این با مبارزه کارگران بر رژیم تحمیل شد. اتفاقاً همین اصل است که امروز تغییر را از جانب سرمایه داران و دولت شان ایجاب کرده است. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی که وظیفه سرکوب انقلاب و باز پس گیری دستاوردهای قیام را در دستور داشت، نبرد کارگران و حکومت تازه بدوران رسیده بورژوازی، از همان روزهای نخست شروع شد و ابعاد بسیار وسیعی یافت. اولین گلوله هایی که رژیم اسلامی شلیک کرد، سینه کارگران بیکار که جنبش وسیعی را بر پا کرده بودند آماج قرار داد. شوراهای کارگری که از دل اعتصابات و بعد از قیام شکل گرفته بودند، در راس یک مبارزه مملو از شور و شوق و عمیقاً انقلابی برای تحقق خواسته های طبقه کارگر و حفاظت از دستاوردهای قیام قرار گرفتند. در طول سال 57 تا 60 که شوراهای کارگری شکل گرفتند، مملو از غنی ترین تجارب انقلابی کارگران و دخالت میلیونی مستقیم آنها در سرنوشت جامعه بود که مهر خود را بر شعور و آگاهی کل طبقه کارگر کوبیده است. در سال 60، سالی که جمهوری اسلامی با یک کشتار و قتل عام وسیع شوراهای کارگری و نیروهای سیاسی را درهم کوبید و اختناق بی ماندنی را برقرار کرد.

بعد از انقلاب در دوره هایی که کارگران شوراهای کارگری پر قدرتی داشتند، در بسیاری از کارخانجات و مراکز صنعتی بزرگ کارگران خود بر کنترل کارخانه نظارت داشتند و در رابطه با مسائل صنفی خود مستقلاً تصمیم می گرفتند و آن را اجرا می نمودند. بعنوان مثال شوراهای کارگری بسیاری از کارخانجات قانون 40 ساعت کار در هفته را تصویب کرده بودند، تا مقطع خرداد 1360 هنوز کارخانه های زیادی وجود داشتند که بنا به تصمیم کارگران پنجشنبه و جمعه تعطیل بودند و 40 ساعت کار میکردند و در بعضی کارخانجات مهم و مراکز صنایع بزرگ رژیم عاقبت در اواخر 1360 توانست به زور سر نیزه و سرکوب، دستگیری و اخراج 40 ساعت کار در هفته را ملغی نمایند پنجشنبه ها هم کارگران را به سر کار بفرستند. دلیلی که باعث شد کنترل کارخانجات و دست آوردهای شوراهای کارگری مورد تهاجم قرار گیرد و پس گرفته شود این بود که این قدرت، فقط در محدوده کارخانجات بود سراسری و متحد نبود و فاقد رهبری واحدی



همانند: باز خریدهای اجباری، تعطیلی کارخانجات مراکز تولیدی، بازنشستگی بیش از موعود و قانون بازنشستگی بیست و پنج ساله طبق قانون 10 ماده ی نوسازی صنایع بمنظور هموارتر کردن راه هجوم بیشتر به حقوق کارگران و..... در تمام این سالها انجام گرفته است. کلیه این طرحهای ضد کارگری و ارتجاعی از طرف دولت و عوامل مزدور سرمایه آگاهانه و نقشه مند تدوین و تصویب شده اند. از سال 85 ایران به دنبال کسب عضویت در سازمان تجارت جهانی بود. سرانجام ایران در سال 86 به عنوان عضو ناظر (WTO (World Trade Organization) برگزیده شد. با این هدف که بتواند پاسخگوی برنامه های نئولیبرالی باشد و از طریق صندوق بین المللی پول و بانک جهانی سیاستهای مالی آنها را پیش ببرد. از طرف دیگر با استفاده از قراردادهای موقت و طرحهای پیمانکاری در صف کارگران نا امنی شغلی ایجاد نموده، و به بیکارسازیهای وسیع دامن زده است. و برای به پیش بردن هرچه بیشتر منافع صاحبان سرمایه از متشکل شدن کارگران جلوگیری نموده است.

و همچنین سرمایه داران و کارفرماها با پایمال کردن حقوق و مزایای درصد بالایی از کارگران قراردادی سودهای کلانی به جیب زده اند. تبصره ی ماده هفتم این قانون بر لزوم وجود قراردادهای دائمی کار در کارهایی که ماهیت دائم و مستمر دارند تاکید نموده است. وزارت کار در پاسخ به کانون عالی کارفرمایان این تبصره را اعلام و قراردادهای موقت را در کلیه کارها به روندی عادی تبدیل کرده است. در اصلاحیه جدید به شکل بارزتری بر این نقص بزرگ یعنی نادیده گرفتن امنیت شغلی کارگران تاکید شده است.

اصلاحیه های اخیر قانون کار دقیقاً برای باز گذاشتن دست کارفرمایان در اخراج کارگران و به استثمار کشاندن بیشتر آنها و خدمت نمودن به برنامه های تجارت جهانی میباشد. یکی از این برنامه ها اجرای طرح هدفمند کردن یارانه ها است که کمک میکند سرمایه های ایران در سرمایه جهانی به سرعت ادغام شود. از آنجاییکه منفعت زیادی برای سرمایه داران و دولت دارد در عوض عواقب اجرای این طرح با حمله به سفره خالی میلیونها کارگر و زحمتکش

تعدیل نیروی گسترده ی کارگران در دوره ی ریاست جمهوری رفسنجانی و در هنگام وزیر کار بودن کمالی که خود نیز عضو خانه کارگر بود صورت پذیرفت. قانون نانوشته ی قراردادهای موقت از سال 68 به بعد و سپس قانونی شدن این موارد در دهه ی هفتاد تصویب شد. پس از سال 74 کارگران قراردادی در راستای استقرار کاملتر بورژوازی بوجود آمدند و مشخصاً بعد از جنگ کارگران رسمی بطور تدریجی درصد خود را از دست دادند و الان اکثر کارگران، در حدود 85 تا 90 درصد، قراردادی شده اند. همین طور بر اساس ماده ی 9 بازسازی و نوسازی صنایع که توسط شورای نگهبان ارائه شده بود کارگران رسمی در 25 سال بازنشسته میشوند. در نتیجه قراردادهای موقت در این پیش نویس به طور کامل تثبیت شده و تقریباً قرارداد رسمی برچیده می شود. کارفرماها و دولت بر طبق قراردادهای موقت نا امنی شغلی را بطور جدی برای کارگران ایجاد نموده اند. این مسئله قراردادهای موقت و نگرانی از بیکار شدن تا حدود زیادی تحرک کارگران را در اعتراض به وضع موجودشان محدود نموده است. و مانع از اعتراض و حرکت متشکل آنها میباشد. قراردادهای موقت و سلطه شرکتهای پیمانی بر نیروی کار کارگران در طول این سالهای سیاه حکومت سرمایه که ریشه در این قوانین ضد کارگری دارد. تا جایی فاجعه انگیز بوده است که کارگران معدن خاتون آباد در اعتراض به این قراردادهای سفید و موقت و خواست امنیت شغلی خود مورد یورش جنایتکاران جمهوری اسلامی قرار گرفتند و به خاک و خون کشانده شدند. این قانون بحدی ضد بشری است که دست کارفرماها، دولت و سرمایه داران را تا جایی باز گذاشته است، که هر آن خواستند صدای حق طلبانه کارگران را برای اولیه ترین خواسته هایشان با زندان و شکنجه و گلوله پاسخ دهند.

خروج کارگاههای زیر پنج نفر و سپس ده نفر از شمول قانون کار بر اساس طرح ارائه شده از طرف خانه ی کارگر در دوره ی ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی به تصویب رسید و نیز از سالها قبل از تصویب، عملاً این کار انجام میشد. همچنین حذف بخش عمده ای از کارگران رسمی و با تجربه و آگاه به حقوق کارگران توسط طرحهایی



همه جانبه ای به طبقه کارگر می باشد فصل ششم آن یعنی فصل مربوط به تشکل های کارگری و کارفرمایی است. در این فصل تعریفی مغشوش و مبهم از تشکل های کارگری و کارفرمایی ارائه می گردد. در اصل کم بها دادن به جایگاه تشکل ها چندان هم دور از انتظار نبوده، چرا که وزارت کار با ارائه ی آیین نامه تشکیل انجمن های صنفی و کانون های عالی آن عملا نشان داده است که کوچکترین حقوقی برای استقلال تشکل های صنفی قائل نیست. در بالا هم اشاره شد این قانون در کلیتش ضد کارگری است به این دلیل که فاقد تشکلهای کارگری میباشد.

در ماده 131 از انجمن های صنفی نام برده می شود ولی در آئین نامه اجرایی این فصل که پس از تصویب قانون، توسط وزارت کار و امور اجتماعی تدوین و به اداره های کار مناطق به منظور اجرا ابلاغ شد، در عمل در راه تشکیل هر نوع تشکل مستقل کارگری ممانعتی به عمل می آید. پس از شکایت ها و اعتراضات متعدد کارگران به سازمان بین المللی کار در این رابطه، در سال 1383 تفاهم نامه ای با حضور نماینده گان و مقامات این سازمان و مسئولان وزارت کار جمهوری اسلامی ایران در راستای اجرایی شدن کنوانسیون های شماره 87 و 98 این سازمان برداشتن موانع موجود در راه ایجاد تشکل های کارگری امضا می گردد. اما متأسفانه هرگز به این تفاهم نامه عمل نشد و این نقص در اصلاحیه ی جدید پیشنهادی وزارت کار همچنان موجود است.

هر کدام از انجمنهای صنفی که در قانون کار به آن اشاره شده و یا حتی آئین نامه اجرایی برای آن تعریف شده است هیچیک از وظایف تشکلهای کارگری را انجام نمی دهد. کار تشکلهای کارگری متشکل کردن کارگران، هدایت اعتصاب و نمایندگی کردن کارگران در حرکتها و اعتراضی است. تشکل کارگری باید در نقش بازرسی و نمایندگی کارگران در امر پیشبرد قانون کار و نظارت بر اجرای آن ظاهر بشود. تشکل کارگری باید بتواند در قراردادهای کار و در قبال کارفرما و دولت کارگران را نمایندگی کند. تشکلهای کارگری می بایست مستقل از دولت و کارفرما تشکیل یافته تا بتوانند نمایندگی واقعی اعضای خود و کارگران در محل را جدا از دولت

هستی آنها را به نابودی و فلاکت می کشاند.

همه ی تغییرات در این قانون در جهت تحقق خواسته های سرمایه داری داخلی و جهانی است. شورای حل اختلاف دارای 9 عضو بود (سه نماینده از کارفرمایان، سه نماینده از دولت و سه نماینده از کارگران) با اینکه برتری با نمایندگان کارفرما و دولت بود، ولی در این پیش نویس دونفر به نمایندگان دولت در شورای کار اضافه کردند این اضافه شدن نمایندگان دولت برای عضویت در WTO است.

از نظر امنیت شغلی با حذف شورای اسلامی کار و جایگزین کردن کمیته های انضباطی و دادگاه کار که آگاهانه خواسته اند هیچ نماینده کارگری در آن حضور نداشته باشد، اخراج کارگران آسان تر شده و امنیت شغلی کاهش یافته است. تعداد نمایندگان دولتی را در هیات های حل اختلاف بیشتر کرده اند. مورد دیگر در باب ماده 44 است که مربوط به عیدی است. تا الان کارفرما 2 ماه عیدی می داد به شرطی که از سقف 2 برابر حقوق کمتر و از 3 برابر آن بیشتر نباشد. در قانون جدید می گوید که شورای عالی کار می تواند این مقدار را با توجه به شرایط اقتصادی تعیین کند و به کارگران قراردادی ده درصد بیشتر داده می شود. در این قانون و اژه سندیکا در مقابل تشکل صنفی نیز حذف شده است. در رابطه با مسئله عیدی ها از آنجاییکه دولت با تحریمها و بحرانهای جدی اقتصادی روبرو است برای برون رفت از این اوضاع حتی از حداقل ترین حقوق کارگران از جمله عیدیهای آنها هم نمی گذرد و برای پرداخت آن که حق مسلم کارگران است در این پیش نویس شرط و شروط می گذارد. از طرف دیگر با ایجاد رقابت بین کارگران دائمی و قراردادی می خواهد از این تفرقه به نفع خود بهره بردای نماید. اما کارگران قرار دادی باید این را مد نظر داشته باشند که کارفرما با پایمال نمودن حق و حقوق پایه ای آنها از جمله: حق بیمه، مسکن، بازنشستگی و مرخصیهای سالانه و..... در مقایسه با کارگران دائمی آنها را از حداقل ترین حقوق محروم نموده است. این حربه را بورژوازی در شرایط بحرانی که احساس خطر می کند بکار می برد تا بین کارگران تفرقه بیاندازد و از اعتراضات یکپارچه و متحد شدن آنها جلوگیری بعمل بیآورد.

یکی از مهمترین و اصلی ترین ماده این قانون که تهاجم



برود و بگوید من این جنس را به این قیمت می خرم و بردارد و ببرد. اما ظاهراً در مورد کالایی به اسم نیروی کار عکس این است! خود خریدار دارد قیمت تعیین می کند و فروشنده هم مجبور است بفروشد. در مورد دستمزد نه شورایی عالی کار لازم است و نه کارفرما. نمایندگان کارگران و تشکلهای کارگری باید هر سال حداقل دستمزد را اعلام کنند. و اما در مورد تکه تکه شدن دستمزد روشن است که کارگران باید با هر نوع تقسیم مزد به بخشهای مختلف که اسامی مختلف داشته باشد مخالفت کنند. کارگر در " اشکال مختلف" کار نمی کند. بالاخره صبح به کارخانه و کارگاه میرود و آن ساعتهایی که کارفرما برایش مقرر نموده است کار می کند و بیرون می آید. در واقع یک کار معین و مشخص انجام می دهد. اما کارفرما پولی را که باید در ازاء این کار به کارگر بدهد از یک جاهایش تکه تکه می کند و روی هر بخش همانطور که اشاره شد یک اسم می گذارد. برای اینکه کارفرما حساب شده برنامه دارد این بخشها را بموقع از جاهایی بشکند. شکل شکستنش هم این است که می تواند بگوید مزدت را بالا بردم اما آن بخش دیگر پایین آمد. ولی وقتی کل دستمزد را نگاه کنید می بینید در مجموع پول کارگر کم شده است. از طرف دیگر روی منافع کارگران تاثیر می گذارد. یک کارگر یک بخش کمتر شامل حالش میشود و انگیزه کمتری در مبارزه بر سر آن بخش دستمزد پیدا می کند و یکی بیشتر، می تواند اینطور کارگران را مقابل هم قرار دهد. اساس این سیاست تفرقه است.

مورد مهم دیگر، حق اعتصاب است. این حق یکی از اساسی ترین حقوق کارگران است. در قانون کار موجود و در اصلاحیه جدید نیز به رسمیت شناخته نشده است. این حق به اندازه حق تشکل برای کارگر حیاتی و ضروری است. در متن قانون کار جمهوری اسلامی مساله نمایندگی کارگران و حقوق و اختیارات آنها ابداً مطرح نشده است. اگر حق اعتصاب را از کارگر بگیرند بمعنایی حق آزادی را از جامعه گرفته اند. آزادی اعتصاب یعنی هیچکس نمی تواند کارگری را که کار را متوقف کرده است مجبور کند به سر کار باز گردد. به درجه ای که این آزادی را محدود می کنند، کارگر را از موقعیت یک انسان آزاد در جامعه، و از نظر حقوقی حقی که جامعه سرمایه داری به فرد داده

و صاحبان سرمایه نمایندگی کنند. اگر بخواهیم خلاصه کنیم اهمیت تشکلهای کارگری در اعتصاب و مبارزات کارگری است، در نمایندگی کردن کارگران در مقابل کارفرما و دولت آنها در قراردادهای کار و غیره است، و در بازرسی و نظارت بر پیشبرد قانون کار و بر مراعات و تامین حقوق کارگران توسط کارفرماست، کارگران در این قانون ابداً چنین حقوقی ندارند و کلاً این قانون تشکل کارگری را به رسمیت نمی شناسد. دولت و کارفرماها تا به اینجا نشان داده اند برضد تشکل یابی کارگران هستند. و نمونه مشخص آن تشکل سندیکای شرکت واحد و هفت تپه میباشد که رهبران آن مدتهاست فقط به جرم ایجاد سندیکا در زندان بسر میبرند و تحت شدیدترین اذیت و آزار و شکنجه قرار گرفته اند. علت ضدیت حکومت اسلامی سرمایه با ایجاد تشکلهای ناشی از ترس و وحشت است. برای بورژوازی تا دندان مسلح که با اوضاع بحرانی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی روبرو است همیشه این نگرانی وجود دارد که کارگران و زحمتکشان با متشکل شدنشان، مبارزات و اعتراضاتشان ضربه کاری بر پیکره این رژیم وارد آورند.

مورد قابل توجه دیگر، دستمزد است: همانطور که قیمت هر کالا را تولید کنندگان و صاحبان آن کالا تعیین می کنند بطور اصولی دستمزد واقعی کارگران هر شغل و حرفه را هم تشکل های صنفی و مستقل آن بخش از کارگران و کارشناسان مربوط به آن ها باید تعیین و تصویب کنند و در صورت بروز مشکل و عدم توافق با کارفرمایان هیئت های حل اختلاف متشکل از نمایندگان تشکل های کارگری و کارفرمایی، کارشناسان امور اقتصادی و اجتماعی باید مسئله را حل و فصل نمایند. متأسفانه تاکنون امکان تشکیل چنین تشکل هایی فراهم نبوده است. در بازار کار ایران با تکه تکه شدن دستمزد و تقسیم آن به حق مسکن، حق خواربار، مزایای شغلی، پاداش افزایش تولید یا بهره وری، عیدی و پاداش آخر سال و... در عمل دست کارفرمایان برای هر نوع اجحاف و دست اندازی به دستمزد باز است.

دستمزد پولی است که کارگر در ازای فروش نیروی کارش می گیرد. معلوم است که کارگر باید تعیین کند نیروی کارش را به چه قیمتی بفروشد. در جامعه سرمایه داری در مورد هر کالایی اینطور است. کسی نمی تواند به فروشگاه



این امر واقف است که این اتفاقی است که بهر حال می افتد اما در صدد است چگونه آن را کنترل کند.

پیش نویس پیشنهادی وزارت کار و همین طور پیش نویس پیشنهادی کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی وضعیت کارگران را از آنچه است بیشتر به قهقرا می برد و به دولت و کارفرماها این اجازه را میدهد هر وقت خواستند کارگر را اخراج نمایند و هر اتهامی خواستند به کارگر وارد نموده و کارگران را در نا امنی و رعب و وحشت بدون هیچ پشتوانه ای قرار دهند. این اولین بار نیست که چنین پیش نویسهای قانون کار از طرف وزارت کار و دولت بر ضد کارگران مورد بازبینی قرار گرفته است. اما آنچه مهم است کارگران چگونه با مبارزه سراسری و متشکل بتوانند این عمل ضد کارگری را خنثی نمایند.

فقط یک قانون کار انقلابی خواهد توانست پاسخگوی تمام خواسته ها و مطالبات کارگری باشد. تدوین و تصویب چنین قانون کاری باید با شرکت نمایندگان واقعی کارگران صورت پذیرد. چنین قانونی باید منافع کل طبقه کارگر را در مقابل طبقه سرمایه دار تضمین نماید و بتواند رفاه و آزادی را برای کارگران به همراه داشته باشد. این قانون کار باید دارای این مختصات باشد:

1. کارگران باید در ایجاد هر نوع تشکل مستقل خود از دولت و کارفرما از قبیل کمیته، سندیکا، انجمن و شورا آزاد باشند و این تشکلهای بدون دخالت دولت و کارفرماها و بوسیله خود کارگران صورت پذیرد.
2. کارگران باید حق آزادی اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، تجمع و آزادی بیان را بدون هیچ قید و شرطی دارا باشند و در قانون کار باید برسمیت شناخته شود.
3. کارگران باید خواهان لغو تمام قراردادهای موقت و سفید باشند و این قانون باید امنیت شغلی کارگران را با ایجاد مشاغل دائمی و مزایای مکفی تامین نماید.
4. حداقل دستمزد بنا به تورم باید توسط نمایندگان کارگران تعیین گردد این دستمزد باید بتواند تامین کننده یک زندگی انسانی و مرفه برای خانواده های کارگری باشد.

است خارج می کنند و به موجودی تبدیل کرده که اختیار خودش را ندارد. و از اصلی ترین ابزار مبارزه و دفاع از حقوق خود محروم شده است.

مرجعی برای اعلام رسمیت یا عدم رسمیت اعتصاب وجود ندارد، و این مرجع نمی تواند جز یک مرجع کارگری و منتخب کارگران باشد. باید سازمان و نهادی کارگری باشد و توسط کارگران به رسمیت شناخته شده باشد.

هیچ کشوری نمی تواند مدعی باشد که آزادی بی قید و شرط اعتصاب در آن برقرار است. هر کشور سرمایه داری به نحوی آزادی اعتصاب را محدود کرده است. اما برای کارفرما و سرمایه دارن چنین محدودیتی وجود ندارد. سرمایه دار حق دارد هر وقت خواست سرمایه اش را جابجا و منتقل کند.

اگر جنبه اجتماعی اعتصاب و مستقل از تبیین حقوقی آن در نظر بگیریم ببینیم چه میشود که اعتصاب پیش میآید اعتصاب فقط مختص به کارگران نیست، وقتی کارفرما حقوق کارگران را نمیدهد اعتصاب کرده است. دست به اقدام فوق العاده ای زده و کار عادی را نمی کند. در شرایط امروز هزاران کارگر با حقوقهای معوقه چندین ماهه و حتی در برخی موارد چندین ساله از جانب کارفرماها مواجه هستند. ولی کارفرما نه با نیروی سرکوبگری مواجه است نه زندانی. تا بحال ندیده ایم که پلیس بزور به دفاتر کارفرماها بریزد و اینها را بگیرند و زندانی کنند که چرا پولهایتان را خوابانده اید. چرا حقوقهای معوقه کارگران را به موقع پرداخت نمی کنید. کارفرما هزار و یک راه برای انجام ندادن آنچه میخواهد انجام ندهد دارد، کارگر فقط یک راه دارد و آن اعتصاب است.

اعتصاب کردن کارگران یک پدیده عینی است که کسی نمی تواند منکرش شود. زمانیکه که خمینی هم زنده بود و فتوایش خریدار داشت بارها گفت که اعتصاب " حرام " است با وجود فتوایش دائما هم اعتصاب بود. تا زمانی که تضاد کار و سرمایه در جامعه موجود است و مبارزه طبقاتی جریان دارد چه دولت بخواهد و چه نخواهد، چه سر نیزه اش را روی گلوی کارگران بگذارد و چه نگذارد، اعتصاب پدیده ای است که اتفاق می افتد. قانون کار هم به



16... اول ماه مه بمناسبت روز جهانی کارگر باید تعطیل رسمی اعلام شود. این روز، روز اعتراض، مبارزه و طرح وسیع مطالبات کارگری در سراسر جهان و در ایران است و هر گونه ممنوعیت و سرکوب در این رابطه باید ملغا شود.

17. بیمه بیکاری مکفی به کلیه کارگران بیکار

با توجه به تهاجم همه جانبه سرمایه‌داری جهانی علیه طبقه کارگری جهانی و نیروی کار و هم چنین مبارزات گسترده ضد سرمایه داری که کارگران بخش اعظم آن را تشکیل می دهند، و این که مساله تغییر قوانین و بازپس گیری بخش های حمایتی این قوانین از کارگران، در سراسر جهان در دستور کار سرمایه داری جهانی قرار گرفته است، و تغییر قانون کار کارگری در ایران نمی تواند متأثر از این حرکت جهانی نباشد. طبقه کارگر ایران باید به عنوان بخشی از طبقه کارگر جهانی در این مبارزه طبقاتی بطور متحد و متشکل نقش خود را ایفاء نماید.

اعتراضات کارگران بر علیه قانون کار ارتجاعی و اصلاحیه هایش بطور پراکنده همیشه موجود بوده است. اما از آنجاییکه سراسری و متشکل نیست نمی تواند بطور موثر جلوی این حرکت بشدت ضد کارگری و ضد انسانی را بگیرد. اعتراض طبقه کارگر بر علیه این قانون کار و اصلاحیه های موجودش یکی از عرصه های مهم مبارزه سیاسی و اجتماعی است. به میزانی که طبقه کارگر بتواند در این زمینه مبارزه و پیشروی نماید، خواست ایجاد تشکلهایش و دیگر مطالباتش را می تواند به طبقه حاکمه تحمیل نماید. تنها مبارزه طبقاتی و پیگیر طبقه کارگر متشکل و متحزب در تشکلهای توده ایش خواهد توانست بورژوازی لجام گسیخته را مهار نموده و جلو به اجرا در آوردن این قوانین ضد کارگری را بگیرد. و با فرستادن نمایندگان واقعی و منتخب خود به نمایندگی کارگران از طرف تشکلهایش در تدوین و تصویب قانونی نقش داشته باشد که نه تنها حقوق کارگران و زحمتکشانش بلکه حقوق تمام شهروندان جامعه را تضمین نماید.

5. طرح هدفمند کردن پارانه ها که باعث افزایش شدید تورم و تحمیل فقر بیشتر به کارگران و مردم میباشد باید هر چه سریعتر متوقف شود.

6. هیچ کارفرمایی مجاز نیست حقوق کارگران را به تعویق بیاندازد در صورتیکه دست به این اقدام غیر انسانی زده شود خسارات ناشی از عدم پرداخت باید فوری جبران شود.

7. داشتن کار حق ابتدایی هر انسان و کارگری است و نباید هیچ کارفرما و دولتی حق اخراج کارگران و مردم را داشته باشد این حق باید در قانون کار برسمیت شناخته شود.

8. حقوق برابر در ازای کار برابر برای زن و مرد کارگر باید در این قانون برسمیت شناخته شده و کلیه قوانین تبعیض آمیز علیه زنان محو و زنان باید از قوانین حمایتی لازم برخوردار باشند.

9. کارگران و خانواده هایشان باید تحت پوشش بیمه کامل درمانی و بازنشستگی و صدمات ناشی از کار باشند.

10. کلیه کارگران بازنشسته باید از یک زندگی مرفه و با درآمد مکفی برخوردار باشند.

11. کار کودکان ممنوع و هر گونه بهره کشی و تحمیل شرایط نامساعد بر کودکان باید از میان برداشته شود و حقوق کودکان بطور کامل و با ضمانت اجرایی باید رعایت گردد و در قانون کار قید گردد.

12. کارگران در اعتراض به احقاق حق خود باید آزاد باشند و هیچ مرجع قضایی اجازه ندارد کارگری را مورد اذیت و آزار و پیگرد قانونی قرار دهد. آزادی کلیه کارگران زندانی باید تحت یک امر عاجل در دستور این قانون قرار بگیرد.

13. خدمات بهداشتی و درمانی برای کارگران و همه مردم باید رایگان و مکفی و یکسان باشد.

14. این قانون کار اخراج و تحمیل بی حقوقی مضاعف بر کارگران مهاجر را به هر بهانه ای باید محکوم کند و خواهان حقوق برابر برای آن ها با دیگر کارگران باشد.

15. کارگران در این قانون باید خواهان لغو هر گونه اضافه کاری اجباری و مضر، که جسم و روان آنها را به مخاطره می اندازد باشند.



برای بیرون رفت جنبش سبز از این وضعیت سخن به میان می آورند. آنها در تلاشند جلو رادیکالیزه شدن جنبش کارگری را گرفته و با اجرای طرحهای راست و رفرمیستی طبقه کارگر را از مبارزه اش برای تشکیل تشکلهای توده ایش و رسیدن به مطالباتش باز دارند. در واقع طرح پیشنهادی آشتی طبقاتی با جنبش کارگری برای نجات بورژوازی و حفظ منافع سرمایه و استثمار هر چه بیشتر کارگران است. آزادی یا دمکراسی که امروز سر مداران جنبش سبز ادعای آن را دارند آزادی جناحهای از قدرت ساقط شده به برگشت به قدرت سیاسی میباشد. سوال اینجا است اگر این آشتی طبقاتی تحقق یابد کارگران و زحمتکشان خواهند توانست به " نان و آزادی" که معضل اساسی کارگران و زحمتکشان است دست یابند. آیا لیبرالها و بورژواها حاضر به حل این هستند من که چنین فکر نمی کنم. بر عکس لیبرالها و بورژواها میخواهند این ماشین سرکوب حفظ شود. مثل همه اجداد خلف طبقه سرمایه دار آن را برای استثمار دوباره کارگران به کار ببندند

سوال 2. امسال از طرف کارگران در اول ماه مه سال ستیز طبقاتی طرح شده که در تقابل با آشتی طبقاتی بود در این راستا چه اهدافی مطرح شده است؟

در اواخر سال پیش رژیم شروع به اجرای طرح یارانه ها کرد. ما به ازای این طرح رژیم قصد داشت حمله سراسری و وسیعی به سفره خالی کارگران بنماید. و با توجه به اخبار رسمی رسانه های رژیم اسلامی بهای گاز، برق، آب دهها برابر شده است. مایحتاج زندگی بخصوص مواد غذایی از نان، گوشت، حبوبات و روز به روز گرانتر میشود و سرمایه ارتجاع اسلامی با عمیق ترین بحرانهای اقتصادی و سیاسی اش روبرو است. در طرف مقابل کارگران و زحمتکشان هستند که بار سنگین بحران این مزدوران سرمایه را باید به دوش بکشند. و هر حرکت اعتراضی توده های کارگر و زحمتکش از جانب این اوباشان سرمایه سرکوب شده و با ایجاد جو اختناق می خواهند به عمر ننگین خود چند صباحی بیشتر بیفزایند. در این راستا است که طبقه کارگر برای عقب راندن این تهاجم وسیع تنها به

مصاحبه با شهرام یوسفی از فعالین کارگری: امکان یا عدم امکان آشتی طبقاتی



سوال 1. مدتی است لیبرالها و بورژواها شروع کرده اند به تبلیغ آشتی طبقاتی شما به عنوان فعال کارگری چه فکر می کنید؟

تغییر و تحولی که در منطقه خاور میانه اتفاق افتاده است ، نمی تواند روی اوضاع سیاسی ایران بی تاثیر باشد. از اینکه کل بورژوازی ایران را متوجه این خطر نموده است شکی نیست بحرانهای داخلی و اوضاع منطقه ای ناشی از به بن بست رسیدن سیاستهای نئو لیبرالی باعث میشود دیری نپاید اعتراضات توده های مردم دوباره به صحنه بیاید. جناح کودتاجیان نظامی در قدرت از طریق ارگانهای سرکوبگرش تلاش خواهند کرد مثل دفعات گذشته پاسخ این اعتراضات را با سرکوب شدید بدهند و جای اصلاح طلبان و لیبرالهای از حکومت رانده شده تحت نام جنبش سبز که در موضع ضعف و مقابله با اقتدار گرایان هستند، در جستجوی راه حلی هستند که خود را از معرکه نجات داده و با به قدرت رسیدن جناح کودتاجیان را مغلوب نمایند. سر مداران این جنبش سبز در تکاپوی این هستند که راه حلی برای رفع این معضل بیابند که در این میان سوسیال دموکراتهای جنبش سبز پا جلو گذاشته و از " آشتی طبقاتی"



زحمتکش برای رسیدن به " نان " که با حل مسئله "نان" قطعاً مسئله " آزادی" هم حل خواهد شد چاره ای جز این ندارند که به بنیادهای اقتصادی سرمایه تعرض نمایند و با انحلال ماشین سرکوب سرمایه و انحلال سپاه، بسیج و سازمان اطلاعات و مصادره اموال آنها و دارایی هایشان به این خواسته های پایه ایی خود برسند.

این جنایتکاران سرمایه روز به روز کارگران و مردم زحمتکش را از هستی ساقط نموده و طبقه کارگر برای رسیدن به حق و حقوق خود و متحدانش تنها با مبارزه سراسری و متشکل می تواند پوزه این رژیم را به زمین بمالد.

سوال 3. چرا از میان تمام این جنبشها، جنبش کارگری را برای این اتحاد در دستور ار خود گذاشته اند ؟

سایر جنبشهای اجتماعی از جمله جنبش های زنان و دانشجویی از موقعیت اقتصادی برخوردار نیستند، که بتوانند با دست گذاشتن به گلو گاههای اقتصادی رژیم از طریق اعتصابات سراسری رژیم را تحت فشار گذاشته و وادار به عقب نشینی نمایند. بطوریکه در دوران انقلاب فرهنگی سالها دانشگاه ها را بستند و اتفاقی نیفتاد. اما مسئله کارگران فرق میکند طبقه کارگر از چنان موقعیتی در اقتصاد برخوردار است که قادر است شریان اقتصاد دولت را قطع کند و دولت را فلج نماید. همانطوریکه که کارگران شرکت نفت در بهمن ماه 57 با بستن شیرهای نفت به پایان سلطنت ننگین محمد رضا شاهی خاتمه دادند. و همیشه این خطر رژیم اسلامی را تهدید میکند ، متشکل شدن کارگران و اعتصابات سراسری به عمر نکبتبار اش خاتمه دهند این موقعیت منحصر بفرد طبقه کارگر و جنبش کارگری است که جنبشهای دیگر فاقد ان میباشند وبهین دلیل است جنبش سبز و نظریه پردازان اصلاح طلب روی جنبش کارگری دست گذاشته اند. و همچنین با توجه به مبارزات توده های زحمتکش آفریقا و خیزش در کشورهای خاور میانه و تاثیر متقابل این حرکتها در جنبش توده ایی در حال جریان ایران، این ترس و هراس را در دل رژیم جمهوری اسلامی انداخته است که دامنه این حرکتها و انقلابات هم به ایران سرایت کند. و پایه های حکومت

نیروی خود و مبارزه طبقاتی اش اتکاء دارد. و بنا به این ضرورت بود که کارگران سوسیالیست برای مبارزه ایی جدی تر و خنثی نمودن فشار اقتصادی از دوش کارگران و زحمتکشان ستیز طبقاتی را اعلام کرده اند. اینکه اگر کارگران متحد و متشکل شوند می توانند طرح هاد اقتصادی رژیم سرمایه که عملی نشدن آن به فلاکت و خانه خرابی میلیون ها کارگر تمام خواهد شد، را به مبارزه سراسری و ستیز طبقاتی بر علیه این طرح ارتجاعی تبدیل نمایند و در قبال این مبارزه احقاق حقوق از دست رفته اشان را در عرض سه دهه به حکومت ننگین اسلامی سرمایه را احیاء نمایند

ستیز طبقاتی توده های کارگر و زحمتکش را در یک صف مبارزه طبقاتی بدون هیچ توهمی بر علیه سرمایه بسیج خواهد نمود و توده های کارگر در این نبرد طبقاتی با حرکتهای پیگیر تلاش خواهد نمود ضمن تحت الشعاع قرار دادن جامعه بسوی خود، توده های بیشتری از متحدین خود را از افشار مختلف جامعه حول و حوش این نبرد طبقاتی گرد آورند و مبارزه برای " نان و آزادی" را به مبارزه آشتی ناپذیری تبدیل نمایند. حل مسئله " نان" به عنوان سمبلی از وضعیت معاش توده ها بدون دست بردن به بنیادهای اقتصادی امکانپذیر نیست با توجه به این واقعیت که جامعه طبقاتی است و کشمکش جدی بین طبقه سرمایه دار و کارگر بطور هر روزه ادامه دارد طبقه کارگر با مبارزات مداوم خود در جهت متشکل شدن و متحقق نمودن سایر مطالباتش، در دروی یک نبرد جدی با استثمار گران قرار گرفته است. و هیچ توهمی به این جناح یا آن جناح رژیم ندارد و مبارزه اش کلیت جناحهای بورژوازی ایران را در بر میگیرد. بهمین دلیل بخصوص گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر و سوسیالیستهای فعال جنبش کارگری به این واقفند که با ائتلاف با بورژوازی نه تنها کارگران و زحمتکشان به خواسته های واقعی اشان که همان " نان و آزادی" است نمی رسند بلکه با تن دادن به این طرحهای رفرمیستی به بورژوازی این اطمینان خاطر را خواهند داد که رادیکالیزم درون جنبش کارگری را متوقف نموده و با ادامه دادن استثمار طبقه کارگر برای دوره ای طولانی فقر وفلاکت بیشتری را به کارگران و زحمتکشان تحمیل نمایند. در این راستا است که توده های کارگر و



کارگری و کارگران سوسیالیست افشاء شد. تلاش شد کارگران تشکلهای مستقل توده ای خود را با نیروی طبقاتی شان ایجاد کنند و این را عملا پیش بردند

اما برگردیم به سوالی که مطرح کردید، آشتی طبقاتی در شرایطی در حال حاضر مطرح میشود که یک جنبش توده ای در جامعه در جریان است، و کارگران بر سر خواسته های اقتصادییشان از اعتراض به بیکارسازیها، قراردادهای موقت و مفید، حقوق معوقه، آزادی تشکل، آزادی حق اعتصاب، خصوصی سازیها، ورشکستگی صنایع توسط دولت و کارخانه داران هر روز اعتصاب و اعتراض میکنند. بعد از تقلب انتخاباتی سال 88 کودتاچیان به قدرت رسیدند و جناح اصلاح طلبان را از حکومت کنار زدند. جناح اصلاح طلبان به سرکردگی موسوی و کروبی جنبش سبز را رهبری نمودند. تقلب انتخاباتی و دعوی بین جناحها انگیزه ای شد که بعد از سه دهه جنایات جمهوری اسلامی توده های مردم در صفوف میلیونی به خیابانها بریزند. موسوی و کروبی با استفاده از جو اعتراضی تحت نام جنبش سبز قصد داشتند که مسیر این اعتراضات را به نفع خود تغییر داده و منحرف نمایند و با استفاده از پشتیبانی میلیونی توده های مردم جناح کودتاچیان احمدی نژاد و خامنه ای را کنار بزنند. اما توده های زحمتکش و رنج دیده از شکاف درون حکومت استفاده نموده و با سر دادن شعارهای رادیکال که کلیت نظام جمهوری اسلامی را به خطر انداخت تلاش نمودند رادیکالیسم درون سبز را تقویت نمایند و امیدهای جنبش سبز را که میخواست از احساسات انقلابی مردم به نفع خود استفاده نماید نقش بر آب نمایند. کارگران بطور فردی در این اعتراضات شرکت کردند. اما جناح سوسیالیستی جنبش کارگری می توانست با شرکت در جنبش توده ای از این موقعیت استفاده نماید و کارگران و زحمتکشان را حول پلاتفرم انقلابی خود متشکل نمایند. اما این کار انجام نشد و این فرصت از دست رفت. اینرا می توان به عنوان یکی از ضعفهای جنبش کارگری در این دوره نام برد. جناح اصلاح طلبان می خواهند اعتراضات توده ای را در چارچوب قانون اساسی مهار نمایند و یا کنترل رادیکالیسم درون جنبش توده ای و ترس از بخطر افتادن کل نظام جمهوری اسلامی تظاهرات خیابانی را تعطیل کردند. در فکر چاره ای و راه حلی هستند که

دیکتاتوری آنها را متزلزل نموده و زمینه های سرنگونیشان را هر چه سریعتر فراهم نماید. و دلیل دیگر این می تواند باشد اصلاح طلبان جنبش سبز و جناح کودتاچیان شدیداً در وحشت هستند اعتصابات و اعتراضات روزانه کارگران و زحمتکشان شروع شود و تمام جناحهای در قدرت و بیرون از قدرت نتوانند اوضاع را تحت کنترل خود در بیاورند و از این زوایه است که جنبش کارگری را موضوع کار خود قرار داده اند

سوال 4. به نظر شما آشتی طبقاتی در چه شرایطی مطرح میشود؟

ببینید مسئله آشتی طبقاتی از بدو بوجود آمدن رژیم جمهوری اسلامی به اشکال مختلف مطرح بوده است. جناح راست جنبش کارگری از بدو تشکیل رژیم تا به حال تلاش نموده اند رژیم را به دو جناح خوب و بد تقسیم کنند، و تلاش نموده اند کارگران و زحمتکشان را حول منافع جمهوری اسلامی نه حول منافع طبقاتی طبقه کارگر متشکل نمایند. زمانی که رژیم شوراهای کارگری را سرکوب و شوراهای اسلامی را در تقابل با آن علم نمود، جناح راست تلاش به متقاعد کردن کارگران به قبول شوراهای اسلامی نمودند. در دوران جنگ فعالانه شرکت تلاش نمودند کارگران را متقاعد نمایند که برای دفاع از رژیم اسلامی به جبهه ها اعزام شوند و برای رژیم سرمایه داری کشته شوند، در کارخانه هایی که کارگران به مقابله با این تبلیغات ضد کارگری دست زدند و اعتراض به باج و خراج جنگی نمودند، کارگران مبارز را ضد انقلاب نامیدند. در رابطه با قانون ارتجاعی جمهوری اسلامی که می خواستند نام کارگر را به عنوان کار پذیر تغییر دهند جریان راست تلاش به اقناع کارگران به پذیرش این عنوان نمودند. در دوران حکومت خاتمی جناح راست جنبش کارگری تلاش بر این داشت تشکلهای کارگری را با توافق کارگر و کارفرما ایجاد نمایند. از کارگران خواستند با همکاری با دولت و گرفتن مجوز دولتی اقدام به هر اعتراض و حرکت کارگری بنمایند. با حمایت از جمهوری اسلامی و دامن زدن توهم در میان کارگران با این عنوان که حکومت جمهوری اسلامی میخواهد تشکلهای کارگری برای کارگران ایجاد نمایند. این سازش طبقاتی جناح راست جنبش کارگری با هشیاری جناح چپ سوسیالیستی جنبش



میکند. اینها با نفی نمودن طبقاتی بودن جامعه و طبقه کارگر بعنوان یک طبقه میخوانند کارگران را بیشتر استنمار نموده و از حق و حقوقشان محروم نمایند و آنها را در موقعیت فرو دست نگه دارند. و همچنین با زدن بر طبل بی حقوقی کارگران جامعه را متقاعد نمایند اگر اصلاح طلبان به موقعیت سابقشان بر گردند قرار نیست کارگران به حق و حقوقی برسند

سوال 5. آیا اصلا این امکاتوجود دارد که این آشتی شکل بگیرد ؟

شکل گرفتن این آشتی می تواند به فاکتورهای متفاوتی بستگی داشته باشد. کارگران سوسیالیست باید با تلاش برای متشکل نمودن هر چه بیشتر کارگران و توده های زحمتکش سیاستهای راست و رفرمیستی این جناح اصلاح طلبان را در سطحی وسیعی از جامعه با تبلیغ و ترویج افشاء نمایند و آلترناتیوی سوسیالیستی را در قبال این آلترناتیو راست در سطح استراتژیکی تبلیغ و جا بیندازند. همانطوریکه شاهد هستیم این صف جنبش کارگری بود که در دو باری که جنبش توده ای در شکل میلیونی ظاهر شد، گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر نتوانست به میدان بیاید و از این فرصت در متشکل نمودن طبقه کارگر استفاده نماید طبقه کارگر نتوانست به میدان بیاید و از این فرصت در متشکل نمودن طبقه کارگر استفاده نموده و کمک نماید طبقه کارگر به عنوان یک طبقه در این جنبش ظاهر شود. طبقه کارگر تا جاییکه امکان دارد باید این ضعف را جبران نماید و به آن فائق آید و کارگران سوسیالیست مهر طبقاتی کارگری را به جنبش توده ای جاری بزنند. از آنجائیکه جو اختناق و سرکوب در پیشروی طبقه کارگر یکی از فاکتورهای مهم و باز دارنده بوده است. کارگران سوسیالیست با توجه به شرایط مبارزاتیشان این مسئله را مد نظر داشته باشند، که از چه شیوه ها و تاکتیکهایی میشود برای پیشبرد مبارزه طبقاتی استفاده نمود. تلاش شود انسجامی بین کارگران سوسیالیست و توده های کارگر بوجود آمده و به این پراکندگی خاتمه داده شود و بتوانند خود را برای نبردهای بزرگتر آماده نمایند. اگر بخواهیم خلاصه نمایم خنثی نمودن این طرح آشتی طبقاتی گره خورده به متشکل شدن هر چه سریعتر توده های کارگر با تلاش و همکاری فعالین سوسیالیست کارگری در مقایسه سراسری و برگرداندن توازن قوا در جامعه به نفع طبقه کارگر و زحمتکشانش.

June 2010

بالاخره با گذاشتن اهرم فشار روی جناح اقتدار گرایان و کنار زدن آنها قدرت را بدست بگیرند. در این راستا است که کار چاق کنهای رفرمیست سر و کله اشان پیدا شده است تا با ائتلاف بین جنبش کارگری و جنبش سبز بتوانند با آشتی دادن دو طبقه کارگر و بورژوا مسئله را به نفع خود خاتمه دهند

اصلاح طلبان بطور یقین میدانند که تنها طبقه ایی که توان خواباندن تولید و از کار انداختن چرخهای اقتصادی را دارد طبقه کارگر است که می تواند با استفاده از تشکلهای توده ایش ضمن متشکل نمودن کارگران اعتصابات سراسری و هماهنگ را سازماندهی نموده و به عمر ننگین رژیم سرمایه جمهوری اسلامی خاتمه دهد. با مروری به عملکرد حکومتهای سازندگی و اصلاحات دوره های رفسنجانی و خاتمی می توان به این نتیجه رسید. دوره قیل و بعد از آنها این نمایندگان جنایتکار آنچنان شرایط سرکوب و بیحقوقی در حق طبقه کارگر روا داشتند که طبقه کارگر نتواند تشکلهای خودش را ایجاد نماید. اما با وصف این طبقه کارگر به اعتراضات و اعتصابات اش ادامه داده و هر روز به وسعت آن افزوده شده است. با تمام این سرکوبها و کشمکشها طبقه کارگر از پتانسیل قوی برای متشکل شدن برخوردار است. اگر شمشیر دمکلوس از بالای سرش بر چیده شود خیلی سریع نیروی طبقاتی خود را متشکل خواهد کرد. حال بر گردیم به سوال شما، کار چاق کنهای بی بی سی - سی رفرم ایست ها به این موقعیت طبقه کارگر واقف هستند و در این رابطه می خواهند وانمود کنند که مشکل کارگران آزادی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی است نه بیشتر. در حالیکه برای طبقه کارگر مسئله حیاتی " نان آزادی" است که باید به آن پرداخت. در دوران سازندگی و اصلاحات قبل و بعد از این دوره ها خود این جناحها با پیروی از دستورالعملهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در این سه دهه طبقه کارگر را بطور سیستماتیک سرکوب نموده اند و معیشت طبقه کارگر و زحمتکشانش را هر روز بیشتر از روز قبل مورد حمله قرار داده اند تا بتوانند اربابان سرمایه داخلی و خارجی را راضی نگه دارند. اینجا لازم است به نظرات نماینده گان اصلاح طلب در رابطه با طبقه کارگر اشاره ای شود آقای مزروعی سخنگوی اصلاح طلبان در خارج کشور مدعی است که در ایران طبقه سرمایه دار هم وجود ندارد. البته از این برخوردار دو هدف را اصلاح طلبان دنبال